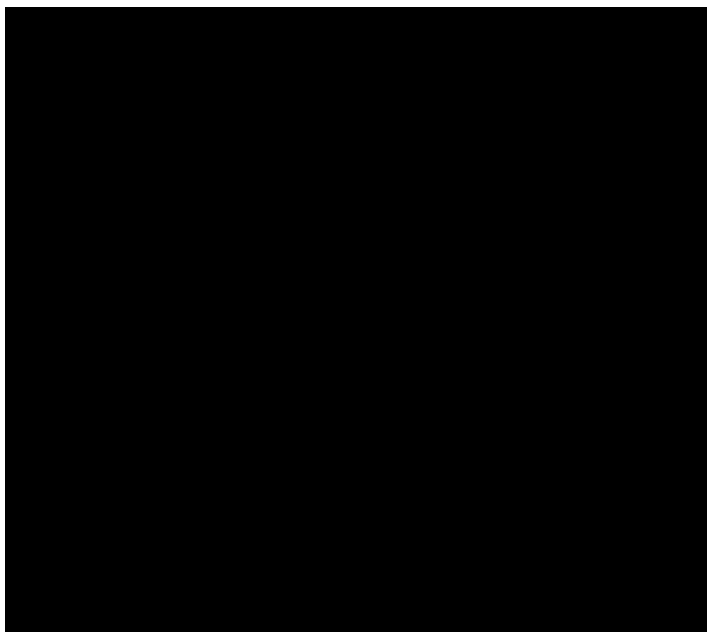


رسالة توضيح المسائل

چاپ جدید با تصحیحات



بسم الله الرحمن الرحيم
«الحمد لله ربّ العالمين والصّلاة والسّلام على سيّدنا ونبيّنا أبي القاسم محمّد وآله
الطّاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين إلى يوم الدّين».

احكام تقليد

مسأله ۱: در اصول دين انسان بايد يقين و اعتقاد جزمی داشته باشد و اين يقين از هر دليل و طريقی حاصل شود كفايت می كند. چه به واسطه استدلال و برهان باشد يا از گفته والدین و مبلّغین. هر چند نتواند استدلال كند.

مسأله ۲: انسان در احكام غير ضروری دين يا بايد مجتهد باشد و بر طبق اجتهاد خودش عمل نماید و يا از مجتهد تقليد كند يعنی به دستور او رفتار نماید. و يا در صورتی كه آشنا به كیفيت احتیاط است عمل به احتیاط كند به طوری كه يقين كند تكلیف خویش را انجام داده است مثلاً؛ اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند انجام دهد و همچنین واجب است در كیفيت احتیاط نیز احتیاط كند. يعنی چنانچه احتیاط از چند طريق ممكن باشد بايد طريقی را اختيار نماید كه مطابق با احتیاط باشد.

مسأله ۳: مكلفی كه مجتهد نباشد و اعمال خود را بدون تقليد انجام دهد و تقليد هم نكند اعمال او باطل است يعنی نمی تواند به آن اكتفا كند و بايد طبق مسأله ۱۳ عمل كند.

مسأله ۴: تقليد در احكام؛ عمل نمودن به دستور مجتهد است و از مجتهدی بايد تقليد كرد كه: مرد بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد و مقصود

از عدالت آن است که قدرت نفسانیه‌ای بر انجام واجبات و ترک گناهان کبیره داشته باشد. و احتیاط واجب آن است که مرجع تقلید حریص به دنیا نباشد و لازم است از مجتهدین دیگر اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از همه مجتهدین عصر خودش عالتر باشد.

مسئله ۵: یکی از راه‌های شناخت عدالت حسن ظاهر است. یعنی با او رفت و آمد و معاشرت داشته باشد و در شرایط مختلف او را دیده باشد که مسائل شرعی را رعایت می‌کند و یا همسایگان و اهل محل خوبی او را تصدیق کنند.

مسئله ۶: در صورتی که دو مجتهد از نظر علمی مساوی باشند احتیاط لازم آن است که از کسی که اتقی و اورع است تقلید کند.

مسئله ۷: مجتهد اعلم را از سه راه می‌توان شناخت:

اوّل: خود انسان یقین و یا اطمینان پیدا کند، مانند اینکه انسان خود از اهل خبره باشد و بتواند مجتهد اعلم را بشناسد.

دوّم: دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند اعلم بودن کسی را تصدیق نمایند بشرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند.

سوّم: اجتهاد و اعلم بودن شخصی به حدّی شایع باشد که از آن شیوع و شهرت برای انسان علم یا اطمینان حاصل شود.

مسئله ۸: اگر شناختن اعلم مشکل باشد باید از کسی تقلید نماید که گمان به اعلم بودن او دارد بلکه اگر احتمال ضعیفی بدهد که کسی اعلم است و احتمال اعلم بودن دیگری را ندهد باید از همان کس تقلید نماید و همینطور اگر علم داشته باشد که مثلاً دو نفر یا مساوی در علم هستند و یا یکی از آنها به طور معین، احتمالاً اعلم است و احتمال اعلمیت دیگری را ندهد، باید از آن شخص معین تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسئله ۹: بدست آوردن فتوی مجتهد سه راه دارد:

اوّل: شنیدن از خود مجتهد.

دوّم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل می‌کنند، و اکتفا به خبر دادن یک نفر عادل اشکال دارد مگر آنکه از قول او علم یا اطمینان حاصل شود.

سوّم: دیدن فتوا در رساله مجتهد در صورتی که انسان بدرستی آن رساله اطمینان داشته باشد یعنی بداند که تمام رساله را خود مجتهد و یا افراد مورد وثوق وی ملاحظه نموده‌اند.

مسأله ۱۰: تقلید فقط در واجبات و محرمات لازم است اما تقلید در مستحبات واجب نیست، مگر اینکه مستحبی باشد که در آن احتمال وجوب باشد.

مسأله ۱۱: تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای وی عوض شده جستجو لازم نیست.

مسأله ۱۲: باقی ماندن بر تقلید میت جایز است در صورتیکه مجتهد میت و مجتهد حیّ مساوی در علم باشند. و چنانچه یکی از آن دو اعلم باشد تقلید از اعلم لازم است. و در باقی ماندن بر تقلید میت فرقی بین مسائلی که عمل نموده و مسائلی که عمل ننموده، وجود ندارد.

مسأله ۱۳: رجوع کردن از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر در صورت تساوی آنها جایز است، و اگر دیگری اعلم باشد، رجوع به او واجب است.

مسأله ۱۴: وقتی فتوای مرجع تقلید تغییر کرد عمل کردن مقلّد به فتوای قبلی جایز نیست ولی اگر فتوای قبلی مطابق احتیاط باشد عمل به آن بنابر احتیاط مانعی ندارد.

مسأله ۱۵: اگر مکلفی مدّتی عبادات خویش را بدون تقلید انجام داده و مقدار آن عبادات را نداند در این صورت اگر بداند آن عبادات را مطابق با فتوای مجتهدی که باید از او تقلید می‌کرده است، انجام داده، آن عبادات صحیح است و در غیر این صورت واجب است به مقداری که یقین به فوت آن دارد قضاء کند، البته در صورتی که مرجع تقلید فعلی او قضا را واجب بداند، و احتیاط مستحب این است که به مقداری قضا کند که علم به برائت ذمه پیدا کند.

مسأله ۱۶: واجب است بر مکلف که در مسأله لزوم «تقلید از اعلم» یا «عدم لزوم» آن

از یک مجتهد اعلم تقلید نماید.

مسأله ۱۷: اگر مجتهدی در احکام عبادات اعلم باشد و مجتهد دیگری در احکام معاملات، احتیاط آن است که مکلف تقلید را تقسیم نماید یعنی در عبادات از اولی و در معاملات از دومی تقلید نماید.

مسأله ۱۸: واجب است مکلف در زمانی که در جستجوی اعلم است، به احتیاط عمل کند.

مسأله ۱۹: اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای دیگری عمل بنماید ولی اگر فتوی ندهد و احتیاط واجب نماید مقلد می‌تواند یا به این احتیاط عمل کند یا به مجتهدی که علم او از مجتهد اول کمتر یا مساوی است رجوع نماید.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسأله ۲۰: آب یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: اول: آب کر. دوم: آب قلیل. سوم آب جاری. چهارم: آب باران. پنجم: آب چاه.

۱- آب کُرّ

مسأله ۲۱: آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هریک سه وجب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند. و وزن آن از صد و بیست و هشت مَن تبریز بیست مثقال کمتر باشد.

مسأله ۲۲: اگر عین نجس مانند بول و خون به آب کر برسد چنانچه به واسطه آن بو یا رنگ یا مزه آب تغییر کند آب نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۲۳: اگر یکی از اوصاف آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس

نمی شود.

مسئله ۲۴: اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بوی رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد فقط مقداری که بوی رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۵: آب فواره اگر متصل به کر باشد در صورتی که قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنابر احتیاط واجب با آن مخلوط شود آن را پاک می کند ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند.

مسئله ۲۶: اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بوی رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است.

مسئله ۲۷: اگر مقداری از آب گریخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۸: آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه حکم آب کر را دارد؛ یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر رسیده یا نه، حکم آب کر را ندارد.

مسئله ۲۹: کر بودن آب به دو راه ثابت می شود:

اول: خود انسان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم: دو مرد عادل خبر دهند. و در ثابت شدن آن به خبر ذوالیاد اشکال است.

۲- آب قلیل

مسئله ۳۰: آب قلیل آبی است که آب باران و چاه و جاری و کر نباشد.

مسئله ۳۱: اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود ولی اگر از بالا روی چیز نجس بریزد مقداری که به آن چیز می رسد نجس و هرچه بالاتر از آن است پاک می باشد، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا رود در صورتی که نجاست به بالا برسد پائین نجس نمی شود و اگر نجاست به پایین برسد بالا

نجس می شود.

مسئله ۳۲: آب قلیلی که روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و همچنین بنا بر اقوی باید از آب قلیلی هم که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود، اجتناب کنند. ولی آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول: آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد.

دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل خون، با بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳- آب جاری

مسئله ۳۳: آب جاری آبی است که دارای ماده است و جریان دارد مانند این که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، چون آب چشمه و قنات.

مسئله ۳۴: آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۵: اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است، و طرفی که متصل به چشمه است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است. و آبهای دیگر نه، اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک، و گرنه نجس است.

مسئله ۳۶: آب چشمه ای که جاری نیست ولی به گونه ای است که اگر از آن بردارند همچنان می جوشد؛ چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۷: آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، اگر نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۸: چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد فقط وقتی که می‌جوشد، اگر کمتر از کرّ هم باشد با ملاقات نجس، متنجّس نمی‌شود؛ مگر اینکه بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر کند.

مسئله ۳۹: آب لوله‌های حمام اگر متّصل به کرّ باشد مثل آب جاری است و آب لوله‌های ساختمانها اگر متّصل به کرّ باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکند پاک است.

مسئله ۴۰: آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کرّ باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود. اما اگر از بالا به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

۴- آب باران

مسئله ۴۱: اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد جائی که باران به آن برسد پاک می‌شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره کافی نیست بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسئله ۴۲: اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند؛ چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون را گرفته باشد، نجس است.

مسئله ۴۳: اگر روی سقف ساختمان عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام می‌بارد آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاک است. و بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسئله ۴۴: زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاک می‌شود. و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۵: خاک نجسی که به واسطه باران گل شود و آب آن را فراگیرد پاک می‌شود.

مسئله ۴۶: هرگاه آب باران در جایی جمع شود اگرچه کمتر از کرّ باشد چنانچه

موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسئله ۴۷: اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

مسئله ۴۸: اگر آب باران یا آب دیگر در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد چنانچه بعد از قطع شدن باران، نجاست به آن برسد، نجس می شود.

۵- آب چاه

مسئله ۴۹: آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن چاه بکشند.

مسئله ۵۰: اگر نجاستی در چاه ریخته شود و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، موقعی پاک می شود که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد و به سبب آن، تغییر آب چاه از بین برود.

احکام آبها

مسئله ۵۱: آب مضاف، چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۲: اگر ذره ای نجاست به آب مضاف برسد نجس می شود، ولی چنانچه آب مضاف از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس، و مقداری که بالاتر از آن است پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است، و نیز اگر مثل فواره با فشار از پایین به بالا برود اگر نجاست به بالا برسد، پائین آن نجس نمی شود.

مسئله ۵۳: اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاک می شود.

مسئله ۵۴: آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی چیز نجس را پاک می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است، و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۵: آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاک نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است. ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسئله ۵۶: آبی که عین نجاست، مثل خون و بول به آن برسد و بوی رنگ یا مزه آن را تغییر دهد اگرچه کر یا جاری باشد نجس می شود. ولی اگر بوی رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، نجس نمی شود.

مسئله ۵۷: آبی که عین نجاست مثل خون یا بول در آن ریخته و بوی رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنان که به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن ببارد، یا باد، باران را در آن بریزد، یا آب باران در موقع باریدن از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می شود. ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسئله ۵۸: اگر چیز نجسی که نیاز به فشار دادن ندارد را در آب کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن می ریزد پاک است، ولی چیزهایی که مثل لباس و فرش بنا بر احتیاط در آب کر و یا جاری هم نیاز به خارج کردن غساله آن با فشار و مانند آن دارد، بنا بر احتیاط غساله آن نجس است.

مسئله ۵۹: آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است. و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسئله ۶۰: نیم خورده سگ و خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

احکام تَخْلَى (بول و غائط کردن)

مسئله ۶۱: واجب است انسان وقت تَخْلَى و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مثل خواهر و مادر و برادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیّز و بچه‌های ممیّز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۶۲: لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند، و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند، کافی است.

مسئله ۶۳: موقع تَخْلَى باید طرف جلوی بدن، مانند شکم و سینه رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۴: اگر موقع تَخْلَى طرف جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد ولی عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند، و اگر جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۵: در موقع تطهیر مخرج بول و غائط یا استبراء، رو به قبله یا پشت به قبله بودن اشکالی ندارد، ولی احتیاط مستحب است که در این حال هم، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسئله ۶۶: اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر به علت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسئله ۶۷: احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تَخْلَى رو به قبله یا پشت به قبله نشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از آن واجب نیست.

مسئله ۶۸: در چهار جا تَخْلَى حرام است:

اول: در کوچه‌های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

دوم: در ملک کسی که اجازه تَخْلَى نداده است.

سوّم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها.

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد.

مسأله ۶۹: مخرج بول با غیر آب پاک نمی‌شود و اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، گرچه احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه شسته شود. ولی کسانی که بولشان از غیر مجرای طبیعی می‌آید، باید دو مرتبه بشویند، خصوصاً اگر بیرون آمدن بول از آن مجرا غیر متعارف باشد.

مسأله ۷۰: اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط در آن باقی نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۷۱: هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگرچه پاک شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد.

مسأله ۷۲: لازم نیست با سه سنگ یا سه قطعه پارچه مخرج را پاک کنند، بلکه با اطراف یک سنگ یا یک پارچه هم کافی است، ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد، لیکن اگر مخرج را با استخوان و سرگین و یا چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا بر آن نوشته شده، پاک کند نمی‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۷۳: در سه صورت، مخرج غائط فقط با آب پاک می‌شود:

اوّل: آن که با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوّم: آن که نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوّم: آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۷۴: اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگرچه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسأله ۷۵: اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

اِسْتِبْرَاء

مسئله ۷۶: استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، و آن دارای اقسامی است، و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن گذاشته و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسئله ۷۷: آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مَذی می گویند پاک است. و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن وَذی گفته می شود پاک است و اما آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن وَدِی می گویند، پاک است. و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از اینها، پاک می باشد.

مسئله ۷۸: اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه، و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد. و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۷۹: کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد، وضو را هم باطل نمی کند.

مسئله ۸۰: اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد. ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.

مسئله ۸۱: برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

- مسئله ۸۲:** مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد. و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.
- مسئله ۸۳:** نشستن روبروی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی، نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و درب خانه و زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می‌باشد و همچنین است حرف زدن در حال تخلی ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.
- مسئله ۸۴:** ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت و لانه جانوران و در آب خصوصاً آب راکد، مکروه است.
- مسئله ۸۵:** خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر ضرر برساند باید خودداری نکند.
- مسئله ۸۶:** مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

- مسئله ۸۷:** نجاسات یازده چیز است: اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مُردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: مشرک، نهم: شراب، دهم: فُقاق، یازدهم: عرق شتر نجاست خوار.

۲۰۱- بول و غائط

- مسئله ۸۸:** بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است.

مسئله ۸۹: فضله پرنندگان حرام گوشت، پاک است.

مسئله ۹۰: بول و غائط حیوان نجاستخوار، نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده، و همینطور گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک، محکم شده است.

۳- منی

مسئله ۹۱: منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است.

۴- مردار

مسئله ۹۲: مردار حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد یا برخلاف دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند. و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد، پاک است.

مسئله ۹۳: چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان، روح ندارد اگر از غیر حیوانی باشد که مثل سگ نجس است، پاک می باشد.

مسئله ۹۴: اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد و در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسئله ۹۵: پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگرچه آنها را بکنند پاک است.

مسئله ۹۶: تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگرچه پوست روی آن سفت نشده باشد، پاک است.

مسئله ۹۷: اگر بره و بز غاله بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۹۸: دواجات روان و عطر و روغن و واکس و صابون که از کشورهای غیر مسلمان می آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسئله ۹۹: گوشت و پیه و چرمی که در دست مسلمان باشد، پاک است ولی اگر

بدانند که آن مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس نمی‌باشد ولی خوردن آنها حرام است و نماز در لباسی که از آن چرم باشد، صحیح نیست.

۵- خون

مسئله ۱۰۰: خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۰۱: اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند، پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسئله ۱۰۲: خونی که در تخم مرغ می‌باشد نجس نیست و احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب شود.

مسئله ۱۰۳: زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۰۴: خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسئله ۱۰۵: خونی که از لای دندانها می‌آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پاک است، و فرو بردن آب دهان در این صورت اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶: خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است، و اگر به آن خون بگویند در صورتی نجس است که ناخن یا پوست سوراخ شود، و در این صورت اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل، خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه، بر آن بگذرانند و روی پارچه

دست تر بکشند.

مسئله ۱۰۷: اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است.

مسئله ۱۰۸: اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک‌کننده نیست.

۶ و ۷- سگ و خوک

مسئله ۱۰۹: سگ و خوکی که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها، نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸- مشرک

مسئله ۱۱۰: مشرک یعنی افرادی که خدایی غیر از خدای یگانه را پرستند (بت پرست) یا برای خدا شریک قائل باشند و دو یا چند خدا را پرستند، نجس می‌باشند ولی کسانی که وحدت خدای سبحان را قبول دارند و یکی از پیامبران الهی را قبول داشته باشند (یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و صابئیان) پاک می‌باشند. و اهل کتاب اگر به واسطه تحریف در دین خود مشرک شده باشند حکم سایر مشرکین را دارند و نجس می‌باشند و همچنین کسانی که بی‌دین بوده و هیچ خدایی را قبول ندارند نجس می‌باشند. ناصبی‌ها نیز که دشمن ائمه اطهار (علیهم‌السلام) هستند نجس می‌باشند. خوارج و نیز مسلمانانی که مشرک شده باشند و حضرت علی (علیه‌السلام) را خدا بدانند یا یکی از ضروریات دین را انکار کنند به نحوی که به انکار خدا و رسول خدا برگردد نجس می‌باشند.

مسئله ۱۱۱: تمام بدن مشرک، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است.

مسئله ۱۱۲: اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بچه نابالغ مشرک باشند آن بچه هم نجس است، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسئله ۱۱۳: کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه اگر چنانچه مسلمان یا کافر بودن آن در گذشته نیز معلوم نباشد پاک است. ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد. مثلاً

نمی تواند با زن مسلمان ازدواج کند یا در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسئله ۱۱۴: اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته

باشد، نجس است.

مسئله ۱۱۵: اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) پاک می باشند.

مسئله ۱۱۶: مرتدّ از لحاظ نجس و پاکی حکم گروهی را دارد که به دین آنها در آمده

است بنابراین اگر مشرک شده باشد نجس و اگر به دین یهودی و نصرانی گرویده باشد محکوم به طهارت است.

۹- شراب

مسئله ۱۱۷: شراب و هر چیزی که انسان را مست کند، چنانچه به خودی خود روان

باشد، نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش، روان نباشد اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود، پاک است.

مسئله ۱۱۸: الکل سفید و طبّی که الکل خالص می باشد و مصارف طبّی دارد پاک

می باشد. مگر اینکه از شراب و فقاغ گرفته شده باشد که در این صورت نجس است. همچنین مواد پاک کننده دیگر که از مشتقات الکل است و در مراکز درمانی کاربرد دارد پاک می باشد. همچنین الکل صنعتی که همان الکل سفید به اضافه مقداری مواد سمّی است و کاربرد صنعتی دارد پاک می باشد. ادکلن و مواد صنعتی دیگر نیز که مشتمل بر الکل می باشد پاک هستند.

مسئله ۱۱۹: اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید

خوردنش حرام ولی نجس نیست.

مسئله ۱۲۰: خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاک، و خوردن آنها

حلال است.

۱۰- فقاغ

مسئله ۱۲۱: فقاغ که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند نجس است، ولی

آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

۱۱- عرق شتر نجاستخوار

مسأله ۱۲۲: عرق شتر نجاستخوار، نجس است، ولی اگر حیوانات دیگر، نجاستخوار شوند از عرق آنها اجتناب لازم نیست.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۲۳: عرق جنب از حرام، نجس نیست، ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

مسأله ۱۲۴: اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن، حرام است (مثلاً در روزه ماه رمضان) با زن خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۵: اگر جنب از حرام نتواند غسل نماید، و عوض غسل: تیمم نماید بنا بر احتیاط واجب باید از عرق خود در نماز اجتناب نماید.

مسأله ۱۲۶: اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق خود در نماز اجتناب کند، ولی اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام، جنب شود، واجب نیست از عرق خود اجتناب کند.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۷: نجاست هر چیز از سه راه ثابت می شود:

اول: خود انسان یقین کند چیزی نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید، مگر آن که به واسطه گمان، اطمینانی که مردم عادی آن را علم به حساب می آورند حاصل شود، که در این صورت اجتناب لازم است. بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که افراد لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند، در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را

که برای او آورده‌اند نجس است اشکال ندارد.

دوم: کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد.

سوم: دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، و اگر یک نفر عادل بگوید چیزی نجس است، اجتناب از آن بنا بر احتیاط لازم است.

مسئله ۱۲۸: اگر به واسطه ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند که عرق جنب از حرام پاک است یا نه، باید مسئله را بپرسد، ولی اگر با این که مسئله را می‌داند، چیزی را شک کند پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۲۹: چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست تحقیق کند.

مسئله ۱۳۰: اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده، و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، بلکه اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی‌کند و مال دیگری است، باز هم احتیاط آن است که از لباس خودش اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسئله ۱۳۱: اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می‌شود، و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۲: اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۳: دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۴: زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود و نقاط دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسئله ۱۳۵: هرگاه شیر و روغن روان باشد همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود. ولی اگر روان نباشد تمام آن نجس نمی شود بلکه فقط جائی که نجاست به آن رسیده نجس می شود.

مسئله ۱۳۶: اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۷: اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آن جا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۸: اخلاطی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد؛ جایی که خون دارد نجس و بقیه پاک است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

مسئله ۱۳۹: اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، و اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه با آب داخل آن یکی حساب نشود آب داخل آفتابه نجس نمی شود.

مسئله ۱۴۰: اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۴۱: نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است، و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۴۲: اگر جلد قرآن نجس شود باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۴۳: گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار اگرچه آن عین نجس خشک باشد در صورتی که عرفاً هتک باشد حرام است، و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

مسأله ۱۴۴: نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگرچه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود و چنانچه از بین نمی رود باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۴۵: باید از دادن قرآن به کافر خودداری کنند، و اگر قرآن در دست اوست در صورت امکان از او بگیرند ولی چنانچه مقصود از دادن قرآن و یا داشتن قرآن تحقیق و مطالعه در دین باشد و نیز انسان بداند که کافری که محکوم به نجاست است با دست تر قرآن را لمس نمی کند اشکالی ندارد.

مسأله ۱۴۶: اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است - (مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر ﷺ یا امام ائمه بر آن نوشته شده) در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است، و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است. و نیز اگر تربت سید الشهداء ﷺ در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۷: خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است و نیز خوراندن عین نجس به اطفال حرام می باشد، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد جلوگیری از او لازم نیست.

مسئله ۱۴۸: فروش و عاریه دادن چیز نجس که استفاده از آن مشروط به طهارت نیست مانعی ندارد و در این فرض لازم نیست نجس بودن آن را به مشتری اطلاع دهد. اما فروش و عاریه دادن چیز نجس که استفاده از آن مشروط به طهارت واقعیه است در صورتی صحیح است که امکان تطهیر آن باشد و به مشتری اطلاع دهد. و فروش و عاریه دادن چیز نجس که استفاده متعدد دارد بدون اطلاع به مشتری اشکالی ندارد و صحیح است ولی اگر می داند مشتری از آن استفاده هایی می کند که مشروط به طهارت است باید به او اطلاع دهد.

مسئله ۱۴۹: اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۵۰: اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۵۱: اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد.

مسئله ۱۵۲: اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود یا بخواهد آن چیز نجس را عاریه بدهد، اگر بداند که صاحبش آن چیز را در خوردن و آشامیدن استعمال می کند، واجب است به او بگوید.

مسئله ۱۵۳: اگر بچه میزی که خوب و بد را می فهمد بگوید چیزی که در دست او است نجس است و یا بگوید: آن چیز را آب کشیدم، بعید نیست حرف او معتبر باشد.

مُطَهَّرَات

مسئله ۱۵۴: یازده چیز، نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند:

اول: آب، دوم: زمین، سوم: آفتاب، چهارم: استحاله، پنجم: سرکه شدن انگور ششم: انتقال، هفتم: اسلام، هشتم: تبعیت، نهم: برطرف شدن عین نجاست، دهم: استبراء حیوان نجاستخوار، یازدهم: غائب شدن مسلمان. و احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱- آب

مسئله ۱۵۵: آب کر با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند.

اول: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند.

دوم: پاک باشد.

سوم: وقتی چیز نجس را می‌شویند آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد.

چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و اگر آب قلیل باشد علاوه بر این چهار شرط، شرطهای دیگری هم دارد که بعداً ذکر می‌شود.

مسئله ۱۵۶: ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، ولی در آب کر و جاری

یک مرتبه کافی است. و ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد، و می‌توان خاک را با آب مخلوط کرد به نحوی که عرفاً از خاک بودن خارج نشود آنگاه ظرف را خاک مالی نمود، و بعد دو مرتبه با آب قلیل شست، و احتیاط واجب این است که اگر با آب کر و یا جاری شسته می‌شود باز دو مرتبه باشد ولی با آب باران یک مرتبه کافی است و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن، خاک مال کرد.

مسئله ۱۵۷: اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را به هیچ وجه

خاک مال کرد در این صورت ظرف قابل پاک شدن نیست.

مسئله ۱۵۸: ظرفی را که خوک از آن چیز روانی بخورد، باید با آب قلیل هفت مرتبه

شست، و بنابر احتیاط واجب در گُر و جاری نیز هفت مرتبه باید شُست و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسئله ۱۵۹: اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده با آب قلیل آب بکشند باید

سه مرتبه بشویند، و بهتر است هفت مرتبه شسته شود.

مسئله ۱۶۰: کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در

آب کر یا جاری بگذارند به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود، و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب گُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و فرو

رفتن رطوبت کافی نیست.

مسئله ۱۶۱: ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید.

اَوَّل: سه مرتبه پر کنند و خالی کنند.

دوَم: سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که

به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسئله ۱۶۲: اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود چنانچه با آب قلیل سه

مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا

آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و آبی که در ته آن جمع شده خارج

کنند و در هر دفعه ظرفی را که با آن آبها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسئله ۱۶۳: اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست، یک مرتبه در آب کر

یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود. و احتیاط واجب آن

است که فرش و لباس و مانند اینها را طوری فشار یا حرکت دهند که آب داخل آن خارج

شود.

مسئله ۱۶۴: اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند،

چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز

نمانده باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود. ولی در لباس و فرش و

مانند اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید (غساله آبی است که در

وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خودبخود یا به وسیله فشار خارج

می شود).

مسئله ۱۶۵: اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که دو سال آن تمام نشده و غذاخور

نشده و شیر خوک نخورده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام

جاهای نجس آن برسد پاک می شود. ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر

هم آب روی آن بریزند، و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسئله ۱۶۶: اگر چیزی به غیر بول نجس شود؛ چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست

یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد، و نیز اگر در دفعه اولی که

آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود پاک می شود. ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غسله آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۷: اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، پاک می شود.

مسئله ۱۶۸: اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود با فرو بردن در آب کر و جاری، پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود پاک نمی گردد.

مسئله ۱۶۹: اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسئله ۱۷۰: اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود، و ظرف آن هم پاک می گردد. ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و غسله آن را کاملاً بیرون بریزند.

مسئله ۱۷۱: لباس نجسی را که با نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب به تمام آن برسد آن لباس پاک می شود. اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۷۲: اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب را در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که آن لجن مانع رسیدن آب به لباس شده، آن لباس پاک است.

مسئله ۱۷۳: اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشیائی دیگر در آن دیده شود چنانچه بداند مانع رسیدن آب نشده پاک است، ولی اگر آب نجس به باطن گل یا اشیاء رسیده باشد ظاهر گل و اشیاء، پاک و باطن آنها نجس است.

مسئله ۱۷۴: از هر چیز نجس تا عین نجاست را برطرف نکنند پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد. پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می شود، اما چنانچه به واسطه بو یا

رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده، نجس است.

مسئله ۱۷۵: اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می‌شود و

بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسئله ۱۷۶: به طور کلی برخورد با عین نجس در داخل دهان موجب نجس شدن

غذا، دندان مصنوعی و مسواک و آب دهان نمی‌شود و با زوال عین نجاست غذا و دندان

پاک است و نیاز به تطهیر ندارد.

مسئله ۱۷۷: اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند باید فشار دهند که

غساله آن جدا شود مگر این که موی زیاد نباشد به نحوی که اطمینان باشد که بدون فشار

هم بیشتر غساله خارج می‌شود.

مسئله ۱۷۸: اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل

به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آن جا نجس می‌شود در صورتی که آبی که برای

پاک شدن محل نجس می‌ریزند به آن اطراف جاری شود با پاک شدن محل نجاست پاک

می‌شوند. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هردو آب

بریزند؛ مثلاً اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب

نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می‌شود.

مسئله ۱۷۹: گوشت و دنبه‌ای که نجس شده مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و

همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری

نکند، با آب کشیدن پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۰: اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب

به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف

کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۸۱: چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر

است یک دفعه بشویند پاک می‌شود، و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین

نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگری برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا

رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشد، پاک می‌گردد. اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا

رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب روی آن بریزند تا آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مزه نجاست را نداشته باشد.

مسئله ۱۸۲: اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، اگر بداند آب به آن محل رسیده آن چیز پاک است.

مسئله ۱۸۳: اگر زمینی که نجس شده مثل شن و ماسه باشد که آب در آن فرو می رود با آب قلیل آب بکشند ظاهر آن پاک می شود ولی زیر آن نجس می شود.

مسئله ۱۸۴: زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می شود و اگر آب خود بخود تخلیه نشود چنانچه آنرا با وسیله ای مثل پارچه دستمال، یا وسیله مکنده دیگری جمع کنند و بنابر احتیاط دوباره آب قلیل روی آن بریزند و به صورت سابق جمع کنند، پاک می شود.

مسئله ۱۸۵: اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کرهم پاک می شود.

مسئله ۱۸۶: اگر با شکر نجس قند درست کنند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

۲- زمین

مسئله ۱۸۷: زمین با پنج شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند.

اول: آن که زمین پاک باشد.

دوم: آن که خشک باشد.

سوم: آن که اگر عین نجس مثل خن و بول، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در

کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود.

چهارم: زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی

فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی شود.

پنجم: به واسطه راه رفتن نجس شده باشد و اگر به غیر از راه رفتن نجس شده باشد،

پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است.

مسئله ۱۸۸: کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت که با قیر پوشیده شده و روی زمینی که با چوب فرش شده پاک نمی شود.

مسئله ۱۸۹: برای پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگرچه با کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۹۰: لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود.

مسئله ۱۹۱: بعد از آن که کف پا یا ته کفش نجس، با راه رفتن پاک شد مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.

مسئله ۱۹۲: کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود پاک شدن دست و زانوی او به وسیله راه رفتن محل اشکال است. و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و مانند اینها.

مسئله ۱۹۳: اگر بعد از راه رفتن ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند بنابر احتیاط واجب باید آن ذره ها را هم برطرف کرد، ولی باقی بودن بو و رنگ اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴: آن قسمت از کفش و کف پا که به زمین نمی رسد به واسطه راه رفتن پاک نمی شود و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن، محل اشکال است، ولی اگر کف جوراب از پوست باشد به وسیله راه رفتن پاک می شود.

۳- آفتاب

مسئله ۱۹۵: آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی را که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند و جزء ساختمان حساب می شود با شش شرط پاک می کند.

اول: چیز نجس، تر باشد پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند.

دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند.
سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر یا پرده به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند اشکال ندارد.

چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.
ششم: بین روی زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد با داخل آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد.

مسئله ۱۹۶: آفتاب حصیر نجس را پاک می کند و همچنین درخت و گیاه به واسطه آفتاب پاک می شود.

مسئله ۱۹۷: اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب، عین نجاست از زمین برطرف شده یا نه، یا شک کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، آن زمین نجس است.

مسئله ۱۹۸: اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود، ولی اگر دیوار به قدری نازک باشد که به واسطه تابش به یک طرف، طرف دیگرش هم خشک شود پاک می گردد.

۴- استحاله

مسئله ۱۹۹: اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، و چنین تغییری را استحاله می گویند: مثل آنکه چوب نجس بسوزد و

خاکستر گردد. یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود ولی اگر جنس آن عوض نشود مثل آن که گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.

مسئله ۲۰۰: کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است، و باید از ذغالی که از چوب نجس درست شده اجتناب نمایند.

مسئله ۲۰۱: چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه نجس است.

۵- سرکه شدن آب انگور

مسئله ۲۰۲: اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته اند سرکه شود پاک می گردد.

مسئله ۲۰۳: شرابی که از انگور نجس درست کنند، با سرکه شدن پاک نمی شود، بلکه اگر نجاستی هم از خارج به شراب برسد احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن از آن اجتناب نمایند.

مسئله ۲۰۴: سرکه ای که از انگور و کشمش و خرما ی نجس درست کنند نجس است.

مسئله ۲۰۵: اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و نیز اگر پیش از آن که خرما و کشمش و انگور سرکه شود خیار و بادنجان و مانند اینها در آن بریزند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶: آب انگوری که جوش آمده پیش از آن که دو ثلث آن بخار شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند نجس نیست، ولی خوردن آن حرام است، ولی اگر ثابت شود که مست کننده است حرام و نجس می باشد، و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می شود.

مسئله ۲۰۷: اگر مثلاً در یک خوشه غوره یک دانه یا دو دانه انگور باشد چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آبغوره بگویند و اثری از شیرینی در آن نباشد و بجوشد، پاک و خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۰۸: چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حرام

نمی شود.

۶- انتقال

مسأله ۲۰۹: اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، (یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند) به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک می‌گردد، و این را انتقال گویند. پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است نجس می‌باشد.

مسأله ۲۱۰: اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، نجس می‌باشد.

۷- اسلام

مسأله ۲۱۱: اگر مشرک شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «اشهدان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله» مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است. ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست در بدن او بوده، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد. و نیز اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده باشد لازم است جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۲: اگر موقعی که مشرک بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد نجس است، بلکه اگر در بدن او هم باشد باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۳: اگر مشرک شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلباً مسلمان نشده بنابر احتیاط واجب باید از او اجتناب کرد.

۸- تَبَعِیَّت

مسئله ۲۱۴: تبعیّت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک

شود.

مسئله ۲۱۵: اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آن جا رسیده پاک می شود، و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود، پاک می گردد. بلکه اگر موقع جوشیدن، سر برود و پشت ظرف به آن آلوده شود، بعد از سرکه شدن پشت ظرف هم پاک می شود.

مسئله ۲۱۶: تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می شود بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسئله ۲۱۷: کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد اگر دست و آن چیز با هم آب کشیده شوند بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

مسئله ۲۱۸: اگر لباس و مانند آن را آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسئله ۲۱۹: ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۹- برطرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۲۰: اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود بدن آن حیوان پاک می شود. و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست.

مسئله ۲۲۱: اگر غذای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، آن غذا پاک است و دندان مصنوعی هم همین حکم را دارد.

مسئله ۲۲۲: جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر ملاقات با

نجس بکند لازم نیست آب بکشد اگرچه آب کشیدن احوط است.

مسئله ۲۲۳: اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه هر دو خشک باشند نجس نمی شود، و اگر گرد و خاک یا لباس و مانند اینها تر باشد باید محل نشستن گرد و خاک را آب بکشند.

۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار

مسئله ۲۲۴: بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخوانند پاک شود باید آن حیوان را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدّت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و خوراک پاک به آن بدهند، و باید شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز و مرغابی را پنج روز، و مرغ خانگی را سه روز، نگذارند، نجاست بخورند و خوراک پاک به آنها بدهند.

۱۱- غائب شدن مسلمان

مسئله ۲۲۵: اگر بدن و لباس یا وسائل شخصی فرد مسلمانی نجس شود و او از ما جدا شود بعد از اینکه مجدداً او را دیدیم لباس و بدن و وسائل او با شرایط زیر محکوم به طهارت است:

۱- بدانند که لباس یا بدن یا وسائل او نجس شده است.

۲- استفاده از آن وسائل مشروط به طهارت باشد.

۳- احتمال اینکه او بدن و لباس و وسائل را تطهیر کرده، وجود داشته باشد.

مسئله ۲۲۶: اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرشی که در اختیار او است نجس شود و آن مسلمان غائب گردد اگر انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده اجتناب از آن لازم نیست به شرط این که عالم به نجاست آن باشد و آن را در چیزی که می داند طهارت در آن شرط است استعمال کند و نیز بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد و بی مبالغه به طهارت و نجاست نباشد.

مسئله ۲۲۷: اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است. و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده، یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه آن چیز پاک است.

مسئله ۲۲۸: کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد و لباس هم در تصرف او باشد اگر بگوید: آب کشیدم، آن لباس پاک است.

مسئله ۲۲۹: اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، همانند عرف مردم رفتار نماید و یقین برای او لازم نیست.

احکام ظرفها

مسئله ۲۳۰: ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده خوردن و آشامیدن در آن ظرف حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند. بلکه احتیاط واجب آن است که آنها را در غیر آنچه طهارت در او شرط است نیز استعمال نکنند و همین طور چرم سگ و خوک و مردار اگرچه ظرف هم نباشد.

مسئله ۲۳۱: خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و استعمال آنها، حرام است، حتی استعمال آنها در زینت اطاق حرام می باشد، ولی نگاه داشتن آنها حرام نمی باشد.

مسئله ۲۳۲: ساختن ظرف طلا و نقره و اجرتی که برای آن می گیرند حرام نیست.

مسئله ۲۳۳: خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پولی را که فروشنده می گیرد حرام نیست.

مسئله ۲۳۴: دستگیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر بعد از برداشتن استکان، به آن ظرف گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان، حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۵: استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.

- مسئله ۲۳۶:** اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.
- مسئله ۲۳۷:** اگر انسان غذائی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد خوردن و آشامیدن در ظرف دیگر خالی کند، این استعمال حرام می باشد. اما اگر بخواهد غذا را بخورد و چون در ظرف طلا و نقره حرام است غذا را در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد. و در هر صورت غذا خوردن از ظرف دوم که طلا و نقره نیست اشکال ندارد.
- مسئله ۲۳۸:** استعمال بادگیر قلیان و غلاف شمیر و کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد و همچنین عطردان و سرمه دان و مثل اینها.
- مسئله ۲۳۹:** استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.
- مسئله ۲۴۰:** استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

- مسئله ۲۴۱:** در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.
- مسئله ۲۴۲:** درازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می آید) تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است. و برای آن که یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی از اطراف آن را هم بشوید.
- مسئله ۲۴۳:** اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از حد معمول باشد باید ملاحظه کند که افراد معمولی تا کجای صورت خود را می شویند و او هم تا همانجا را بشوید، و اگر دست و صورتش هر دو بر خلاف معمول باشد اما با هم متناسب باشند لازم

نیست ملاحظه معمول را بکند بلکه به دستوری که در مسأله پیش گفته شد وضو بگیرد، و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۴: اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۴۵: اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۴۶: اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، واجب است احتیاطاً هم مو را بشوید و هم آب را به پوست برساند.

مسأله ۲۴۷: شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند همه جاهائی که باید شسته شود شسته شده، مقداری از آنها را هم بشوید.

مسأله ۲۴۸: باید صورت را بنا بر احتیاط واجب از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو اشکال دارد و دستها را باید از مرفق به طرف سر انگشتان بشوید.

مسأله ۲۴۹: اگر دست را ترکند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۵۰: بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

مسأله ۲۵۱: برای آن که یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۲: کسی که پیش از شستن صورت، دستهای خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۳: در وضو، شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم جایز و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد، و اگر با یک مشت آب، تمام عضو شسته شود و

به قصد وضو بریزد یک مرتبه حساب می شود چه قصد بکند یک مرتبه را، یا قصد نکند.

مسئله ۲۵۴: بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در

دست مانده مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پائین مسح نماید.

مسئله ۲۵۵: یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح

می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط

مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه سه انگشت

بسته، مسح نماید.

مسئله ۲۵۶: لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم

صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند

روی قسمتی از پیشانی می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح

کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت

می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر

موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند باطل است.

مسئله ۲۵۷: بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از

سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کند.

مسئله ۲۵۸: پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی احتیاط مستحب آن

است که با تمام کف دست، روی پا را مسح کند.

مسئله ۲۵۹: بنا بر احتیاط واجب باید در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و

روی پا را به تدریج مسح کند و اگر همه دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد صحیح

نمی باشد.

مسئله ۲۶۰: در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را

نگهدارد و سر یا پا را بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا

مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۱: جای مسح باید خشک باشد. و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف

دست به آن اثر نکند مسح باطل است. ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که

بعد از مسح در آن دیده می شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲: اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با

آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسئله ۲۶۳: اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد، می تواند سر را با

همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۶۴: مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه

سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد،

مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکي بر آن بیندازد

و بر آن چیز مسح کند.

مسئله ۲۶۵: اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد باید تیمم

نماید.

وضوی ارتماسی

مسئله ۲۶۶: وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو، با

مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد و یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو

بیرون آورد و اگر موقعی که دستها را در آب فرو می برد نیت وضوء کند و تا وقتی که آنها

را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمام می شود به قصد وضوء باشد وضوی او صحیح

است.

مسئله ۲۶۷: در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته

شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند باید

صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون

آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج

بیرون آورد.

مسئله ۲۶۸: اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام

دهد اشکالی ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسئله ۲۶۹: کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْآفَاقِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُشَمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِبَّهَا» و موقع شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيِضُ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ اَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِي وَحَاسِبْنِي حِسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّيِّرَانِ» و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبِرَّكَاتِكَ وَعَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بخواند: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است.

شرط اول: آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: آب وضو مطلق باشد.

مسئله ۲۷۰: وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۷۱: اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند، و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آب وضو مباح باشد.

مسئله ۲۷۲: وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است، ولی اگر سابقاً راضی بوده و انسان نمی داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو صحیح است، و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۷۳: وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و وضوء گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۴: کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند که حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آن جا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آن جا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۵: وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند و وضو گرفتن مردم کاشف از اجازه عمومی باشد.

مسئله ۲۷۶: وضو گرفتن در نه‌های بزرگ اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسئله ۲۷۷: اگر نداند یا فراموش کند آب غصبی است، و با آن وضو بگیرد، وضو صحیح است.

شرط چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۷۸: اگر آب وضو در ظرف غصبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و چنانچه با آن آب وضو بگیرد باطل است. و اگر آب مباح دیگری دارد چنانچه در آن ظرف غصبی، وضوی ارتماسی بگیرد و یا با آن ظرف، آب به صورت و دستها

بریزد وضویش باطل است، ولی اگر با کف دست، آب را از آن ظرف بردارد و به صورت و دستها بریزد وضویش صحیح است. اگرچه از جهت تصرف در ظرف غصبی، فعل حرام مرتکب شده است، و وضوی او از ظرف طلا و نقره، به احتیاط واجب مثل وضوی از ظرف غصبی است.

مسئله ۲۷۹: اگر در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو بگیرد صحیح است.

مسئله ۲۸۰: اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهري بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند وضو گرفتن در آن حوض و نهراشکال ندارد.

شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد.

مسئله ۲۸۱: اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته و مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۲: اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است. ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد بهتر آن است که اول آن را تطهیر کند، و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۳: اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۸۴: اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: وقت برای نماز و وضو کافی باشد.

مسئله ۲۸۵: هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه

وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۸۶: کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر وضو بگیرد وضو صحیح است چه برای آن نماز وضو بگیرد یا برای کار دیگر.

شرط هشتم: به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۸۷: لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد. به طوری که اگر از او پرسند چه می کنی بگوید وضو می گیرم.

شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و بنابر احتیاط واجب باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم: کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد.

مسئله ۲۸۸: اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، بهتر آن است که دوباره وضو را از سر بگیرد.

مسئله ۲۸۹: اگر کارهای وضو را پشت سرهم بجا آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۰: راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، بنابراین اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، و یا کمک کند، وضو باطل است.

مسئله ۲۹۱: کسی که نمی تواند وضو بگیرد باید کسی را به کمک بگیرد تا او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید بنابر احتیاط واجب خود او و نائب هردو نیت وضو کنند و با دست خود مسح نمایند و اگر نمی تواند باید نایش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد، و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کنند. و به احتیاط مستحب در صورت امکان علاوه بر وضو تیمم هم بکند.

مسئله ۲۹۲: هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۹۳: کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند چنانچه وضو بگیرد وضویش بنابر احتیاط واجب باطل است ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد و بعد بفهمد که ضرر داشته، وضویش صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آن وضو نماز نخواند و تیمم کند و چنانچه با آن وضو نماز خوانده احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را اعاده نماید.

مسئله ۲۹۴: اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۹۵: اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۲۹۶: اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند، و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد و چرک زیر آن جزء ظاهر به حساب آید باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

مسئله ۲۹۷: اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا

چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است. و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن و هم روی آن برساند.

مسئله ۲۹۸: اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه؛ چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند یا به قدری دست بمالد تا اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۲۹۹: جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد اگر چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۰۰: اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه چنانچه احتمال بدهد هنگام وضو ملتفت بوده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۰۱: اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده باید دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۲: اگر بعد از وضو چیزی را که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، باید دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳: اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، و احتمال او از نظر عقلایی به جا باشد در صورتی که احتمال التفات در حال وضو بدهد وضویش صحیح است.

احکام وضو

مسئله ۳۰۴: کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۳۰۵: اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسئله ۳۰۶: کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۷: کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند که کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است باید وضو بگیرد، و نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۸: اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، چنانچه احتمال التفات در هنگام شروع نماز بدهد نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۹: اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد، و نماز را بخواند.

مسئله ۳۱۰: اگر بعد از نماز شک کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۱: اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد یا نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند چنانچه از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن وقت پیدا می کند باید نماز را در وقتی که فرصت می کند، بخواند و اگر وقت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که فرصت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۱۲: اگر به مقدار وضو و نماز وقت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول از او خارج می شود اگر برای او حرجی نیست یعنی سختی که معمولاً تحمل نمی شود در

آن نباشد باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول از او خارج شد بنابر احتیاط واجب وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. و نیز اگر مرضی دارد که در بین نماز چند مرتبه غائط از او خارج می شود، اگر برای او حرجی نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت غائط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

مسئله ۳۱۳: کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید بعد از هر دفعه وضوی خود را تکرار کند تا وقتی که برای او حرجی باشد.

مسئله ۳۱۴: کسی که بول پی در پی از او خارج می شود اگر بین دو نماز، قطره بولی از او خارج نشود می تواند با یک وضو هر دو نماز را بخواند، و قطره هایی که بین نماز خارج می شود اشکال ندارد گرچه سزاوار است احتیاط مراعات شود.

مسئله ۳۱۵: کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می شود اگر نتواند هیچ مقداری از نماز را با وضو بخواند می تواند چند نماز را با یک وضو بخواند مگر اینکه اختیاراً بول یا غائط کند یا چیز دیگری که وضو را باطل می کند پیش آید.

مسئله ۳۱۶: اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۱۷: کسی که غائط پی در پی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد لازم نیست وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۸: کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید. و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد و کیسه را هم بنابر احتیاط واجب تطهیر نماید. و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید. و احتیاط واجب آن است که اگر حرجی نیست برای هر

نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۱۹: کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگرچه متضمن مخارجی باشد و بنابر احتیاط واجب اگر مرض او معالجه می شود خود را معالجه کند.

مسأله ۳۲۰: کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسأله ۳۲۱: برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سرزده مثلاً بول کرده باشد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جائی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بی احترامی به قرآن باشد باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد و تا ممکن است از دست گذاشتن به خط قرآن خودداری کند.

مسأله ۳۲۲: مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد، حرام است. ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه

کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۳: جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی به قرآن باشد، باید جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۴: کسی که وضو ندارد، بنابر احتیاط اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد مس ننماید.

مسئله ۳۲۵: اگر پیش از وقت نماز به قصد این که با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نیز اگر به قصد قربت وضو بگیرد کافیست.

مسئله ۳۲۶: مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام وضو بگیرد، و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است. و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می تواند به جا آورد مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسئله ۳۲۷: هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول: بول.

دوم: غائط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان، که بعداً گفته می شود.

هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت و ثبوت این حکم در مثل مس

میت مبنی بر احتیاط است.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می‌بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند جبیره نامیده می‌شود.

مسئله ۳۲۸: اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۲۹: اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تری آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تری بر آن بکشد و اگر ضرر دارد بنابر احتیاط واجب پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تری را روی پارچه بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی‌شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۳۰: اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی باید بعد از وضو تیمم هم بکند.

مسئله ۳۳۱: اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و زحمت و مشقت هم ندارد و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید روی آن را باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها.

مسئله ۳۳۲: اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب، روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تری ضرر ندارد، واجب است دست تری روی آن بکشد.

مسئله ۳۳۳: اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر و زحمت و مشقت ندارد باید آب را به روی زخم برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب

کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم بدون زحمت و مشقت ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آن که رساندن آب به روی زخم ممکن نباشد یا زخم نجس است و نمی‌تواند آن را آب بکشد، زخم را به طوری که در وضو گفته شد بشوید و اگر جبیره پاک است روی آن مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید مثلاً دوایی است که به دست چسبیده، پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر این هم ممکن نیست احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمم هم بکند.

مسئله ۳۳۴: اگر جبیره، تمام صورت یا تمام یکی از دستها را فراگرفته باشد باز احکام جبیره جاری، و وضوی جبیره‌ای کافی است، ولی اگر بیشتر اعضای وضو را گرفته باشد، احکام جبیره جاری نمی‌باشد و باید تیمم نماید.

مسئله ۳۳۵: کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند و می‌تواند با سایر جاهای ذراع مسح نماید.

مسئله ۳۳۶: اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را، و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسئله ۳۳۷: اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد، اگر به اندازه مسح واجب باز باشد همان جا را مسح می‌کند و گرنه باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۳۸: اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند، و بنابر احتیاط تیمم هم بنماید، و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد. و اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به

دستوری که در زخم گفته شد عمل نماید.

مسئله ۳۳۹: اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای همه دست و صورت ضرر دارد، باید تیمم کند و بنابر احتیاط واجب اگر برای مقداری از دست و صورت ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید و تیمم هم بنماید.

مسئله ۳۴۰: اگر جایی از اعضای وضو را زده است و نمی تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد اگر روی آن بسته است، باید به دستور جبیره عمل کند، و اگر باز است بعد از شستن اطراف آن بنابر احتیاط واجب پارچه ای روی آن قرار داده و دست تر بر روی آن بکشد.

مسئله ۳۴۱: اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ۳۴۲: غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنابر احتیاط واجب باید آن را ترتیبی به جا آورند نه اترماسی.

مسئله ۳۴۳: کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

مسئله ۳۴۴: کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسئله ۳۴۵: کسی که نمی داند باید تیمم کند یا وضوی جبیره ای بگیرد، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسئله ۳۴۶: نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است و بعد از آن که عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد هم لازم نیست وضو بگیرد، ولی اگر برای آن که نمی دانسته تکلیفش جبیره است یا تیمم، هر دو را انجام داده باشد باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

غسل‌های واجب

غسل‌های واجب هفت قسم است: اول: غسل جنابت. دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مس میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسئله ۳۴۷: به دو چیز انسان جنب می‌شود؛

اول: جماع.

دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسئله ۳۴۸: اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها،

چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد. ولی در زن و مریض لازم نیست آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد در حکم منی است و لازم نیست بدن او سست شود.

مسئله ۳۴۹: مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و

بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسئله ۳۵۰: اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد

یا در مرد، در قبْل باشد یا در دُبُر، بالغ باشند یا نابالغ اگرچه منی هم بیرون نیاید هر دو جنب می‌شود.

مسئله ۳۵۱: اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه وارد شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۲: اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید چنانچه پیش از وطی، وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو نداشته باشد احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۵۳: اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۳۵۴: کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز بدون جهت با عیال خود نزدیکی کند اشکال دارد ولی اگر برای لذت بردن یا خوف بر نفس باشد اشکال ندارد.

مسئله ۳۵۵: اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۳۵۶: پنج چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، و اسامی مبارکه پیامبران و امامان علیهم السلام، که بنابر احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود مانعی ندارد. و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان هم توقف نکند، اگرچه اولی آن است که حکم مسجد الحرام و مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را در حرم

امامان علیهم السلام رعایت نمایند.

چهارم: گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم: خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است:

- ۱- سوره سی و دوم قرآن (الم تنزیل). ۲- سوره چهل و یکم (حم سجده). ۳- سوره پنجاه و سوم (والنجم). ۴- سوره نود و ششم (اقرء). و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۵۷: نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد مکروه نیست.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، تیمم بدل از غسل

کند، مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن، بعد از آن که محتمل شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده

است.

غسل جنابت

مسأله ۳۵۸: غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب

و مانند آن لازم می‌شود. ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن

غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۵۹: لازم نیست در وقت غسل نیت کند که: غسل واجب یا مستحب می‌کنم،

و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافی است.

مسئله ۳۶۰: غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد:

ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسئله ۳۶۱: در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست بعد

طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسئله به

این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسئله ۳۶۲: نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر

را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف

شسته شود.

مسئله ۳۶۳: برای آن که یقین کند هر سه قسمت، یعنی سر و گردن و طرف راست و

طرف چپ را کاملاً غسل داده، باید هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمتهای دیگر

را هم با آن قسمت بشوید. بلکه احتیاط مستحب آن است که تمام طرف راست گردن را با

طرف راست بدن و تمام طرف چپ گردن را با طرف چپ بدن بشوید.

مسئله ۳۶۴: اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است

باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۶۵: اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ

باشد، شستن همان مقدار کافی است. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن

مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید. و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار

دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید.

مسئله ۳۶۶: اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند،

شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر بعد از اشتغال به شستن طرف چپ در شستن

طرف راست یا مقداری از آن شک کند یا بعد از اشتغال به شستن طرف راست در شستن

سر و گردن یا مقداری از آن شک نماید لازم نیست به شکش اعتنا کند.

غسل ارتماسی

مسئله ۳۶۷: در غسل ارتماسی باید آب در یک آن، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی یکباره یا به تدریج در آب فرو رود تا تمام بدن زیر آب رود غسل او صحیح است.

مسئله ۳۶۸: در غسل ارتماسی اگر همه بدن زیر آب باشد و بعد از نیت غسل، بدن را حرکت دهد غسل او صحیح است. ولی احتیاط مستحب این است که بیشتر بدن خارج از آب باشد و پس از نیت زیر آب رود.

مسئله ۳۶۹: اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.

مسئله ۳۷۰: اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۳۷۱: کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسئله ۳۷۲: در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است.

مسئله ۳۷۳: عرق جنب از حرام نجس نیست و کسی که از حرام جنب شده اگر با آب گرم هم غسل کند صحیح است.

مسئله ۳۷۴: اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود، مثل توی گوش و بینی، واجب نیست.

مسئله ۳۷۵: جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن بنا بر احتیاط واجب لازم است بشوید مگر این که سابقاً باطن بوده و خارجاً شک شود که آیا ظاهر شده یا نه که در این صورت شستن آن لازم نیست.

مسئله ۳۷۶: اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود و جزء ظاهر بدن به حساب آید، باید آن را شست و اگر دیده نشود و جزء ظاهر بدن محسوب نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسئله ۳۷۷: چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او مجزی نیست.

مسئله ۳۷۸: اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، چنانچه شکش منشأ عقلایی داشته باشد، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسئله ۳۷۹: در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود، بشوید و بنابر احتیاط شستن موهای بلند هم لازم می باشد.

مسئله ۳۸۰: تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید. و نیز در غسل ترتیبی، لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد. مگر زن مستحاضه که حکم آن بعداً گفته می شود.

مسئله ۳۸۱: کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون این که بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۲: اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۳: اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او ندهد یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

مسئله ۳۸۴: اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر این که پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۸۵: اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۸۶: اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر بزنند، مثلاً بول کند، می تواند غسل را تمام نماید و بعد وضو بگیرد. و بهتر آن است که غسل را احتیاطاً به قصد آنچه بر ذمه او است از اتمام یا اعاده از سر بگیرد و لکن وضوی بعد از غسل در این صورت هم واجب است.

مسئله ۳۸۷: هرگاه به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، اگر چه بعد از غسل بفهمد که به اندازه غسل وقت نداشته غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۸: کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسئله ۳۸۹: کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، یا آنها را جدا جدا انجام دهد.

مسئله ۳۹۰: اگر روی بدن شخصی آیه قرآن یا اسم خداوند نوشته شده باشد یا خالکوبی شده باشد قبل از جنب شدن باید آن را پاک کند و الا بعد از جنب شدن واجب است فوراً غسل کند و باید مراقب باشد که هنگام غسل کردن دست روی آن نکشد و فقط آب روی آن جاری کند.

مسئله ۳۹۱: کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد. بلکه با غسلهای واجب دیگر غیر از غسل استحاضه متوسطه، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه بهتر است وضو هم بگیرد.

استحاضه

یکی از خونیایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسئله ۳۹۲: خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و

سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه و سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسئله ۳۹۳: به طور کلی هر خونی که از زن خارج شود و مربوط به زخم و جراحت نباشد و خون حیض و نفاس هم نباشد خون استحاضه است هر چند صفات مذکور را نداشته باشد.

مسئله ۳۹۴: استحاضه سه نوع است

۱ - قلیله: آن است که خون فقط سطح پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌گذارد آلوده کند.

۲ - متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود ولی به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند، نرسد.

۳ - کثیره: آن است که خون از پنبه به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسئله ۳۹۵: در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم اگر خون به آن رسیده آب بکشد و بنابر احتیاط واجب پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

مسئله ۳۹۶: اگر پیش از نماز یا در بین نماز خون استحاضه متوسطه ببیند باید برای آن نماز غسل کند ولی در استحاضه متوسطه اگر قبل از نماز صبح غسل نماید تا صبح روز دیگر برای هر نماز کارهای استحاضه قلیله که در مسئله قبل گفته شد انجام دهد ولی اگر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکرد باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسئله ۳۹۷: در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله پیش گفته شد، باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد، و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند. و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل کند.

مسئله ۳۹۸: اگر قبل از وقت نماز خون استحاضه متوسطه یا کثیره بیاید و قطع شود بنابر احتیاط واجب باید برای نماز غسل و وضوی آن را بجا آورد مگر اینکه قبلاً برای آن غسل کرده باشد و قبل از غسل خون به طور کلی قطع شده باشد.

مسئله ۳۹۹: مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اول وضو بگیرد.

مسئله ۴۰۰: اگر استحاضه قلیله زن، بعد از نماز صبح، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید. و اگر بعد از غسل استحاضه متوسطه ادامه داشته باشد برای نماز صبح روز بعد دو مرتبه غسل کند.

مسئله ۴۰۱: اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل، و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید. و همینطور برای نماز صبح روز بعد، مگر اینکه قبل از غسل شب تبدیل به استحاضه قلیله شود یا کاملاً قطع شود.

مسئله ۴۰۲: زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواند نمازی را که فردای خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد لازم نیست کارهای استحاضه را تکرار کند.

مسئله ۴۰۳: وقتی که خون زن مستحاضه به طور کلی قطع شد اگر استحاضه قلیله بوده فقط خود را تطهیر کند و برای نماز بعدی وضو بگیرد و اگر استحاضه متوسطه یا کثیره بوده باید غسل کند و برای نماز بعدی وضو بگیرد و این غسل را می تواند بعد از قطع خون انجام دهد هر چند وقت نماز نشده باشد.

مسئله ۴۰۴: اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز

بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه نوع است، کارهایی را که برای آن نوع دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واریسی نماید.

مسئله ۴۰۵: زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را واریسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۰۶: زن مستحاضه اگر نتواند خود را واریسی نماید باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه نوع بوده باید به وظیفه همان نوع رفتار نماید.

مسئله ۴۰۷: خون استحاضه اگر در اول ظهورش از محلّ خودش حرکت کند ولی از بدن خارج نشود بر زن لازم نیست طبق احکام استحاضه عمل کند. اما اگر خارج شود تا زمانی که در مجرا است هر چند بیرون نیاید واجب است طبق احکام استحاضه عمل کند.

مسئله ۴۰۸: زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و تا بعد از نماز هم در داخل فرج نیست می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد و می‌تواند نمازهای بعدی را هم با آن بخواند.

مسئله ۴۰۹: زن مستحاضه اگر بداند که پیش از گذشتن وقت نماز بکلی پاک می‌شود، یا به اندازه انجام غسل و وضو و خواندن نماز، خون بند می‌آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند بلکه بنابر احتیاط واجب در صورت احتمال قطع شدن خون هم باید صبر کند.

مسئله ۴۱۰: مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز

اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت، و غیر آن را بجا آورد.

مسئله ۴۱۱: زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود، ولی اگر خون در داخل فضای فرج نیاید تکرار غسل و وضو لازم نیست.

مسئله ۴۱۲: بر زن مستحاضه لازم است به هر مقدار که ممکن باشد بعد از وضو و غسل به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، باید نماز را اعاده کند بلکه بنابر احتیاط واجب قبل از نماز باید دوباره غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۱۳: اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است. ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، واجب است غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۱۴: احتیاط واجب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می‌تواند از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۱۵: روزه زن مستحاضه‌ای که غسل بر او واجب می‌باشد در صورتی صحیح است که در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است انجام دهد، و بنابر احتیاط غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می‌خواهد فردای آن را روزه بگیرد را بجا آورد.

مسئله ۴۱۶: اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۴۱۷: اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۱۸: اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای غسل وقت ندارد باید تیمم کند؛ و وضو هم بگیرد و اگر برای وضو هم وقت

ندارد یک تیمم دیگر بکند و اگر برای تیمم هم وقت ندارد نمی تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید، و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود ولی اگر استحاضه متوسطه بود باید علاوه بر غسل، وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۱۹: اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده بوده، بنابر احتیاط واجب باید وضو و غسل و نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۴۲۰: اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد. مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد.

مسئله ۴۲۱: اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

مسئله ۴۲۲: اگر استحاضه کثیره، قلیله شود باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را بجا آورد.

مسئله ۴۲۳: اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است.

مسئله ۴۲۴: مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند بنابر احتیاط واجب باید وضو بگیرد زیرا وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

مسئله ۴۲۵: رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی و توقف در سایر مساجد و خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی با شوهر، برای زن مستحاضه اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب در این است که برای این کارها غسلهای واجب خود را انجام داده باشد.

مسئله ۴۲۶: اگر زن در استحاضه کثیره بخواهد پیش از وقت نماز جایی از بدن خود

را به خط قرآن برساند باید غسل کند و در استحاضه متوسطه چنانچه در آن روز غسل کرده وضو کافی است.

مسئله ۴۲۷: نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۲۸: هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود اگر بخواهد هر دو را پشت سر هم بجا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بجا آورد.

مسئله ۴۲۹: اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد.

مسئله ۴۳۰: اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد باید به دستور استحاضه عمل کند، حتی اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زن خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسئله ۴۳۱: خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سرخ مایل به سیاهی یا سرخ تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسئله ۴۳۲: زنهای سیده بعد از تمام شدن شصت سال قمری یائسه می شوند یعنی خون حیض نمی بینند و زنهایی که سیده نیستند، بعد از تمام شدن پنجاه سال قمری یائسه می شوند.

مسئله ۴۳۳: خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال قمری و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

مسئله ۴۳۴: زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسئله ۴۳۵: دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست، بلکه حتی اگر نشانه های حیض را داشته باشد نمی شود گفت حیض است.

مسئله ۴۳۶: زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسئله ۴۳۷: مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسئله ۴۳۸: باید سه روز اول حیض پشت سرهم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسئله ۴۳۹: لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در ابتدا، خون بیرون بیاید ولی بعداً در فرج خون باشد کافی است، و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج خون بوده باز هم حیض است.

مسئله ۴۴۰: لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید، یا در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسئله ۴۴۱: اگر سه روز پشت سرهم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسئله ۴۴۲: اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل است یا خون حیض، چنانچه نداند دمل در طرف چپ است یا طرف راست در صورتی که ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد پس اگر خون از طرف چپ بیرون آید، خون حیض است و اگر از طرف راست بیرون آید خون دمل است.

مسئله ۴۴۳: اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون حیض است یا زخم، اگر قبلاً حیض بوده حیض و اگر پاک بوده پاک قرار دهد، و چنانچه نمی‌داند پاک بوده یا حیض همه چیزهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و همه عبادت‌هایی که زن غیر حائض انجام می‌دهد بجا آورد.

مسئله ۴۴۴: اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسئله ۴۴۵: اگر خونی ببیند و نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض است.

مسئله ۴۴۶: اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد از سه روز دوباره خون ببیند، و سه روز ادامه داشته باشد خون دوّم حیض است و خون اوّل حیض نیست.

احکام حائض

مسئله ۴۴۷: چند چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوّم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوّم: جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه‌گاه را هم داخل نکند و وطی کردن در دُبر زن حائض، اگر راضی باشد، کراهت شدید دارد.

مسئله ۴۴۸: جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است. پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد،

شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۴۹: اگر با همسر حائض خود جماع در قبل کند، بنا بر احتیاط واجب باید كفاره بدهد و مقدار آن به ترتیب زیر می باشد:

شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد اگر در قسمت اول آن، جماع کند، هیجده نخود طلا كفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود طلا و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند هیجده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

مسئله ۴۵۰: وطی در دُبُر زن حائض، كفاره ندارد.

مسئله ۴۵۱: اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کنید.

مسئله ۴۵۲: اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، باید هر سه كفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

مسئله ۴۵۳: اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و كفاره آن را داده دوباره جماع کند باز هم باید كفاره بدهد.

مسئله ۴۵۴: اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها كفاره ندهد احتیاط واجب آن است که برای هر جماع یک كفاره بدهد.

مسئله ۴۵۵: اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط واجب باید كفاره بدهد.

مسئله ۴۵۶: اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود او است جماع نماید، احتیاط واجب آن است که كفاره بدهد.

مسئله ۴۵۷: کسی که نمی تواند كفاره بدهد بنا بر احتیاط باید به اندازه سیر شدن یک فقیر گرسنه: صدقه بدهد و اگر نمی تواند استغفار کند.

مسئله ۴۵۸: طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود باطل است.

مسئله ۴۵۹: اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۴۶۰: اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسئله ۴۶۱: اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، به شک خود اعتنا نکند و نماز را ادامه دهد ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده نمازی که خوانده باطل است.

مسئله ۴۶۲: بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند. و دستور آن مثل غسل جنابت است و غسل حیض مثل غسل جنابت کفایت از وضو می کند ولی برای نماز پیش از غسل یا بعد از آن بهتر است وضو هم بگیرد و اگر پیش از غسل وضو بگیرد افضل است.

مسئله ۴۶۳: بعد از آن که زن از خون حیض، پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن، تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

مسئله ۴۶۴: اگر آب برای غسل کافی نباشد ولی به اندازه ای باشد که بتواند وضو بگیرد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید، و اگر به اندازه هیچ یک از آنها آب ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو.

مسئله ۴۶۵: نمازهای یومیّه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد. ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسئله ۴۶۶: هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۶۷: اگر زن نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه انجام واجبات یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند؛ مثلاً زنی که مسافر نیست اگر

اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود، و برای زنی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است و نیز باید ملاحظه تهيئه شرايطی را که دارا نیست بنماید. پس اگر به مقدار فراهم آوردن آن مقدمات و خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود قضا واجب است و گرنه واجب نیست.

مسأله ۴۶۸: اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و مقدمات دیگر نماز مانند تهيئه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۴۶۹: اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند و اگر نخواند واجب است قضای آن را بجا آورد.

مسأله ۴۷۰: اگر زن حائض بعد از پاک شدن شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۷۱: اگر به خیال این که به اندازه تهيئه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

مسأله ۴۷۲: مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۷۳: خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه و مابین خطهای قرآن و نیز خضاب کردن به حنا و مانند آن برای حائض مکروه است.

اقسام زنهای حائض

مسأله ۴۷۴: زنهای حائض بر شش قسمند:

اوّل: صاحب عادت وقتیه و عددیه؛ و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت

معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.

دوّم: صاحب عادت وقتیّه، و آن زنی است که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم، و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوّم: صاحب عادت عددیه، و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه، و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.

ششم: ناسیه، و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱- صاحب عادت وقتیّه و عددیه

مسأله ۴۷۵: زنهایی که عادت وقتیّه و عددیه دارند سه دسته‌اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه، خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است.

دوّم: زنی که از خون پاک نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم ماه خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید. و بقیه خونهای او نشانه‌های استحاضه را دارد، که عادت او از اول ماه تا هشتم است.

سوّم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون حیض ببیند و بعد از آن که سه

روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد، چنین زنی عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم ماه خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آن که سه روز خون دید سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم نه روز بشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می شود.

مسأله ۴۷۶: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد اگر در وقت عادت یا دو سه روز جلوتر خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو انداخته و نیز اگر دیدن خون از ایام عادت تأخیر بیفتد اگرچه آن خون، نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند. و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاک شود باید عبادتهائی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۷۷: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است. و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است. و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد، و باید عبادتهائی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۷۸: زنی که عادت وقتیّه و عددیّه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با

چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۷۹: زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد. (مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند) چند صورت دارد:

۱- تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد، این زن باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲- خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، این زن باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳- مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و روزهایی که خون اول در عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم ماه حیض است و از اول تا سوم ماه و همچنین از دهم تا پانزدهم ماه استحاضه می‌باشد.

۴- مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی مقداری که از خون اول در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، که باید در تمام دو خون و پاکی وسط

کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترک کند مگر عبادت‌های واجبه را که باید به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۸۰: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، اگر بعد از وقت عادت باشد به محض اینکه خون دید باید همان را حیض قرار دهد، و اگر پیش از وقت عادت دیده به نحوی که عرفاً نگویند حیض را جلو انداخته و در آن نشانه‌های حیض باشد آن را حیض قرار دهد، و اگر نشانه‌های حیض نبود و نمی‌دانست تا سه روز ادامه پیدا می‌کند تا سه روز تمام کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه انجام دهد و اگر سه روز ادامه پیدا کرد محکوم به حیض است.

مسئله ۴۸۱: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند، بنابر احتیاط باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند مگر عبادات واجبه را که باید طبق احکام استحاضه بجا آورد.

مسئله ۴۸۲: زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد استحاضه است. مثلاً زنی که عادت حیض او از اول تا هفتم ماه است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

۲- صاحب عادت وقتیه

مسئله ۴۸۳: زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره روزهای آن در هر ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم، و ماه دوم روز ششم از خون پاک شود، این

زن باید روز اول ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید و بقیه خون های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست مثلاً در ماه اول، از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، این زن هم باید روز اول را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۸۴: زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو، سه روز پیش از عادت خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو انداخته، اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حائض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۸۵: زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده. ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد. مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۸۶: زنی که عادت وقتی دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده چنانچه یک ماه، دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۷: زنی که عادت وقتی دارد و باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد باید در هر ماه از روزی که خون می بیند به احتیاط واجب هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۳- صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۸۸: زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، که در این صورت هرچند روزی که خون دیده عادت او می شود. مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی که از خون پاک نمی شود ولی دو ماه پشت سرهم چند روز از خونی که می بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است اما وقت آن یکی نیست، که در این صورت هرچند روزی که خون او نشانه حیض را دارد عادت او می شود. مثلاً اگر یک ماه از اول تا پنجم ماه و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم ماه، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد به این صورت که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده

روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده عادت حیض او می شود. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول، از روز اول تا سوم ماه خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم، از یازدهم تا سیزدهم ماه خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

مسئله ۴۸۹: زنی که عادت عدویه دارد، اگر بیشتر از روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد بنابر احتیاط واجب باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض، و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴- مُضْطَرِّبَه

مسئله ۴۹۰: مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد. و بنابر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز، که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت

روز مثلاً نه روز است باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان، که دو روز است، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید.

مسأله ۴۹۱: مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض است و خونی که نشانه استحاضه دارد استحاضه می باشد. و اگر خونی که نشانه حیض را دارد کمتر از سه روز باشد باید به عادت خویشان خود نگاه کند اگر هفت روز است باید هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر عادت خویشان کمتر از هفت روز یا بیشتر از هفت روز است به دستوری که در مسئله قبل گفته شد عمل نماید. یعنی باید همان را حیض قرار دهد و تا هفت روز بقیه به دستوری که در مسائل قبل گفته شد رفتار نماید. و اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض قرار دهد و بقیه آن را تا هفت روز به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵- مُبْتَدِئَةٌ

مسأله ۴۹۲: مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیته گفته شد حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۳: مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، خونی که نشانه حیض دارد حیض می باشد و خونی که نشانه حیض ندارد استحاضه می باشد، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج

روز خون سیاه و نه روز خون زد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید از اوّل خون اوّل، که نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد، رجوع به خویشاوندان خود کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۴: مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید بنابر احتیاط از اولی که خون نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و در عدد به خویشاوندان خود رجوع کند و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶- ناسیه

مسأله ۴۹۵: ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد تا ده روز، حیض قرار دهد و بقیه را استحاضه قرار دهد. و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد، بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۴۹۶: مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض داشته باشد یا یقین کند که سه روز طول می‌کشد باید عبادت را ترک کنند، و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت‌هایی را که بجا نیاورده‌اند قضا نمایند. ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۴۹۷: زنی که عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد

حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه در این دو ماه دیده است. مثلاً اگر از روز اول تا هفتم ماه خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه، خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

مسئله ۴۹۸: مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز نه از اول ماه تا آخر ماه.

مسئله ۴۹۹: زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون شرایط حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد باید هردو را حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۰: اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد.

مسئله ۵۰۱: اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند نباید غسل کند و نمی تواند نماز بخواند و باید به احکام حائض رفتار نماید.

مسئله ۵۰۲: اگر زن پیش از ده روز پاک شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد؛ پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به خون زرد رنگی هم آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند، و اگر سر ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید، و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز

می‌گذرد احتیاط واجب آن است که تا یک روز عبادت را ترک کند و بعد از آن می‌تواند تا ده روز عبادت را ترک کند ولی بهتر است تا ده روز کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای مستحاضه را انجام دهد پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد تمامش حیض است و اگر ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید.

مسئله ۵۰۳: اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسئله ۵۰۴: از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می‌آید هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است. و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسئله ۵۰۵: خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند نفاس نیست.

مسئله ۵۰۶: لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد، خونی که تا ده روز همراه آن می‌بیند خون نفاس است.

مسئله ۵۰۷: ممکن است خون نفاس، یک آن، بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز

نمی‌شود.

مسئله ۵۰۸: هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر

می‌ماند انسان می‌شد یا نه لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسئله ۵۰۹: توقف در مسجد و رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسئله ۵۱۰: طلاق دادن زنی که در حال نفاس می باشد باطل است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند احتیاط مستحب آن است به دستوری که در احکام حیض گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۵۱۱: وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و این غسل کفایت از وضو می کند و اگر دوباره خون ببیند چنانچه در فاصله کمتر از ده روز از هنگام زایمان خون دوم قطع شود تمام آن نفاس است. و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

مسئله ۵۱۲: اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند اگر خون در مجری نبود برای عبادتهای خود غسل کند.

مسئله ۵۱۳: اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد به اندازه روزهای عادت او نفاس و احتیاط واجب آن است که از روز بعد از عادت تا روز دهم زایمان عبادتهای خود را طبق احکام استحاضه به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد. و احتیاط مستحب در هر دو صورت آن است که بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، عبادتهای خود را طبق احکام استحاضه بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسئله ۵۱۴: بین نفاس و حیض که زن بعد از آن می بیند باید ده روز فاصله باشد پس خونی که زن قبل از گذشت ده روز از گذشت ایام نفاس می بیند استحاضه است هر چند در ایام عادت باشد و در مورد لزوم فاصله شدن ده روز پاکی بین حیض سابق و نفاس اشکال است و احتیاط ترک نشود.

غسل مسّ میت

مسئله ۵۱۵: اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند. ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۵۱۶: برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسئله ۵۱۷: اگر موی خود را به بدن میت برساند و یا بدن خود را به موی میت و یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست مگر این که آن قدر موی کوتاه باشد که مس میت بر آن صدق بنماید.

مسئله ۵۱۸: برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل میت واجب است بلکه بهتر است برای مس بچه سقط شده‌ای که از چهار ماه کمتر دارد غسل کرد. بنابراین اگر بچه چهار ماهه‌ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد بهتر است مادر او غسل نماید.

مسئله ۵۱۹: بچه‌ای که بعد از مردن مادر به دنیا می‌آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسئله ۵۲۰: اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگرچه غسل سوم آن جا تمام شده باشد باید غسل مس میت نماید.

مسئله ۵۲۱: اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید و اگر بچه نابالغ در حالی که ممیز است در حالی که ممیز است غسل کند غسلش صحیح است.

مسئله ۵۲۲: اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید باید غسل مس میت کند و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مس آن، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۲۳: برای مس استخوان و دندانی که از مرده جدا شده باشد و آن را غسل نداده‌اند بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد، و همچنین برای مس استخوانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد بنابر احتیاط واجب باید غسل کرد. ولی برای مس دندانی که از انسان زنده جدا شده و گوشت ندارد، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۲۴: غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند. و این غسل کفایت از وضو هم می‌کند.

مسئله ۵۲۵: اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسئله ۵۲۶: برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند و بهتر است وضو هم بگیرد.

احکام محضّر

مسئله ۵۲۷: مسلمانی را که محضّر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخواباند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد. و بعید نیست که برخورد محضّر هم این کار لازم باشد.

مسئله ۵۲۸: احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند، بخوابانند.

مسئله ۵۲۹: رو به قبله کردن محضّر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از

ولی او لازم نیست.

مسئله ۵۳۰: مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حق را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسئله ۵۳۱: مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيُسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيُسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ اقْبَلْ مِنِّي الْيُسِيرَ؛ وَاغْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ».

مسئله ۵۳۲: مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسئله ۵۳۳: مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس، و الصافات و احزاب و آیه الكرسي و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف یعنی آیه إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ... و سه آیه آخر سوره بقره بلکه هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۵۳۴: تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیزی روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسئله ۵۳۵: بعد از مرگ مستحب است دهان میت را ببندند که باز نماند و چشمها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند. و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب

ببندازند، که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۳۶: غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

مسئله ۵۳۷: اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۳۸: اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله ۵۳۹: اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۴۰: برای غسل و کفن و نماز و دفن میت باید از ولی او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۴۱: ولی زن که در غسل و کفن و دفن او دخالت می کند شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می برند مقدم بر زنهای ایشانند و هر کدام که در ارث بردن مقدم هستند در این امر نیز مقدمند.

مسئله ۵۴۲: اگر کسی بگوید: من وصی یا ولی میت، یا بگوید: ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه دیگری نمی گوید من ولی یا وصی میت یا ولی میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست.

مسئله ۵۴۳: اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی، کس دیگری را معین کند، احتیاط واجب آن است که ولی و آن کس هر دو اجازه بدهند. و اگر میت وصیت کند و فرزند خود را وصی قرار دهد بنابر احتیاط واجب بر فرزند لازم است طبق وصیت پدر عمل کند و نمی تواند آن را قبول نکند. اما اگر غیر از فرزند خود کسی را وصی قرار دهد اگر او مطلع شود و در حال حیات و وقتی که او می توانسته وصی دیگر

انتخاب کند به او اطلاع دهد که حاضر نیست طبق وصیت او عمل کند مانعی ندارد و الا باید طبق وصیت او عمل کند.

احکام غسل میت

مسئله ۵۴۴: واجب است میت را سه غسل بدهند:

اوّل: به آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوّم: به آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوّم: با آب خالص.

مسئله ۵۴۵: سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به

اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۵۴۶: اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود بنا بر احتیاط واجب

باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند ولی آن قدر کم نباشد که آب سدر و کافور اصلاً صدق نکند.

مسئله ۵۴۷: کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا

و مروه بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند، و همچنین اگر در احرام عمره پیش از کوتاه کردن مو، بمیرد.

مسئله ۵۴۸: اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود یا استعمال آن جایز نباشد مثل

آن که غضبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل بدهند.

مسئله ۵۴۹: کسی که میت را غسل می‌دهد باید مسلمان دوازده امامی و عاقل و بنابر

احتیاط واجب بالغ باشد و باید مسائل غسل را هم بداند.

مسئله ۵۵۰: کسی که میت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را

برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد، و اگر به همین نیت تا آخر غسل سوّم باقی باشد کافی است و تجدید لازم نیست.

مسئله ۵۵۱: غسل بچه مسلمان اگرچه از زنا باشد، واجب است. و غسل و کفن و دفن

کافر و اولاد او جائز نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر و جد و جدّه او یا یکی از آنان مسلمان باشند باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.

مسئله ۵۵۲: بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسئله ۵۵۳: اگر مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد باطل است ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد.

مسئله ۵۵۴: مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسئله ۵۵۵: اگر برای غسل دادن میتی که مرد است، مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند مثل مادر و خواهر و عمه و خاله یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده‌اند می‌توانند از زیر لباس غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد مردهائی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیرخوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس، او را غسل دهند.

مسئله ۵۵۶: اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.

مسئله ۵۵۷: نگاه کردن به عورت میت، حرام است، و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.

مسئله ۵۵۸: اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند، آب بکشند. و احتیاط واجب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسئله ۵۵۹: غسل میت مثل غسل جنابت است، و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی فروبردن هریک از سه قسمت بدن میت، در آب کثیر جایز است.

مسئله ۵۶۰: کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۵۶۱: جائز نیست که برای غسل دادن میت مزد بگیرند ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

مسئله ۵۶۲: اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر غسل، میت را یک تیمم بدهند.

مسئله ۵۶۳: کسی که میت را تیمم می دهد باید دو دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و لازم نیست حتماً میت را بغل کند و دستها را از پشت به صورت او بکشد یا از روبرو دستها را بر عکس بکشد بلکه به همان صورت متعارف بکشد کافی است. و بنابر احتیاط واجب اگر ممکن باشد با دست میت هم او را تیمم بدهد.

احکام کفن میت

مسئله ۵۶۴: میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۶۵: لنگ باید از ناف تا زانو باشد و اطراف بدن را بپوشاند، و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. و بنابر احتیاط واجب پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد. و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۵۶۶: اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند اشکال ندارد، بلکه بعید نیست مقدار متعارف مناسب با شأن میت از اصل ترکه خارج شود گرچه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن و همچنین مقداری را که احتیاطاً لازم است از سهم کسی که بالغ نشده بردارند.

مسأله ۵۶۷: اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسأله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۶۸: کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۶۹: کفن میت بر خویشان او واجب نیست اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۷۰: احتیاط واجب آن است که هریک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۷۱: کفن باید مباح باشد یعنی از مال خود میت باشد یا دیگری از مال حلال تهیه کرده و با رضایت خود آن را بدهد تا میت را کفن کنند.

مسأله ۵۷۲: کفن کردن با چیز غصبی اگر چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۷۳: کفن کردن با پوست مردار جایز نیست، ولی چنانچه چیز دیگری پیدا نشود احتیاط واجب آن است که میت را با آن کفن کنند.

مسأله ۵۷۴: کفن کردن میت با چیز نجس و پارچه ابریشمی خالص یا پارچه ای که با طلا بافته شده جائز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۷۵: کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر پوست حیوان حلال گوشت را طوری درست کنند که به آن جامه گفته شود، و همچنین اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسئله ۵۷۶: اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن از بین نمی‌رود باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند ولی اگر در قبر گذاشته باشند بهتر است که ببرند بلکه اگر بیرون آوردن میت اهانت به او باشد بریدن واجب می‌شود و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسئله ۵۷۷: کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۷۸: مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسئله ۵۷۹: بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۸۰: در حنوط میت، مراعات ترتیب بین اعضای سجود لازم نیست اگرچه احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند.

مسئله ۵۸۱: بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۸۲: کسی که برای حج احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن سعی بین صفا و مروه بمیرد حنوط کردن او جایز نیست و نیز اگر در احرام عمره پیش از آن که موی خود را کوتاه کند بمیرد نباید او را حنوط کنند.

مسئله ۵۸۳: زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۵۸۴: احتیاط واجب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهای

دیگر خوشبو نکنند یا برای حنوط اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۵۸۵: مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) را با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت بقدری زیاد نباشد، که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسئله ۵۸۶: اگر کافور به اندازه غسل و حنوط نباشد باید غسل را مقدم بدانند، و اگر برای هفت عضو نرسد پیشانی را مقدم بدانند.

مسئله ۵۸۷: مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسئله ۵۸۸: نماز خواندن بر میت مسلمان اگرچه بچه باشد واجب است، ولی باید پدر و مادر و جد و جدّه آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسئله ۵۸۹: نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسئله ۵۹۰: کسی که می خواهد نماز میت بخواند لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسئله ۵۹۱: کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد. و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسئله ۵۹۲: مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۳: نمازگزار باید از میت دور نباشد ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر از میت دور باشد چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۴: نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۵: بین میت و نمازگزار باید پرده یا دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۶: در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگرچه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسئله ۵۹۷: نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربهً الی الله.

مسئله ۵۹۸: اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، و امکان انتظار هم نباشد یا مأیوس باشند که کسی بیاید و بتواند ایستاده نماز بخواند می شود نشسته بر او نماز خواند. و اگر بعد از اینکه نماز را نشسته خواندند و قبل از دفن کسی پیدا شود که بتواند ایستاده نماز بخواند واجب است دوباره نماز میت را ایستاده بخواند.

مسئله ۵۹۹: اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بر ولی هم بنابر احتیاط واجب، واجب است که اجازه بدهد.

مسئله ۶۰۰: مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسئله ۶۰۱: اگر میت را عمدأ یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

مسئله ۶۰۲: نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ.**

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ و اگر زن

است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا

وَاحِدًا أَحَدًا صَمَدًا فَرْدًا حَيًّا قَيُّومًا دَائِمًا أَبَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ، لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.

بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ.

و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَآلِ مُحَمَّدًا و ارحم محمدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ

وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ.

و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ

الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمُسْجَى قَدْ آمَنَّا

عَبْدُكَ وَإِنَّ عَبْدِكَ وَإِنَّ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ قَبَضْتَ رُوحَهُ

إِلَيْكَ وَقَدْ احْتَاجَ إِلَى رَحْمَتِكَ، وَأَنْتَ غَنَى عَنْ عَذَابِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ

أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفِرْ لَنَا وَلَهُ

اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا

أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

و بعد، تکبیر پنجم را بگوید. ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللَّهُمَّ

إِنَّ هَذِهِ الْمُسْجَاةَ قَدْ آمَنَّا أَمَتُكَ وَإِنَّهُ عَبْدُكَ وَإِنَّهُ أَمَتُكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ

اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا

وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى

أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مسأله ۶۰۳: باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت

خود خارج نشود.

مسأله ۶۰۴: کسی که نماز میت را به جماعت می خواند باید تکبیرها و دعاها را آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۰۵: چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد.

سوم: پابرهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگرچه مأوم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلّاة.

یازدهم: نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۰۶: خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه

نیست.

احکام دفن

مسئله ۶۰۷: واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و در صورتی که ترس درنده و نزدیک شدن انسانی که از بوی میت اذیت شود در بین نباشد باز احتیاط واجب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسئله ۶۰۸: اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد می تواند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسئله ۶۰۹: میت را باید در قبر به پهلولی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسئله ۶۱۰: اگر کسی در کشتی بمیرد چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، وگرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۶۱۱: اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسئله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۶۱۲: مخارج انداختن در دریا و مخارج و محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد باید از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۶۱۳: اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلولی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد بلکه اگر هنوز روح هم به بدن او داخل نشده باشد، بنابر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل کنند.

مسئله ۶۱۴: دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جائز نیست.

مسئله ۶۱۵: دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد مانند جایی که خاکروبه

و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسئله ۶۱۶: میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و دفن کردن در جایی که برای غیر دفن کردن وقف شده مثل مسجد و حسینیه جایز نیست.

مسئله ۶۱۷: دفن میت در قبر مرده دیگر جائز نیست مگر آن که قبر، کهنه شده باشد و میت اولی حتی استخوانهایش از بین رفته باشد. و زمین قبر وقف قبرستان باشد یا ملک فردی باشد که اجازه دفن میت دوم را بدهد یا زمین موات باشد. و اگر احتمال برود که جنازه سابق هنوز به طور کامل از بین نرفته نبش قبر برای دفن مجدد یا هر امر دیگری جایز نیست ولی اگر نبش شد دفن مجدد مانعی ندارد.

مسئله ۶۱۸: چیزی که از میت جدا می‌شود، اگرچه مو و ناخن و دندان باشد، باید با او دفن شود، و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدایی شود مستحب است.

مسئله ۶۱۹: اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ۶۲۰: اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست مرد محرمی که اهل فن باشد، و اگر آن هم ممکن نشود مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسئله ۶۲۱: هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند به وسیله کسانی که در مسئله پیش گفته شد پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

مسئله ۶۲۲: مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند مگر آن که قبرستان دورتر، از جهتی بهتر باشد مثل آن که

مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آن جا بروند و نیز جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند. و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند، و نیز جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا فُلَانُ ابْنَ فُلَانٍ وَ بَه جَاي فُلَانِ اسْمِ مَيْتٍ وَ پَدْرَش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:

إِسْمِعْ إِيَّاهُمْ يَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ پَس از آن بگویند:

هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَأَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدَ الْوَصِيِّينَ وَإِمَامًا افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَأَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَيْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَإِئْتَمَّكَ هُدَىٰ أَبْرَارٍ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَ بَه جَاي فُلَانِ اسْمِ مَيْتٍ وَ پَدْرَش را بگوید:

و بعد بگوید: إِذَا أَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَلَّكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قَبْلَتِكَ وَ عَنْ أَيْمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَبِيِّي وَالْإِسْلَامُ دِينِي

وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَآمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا إِمَامِي وَعَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي، وَمُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي، وَعَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي، وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي، وَعَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ أَيْمَتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَشَفَعَائِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَمِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ أَعْلَمُ يَا فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ وَبِهِ جَايَ فَلَانُ بْنُ فَلَانٍ اسْمِ مِيتٍ وَ پَدْرِش را بگوید بعد بگوید: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَآوِلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَئِمَّةَ الْإِنْتَبَى عَشَرَ نِعَمَ الْأَئِمَّةِ وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبُعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ پس بگوید: أَفْهَمْتَ يَا فَلَانُ وَبِهِ جَايَ فَلَانُ اسْمِ مِيتٍ را بگوید پس از آن بگوید: ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَدَيْكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگوید: اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِهِ وَاصْصَدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَلَقِّنْهُ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ.

مسأله ۶۲۳: مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشان او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۲۴: مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بَخَوَانِد و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَاصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَأَسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَنْ رَحْمَةٍ مَنْ سِوَاكَ.

مسئله ۶۲۵: پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعا‌هایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسئله ۶۲۶: بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۶۲۷: مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسئله ۶۲۸: جائز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسئله ۶۲۹: پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر جائز نیست.

مسئله ۶۳۰: اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند یا اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد به طوری که خون بیاید یا موی خود را بکند باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر نتواند باید سه روز روزه بگیرد بلکه اگر خون هم نیاید بنابر احتیاط واجب به این دستور عمل نماید.

مسئله ۶۳۱: احتیاط واجب آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسئله ۶۳۲: مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره إِنَّا أَنْزَلْنَاهَا بَخَوَانِد و بعد از سلام نماز بگویند اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ وَ بِهِ جَاى کَلِمَه فُلَانِ اسم میت را بگویند.

مسئله ۶۳۳: نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسئله ۶۳۴: اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسئله ۶۳۵: نبش قبر مسلمان یعنی شکافتن قبر او اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۶۳۶: نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سالها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسئله ۶۳۷: شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: اگر میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

دوم: اگر کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند. ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند در صورتی که وصیتش بیشتر از یک سوم مال او نباشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: اگر میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند. که در این فرض اگر نبش قبر موجب هتک میت باشد یعنی جنازه متعفن یا متلاشی شده باشد جایز نیست. اما اگر میت بدون نماز دفن شده باشد نبش جایز نیست بلکه بر قبر نماز خوانده می شود.

چهارم: اگر برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: اگر میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: اگر برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: اگر بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: اگر قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

نهم: اگر میت وصیت کرده که جنازه‌اش را قبل از دفن به مشاهد مشرفه منتقل کنند و عمداً یا به هر جهتی بر خلاف وصیت او عمل شده جایز بلکه واجب است قبر را نبش و جنازه را به محل مورد وصیت منتقل کنند، مگر این که بدن فاسد شده باشد یا نبش مستلزم هتک باشد، و در غیر این صورت نبش قبر جهت حمل به مشاهد مشرفه خلاف احتیاط است هرچند وصیت کرده باشد.

غسل‌های مستحب

مسئله ۶۳۸: غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱- غسل جمعه، و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر، و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود، و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد، و اگر در روز جمعه غسل نکند از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و قضای آن در شب شنبه بنابر احتیاط صحیح نیست و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه غسل را انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲- غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند، و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب آفتاب بجا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳- غسل روز عید فطر و عید قربان، و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد، و اگر از ظهر تا غروب بجا آورد، احتیاط آن است که به قصد رجاء انجام دهد.

۴- غسل شب عید فطر، و وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب بجا آورده شود.

۵- غسل روز هشتم و نهم ذیحجه، و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد.

۶- غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷- غسل روز عید غدیر، و بهتر است قبل از ظهر آن را انجام دهد.

۸- غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.

۹- غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة را رجاء انجام دهد.

۱۰- غسل دادن بچه‌ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱- غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲- غسل کسی که در حال مستی خوابیده است.

۱۳- غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده است.

۱۴- غسل کسی که در وقتی که ماه و خورشید کاملاً گرفته است نماز آیات را عمداً نخوانده است.

۱۵- غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسئله ۶۳۹: پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر و حرم امامان علیهم‌السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود یک غسل کافی است و کسی که می‌خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شود، یک غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسلهایی را که در این مسئله گفته شد بجا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می‌نماید مرتکب شود مثلاً بخوابد، غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسئله ۶۴۰: انسان نمی‌تواند با غسل مستحبی کاری که مانند نماز وضو لازم دارد انجام دهد.

مسئله ۶۴۱: اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است. و همچنین اگر چند غسل واجب بر عهده یک نفر باشد یا چند واجب و چند مستحب، می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل انجام دهد و در جایی که چند غسل واجب بر عهده اوست اگر فراموش کند و نیت یکی از آن غسل‌ها را بکند کفایت از سایر غسل‌ها می‌کند و تمام غسل‌های واجب کفایت از وضو می‌کند مگر غسل استحاضه متوسطة.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

موارد تیمم

مورد اول

تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسئله ۶۴۲: اگر انسان در آبادی باشد باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود، و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است و یا به واسطه درخت و مانند آن راه رفتن در آن زمین مشکل است باید در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن این طور نیست باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسئله ۶۴۳: اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند یا راه رفتن در آن مشکل باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که این طور نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

مسئله ۶۴۴: در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۴۵: کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست در صورتی که مانعی نباشد و مشقت هم نداشته باشد باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست، رفتن به آن محل لازم نیست. ولی اگر اطمینان داشته باشد بنابر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسئله ۶۴۶: لازم نیست خود انسان به جستجوی آب برود بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسئله ۶۴۷: اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

مسئله ۶۴۸: اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، لازم نیست دوباره به جستجوی آب برود.

مسئله ۶۴۹: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز بعد در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد آب پیدا می شود احتیاط واجب آن است که به جستجوی آب برود.

مسئله ۶۵۰: اگر از درنده یا دزد بر جان و مالش بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند یا وقت نماز به قدری تنگ باشد که هیچ نتواند جستجو کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۵۱: اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۵۲: کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد نمازش باطل است.

مسئله ۶۵۳: اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۶۵۴: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیئه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، نباید آن را باطل نماید.

مسئله ۶۵۵: اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیئه آب برای او ممکن نیست چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

مسئله ۶۵۶: کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد اگر بداند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۶۵۷: کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مورد دوم

مسئله ۶۵۸: اگر به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

مسئله ۶۵۹: اگر برای کشیدن آب از چاه دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگرچه قیمت آن چندین برابر معمول باشد، باید تهیه کند. و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمت بفروشند. ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسئله ۶۶۰: اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند باید قرض نماید ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد واجب نیست قرض کند.

مسئله ۶۶۱: اگر کندن چاه مشقتی که معمولاً تحمل نمی شود ندارد باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله ۶۶۲: اگر کسی مقداری آب بدون منتهی که معمولاً تحمل نمی شود به او ببخشد باید قبول کند.

مورد سوم

مسئله ۶۶۳: اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسئله ۶۶۴: لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

مسئله ۶۶۵: کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسئله ۶۶۶: اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و نمی تواند با آن نماز بخواند ولی اگر بعد از نماز بفهمد نمازش صحیح است. ولی برای نمازهای بعدی باید وضو بگیرد.

مسئله ۶۶۷: کسی که فکر می کند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

مورد چهارم

مسئله ۶۶۸: هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او، یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد باید به جای وضو و غسل تیمم نماید، و نیز اگر بترسد حیوانش از تشنگی تلف شود باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید. و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه بماند که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود باید آب را به او دهد و تیمم نماید.

مسئله ۶۶۹: اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد.

مورد پنجم

مسئله ۶۷۰: کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند. ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مورد ششم

مسئله ۶۷۱: اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

مورد هفتم

مسئله ۶۷۲: هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۳: اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۶۷۴: کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم کند.

مسئله ۶۷۵: کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، تیمم او فقط برای عملی که وقت آن ضیق است مفید است و بعداً بلافاصله باطل می شود لذا چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، یا عذر دیگری برای او پیدا شود اگرچه تیمم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید.

مسئله ۶۷۶: کسی که آب دارد؛ اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، برای نمازهای بعد نمی تواند با همان تیمم نماز بخواند بلکه باید دوباره تیمم نماید.

مسئله ۶۷۷: اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

مسئله ۶۷۸: تیمم بر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ اگر پاک باشند صحیح است، و بر گل پخته مثل آجر و کوزه نیز صحیح است.

مسئله ۶۷۹: تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است ولی تیمم بر جواهر مثل سنگ عقیق و فیروزه باطل می باشد و احتیاط

واجب آن است که به گچ و آهک پخته هم تیمم نکند.

مسئله ۶۸۰: اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود احتیاط واجب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند و واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسئله ۶۸۱: اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند تیمم به گرد باطل است، و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

مسئله ۶۸۲: کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که نماز را بدون وضو و تیمم بخواند و به هر حال باید بعداً قضا کند.

مسئله ۶۸۳: اگر خاک و ریگ با چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند بر آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است.

مسئله ۶۸۴: اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید.

مسئله ۶۸۵: تیمم بر دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۶۸۶: چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط واجب بدون تیمم و وضو نماز را بخواند و باید قضای آن را بعداً به جا آورد.

مسئله ۶۸۷: اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۶۸۸: چیزی که بر آن تیمم می کند باید غصبی نباشد.

مسئله ۶۸۹: تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر در ملک خود، دستها را بر

زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را بر پیشانی بکشد، تیمم او باطل نمی شود.

مسئله ۶۹۰: اگر نداند چیزی که با آن تیمم می کند غصبی است، و یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، مگر این که فراموش کننده خود غاصب باشد که بنابر احتیاط واجب تیممش باطل است.

مسئله ۶۹۱: کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

مسئله ۶۹۲: مستحب است چیزی که بر آن تیمم می کند گردی داشته باشد که به دست بماند. و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسئله ۶۹۳: تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم

مسئله ۶۹۴: در تیمم چهار چیز واجب است:

اوّل: نیت.

دوّم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است.

سوّم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و بنابر احتیاط واجب باید دستها روی ابروها هم، کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

مسئله ۶۹۵: تیمم بدل از غسل و بدل از وضو با هم فرقی ندارند. ولی احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از غسل را با دو ضرب انجام دهد به این نحو که: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و مرتبه دیگر دستها را به زمین بزند و به پشت دستها بکشد، بلکه احتیاط مستحب آن است که تیمم بدل از وضوء هم با دو ضرب

انجام دهد بلکه بهتر آن است که تیمم را به سه ضربه انجام دهد دو مرتبه پشت سرهم دستها را به زمین بزند و بر پیشانی بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و بر پشت دستها بکشد.

احکام تیمم

مسئله ۶۹۶: اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را هم مسح نکند تیمم باطل است چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسئله ۶۹۷: برای آن که یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر از میچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسئله ۶۹۸: پیشانی و پشت دستها را بنا بر احتیاط واجب باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سرهم به جا آورد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم می کند باطل است.

مسئله ۶۹۹: اگر بر او هم تیمم بدل از غسل واجب باشد هم تیمم بدل از وضو در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، و نیز اگر چند تیمم بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباهاً به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میّت نماید، اگر اشتباه او اشتباه در تشخیص نباشد تیمم، او باطل است و اگر بر او یک تیمم واجب باشد قصد امر فعلی را بنماید کافیهست.

مسئله ۷۰۰: در تیمم باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد ولی اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد باید با همان کف دست نجس تیمم کند ولی اگر نجاست کف دست مُسری باشد در این صورت باید با پشت دست یا ذراع تیمم نماید.

مسئله ۷۰۱: انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد، باید برطرف نماید.

مسئله ۷۰۲: اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند باید دست را روی آن بکشد و نیز اگر کف دست زخم باشد و نتواند پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۰۳: اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۰۴: اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد باید جستجو نماید، تا یقین یا اطمینان پیدا کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۰۵: اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند تیمم کند، باید نائب بگیرد. و کسی که نائب می شود باید او را با دست خود او تیمم دهد و اگر ممکن نباشد باید نائب، دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد.

مسئله ۷۰۶: اگر بعد از آن که وارد تیمم شد شک کند که قسمت پیش از آن را فراموش کرده یا نه، اعتنا نکند و تیمم او صحیح است، و نیز اگر بعد از بجا آوردن هر جزء شک کند که درست بجا آورده یا نه اعتنا نکند و تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۰۷: اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسئله ۷۰۸: کسی که وظیفه اش تیمم است بنابر احتیاط واجب نباید یا احتمال بدهد پیش از وقت نماز برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۷۰۹: کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند یا احتمال بدهد تا آخر وقت عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد.

مسئله ۷۱۰: کسی که نمی تواند وضو بگیرد، یا غسل کند، می تواند نمازهای قضای

خود را با تیمم بخواند هرچند احتمال بدهد که به زودی عذر او برطرف می شود ولی در صورت علم به زوال عذر تا پیش از فوت شدن نماز قضاء، بنا بر احتیاط واجب باید منتظر بماند. بلی اگر گمان به فوت نماز قضا پیدا شود لازم است با تیمم آن را به جا آورد.

مسئله ۷۱۱: کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را که مثل نافله های شبانه روز وقت معین دارد با تیمم بخواند حتی در اول وقت، به شرط آن که علم به زوال عذر تا آخر وقت نداشته باشد.

مسئله ۷۱۲: اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله ۷۱۳: چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله ۷۱۴: کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

مسئله ۷۱۵: کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۱۶: اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند لازم نیست برای نماز وضو بگیرد ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۷۱۷: اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسئله ۷۱۸: کسی که وظیفه اش آن است که بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند، همین دو تیمم کفایت می کند و تیمم دیگری لازم نیست.

مسئله ۷۱۹: کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد ولی اگر به

خاطر تنگی وقت یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

مسئله ۷۲۰: در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده است

دوباره بخواند:

اول: اگر از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز

خوانده است.

دوم: اگر می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با

تیمم نماز خوانده است.

سوم: اگر تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد

بفهمد که اگر جستجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم: اگر عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم: اگر می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته

است.

مسئله ۷۲۱: واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی

که مکلفند، اگرچه مثل خواهر و مادر و برادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه ممیز

و بچه های ممیز که خوب و بد را می فهمند، بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت

خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۷۲۲: هرگاه با سنگ و کلوخ و مانند اینها غائط را از مخرج برطرف کنند، اگرچه

پاک شدنش محل تأمل است ولی نماز خواندن مانعی ندارد.

مسئله ۷۲۳: اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه

یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود در صورتی که بول در آن چیز نمانده

باشد، یک مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود. ولی در لباس و فرش و مانند

اینها باید بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غساله آن بیرون آید (غساله آبی است که در وقت

شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود خود بخود یا به وسیله فشار خارج می شود).

مسئله ۷۲۴: اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف آن را بشوید و چنانچه کشیدن دست تَر بر آن ضرر ندارد، احتیاط آن است که دست تَر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکِ روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب در فرض اخیر تیمم هم بنماید.

مسئله ۷۲۵: اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در حالت خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند. ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

احکام نماز

نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت‌های دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود. و همانطور که اگر انسان در هر شبانه‌روز پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند چرک در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کنند. و سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به نماز اهمّیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است».

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند: «اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است».

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا باشد و متوجه باشد با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی‌خبر می‌شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناहانی که مانع قبول شدن نماز است، مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات و بلکه هر معصیتی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستند، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند بجا آورد، مثلاً انگشتی عقیق بدست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

اول: نمازهای یومیّه،

دوم: نماز آیات،

سوم: نماز میت،

چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه (مانند نماز طواف در عمره تمتّع و عمره

مفرده، و نماز طواف در حج تمتّع و نماز طواف نساء).

پنجم: نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است، و همین طور مادر بنابر احتیاط

واجب.

ششم: نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود^۱.

نمازهای واجب یومیّه

نمازهای واجب یومیّه پنج است: ظهر و عصر؛ هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه

رکعت. عشا، چهار رکعت صبح، دو رکعت.

۱ - لازم به تذکر است که نمازهایی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می‌شود، خود نماز واجب نیست بلکه وفای به عقد اجاره و نذر و قسم و وفای به عهد واجب است.

مسئله ۷۲۶: در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرائطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۲۷: اگر چوب یا چیزی مانند آن را، راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود و در شهرهای ما در اوّل ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق برمی گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود. بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است. ولی در بعضی شهرها مثل مکه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

مسئله ۷۲۸: چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می برند شاخص گویند.

مسئله ۷۲۹: نماز ظهر و عصر هرکدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و مابین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز ظهر یا عصر را به جای دیگری بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۳۰: اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند. و اگر در وقت مخصوص به ظهر باشد به احتیاط واجب نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را تمام کند،

و دوباره آن را بخواند.

مسئله ۷۳۱: نماز جمعه دو رکعت است و در روز جمعه جانشین نماز ظهر می شود و در زمان حضور پیامبر ﷺ و امام معصوم علیه السلام و نائب خاص او واجب عینی است اما در زمان غیبت کبری واجب تخییری است یعنی میان نماز جمعه و نماز ظهر مخیر است ولی در زمانی که حکومت عدل اسلامی باشد و نماز جمعه اقامه شود بهتر آن است که نماز جمعه خوانده شود.

مسئله ۷۳۲: احتیاط واجب آن است که نماز جمعه را از موقعی که عرفاً اوّل ظهر می گویند تأخیر نیندازند و اگر از اوائل ظهر تأخیر افتاد به جای نماز جمعه نماز ظهر بخوانند.

مسئله ۷۳۳: همانطور که بیان شده است برای هر یک از نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشا یک وقت مخصوص وجود دارد، که اگر مکلف عمداً نماز عصر را در وقت مخصوص ظهر یا نماز عشا را عمداً در وقت مخصوص مغرب بخواند نمازش باطل است. اما اگر بخواهد نماز دیگری مانند قضاء نماز صبح یا غیر آن را در وقت مخصوص ظهر یا مغرب بخواند نمازش صحیح است.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله ۷۳۴: مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسئله ۷۳۵: نماز مغرب و عشا هرکدام وقت مخصوص و مشترکی دارند:

وقت مخصوص نماز مغرب از اوّل مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد بنابراین اگر کسی مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخوانده باشد باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند.

و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا وقت مشترک نماز مغرب و عشا است که اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب

بخواند و بعد از نماز ملتفت شود نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

مسئله ۷۳۶: وقت مخصوص و مشترک که معنی آن در مسأله پیش گفته شد برای اشخاص فرق می‌کند مثلاً اگر به اندازه خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است تمام شده و داخل وقت مشترک می‌شود، و برای کسی که مسافر نیست باید به اندازه خواندن چهار رکعت از اوّل ظهر بگذرد.

مسئله ۷۳۷: اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و چنانچه در وقت مختص مغرب بفهمد اشتباه کرده بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است.

و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز عشا را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند، البته این فرض تنها در صورتی تحقق می‌یابد که فرد مسافر باشد.

مسئله ۷۳۸: آخر وقت نماز عشا نصف شب است، و احتیاط واجب آن است که برای نماز مغرب و عشا و مانند اینها شب را از اوّل غروب تا اذان صبح حساب کرد، و برای نماز شب و مانند آن تا اوّل آفتاب حساب کرد^۱.

مسئله ۷۳۹: اگر به واسطه عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت ادا و قضا کند بجا آورد.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۰: نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اوّل گویند وقتی که آن سفیده در طرف مشرق و افق پهن و گسترده می‌شود آن را فجر دوّم گویند که اوّل وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

۱ - بنابر این تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی آخر وقت نماز مغرب و عشا است.

احکام وقت نماز

مسئله ۷۴۱: هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، مشروط بر آنکه خبر و شهادت آنها حسّی باشد مثل اینکه شهادت بدهند که سایه شاخص بعد از کم شدن شروع به زیاد شدن نموده است. اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است.

مسئله ۷۴۲: ناپیما و کسی که در زندان گرفتار است و مانند اینها بنابر احتیاط واجب باید تا به داخل شدن وقت یقین نکنند مشغول نماز نشوند. ولی اگر انسان به واسطه وجود مانع در آسمان (مانند ابر و غبار و مانند اینها) که برای همه مانع از یقین کردن است نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود.

مسئله ۷۴۳: اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا دو مرد عادل از روی حسّ به داخل شدن وقت خبر دهند و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است نماز او باطل است. و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده نمازش باطل است و باید اعاده کند. ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شد، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده نماز او صحیح است.

مسئله ۷۴۴: اگر انسان بر اثر غفلت و فراموشی توجّه نداشته باشد که باید با یقین به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا بفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۴۵: اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است. ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

مسئله ۷۴۶: اگر وقت نماز به قدری تنگ است که انجام بعض از مستحبات نماز باعث شود مقداری از واجبات در خارج وقت خوانده شود باید آن مستحبات را ترک کند

مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود نباید قنوت را بخواند و اگر بخواند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۷۴۷: کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۴۸: کسی که مسافر نیست اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید اول نماز عشا را به نیت ادا بخواند و بعداً نماز مغرب را بخواند و بنابر احتیاط واجب در نماز مغرب نیت ادا و قضا ننماید.

مسئله ۷۴۹: کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر را بخواند، ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را بخواند ولی اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون نیت اداء و قضا بجا آورد، و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا به جا آورد.

مسئله ۷۵۰: مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هرچه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۵۱: هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند ناچار است با تیمّم نماز بخواند چنانچه بداند یا احتمال دهد که عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر مثلاً لباسش نجس باشد یا عذر دیگری داشته باشد و احتمال بدهد که عذر او از بین می رود بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز بخواند. و لازم نیست به

قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد. بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد می تواند با لباس نجس مثلاً نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

مسئله ۷۵۲: کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید بنابر احتیاط واجب باید برای یاد گرفتن آنها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد. ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می کند، می تواند در اول وقت مشغول نماز شود، ولی اگر در نماز مسئله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید می تواند به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند. ولی بعد از نماز باید مسئله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند.

مسئله ۷۵۳: اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسئله ۷۵۴: انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسئله ۷۵۵: اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسئله ۷۵۶: اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز را ادامه دهد و بعد متوجه شود که نماز ظهر را خوانده است باید نیت خود را به نماز عصر برگرداند و چنانچه مقداری از نماز را که به نیت ظهر خوانده

مشمول بر رکن بوده باید نماز را تمام کند و دوباره نماز عصر را بخواند. اما اگر مشتمل بر رکن نبوده باید آن قسمت را به نیت عصر بخواند و نماز او صحیح است هر چند احتیاط مستحب در اعاده آن است.

مسئله ۷۵۷: اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده است یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می شود باید به نیت نماز عصر نماز را تمام کند و بنابر احتیاط نماز ظهرش را قضا کند.

مسئله ۷۵۸: اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیت عشا نماز را تمام کند، و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند بعد نماز عشا را بخواند.

مسئله ۷۵۹: اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند. و اگر این شک در وقت مخصوص به نماز عشا باشد بنابر احتیاط نماز مغرب را قضا کند.

مسئله ۷۶۰: اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند. مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسئله ۷۶۱: برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۶۲: احتیاط واجب این است که اگر نمازی قضا شده است قبل از نماز ادای بعدی آن را قضا کند. و اگر مشغول نماز ادا شده و سپس متوجه شد که نمازی از همان روز قضا شده است به احتیاط واجب نیت خود را به قضا برگرداند. و اگر مشغول نماز ادا شود و بعداً متوجه شود که نماز قضا از قبل دارد مستحب است نیت خود را به نماز قضا برگرداند. در دو فرض قبل، اگر وقت تنگ باشد یا از محل عدول گذشته باشد مثلاً نماز صبح قضا شده و بعد از رکوع رکعت سوم متوجه شود نمی تواند عدول کند.

نمازهای مستحب

مسئله ۷۶۳: نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت هستند که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر و چهار رکعت نافله مغرب و دو رکعت نافله عشا و یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح می‌باشد. و چون دو رکعت نافله عشا را بنابر احتیاط مستحب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می‌شود. ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسئله ۷۶۴: از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود. دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسئله ۷۶۵: نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند.

مسئله ۷۶۶: نافله ظهر و عصر در سفر ساقط است و نباید خواند ولی نافله عشا را به نیت اینکه شاید مطلوب باشد می‌تواند بجا آورد.

وقت نافله‌های یومیّه

مسئله ۷۶۷: نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اوّل ظهر است تا موقعی که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود به اندازه دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر ارتفاع شاخص هفتاد سانتیمتر باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیدا می‌شود به بیست سانتیمتر برسد آخر وقت نافله ظهر است.

مسئله ۷۶۸: نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به چهار هفتم شاخص برسد. و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند بنابر احتیاط واجب باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنابر احتیاط واجب نیت اداء و قضا نکند.

مسئله ۷۶۹: وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود از بین برود.

مسئله ۷۷۰: وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

مسئله ۷۷۱: نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود و وقت آن بعد از گذشتن از نصف شب به مقدار خواندن یازده رکعت نماز شب است ولی احتیاط مستحب آن است که قبل از فجر اول نخوانند.

مسئله ۷۷۲: وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسئله ۷۷۳: مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند یا ترس آن دارد که در وقت بیدار نمی شود می تواند آن را در اول شب بجا آورد.

نماز غفيله

مسئله ۷۷۴: یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود، و وقت آن بعد از نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب از بین برود و آن دو رکعت است، در رکعت اول بعد از حمد باید بجای سوره این آیه را بخوانند:

«وَذَالتُنْ إِذْ دَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُثَجِّى الْمُؤْمِنِينَ».

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

«وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ».

و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمِفْتَاحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا». و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند، بعد بگویند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِي وَالْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبَتِي تَعْلَمُ حَاجَتِي فَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي».

احکام قبله

مسئله ۷۷۵: خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است. و باید روبروی آن نماز خواند ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است. و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

مسئله ۷۷۶: کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند باید طوری بایستد که بگویند رو به قبله ایستاده و لازم نیست زانوهای او و نوک پای او هم رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۷: کسی که باید نشسته نماز بخواند اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می گذارد باید در موقع نماز صورت و سینه و شکم او رو به قبله باشد و لازم نیست ساق پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۸: کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۷۷۹: نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و در سجده سهو هم احتیاط آن است که رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۰: نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری «در ماشین - قطار - هواپیما و کشتی» خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسئله ۷۸۱: کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند که قبله کدام طرف است و می تواند به گفته دو شاهد عادل که از روی نشانه های حسی شهادت می دهند یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محل اطمینان است عمل کند و اگر اینها ممکن نشد باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راههای دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسئله ۷۸۲: کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید مثلاً اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر «مثلاً قبله نما» گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسئله ۷۸۳: قبله نماهای معمولی در صورتی که سالم باشد از وسائل خوب برای شناخت قبله است، و گمان حاصل از آن کمتر از راههای دیگر نیست، بلکه غالباً دقیقتر است.

مسئله ۷۸۴: اگر جهت قبله را نمی داند، می تواند با مراجعه به محراب مساجد و قبرهای مسلمانان جهت قبله را پیدا کند اما اگر با اجتهاد و کوشش خود یا با استفاده از وسائل جدید نظیر قبله نما به جهت دیگری اطمینان و علم پیدا کند. بنابر احتیاط واجب نمی تواند محراب مساجد و قبرها را ملاک قبله قرار دهد؛ لکن اگر گمان و ظن غالب پیدا کند که مسلمانان این منطقه در ساختن محراب مساجد و قبرها مسامحه کرده و دقت کافی نکرده اند، باید به آن طرف یا اطرافی نماز بخواند که اطمینان یا ظن قوی به قبله دارد.

مسئله ۷۸۵: اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید چهار نماز به چهار طرف بخواند و

اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد باید به اندازه‌ای که وقت دارد نماز بخواند مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد باید یک نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند، و باید نمازها را طوری بخواند که یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده است.

مسئله ۷۸۶: اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان، به چهار طرف نماز بخواند.

مسئله ۷۸۷: کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء را بخواند بهتر آن است که نماز اول را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوّم را شروع کند.

مسئله ۷۸۸: کسی که یقین به سمت قبله ندارد اگر بخواند غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد مثلاً بخواند سر حیوانی را ببرد باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

مسئله ۷۸۹: اگر ظنّ به قبله پیدا کرد ولی در اثناء نماز ظنّ به جهت دیگری پیدا کرد باید باقیمانده نماز را در جهت دوّم بخواند اما اگر آن مقداری که خوانده است به طرف راست یا چپ یا پشت به قبله بوده است در این صورت بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره طبق گمان جدید اعاده کند.

مسئله ۷۹۰: اگر بدون اینکه تحقیق کند از روی غفلت یا سهل انگاری به نماز ایستاد، چنانچه بعد از نماز بفهمد جهت قبله درست بوده و در خواندن نماز هم قصد قربت داشته باشد نمازش صحیح است اما اگر بعد از نماز بفهمد که جهت قبله درست نبوده نمازش باطل است و باید اعاده کند. البته قبله اعم است از سمت قبله و تاده درجه به چپ یا راست.

مسئله ۷۹۱: اگر گوسفند یا شتری را عمداً بر خلاف جهت قبله سر ببرد یا نحر کند خوردن گوشت آن گوسفند و شتر حرام است اما اگر جهت قبله را نمی‌داند یا جهت قبله را فراموش کرده و یا جاهل و متعذر باشد چنانچه بر خلاف جهت قبله سر بریده باشد خوردن گوشت آن حلال است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۷۹۲: مرد باید در حال نماز، (اگر چه کسی او را نمی بیند) عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را بپوشاند.

مسئله ۷۹۳: زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا مچ و پاها تا مچ پا لازم نیست. اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پائین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسئله ۷۹۴: موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد بلکه بنابر احتیاط در موقع سجده سهو هم، باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسئله ۷۹۵: برای زنان در حال نماز، پوشانیدن موهای مصنوعی و زینت های پنهانی (مانند دستبند و گردن بند) و زینت صورت (مانند سرمه چشم) لازم نیست، اما واجب است از نامحرم بپوشاند.

مسئله ۷۹۶: اگر انسان عمداً، در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است بلکه اگر از روی ندانستن مسئله هم باشد بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۷۹۷: اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند. ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۷۹۸: اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند. چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود به وسیله ای آن را بپوشاند نماز او صحیح است. ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۷۹۹: انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ بپوشاند ولی احتیاط

مستحب آن است، موقعی خود را با اینها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسئله ۸۰۰: اگر غیر از گل چیزی ندارد که در نماز خود را بپوشاند گل ساتر نیست و می تواند برهنه نماز بخواند. ولی احتیاط مستحب جمع است یعنی یک بار به کیفیت برهنه نماز بخواند و یک بار با گل عورتین را بپوشاند و نماز بخواند.

مسئله ۸۰۱: اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسئله ۸۰۲: کسی که می خواهد نماز بخواند اگر برای پوشانیدن خود حتی برگ درخت و علف نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند در صورتی که نامحرم او را می بیند باید نشسته نماز بخواند و عورت خود را با ران خود بپوشاند. و اگر کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند و جلو خود را با دست بپوشاند و در هر صورت، رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود سر را قدری پائین تر می آورد.

لباس نمازگزار

مسئله ۸۰۳: لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اول: آنکه پاک باشد.

دوم: آنکه بنابر احتیاط واجب مباح باشد.

سوم: آنکه از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد.

پنجم و ششم: آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می شود.

شرط اول:

مسئله ۸۰۴: لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمدتاً با بدن یا لباس نجس نماز

بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۵: کسی که نمی داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند نمازش باطل می باشد.

مسئله ۸۰۶: اگر به واسطه ندانستن مسئله، نداند یک چیز نجس است مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار یا عرق مشرک نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل می باشد.

مسئله ۸۰۷: اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۰۸: اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۸۰۹: کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند متوجه شود که بدن یا لباس نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را بهم نمی زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را ادامه دهد. ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا بخواهد لباس را عوض کند یا بیرون آورد نماز بهم می خورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۱۰: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با لباس نجس بخواند بفهمد که لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را بهم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند. اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم

نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند. ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند نماز بهم می‌خورد یا به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۱: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با بدن نجس بخواند بفهمد که بدن او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی‌زند باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می‌زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۲: کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نبوده است، بنابر احتیاط مستحب اگر وقت نماز باقی است نمازش را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته آن را قضا کند.

مسئله ۸۱۳: اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده بنابر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باید نمازش را قضا کند.

مسئله ۸۱۴: اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهای بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۵: هرگاه یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل می‌باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۶: اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است. و اگر بدون این که محل تماس با نجس را آب بکشد با آب قلیل غسل کند و نماز بخواند غسل و نماز او باطل است اما اگر با آب جاری یا گُر غسل کند چون با تماس اول محل

پاک می شود غسل او صحیح است و نماز او هم اشکال ندارد. اما اگر محل تماس با نجس، یکی از اعضای وضو باشد و شخص بدون تطهیر با آب قلیل و با یک بار شستن وضو بگیرد و نماز بخواند وضو و نماز او باطل است و در فرض سابق اگر با آب کثیر وضو بگیرد یا محل وضو را سه بار بشوید تطهیر انجام شده و وضو و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۷: کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و آب به اندازه آب کشیدن یکی از آنها داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد. و اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد، در صورتی که نجاست هر دو مساوی باشد، مثلاً هر دو بول یا خون باشد یا نجاست بدن شدیدتر یا بیشتر باشد مثلاً نجاست بدن بول باشد که باید دو مرتبه آن را با آب قلیل آب بکشد، احتیاط واجب آن است که بدن را آب بکشد. و اگر نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مختار است هر کدام از بدن یا لباس را بخواهد می تواند آب بکشد.

مسئله ۸۱۸: کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد و وقت تنگ است یا احتمال نمی دهد که لباس پاک پیدا کند باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد ولی همین شخص اگر به واسطه سرما یا عذر دیگر نمی تواند لباس را بیرون آورد در همان لباس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۹: کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نتواند آنها را آب بکشد و نداند کدامیک از آنهاست. چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند و اگر وقت تنگ است بنابر احتیاط واجب نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد بجا آورد و بنابر احتیاط واجب آن نماز را با لباس پاک قضا نماید.

شرط دوم:

مسئله ۸۲۰: لباس نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکه می

چیز دیگر آن غصبی است نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند و همین طور است اگر کسی از روی تقصیر نداند که پوشیدن لباس غصبی حرام است.

مسئله ۸۲۱: کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسئله ۸۲۲: اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر خودش لباس را غصب کرده فراموش کند که غصب کرده است بنابر احتیاط لازم نمازش باطل است و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.

مسئله ۸۲۳: اشیاء غصبی کوچک باشد یا بزرگ (مانند تسبیح، دستمال و...) اگر همراه نمازگزار باشد موجب بطلان نماز نمی شود.

مسئله ۸۲۴: اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۵: اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد چنانچه چیز دیگری که عورت او را بپوشاند در تن دارد و می تواند فوراً بدون اینکه موالات یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است ادامه داده تمام کند و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند فوراً لباس غصبی را بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می خورد در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۲۶: اگر با عین پولی که خمس یا زکوة آن را نداده لباس بخرد حکم لباس غصبی را دارد و نماز خواندن در آن لباس باطل است، و چنانچه لباس را به نسیه بخرد یا قرض کند و قصد داشته باشد که قیمت یا عوض آن را از پولی که خمس یا زکات آن را نداده یا از مال حرام بپردازد نماز با آن لباس باطل است.

شرط سوّم:

مسأله ۸۲۷: لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده‌ای که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می‌کند) نباشد، بلکه اگر از حیوان حلال گوشت مرده‌ای مانند ماهی که خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۲۸: اگر چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد، نمازش باطل است، گرچه لباس او هم نباشد.

مسأله ۸۲۹: اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۸۳۰: اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

شرط چهارم:

مسأله ۸۳۱: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر موئی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۲: اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد نماز صحیح است.

مسأله ۸۳۳: اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۳۴: اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۳۵: اگر انسان احتمال بدهد تکمه صدفی و مانند آن از حیوان است نماز خواندن با آن مانعی ندارد، و اگر بداند صدف است و احتمال بدهد صدف گوشت نداشته باشد نماز خواندن با آن مانع ندارد.

مسأله ۸۳۶: با پوست خز نماز خواندن اشکال ندارد ولی بنابر احتیاط واجب با

پوست سنجاب نماز نخواند.

مسئله ۸۳۷: اگر با لباسی که نمی داند از حیوان حرام گوشت است یا نه، نماز بخواند نمازش صحیح است، ولی اگر فراموش کرده باشد بنابر احتیاط واجب باید آن نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۸۳۸: نماز خواندن با چرمهای مصنوعی که به وسیله مواد پلاستیکی و مانند آن می سازند اشکال ندارد بنابراین هرگاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم واقعی یا از حیوان حرام گوشت است یا حیوان مرده یا حلال گوشت و مذکی نماز با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۳۹: اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار باشد لباس بپوشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند، و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را بجا آورد و بنابر احتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

شرط پنجم و ششم:

مسئله ۸۴۰: پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۱: زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آنها باطل است. و باید از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسئله ۸۴۲: اگر به جهت ندانستن یا فراموشی در طلا نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است.

مسئله ۸۴۳: زینت کردن به طلا یا پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام است چه آشکار باشد یا پنهان و نماز با آن باطل است. بنابراین اگر زیر پیراهن مرد طلاباف باشد یا زنجیر طلا در گردن آویخته باشد گرچه پیدا نباشد حرام و نماز را باطل می کند.

مسئله ۸۴۴: لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و همچنین بنابر احتیاط

واجب چیزهایی مانند عرقچین و مانند آن که به تنهایی ساتر عورتین نیستند اگر ابریشم خالص باشند نماز با آن باطل است و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسئله ۸۴۵: اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۴۶: اگر انگشتر یا زنجیر طلا و مانند آن در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۴۷: پوشیدن لباسی که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اشکال ندارد و نماز با آن صحیح است.

مسئله ۸۴۸: دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۴۹: پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

مسئله ۸۵۰: پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد و تا آخر وقت هم ناچاری او از بین نمی‌رود، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسئله ۸۵۱: هرگاه لباس مرد نمازگزار مخلوط از ابریشم و غیر آن باشد نماز خواندن در آن صحیح است مشروط بر آنکه غیر ابریشم از جنسی باشد که نماز در آن صحیح است، اما اگر غیر ابریشم به قدری کم باشد که به حساب نیاید، نماز خواندن با آن لباس برای مرد جایز نیست.

مسئله ۸۵۲: اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه ناچار نباشد لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۳: اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد تهیه نماید. ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارائی او زیاد است، و طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به

حال او ضرر دارد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۸۵۴: کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقتی که معمولاً تحمل نمی شود نداشته باشد باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سختی که معمولاً تحمل نمی شود ندارد باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۸۵۵: بنابر احتیاط واجب باید انسان از پوشیدن لباس شهرت که پارچه یا رنگ یا دوخت آن بر کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، خودداری کند ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۶: مقصود از لباس شهرت لباسی است که عرفاً زننده باشد و از این جهت انگشت نما باشد یا مناسب زی و شأن شخص از حیث جنس یا رنگ یا نوع دوخت نباشد.

مسئله ۸۵۷: احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد یعنی مردان به نحوی لباس نپوشند که بگویند لباس زنانه پوشیده اند و بر عکس، بنابراین پوشیدن دمپایی زنانه به تنهایی برای مردان اشکالی ندارد و بر عکس. ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۸: کسی که ساتر ندارد و احتمال می دهد تا آخر وقت پیدا شود بنابر احتیاط واجب باید نماز را از اوّل وقت تأخیر بیندازد و با ساتر نماز بخواند.

مسئله ۸۵۹: کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد احتیاط واجب آن است که در نماز، خود را با آنها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۶۰: در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است:

اوّل: آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است لباس یا بدنش به

خون آلوده شده باشد.

دوم: آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه سطح یک دو ریالی می شود) به خون آلوده باشد. به جز خون هایی که در مسأله ۸۶۱ می آید.

سوم: آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است.

اول: آنکه لباسهای کوچک او مانند جوراب و دستکش نجس باشد.

دوم: آنکه لباس زنی که پرستار بیچه است نجس شده باشد.

و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۸۶۱: اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه

به گونه ای است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخص او دشوار است تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن خون، نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۶۲: اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان

است و به اندازه درهم یا بیشتر باشد در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۶۳: اگر جائی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس

شود جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود با رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۴: خون دهان و بینی حکم زخم بدن را ندارد و اگر لباس و بدن به واسطه آن

نجس شود نمی توان با آن نماز خواند مگر این که کمتر از درهم باشد. ولی خون بواسیر حکم خون زخم بدن را دارد و نماز با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۵: کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از

زخم است یا خون دیگر، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۶: اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم

حساب شود تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد. ولی اگر

به قدری از هم دور باشند که هرکدام یک زخم حساب شود هرکدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسئله ۸۶۷: اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و بنا بر احتیاط واجب نباید خون نفاس و استحاضه در بدن یا لباس نمازگزار باشد، و بهتر است از خون حیوان حرام گوشت پرهیزد. ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه سطح یک دو ریالی می شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۸: خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد یک خون حساب می شود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود باید هرکدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۹: اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد، و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود. پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۷۰: اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند نماز با آن باطل است بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند نماز خواندن با آن اشکال دارد ولی اگر رطوبت مخلوط به خون شود و مستهلک شده از بین برود نماز صحیح است.

مسئله ۸۷۱: اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۷۲: اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۷۳: اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین، جوراب و دستکش که

نمی‌شود با آنها عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتر یا عینک نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۷۴: احتیاط واجب آن است که چیز نجسی که با آن می‌شود عورت را پوشاند همراه نمازگزار نباشد، اما همراه بودن چیز نجسی که نمی‌شود عورت را با آن پوشاند مانند دستمال کوچک و کلید و چاقو و پول نجس مانعی ندارد.

مسئله ۸۷۵: زنی که پرستار بچه است که بنابر احتیاط واجب بچه پسر باشد نه دختر، و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه‌روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول پسر نجس شود می‌تواند با آن لباس نماز بخواند ولی احتیاط واجب آن است که لباس خود را شبانه روزی یک مرتبه برای اولین نمازی که لباسش پیش از آن نجس شده آب بکشد و نیز اگر بیشتر از یک لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه‌روزی یک مرتبه به دستوری که گفته شده همه آنها را آب بکشد کافی است. و در صورتی که بتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند احتیاط واجب این است که با لباس پاک نماز بخواند.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسئله ۸۷۶: گذاشتن عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا خصوصاً برای کسی که امام جماعت باشد، پوشیدن لباس سفید و پوشیدن پاکیزه‌ترین لباسها، و استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق برای نمازگزار مستحب است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسئله ۸۷۷: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند، پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکه‌های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد برای نمازگزار مکروه می‌باشد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اوّل:

مباح باشد.

مسئله ۸۷۸: کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسئله ۸۷۹: نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه صاحب منفعت، باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر مالک خانه یا شخص دیگری بخواهد نماز بخواند بدون اجازه مستأجر نماز باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقّی دارد نماز بخواند باطل است.

مثلاً اگر وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسئله ۸۸۰: کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند بنابر احتیاط واجب باید دوباره نمازش را در محلّ دیگری بخواند.

مسئله ۸۸۱: اگر در جائی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جائی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است مگر آنکه خودش غصب کرده باشد. که بنابر احتیاط واجب باطل است.

مسئله ۸۸۲: اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند نماز او باطل می باشد.

مسئله ۸۸۳: نماز مستحبی را می توان هنگام سواری حتی در حال اختیار خواند کما این که نماز واجب را می توان در حال اضطرار و ناچاری در حال سواری خواند و در این فرض اگر زین اسب یا صندلی ماشین و قطار و هواپیما غصبی باشد نماز باطل است.

مسئله ۸۸۴: تصرف در زمین غصبی که فعلاً مالک مشخصی ندارد جایز نیست و نماز خواندن در آن باطل است و برای تعیین تکلیف آن باید به مجتهد جامع الشرائط رجوع شود. همچنین تصرف در ساختمانی که با مصالحی ساخته شده که مالک آن معلوم نیست حکم تصرف در مال غصبی را دارد و جایز نیست اما نماز در این ساختمان اگر نماز بر روی زمین مباح باشد که با مصالح مذکور فرش نشده باشد باطل نیست.

مسئله ۸۸۵: کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۸۶: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است، و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر به ذمه بخرد و در موقع خریدن قصدش این باشد که از مالی که خمس یا زکاتش را نداده بدهد.

مسئله ۸۸۷: اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است نماز صحیح است.

مسئله ۸۸۸: میتی که بدهکار است چنانچه بدهکاری وی از تمام اموال باقیمانده او بیشتر باشد هر نوع تصرفی در اموال او حرام و نماز خواندن ورثه در زمین و خانه او بدون رضایت طلبکاران باطل است. اما اگر بدهکاری وی از اموال باقیمانده او کمتر باشد تصرف در اموال او و نماز خواندن در خانه و زمین او با دو شرط مجاز است: الف - از قرائن خارجی بدانند که طلبکاران او راضی هستند. ب - ورثه تصمیم داشته باشند بدون مسامحه بدهی او را پرداخت کنند.

مسئله ۸۸۹: تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است حرام و نماز در آن باطل است و این در صورتی است که بدهکاری به اندازه همه مال باشد.

ولی اگر بدهکاری او کمتر از مالش باشد و بدانند چون بدهکاری او کم است طلبکار یا طلبکاران راضی هستند و ورثه تصمیم داشته باشند که بدون مسامحه بدهی او را بدهند، تصرف در آن ملک و نماز خواندن در آن اشکال ندارد لیکن در این صورت بنابر

احتیاط واجب باید از ولیّ میّت هم اجازه بگیرند.

مسأله ۸۹۰: اگر میّت قرض نداشته باشد ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، فقط به مقدار مصارف متعارف (کفن و دفن) که اگر انجام نشود جنازه روی زمین می ماند می توان در اموال او تصرف کرد. ولی سایر تصرفات در آن اموال حرام و نماز خواندن در خانه او باطل است مگر بعد از تعیین قیم و عمل بر طبق صلاحدید وی.

مسأله ۸۹۱: نماز خواندن در اماکن عمومی مانند هتل ها، مسافرخانه ها و حمام ها که برای ورود مسافران و مشتریان آماده است اشکال ندارد ولی نماز خواندن برای دیگران که مسافر و مشتری آن اماکن نیستند اگر قرینه ای که دلالت بر رضایت صاحب آن بکند وجود داشته باشد مانع ندارد، و نماز خواندن در اماکن خصوصی بدون اجازه مالک آن جایز نیست، ولی اگر اجازه تصرفات دیگری دهد که معلوم شود برای نماز خواندن نیز راضی است می تواند در آنجا نماز بخواند. مثل اینکه کسی را برای صرف غذا و استراحت دعوت کند که مسلماً برای نماز رضایت دارد.

مسأله ۸۹۲: در زمین های بسیار وسیعی که برای مردم اجتناب از آن غیر ممکن یا سخت است اگرچه صاحبانش کراحت داشته باشند نماز خواندن و نشستن و خوابیدن در آن اشکال ندارد، اگرچه در مالکین آنها صغیر و دیوانه باشد هر چند احتیاط این است که در صورت علم به عدم رضایت صاحبان آنها از آن اجتناب شود.

شرط دوم:

استقرار است.

مسأله ۸۹۳: مکان نمازگزار باید آرام و بدون حرکت باشد، لذا نماز در وسائل نقلیه ای که در حال حرکت باعث تکان خوردن و عدم آرامش انسان می شود باطل است. مگر در زمان ناچاری - مثلاً تنگی وقت - که در این صورت نیز باید تا جایی که می تواند شرایط نماز را رعایت کند و هنگام حرکت و تکان خوردن چیزی نخواند و هرگاه وسیله نقلیه تغییر مسیر داد خود را به سمت قبله بچرخاند.

مسأله ۸۹۴: نماز خواندن در وسائل نقلیه ای که موجب حرکت و تکان خوردن انسان نمی شود و انسان در آن وسائل آرامش دارد؛ مثل کشتی، هواپیما، قطار با رعایت شرایط

نماز، مثل قبله، اشکال ندارد. ولی اگر عرفاً با استقرار و طمأنینه منافات داشته باشد مثل قایق و ماشین سواری صحیح نیست مگر در حال ضرورت و تنگی وقت.

مسئله ۸۹۵: نماز روی خرمن گندم و جو و تپّه‌ای از رمل و مانند اینها که نمی‌شود استقرار پیدا کرد باطل است، اما اگر حرکت کم باشد که بتوان واجبات نماز را انجام داد و شرایط دیگر را رعایت کرد مانع ندارد.

مسئله ۸۹۶: در جائی که به واسطه احتمال باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، اگر به امید تمام کردن شروع کند اشکال ندارد و اگر به مانعی برنخورد نمازش صحیح است، و در جائی که ماندن در آن حرام است (مثلاً جائی که خطر خراب شدن سقف یا ریزش کوه یا تصادف و...) نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است لیکن مرتکب حرام شده است. و همچنین روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مانند فرش یا روزنامه‌ای که اسم خدا و آیات قرآن بر آن نوشته شده نباید نماز بخواند ولی اگر خواند نمازش صحیح است اما مرتکب حرام شده است.

مسئله ۸۹۷: احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن نماز واجب را نخواند ولی در حال ناچاری مانع ندارد.

مسئله ۸۹۸: خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه کعبه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

شرط سوّم:

در جائی نماز بخواند که بتواند واجبات نماز را انجام دهد.

مسئله ۸۹۹: در جائی که سقف آن کوتاه است و نمی‌تواند در آنجا راست بایستد یا به اندازه‌ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد نباید نماز بخواند، و اگر ناچار شود که در چنین جائی نماز بخواند باید قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را بجا آورد.

مسئله ۹۰۰: انسان باید رعایت ادب را بکند و جلوتر از قبر پیغمبر و امام (علیهم‌السلام) نماز نخواند و نیز بنابر احتیاط واجب مساوی قبر مطهر معصوم نماز نخواند.

مسئله ۹۰۱: اگر در نماز چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر معصوم حائل باشد که بی احترامی نشود اشکال ندارد ولی فاصله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط چهارم:

موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود.

مسئله ۹۰۲: مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد مگر نجاستی باشد که در نماز معفو است. ولی جائی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد نماز باطل است هر چند نجاست آن مسری نباشد و اگر مقدار واجب در سجده پاک باشد کافی است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط پنجم:

مرد بر زن مقدم باشد.

مسئله ۹۰۳: در نماز، زن باید عقب تر از مرد بایستد و بهتر است جای سجده زن از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد، بنابراین اگر زن جلوتر یا مساوی مرد بایستد نماز باطل است و در این حکم بین محرم و نامحرم یا زن و شوهر تفاوتی ندارند، و همینطور بین نماز واجب و مستحب فرق ندارد.

مسئله ۹۰۴: اگر زن در کنار مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند نماز هر دو باطل است اما اگر یکی قبلاً وارد نماز شده باشد نماز او صحیح است ولی نماز دومی باطل است.

مسئله ۹۰۵: اگر میان مرد و زن دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنها ده ذراع که تقریباً ۵ متر است فاصله باشد نمازشان صحیح است.

مسئله ۹۰۶: اگر زن در طبقه دوم نماز بخواند گرچه جلوتر یا مساوی مرد باشد نمازش صحیح است حتی اگر ارتفاع کمتر از ۱۰ ذراع یعنی کمتر از پنج متر باشد.

شرط ششم:

مسطح بودن مکان نمازگزار.

مسئله ۹۰۷: جای پیشانی نمازگزار از جای زانو‌ها و سر انگشتان پای او نباید بیش از چهار انگشت بسته پست‌تر یا بلندتر باشد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسئله ۹۰۸: در شرع مقدّس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همهٔ مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر ﷺ و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدّس و بعد مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله، و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسئله ۹۰۹: برای زنها بهتر آن است که نماز را در خانه و اطاق اختصاصی خود بخوانند. ولی اگر نماز در مسجد به هر جهتی غیر از مسجد بودن فضیلت بر نماز در خانه را داشته باشد مثل این که در مسجد جماعت است یا حضور قلب بیشتری وجود دارد بهتر است زنان برای درک این فضیلت با حجاب کامل به مسجد بروند. و اگر راهی برای یادگرفتن احکام و مسائل اسلامی جز از طریق رفتن به مسجد وجود ندارد واجب است به مسجد بروند.

مسئله ۹۱۰: نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیهم السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسئله ۹۱۱: زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد مستحب است و همسایهٔ مسجد اگر عذری نداشته باشد مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۹۱۲: مستحب است انسان با کسی که از روی بی‌اعتنائی به مسجد حاضر نمی‌شود رابطهٔ دوستی برقرار نکند، با او غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسئله ۹۱۳: نماز خواندن در موارد زیر مکروه است: حمّام، زمین نم‌گزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور

می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و گودالی که محلّ بول باشد، روبروی عکس و روبروی مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطّاقی که جنب در آن باشد، در جائی که عکس باشد اگرچه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسئله ۹۱۴: کسی که در محلّ عبور مردم نماز می‌خواند، یا کسی روبروی اوست مستحبّ است جلوی خود چیزی بگذارد که میان او و آنها حائل گردد حتّی اگر عصا، تسیح یا ریسمانی باشد.

احکام مسجد

مسئله ۹۱۵: نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند، و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف آن را جزء مسجد قرار نداده باشد.

مسئله ۹۱۶: اگر نتواند مسجد را تطهیر کند یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسئله ۹۱۷: اگر جائی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند، یا اگر خرابی زیاد لازم نمی‌آید خراب نمایند. و پرکردن جائی که کنده‌اند و ساختن جائی که خراب کرده‌اند واجب نیست، بلی اگر آن کس که نجس کرده بکند یا خراب کند در صورت امکان باید پر کند و تعمیر نماید.

مسئله ۹۱۸: اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا در طرح توسعه و تعریض کوچه و خیابانهای شهر و روستا قسمتی از مسجد در کوچه و خیابان واقع شود بنابر احتیاط واجب تنجیس آن جایز نیست و تطهیر آن واجب است.

مسئله ۹۱۹: جسد میت را پیش از غسل دادن در مسجد گذاشتن اگر موجب سرایت

نجاست به مسجد یا مستلزم بی‌احترامی به مسجد نباشد مانعی ندارد ولی بهتر آن است که جنازه میّت را در مسجد نگذارند اما بعد از غسل بی‌اشکال است.

مسئله ۹۲۰: نجس کردن حرم پیامبر اکرم ﷺ و حرم امامان ائمه اطهار حرام است، و اگر نجس شود چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسئله ۹۲۱: اگر حصیر یا فرش مسجد نجس شود، بنابر احتیاط واجب باید آن را آب بکشند.

مسئله ۹۲۲: بردن عین نجاست مانند خون و بول در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده (مانند لباس و کفش نجس) در صورتی که بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است.

مسئله ۹۲۳: اگر برای مراسم عزاداری و روضه خوانی و سوگواری یا جشنهای مذهبی و مانند آن مسجد را چادر بزنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و غذا در مسجد بپزند در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله ۹۲۴: بنابر احتیاط واجب نباید مسجد را به طلا زینت کنند و همچنین نباید بنابر احتیاط صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد نقش کنند، ولی نقاشی چیزهایی که روح ندارد، مثل گل و بوته مکروه است.

مسئله ۹۲۵: اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک یا جاّه کنند.

مسئله ۹۲۶: فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام و اگر مسجد خراب شود، باید آنها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسئله ۹۲۷: ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب

کنند و دوباره بسازند بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

مسئله ۹۲۸: تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است، و کسی که می خواهد مسجد بروود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و فاخر و قیمتی بپوشد، و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد مستحب است اول پای راست و موقع بیرون آمدن اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسئله ۹۲۹: وقتی انسان وارد مسجد می شود مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۹۳۰: خوابیدن در مسجد اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۹۳۱: راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است ولی اگر آوردن بچه ها مزاحمتی ایجاد نکند و باعث علاقمندی آنان به نماز و مسجد شود مستحب است.

مسئله ۹۳۲: کسی که سیر و پیاز و مانند اینها خورده و بوی دهانش مردم را آزار می دهد مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسئله ۹۳۳: برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای یومیّه اذان و اقامه بگویند ولی پیش از نماز عید فطر و قربان مستحب است سه مرتبه بگویند «الصّلوة» و در نمازهای واجب دیگر سه مرتبه «الصّلوة» را به قصد رجاء بگویند.

مسئله ۹۳۴: مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بند

نافش بیفتند در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسئله ۹۳۵: اذان هیجده جمله است: **اللَّهُ أَكْبَرُ** چهار مرتبه **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ - حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ - حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ،** **اللَّهُ أَكْبَرُ - لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** هر یک دو مرتبه و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه **اللَّهُ أَكْبَرُ** از اول اذان و یک مرتبه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن **حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ** باید دو مرتبه **قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ** اضافه نمود.

مسئله ۹۳۶: **أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ** جزو اذان و اقامه نیست ولی خوب است بعد از **أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ** به قصد قربت گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

اللَّهُ أَكْبَرُ: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی شهادت می دهم که غیر خدائی که یکتا و بی همتا است خدای دیگری وجود ندارد.

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ: یعنی شهادت می دهم که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیغمبر و فرستاده خداست.

أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ: یعنی شهادت می دهم که حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است.

حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ: یعنی بشتاب برای نماز.

حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ: یعنی بشتاب برای رستگاری.

حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ: یعنی به تحقیق نماز برپا شد.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: یعنی نیست خدائی مگر خدائی که یکتا و بی همتا است.

مسئله ۹۳۷: بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از

معمول فاصله بیندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۹۳۸: اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی به طور

آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید حرام و باطل است.

مسأله ۹۳۹: هر نمازی که با نماز قبل همراه خوانده شود اذان آن ساقط می شود چه همراه خواندن مستحب باشد یا نباشد، بنابراین در موارد زیر اذان ساقط می شود.

- ۱- اذان نماز عصر روز جمعه هنگامی که با نماز جمعه یا ظهر همراه خوانده شود.
- ۲- نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذی الحجة است اگر همراه ظهر خوانده شود.
- ۳- نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام است و آن را با مغرب همراه می خواند، همراه خواندن و جمع کردن بین دو نماز در سه مورد مذکور مستحب است.

۴- نماز عصر و عشاء زن مستحاضه که باید آن را بلافاصله بعد از نماز ظهر یا مغرب بخواند.

۵- نماز عصر و عشاء کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند. در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی فاصله نشود یا فاصله کمی بین آنها باشد و ظاهراً با خواندن نافله فاصله حاصل می شود.

مسأله ۹۴۰: اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند کسی که با آن جماعت نماز می خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید گرچه اذان و اقامه را نشنیده باشد و یا موقع گفتن آن در جماعت حاضر نباشد.

مسأله ۹۴۱: اگر برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند نماز جماعتی که در مسجد تشکیل شده بود تمام شده تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده، در صورتی که برای نماز جماعت اذان و اقامه گفته شده باشد، نمی تواند برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۴۲: در جائی که عده ای مشغول نماز جماعتند یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است اگر انسان بخواهد فردی یا با جماعت دیگری که برپا می شود نماز بخواند با پنج شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

- ۱- برای نماز جماعت اول اذان و اقامه گفته باشند.

۲- آن نماز جماعت باطل نباشد.

۳- نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و بخواند در بام مسجد نماز بخواند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

۴- نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد.

۵- وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که به جماعت خوانده می شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسئله ۹۴۳: اگر در شرط دوم از شرطهایی که در مسئله پیش گفته شد شک کند یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در چهار شرط دیگر شک کند بهتر است به قصد رجاء اذان و اقامه را بگوید.

مسئله ۹۴۴: کسی که اذان و اقامه دیگری را می شنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید ولی از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» تا «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را به امید ثواب بگوید.

مسئله ۹۴۵: کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسئله ۹۴۶: اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود اذان از او ساقط نمی شود بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد بنا بر احتیاط واجب اذان از او ساقط نمی شود، ولی اگر زن اذان مرد را بشنود اذان از او ساقط می شود.

مسئله ۹۴۷: اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید.

مسئله ۹۴۸: اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

مسئله ۹۴۹: اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» را پیش از «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ» بگوید باید برگردد و از جایی که ترتیب بهم خورده دوباره بگوید.

مسئله ۹۵۰: باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید و

نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۵۱: اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای یک حرف دیگر بگوید یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی یا زبان دیگر بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۵۲: اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است.

مسئله ۹۵۳: اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۹۵۴: اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه گفتن آن لازم نیست.

مسئله ۹۵۵: مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۹۵۶: مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۹۵۷: مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.

مسئله ۹۵۸: مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید. و در صورتی که از بلندگوها

استفاده شود مانعی ندارد گوینده اذان در محلّ پائین قرار گیرد.

مسأله ۹۵۹: شنیدن اذان از رادیو و ضبط صوت و مانند آن برای نماز کافی نیست بلکه خود نمازگزاران باید اذان بگویند.

مسأله ۹۶۰: احتیاط واجب آن است که اذان را همیشه به قصد نماز بگویند و گفتن اذان برای اعلام دخول وقت بدون قصد نماز بعد از آن، مشکل است.

مسأله ۹۶۱: اگر اذان و اقامه را به قصد نماز فرادی بگویند، بعد جماعتی از او تقاضا کنند تا امام جماعت آنان شود یا بخواهد به عنوان مأوم نمازش را به جماعت بخواند آن اذان و اقامه کافی نیست و مستحب است دوباره بگویند.

واجبات نماز

واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت، دوم: قیام یعنی ایستادن، سوّم: تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز. چهارم: رکوع، پنجم: سجود، ششم: قرائت، هفتم: ذکر، هشتم: تشهد، نهم: سلام، دهم: ترتیب، یازدهم: موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

مسأله ۹۶۲: بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند عمداً باشد یا اشتبهاً نماز باطل می شود و بعضی از آنها رکن نیست یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود نماز باطل می شود و چنانچه اشتبهاً کم یا زیاد شود نماز را باطل نمی کند. و ارکان نماز پنج چیز است: اوّل نیت، دوّم تکبیرة الاحرام، سوّم قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم رکوع، پنجم دو سجده.

نیت

مسأله ۹۶۳: انسان باید نماز را به نیت قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت

نماز ظهر می خوانم قربة الى الله.

مسأله ۹۶۴: اگر در نماز ظهر یا عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند که نماز ظهر است یا عصر، نماز او باطل است. و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است اگر در وقت نماز ظهر بخواند نماز قضایا نماز ظهر را بخواند باید نمازی را که می خواند در نیت معین کند.

مسأله ۹۶۵: انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر پیروند چه می کنی نداند نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۶: انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم یعنی هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۶۷: اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا بجا آورد نماز باطل است؛ چه آن قسمت ریائی واجب باشد مثل حمد و سوره و چه مستحب مانند قنوت بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت نماز بخواند نمازش باطل است.

تکبيرة الاحرام

مسأله ۹۶۸: گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه «الله» و «اکبر» را پشت سرهم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۹۶۹: احتیاط واجب آن است که تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند مثلاً به اقامه یا به دعائی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

مسأله ۹۷۰: اگر انسان بخواند «الله اکبر» را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلاً به بسم الله الرحمن الرحيم بچسباند بهتر است حرف (ر) اکبر را ضمه بدهد. هر چند احتیاط

مستحب است که در نماز واجب متصل نکند.

مسئله ۹۷۱: موقع گفتن تکبیرة الاحرام باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیرة الاحرام را بگوید باطل است و چنانچه سهواً حرکت کند بنا بر احتیاط واجب باید اول عملی که نماز را باطل می کند انجام دهد و بعد از آن دوباره تکبیر بگوید.

مسئله ۹۷۲: تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کری گوش و یا سرو صدای زیاد نمی شنود باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسئله ۹۷۳: کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «الله اکبر» را درست بگوید باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسئله ۹۷۴: مستحب است قبل از تکبیرة الاحرام بگوید: یا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعْلَمُ مِنِّي یعنی ای خدائی که به بندگان احسان می کنی بنده گنهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد تو نیکوکاری و من گنهکار به حق محمد و آل محمد ﷺ رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی هائی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسئله ۹۷۵: مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسئله ۹۷۶: اگر شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت یا ذکرهای مستحب قبل از آن مثل استعاذه شده به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله ۹۷۷: اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه باید به شک خود اعتنا نکند ولی مستحب است نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

قیام نماز

مسئله ۹۷۸: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند نمازش صحیح است.

مسئله ۹۷۹: واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسئله ۹۸۰: اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره به نیت سجده خم شود و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برود چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده نماز او باطل است.

مسئله ۹۸۱: موقعی که ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جائی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۹۸۲: اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جائی تکیه کند اشکال ندارد ولی در قیام موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی هم باشد بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۹۸۳: واجب است در موقع ایستادن هردو پا روی زمین باشد ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هردو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۹۸۴: کسی که می‌تواند درست بایستد اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که عرفاً قیام بر آن صدق نکند نمازش باطل است.

مسئله ۹۸۵: موقعی که انسان در نماز می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید ولی «يَحْوِلُ اللَّهُ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ» را باید در حال برخاستن بگوید، و در موقع گفتن ذکرهای واجب هم بدن باید بی حرکت باشد بلکه احتیاط واجب آن است که در موقع گفتن ذکرهای مستحبی هم بدنش آرام باشد.

مسئله ۹۸۶: اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکرى که در نماز دستور داده‌اند بگوید باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید بلکه بخواند ذکرى گفته باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۹۸۷: حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد اگرچه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۹۸۸: اگر موقع خواندن حمد و سوره یا ذکر واجب بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۹۸۹: اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از واجبات نماز را نخواند.

مسئله ۹۹۰: تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسئله ۹۹۱: تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید به طوری که در احکام قبله گفته شد به پهلو راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۹۲: کسی که نشسته نماز می خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

مسئله ۹۹۳: کسی که خوابیده نماز می خواند اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید

مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از واجبات نماز را نخواند.

مسئله ۹۹۴: کسی که می تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن مریض شود یا ضرری به او برسد می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسئله ۹۹۵: اگر اطمینان دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شده و می تواند ایستاده نماز بخواند به احتیاط واجب باید صبر کند تا آخر وقت که اگر توانست ایستاده نماز بخواند و اگر ممکن نشد نشسته بخواند، اما اگر احتمال بدهد که تا آخر وقت عذر او برطرف می شود بهتر است تا آخر وقت صبر کند.

مسئله ۹۹۶: مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد، شانه ها را پائین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد، و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسئله ۹۹۷: در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن یک سوره تمام بخواند.

مسئله ۹۹۸: اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند و اگر در کاری عجله داشته باشد می تواند سوره را نخواند.

مسئله ۹۹۹: اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید باید سوره را رها کنند و بعد از خواندن حمد سوره را از اول بخواند.

مسئله ۱۰۰۰: اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع

بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۰۱: اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسئله ۱۰۰۲: اگر در نماز واجب، یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله «۱۱۰۵» گفته می‌شود عمداً بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۰۳: اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید در بین نماز بنابر احتیاط با اشاره، سجده آن را بجا آورد و به همان سوره که خوانده می‌تواند اکتفا نماید.

مسئله ۱۰۰۴: اگر در نماز آیه سجده را بشنود و به اشاره سجده کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۰۵: در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست اگرچه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند هر چند به نصف آن نرسیده باشد.

مسئله ۱۰۰۶: در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۱۰۰۷: اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا اینها الکافرون شود نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین یکی از این دو سوره را بخواند تا به نصف نرسیده می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۱۰۰۸: اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند اگرچه به نصف نرسیده باشد بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسئله ۱۰۰۹: اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگری بخواند.

مسئله ۱۰۱۰: اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام کند می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند اگرچه از نصف گذشته باشد یا سوره ای را که می خواند قل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.

مسئله ۱۰۱۱: بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند، و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۱۲: مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۱۰۱۳: زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۱۴: اگر در جائی که باید نماز را بلند خواند عمداً آهسته بخواند یا در جائی که باید آهسته خواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۱۵: اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۱۶: انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی تواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هر طور که می تواند بخواند و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

مسئله ۱۰۱۷: کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی داند و

می تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۰۱۸: احتیاط مستحب آن است که برای یاد دادن واجبات نماز مزد نگیرد ولی

برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۱۹: اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای

حرفی حرف دیگر بگوید مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جائی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسئله ۱۰۲۰: اگر اطمینان داشته باشد که حمد و سوره و اذکار واجب نماز را به

صورت صحیح می خواند و بعد متوجه شود که غلط بوده نمازهایی را که خوانده صحیح است و قضا ندارد هر چند احتیاط مستحب آن است که قضا کند. اما اگر احتمال غلط بودن حمد و سوره و سایر اذکار واجب نماز را می داده و سهل انگاری کرده و نماز خوانده و بعد متوجه شده که غلط بوده نمی تواند به نمازهایی که خوانده اکتفا کند. و اگر به جهت لهجه خاصی که دارد نتواند نماز خود را به صورت عربی صحیح بخواند به همان مقدار که قدرت دارد بخواند و صحیح است.

مسئله ۱۰۲۱: اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند باید یاد بگیرد ولی اگر کلمه ای را که وقف

کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند که یکی از آن دو غلط و داخل در کلام زائد است مثل آنکه در اهدنا الصراط المستقیم، مستقیم را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۲۲: اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه ضمه داشته باشد

و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء بهتر است آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زبر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء بهتر است الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف قبل از (ی) در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه باشد مثل جیء بهتر آن است (ی) را با مد بخواند و

اگر بعد از این واو و الف و (ی) به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زیر و ضمه ندارد باز هم بهتر آن است که این سه حرف را با مد بخواند مثلاً در وَلَا الضَّالِّينَ که بعد از الف حرف لام ساکن است بهتر آن است که الف آن را با مد بخواند.

مسئله ۱۰۲۳: اقوی این است که لازم نیست در نماز وقف به سکون و وصل به حرکت را مراعات نماید لذا اگر زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد مثلاً بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک يوم الدين. یا این که زیر یا زبر یا پیش کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک يوم الدين را بگوید نماز باطل نیست.

مسئله ۱۰۲۴: در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی سه مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و احتیاط واجب آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه را بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسئله ۱۰۲۵: در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۲۶: بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوّم و چهارم نماز، حمد و تسبیحات را آهسته بخواند.

مسئله ۱۰۲۷: اگر در رکعت سوّم و چهارم، حمد بخواند بنابر احتیاط واجب باید بسم الله آن را هم آهسته بگوید خصوصاً برای مأوموم و کسی که نمازش را فرادامی خواند.

مسئله ۱۰۲۸: کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست یا صحیح بخواند باید در رکعت سوّم و چهارم حمد بخواند.

مسئله ۱۰۲۹: کسی که در دو رکعت اوّل نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند، و بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز سجده سهو برای تسبیحات زیادی انجام بدهد و اگر در رکوع بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۳۰: اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد

بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد و چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۳۱: اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند اما تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد در چنین صورتی اقوی آن است آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده و در خزانه قلبش آن را قصد داشته می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۳۲: کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند اگر بدون قصد مشغول حمد خواندن شود اقوی آن است که آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۰۳۳: در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند مثلاً بگوید: **اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّيْ وَاتُوْبُ اِلَيْهِ** یا بگوید: **«اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ»** و اگر به گمان آنکه حمد یا تسبیحات را گفته مشغول گفتن استغفار شود و شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا ننماید و همچنین است اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۳۴: اگر در رکوع رکعت سوّم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۰۳۵: هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، بنابر احتیاط واجب باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده چنانچه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر رکن نباشد مثلاً موقع گفتن **اللهُ الصَّمَدُ** شک کند که **قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ** را درست گفته یا نه باز هم می تواند به شک خود اعتنا نکند ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شک کند می تواند چند بار

بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۳۶: مستحب است در رکعت اول پیش از خواندن حمد بگوید **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**، و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر اگر امام جماعت است «بسم الله» را بلند بگوید و در حال فرادی آهسته بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می خواند بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: **أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**، و بعد از خواندن سوره «**قل هو الله احد**» یک یا دو یا سه مرتبه «**كَذَلِكَ اللهُ رَبِّي**» یا «**كَذَلِكَ اللهُ رَبُّنَا**» بگوید و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسئله ۱۰۳۷: مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره «**انا انزلناه**» و در رکعت دوم سوره قل هو الله احد را بخواند.

مسئله ۱۰۳۸: مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره «**قل هو الله احد**» را نخواند.

مسئله ۱۰۳۹: خواندن سوره قل هو الله احد را به یک نفس، مکروه است. چنانکه خواندن حمد هم با یک نفس، مکروه است.

مسئله ۱۰۴۰: سوره ای را که در رکعت اول خوانده، مکروه است که در رکعت دوم بخواند ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسئله ۱۰۴۱: در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

مسئله ۱۰۴۲: اگر به اندازه رکوع خم شود ولی دستها را به زانو نگذارد خلاف احتیاط است پس احتیاط آن است که دستها را به روی زانو بگذارد گرچه ظاهر این است که

واجب نیست.

مسئله ۱۰۴۳: هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد مثلاً به چپ یا راست خم شود اگرچه دستهای او به زانو برسد صحیح نیست.

مسئله ۱۰۴۴: قیام متصل به رکوع واجب و رکن است یعنی این که نمازگزار باید از حالت ایستاده با قصد رکوع برای رکوع خم شود لذا اگر به قصد کار دیگری خم شود مثلاً برای برداشتن چیزی یا به قصد سجده خم شود و متوجه شود که رکوع نکرده در این صورت باید مستقیم بایستد و بعد به رکوع برود و اگر قبل از ایستادن رکوع به جا آورد چون قیام متصل به رکوع را مراعات نکرده نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۵: خم شدن باید به قصد رکوع باشد پس اگر به قصد کار دیگری مثلاً برای کشتن جانور خم شود نمی تواند آن را رکوع حساب کند بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۰۴۶: کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پائین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد باید به اندازه معمول خم شود.

مسئله ۱۰۴۷: کسی که نشسته رکوع می کند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسئله ۱۰۴۸: انسان هر ذکری در رکوع بگوید کافی است ولی باید از سه مرتبه «سبحان الله» یا یک مرتبه «سبحان ربی العظیم و بحمده» کمتر نباشد.

مسئله ۱۰۴۹: ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۵۰: در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگویند بنابر احتیاط واجب باید بدن آرام باشد.

مسئله ۱۰۵۱: اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن، خارج شود بنابر احتیاط واجب بعد از آرام گرفتن بدن دوباره

ذکر را بگوید ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۲: اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۳: اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۵۴: اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، در صورتی که بتواند پیش از آنکه از حد رکوع بیرون رود ذکر را بگوید باید در آن حال ذکر را بگوید و اگر نتواند بنابر احتیاط در حال برخاستن ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۵۵: اگر به واسطه مرض و مانند آن نتواند در رکوع آرام بگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود ذکر واجب یعنی «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یا سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

مسئله ۱۰۵۶: هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند باید به هر اندازه می تواند خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۵۷: کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع چشمها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۵۸: کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند

احتیاط واجب این است که یک نماز ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۰۵۹: اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به قصد رکوع به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است، و نیز اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت به قصد رکوع به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۰: بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۱: اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۲: اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین برسد یادش بیاید که رکوع نکرده بنا بر احتیاط واجب باید بایستد و رکوع را بجا آورد و نماز را تمام کند و دوباره بخواند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است و باید آن را از سر بگیرد.

مسئله ۱۰۶۳: مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و در رکوع زانوهای را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ.

مسئله ۱۰۶۴: مستحب است در رکوع، زنه دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوهای را به عقب ندهند.

سجود

مسئله ۱۰۶۵: نماز گزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند. و سجده آن است که پیشانی و کف دو دست و سر دو زانو و سر دو

انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۶۶: دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هردو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۶۷: اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند نماز باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۶۸: اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است. اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۶۹: در سجده هر ذکرى بگوید کافی است به شرط آنکه مقدار ذکر از سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» کمتر نباشد و مستحب است «سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۷۰: در سجود باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم بنابر احتیاط اگر آن را به قصد ذکرى که برای سجده دستور داده اند بگوید آرام بودن بدن لازم است.

مسئله ۱۰۷۱: اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است.

مسئله ۱۰۷۲: اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۷۳: اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۷۴: اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد دوباره بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۷۵: اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسئله ۱۰۷۶: بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۰۷۷: جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوهای او و از جای انگشتانش پست‌تر و بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد.

مسئله ۱۰۷۸: در زمین سرایشی که سرایشی آن درست معلوم نیست احتیاط آن است که جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد و سزاوار نیست این احتیاط ترک شود.

مسئله ۱۰۷۹: اگر پیشانی را سهواً به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است می‌تواند سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بگذارد و می‌تواند سر را بر روی آنچه به اندازه چهار انگشت یا کمتر است بکشد، و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن بروی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد، و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۸۰: باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۱: در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد، و اگر پشت دست ممکن نباشد باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۸۲: در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و احتیاط واجب این است که سر دو انگشت بر زمین گذاشته شود و اگر انگشت های دیگر را، یا روی پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد نماز باطل است. و قرار گرفتن انگشت های دیگر پا همراه انگشت بزرگ بر روی زمین مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۸۳: کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقدار از پا باقی مانده، به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۸۴: اگر به طور غیر معمول سجده کند مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند و یا پاها را دراز کند اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد باید بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۸۵: مَهر یا چیزی دیگری که بر آن سجده می کند باید پاک باشد. ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۶: اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند، و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۸۷: اگر دُمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست بنابر احتیاط واجب باید به هر جای از صورت ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست باید با جلو سر سجده نماید.

مسئله ۱۰۸۸: کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است ولی اگر مهر را بالا بیاورد و به پیشانی بچسباند سجده صحیح نیست. اما کف دست ها و زانو ها و انگشتان پا را به طور معمول باید به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۸۹: کسی که هیچ نمی تواند خم شود باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید، و در هر دو صورت احتیاط آن است که اگر می تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد، و اگر با سر یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۹۰: کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند با چشمها اشاره نماید (یعنی آن را به قصد سجده می بندد و به نیت سر برداشتن باز می کند)، و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیت سجده کند، و بنابر احتیاط واجب با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسئله ۱۰۹۱: اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد نباید بگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد باید بگوید.

مسئله ۱۰۹۲: جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده کند و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود ولی اگر در آن مکان حصیر یا سنگ یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود دارد و بتواند طوری بر آن سجده کند که خلاف تقیه نباشد باید بر آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۹۳: اگر روی چیزی که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند باطل است ولی روی تشک پر یا چیز دیگری که بعد از سر گذاشتن و مقداری پائین رفتن آرام می گیرد سجده کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۴: اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقتی که معمولاً تحمل نمی شود ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد می تواند در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۹۵: بعد از سجده دوم در جائی که تشهد واجب نیست مثل رکعت سوّم نماز ظهر و عصر و عشا بهتر است لحظه‌ای بنشیند سپس برای رکعت بعد برخیزد و این عمل را جلسه استراحت می‌گویند.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۹۶: باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد، و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی مانند: فلزات، طلا و نقره، عقیق و فیروزه باطل است اما سجده کردن بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۹۷: سجده کردن بر برگ درخت مو اگر تازه باشد جایز نیست ولی پس از خشک شدن می‌توان بر آن سجده کرد.

مسئله ۱۰۹۸: سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوانات است مثل علف و کاه، صحیح است.

مسئله ۱۰۹۹: سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید مانند گل بنفشه و گل گاوزبان، صحیح نیست.

مسئله ۱۱۰۰: سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس، صحیح نیست ولی سجده بر توتون جایز است.

مسئله ۱۱۰۱: سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است بلکه به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن هم می‌شود سجده کرد.

مسئله ۱۱۰۲: اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مثلاً از کاه یا چوب ساخته باشند می‌شود بر آن سجده کرد و سجده بر کاغذی که از پنبه تهیه می‌شود اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۰۳: برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌باشد و بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

مسئله ۱۱۰۴: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما

یا گرمای زیاد یا تقیّه و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، باید به لباسش اگر از کتان یا پنبه است سجده کند و اگر لباسش از چیز دیگر است بر همان لباس سجده کند، و اگر آن هم نیست باید بر پشت دست و چنانچه آن هم ممکن نباشد بنابر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۵: سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد اگر بعد از آنکه مقداری فرو رفت آرام بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۰۶: اگر در سجده اول مهر به پیشانی بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد دوباره به سجده رود اشکال ندارد و دو سجده حساب می شود ولی بهتر است مهر را از پیشانی جدا کند.

مسئله ۱۱۰۷: اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد چنانچه وقت وسعت دارد و در جای دیگر چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود داشته باشد باید نماز را بشکنند، و اگر وقت تنگ باشد یا چیزی که سجده بر آن صحیح است وجود نداشته باشد باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر همان لباسش سجده کند و اگر آن هم ممکن نیست بر پشت دست و اگر آن هم نمی شود بنابر احتیاط به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق سجده نماید.

مسئله ۱۱۰۸: هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بروی چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و اگر وقت تنگ است به دستوری که در مسئله پیش گفته شد عمل کند.

مسئله ۱۱۰۹: اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

مستحبات و مکروهات سجده

مسئله ۱۱۱۰: در سجده چند چیز مستحب است:

۱) کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

(۲) موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اوّل دستها را و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد.

(۳) علاوه بر پیشانی، بینی را به مُهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

(۴) در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر انگشتان رو به قبله باشد.

(۵) در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد، یکی از دعا‌های مناسب در سجده این است:

يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ أَرْزُقْنِي وَأَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ
ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ.

یعنی: ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطاکنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.

(۶) بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد، (و این را تورک گویند).

(۷) بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.

(۸) بعد از سجده اوّل بدنش که آرام گرفت اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَأَتُوبُ اِلَيْهِ بگوید.

(۹) سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دستها را روی رانها بگذارد.

(۱۰) برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «الله اکبر» بگوید.

(۱۱) در سجده ها صلوات بفرستد.

(۱۲) در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

(۱۳) مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلوی جدا نگاه دارند و زنها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند. و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۱۱: قرآن خواندن در سجده مکروه است. و نیز مکروه است برای برطرف

کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند. و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید نماز باطل است. و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته

شده است.

سجده واجب قرآن

مسئله ۱۱۱۲: در چهار سوره از قرآن مجید آیه سجده است «سوره های وَالنَّجْم (۵۳) اِقْرَأْ (۹۶) - وَالْم تَنْزِيل (۳۲) و حم سجده (۴۱)» و هرگاه انسان آیه سجده را بخواند یا گوش کند باید فوراً به سجده رود، و اگر فراموش کرد هر زمان یادش آید سجده واجب است و اگر گوش ندهد بلکه آیه سجده به گوشش بخورد بنابر احتیاط واجب باید سجده کند.

مسئله ۱۱۱۳: اگر انسان موقعی که آیه سجده را می خواند، از دیگری هم بشنود باید دو سجده انجام دهد.

مسئله ۱۱۱۴: در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا به آن گوش بدهد باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسئله ۱۱۱۵: اگر آیه سجده را از صدا و سیما یا ضبط صوت یا رایانه بشنود لازم نیست سجده کند، بلی اگر به صورت مستقیم از صدا و سیما پخش شود، مثل اینکه از بلندگو بشنود باید سجده کند.

مسئله ۱۱۱۶: بنابر احتیاط واجب در سجده واجب قرآن، نمی شود بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد ولی سایر شرایطی که در سجده نماز لازم است در این سجده واجب نیست.

مسئله ۱۱۱۷: در سجده واجب قرآن باید طوری عمل کند که بگویند سجده کرد یعنی نیت و صورت ظاهری سجده کفایت می کند.

مسئله ۱۱۱۸: هرگاه در سجده قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبَادِيَّةً وَرِقًّا سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعَبُّدًا وَرِقًّا، لَا مُسْتَكْبِرًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

مسئله ۱۱۱۹: سجده واجب قرآن، تکبیرة الاحرام، تشهد و سلام ندارد و احتیاط مستحب آن است که پس از سر برداشتن از سجده، تکبیر بگوید.

تشهد

مسأله ۱۱۲۰: در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهد بخواند یعنی بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.**

مسأله ۱۱۲۱: کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۱۲۲: اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا کند، و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

مسأله ۱۱۲۳: مستحب است در حال تشهد بران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ يَا بَاقِي الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ،** و نیز مستحب است دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند و به دامن خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید: **وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ** و احتیاط این است که در تشهد دوم این جمله را به قصد قربت مطلقه بگوید.

مسأله ۱۱۲۴: مستحب است زنهار در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسبانند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۲۵: بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: **الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ** و بعد از آن باید بگوید: **الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ** یا بگوید: **الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ** ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن **الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ** را هم بگوید.

مسئله ۱۱۲۶: اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۲۷: اگر بعد از این که کاری انجام دهد که نماز را باطل می کند یادش بیاید که سلام نداده نمازش باطل است و اگر بعد از مدتی که صورت نماز به هم خورده یادش بیاید که سلام نداده در حالی که هیچ کاری که مبطل نماز باشد انجام نداده سلام بدهد و نمازش صحیح است و مستحب است دو سجده سهو به جا آورد.

ترتیب

مسئله ۱۱۲۸: اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۲۹: اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز باطل است.

مسئله ۱۱۳۰: اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند باید رکن را بجا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند، و بنابر احتیاط مستحب برای هر زیاده دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۱۳۱: اگر یکی از واجبات غیر رکنی فراموش شود چنانچه آن واجب، واجب مستقل است مثل حمد و سوره در این صورت اگر بعد از توجه بخواهد برگردد مستلزم زیادی رکن شود مثلاً سوره را فراموش کرده و در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش صحیح است و احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد و اگر بازگشت مستلزم زیادی رکن نشود باید برگردد و جزء فراموش شده را بجا آورد و اعمال بعدی را بجا آورد و به احتیاط مستحب برای هر جزئی که اضافه کرده دو سجده سهو بجا آورد. اما اگر واجبی که ترک شده مستقل نباشد بلکه در ضمن واجب دیگری باشد مثل ذکر سجده در این فرض اگر بعد از انجام واجب اصلی (سر برداشتن از سجده) یادش بیاید نمازش

صحیح است و مستحب است دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۱۳۲: اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

مُوالات

مسئله ۱۱۳۳: انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیاندازد که نگویند نماز می خواند نمازش باطل است گرچه به طور سهوی باشد.

مسئله ۱۱۳۴: اگر در نماز عمداً بین حرفها یا کلمات فاصله بیاندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود نمازش باطل نمی شود، و اگر سهواً باشد چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است مگر در تکبیرة الاحرام که اگر فاصله بین کلمات آن به قدری باشد که از صورت تکبیرة الاحرام خارج شود نماز باطل است.

مسئله ۱۱۳۵: طول دادن رکوع و سجود و قنوت و خواندن سوره های بزرگ، موالات را بهم نمی زند.

قنوت

مسئله ۱۱۳۶: در تمام نمازهای واجب و مستحب پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد؛ در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع. و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسئله ۱۱۳۷: اگر بخواند قنوت بخواند باید دستها را مقابل صورت بلند کند و سزاوار

نیست که ترک بشود و مستحب است کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر از شست، انگشتهای دیگر را به هم بچسباند و به کف دستها نگاه کند.

مسئله ۱۱۳۸: در قنوت هر ذکر بگوید، اگر چه یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافی است و بهتر است بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

مسئله ۱۱۳۹: مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۱۴۰: اگر عمداً قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه نماز

۱- ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یعنی ابتدا می کنم بنام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است.

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.

مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲- ترجمهٔ سورة قل هو الله احد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یعنی بگو ای محمد ﷺ که خداوند، خدائی است یگانه.

اللَّهُ الصَّمَدُ یعنی خدائی که از تمام موجودات بی نیاز است.
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.
وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ یعنی هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

۳- ترجمهٔ ذکر رکوع و سجود و ذکرهای که بعد از آنها مستحب است

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.

بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُوْمُ وَأَقْعُدُ یعنی به یاری خداوند متعال و قوه او بر می خیزم و می نشینم.

۴- ترجمهٔ قنوت

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که صاحب حلم و کرم است.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ یعنی نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتائی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وَمَا يَبِينُهُنَّ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵- ترجمه تسبیحات اربعه

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست و نیست خدائی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶- ترجمه تشهد و سلام

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدائی سزاوار پرستش نیست مگر خدائی که یگانه است و شریک ندارد.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ یعنی شهادت می دهم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد.

وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

اَسْلَامٌ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و

برکات خدا بر تو باد.

اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ یعنی سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.
اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۴۱: مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیب هائی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله ۳۳ مرتبه سبحان الله. و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۴۲: مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه شُکراً لله یا شُکراً یا عَفْواً بگوید و نیز مستحب است، هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلائی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۴۳: هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۴۴: موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مُبطَلات نماز

مسئله ۱۱۴۵: دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:

اول: آنکه در بین نماز یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً در بین نماز لباس و بدن او نجس شود.

دوم: آنکه در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۶: کسی که بی‌اختیار خوابش برده اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن باید نمازش را دوباره بخواند، ولی اگر تمام شدن نماز را بداند و شک کند که خواب در بین نماز بوده یا بعد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۷: اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۸: اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دستها را رویهم بگذارد.

مسئله ۱۱۴۹: هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد اگرچه مثل آنها نباشد بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن، دستها را رویهم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواند حمد، آمین بگوید. ولی اگر

اشتباهاً یا از روی تقیّه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۵۰: اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری برگرداند که بتواند پشت سر را ببیند نماز باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی‌شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای را بگوید و آن را در معنایی استعمال کند خواه یک حرف باشد یا بیشتر و اگر سهواً بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۱۵۱: اگر کلمه‌ای بگوید چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که «نگهداری کن» چنانچه معنی آن را بداند و قصد آن معنی را نماید نمازش باطل می‌شود، و اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر آن کلمه معنایی نداشته باشد و او هم آن را در معنایی استعمال نکند ولی اگر دو حرف یا بیشتر باشد در این دو صورت نیز بنا بر احتیاط واجب نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۱۵۲: سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۱۵۳: اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: «الله اکبر» ولی در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی را به کسی بفهماند آن را بگوید اگرچه قصد ذکر هم داشته باشد نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۵۴: خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب این است که به عربی باشد.

مسئله ۱۱۵۵: اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید نماز اشکال پیدا می‌کند.

مسئله ۱۱۵۶: در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید طوری جواب دهد که سلام مقدّم باشد مثلاً بگوید: «السّلامُ عَلَیْکُمْ» یا «سّلام عَلَیْکُمْ» و نباید «عَلَیْکُمُ السّلامُ» بگوید.

مسئله ۱۱۵۷: انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید جواب آن سلام حساب نشود چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۸: باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود و اگر سلام کننده کر باشد باید با بلند کردن صدا یا به اشاره طوری جواب او را بدهد که بشنود یا متوجّه جواب سلام شود.

مسئله ۱۱۵۹: نمازگزار باید جواب سلام را به قصد جواب بگوید نه به قصد دعا.

مسئله ۱۱۶۰: اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیّز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می فهمد به نمازگزار سلام کند نمازگزار می تواند جواب او را بدهد و بهتر است به قصد دعا جواب بگوید.

مسئله ۱۱۶۱: اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۶۲: اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود جواب او واجب نیست و اگر سلام حساب شود جواب او واجب است و بهتر است به قصد دعا جواب بدهد.

مسئله ۱۱۶۳: جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که در جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان اهل ذمه بگوید «علیک».

مسئله ۱۱۶۴: اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسئله ۱۱۶۵: اگر کسی به عده‌ای سلام کند و فردی که سلام کننده قصد سلام دادن به

او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۱۶۶: اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد، و همچنین است اگر بداند که قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد. اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بدهد.

مسئله ۱۱۶۷: سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکت‌تر به بزرگتر سلام کند.

مسئله ۱۱۶۸: اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۱۶۹: در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید: سَلَامٌ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.

هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و مدّو ترجیع است، و نیز بنا بر احتیاط واجب هر نوع خنده با صدا اگر عمدی باشد و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد به طوری که صورت نماز از بین برود نماز باطل است ولی لبخند نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۱۷۰: اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شد چنانچه به حدّی باشد که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل است.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بی صدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن، رقصیدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی فرقی ندارد. ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۷۱: اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که از صورت نماز گزار خارج شود نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۷۲: اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدّتی ساکت شود و شک کند که نماز

بهم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم: از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز بهم بخورد نمازش باطل می شود حتی اگر صورت نماز بهم نخورد بنا بر احتیاط واجب نماز باطل می شود.

مسئله ۱۱۷۳: اگر در بین نماز، ذراتی از غذا که در دهان یا لای دندانها باقیمانده فرو ببرد نماز را باطل نمی کند. ولی اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و مقصودش آن باشد که در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود نمازش اشکال پیدا می کند.

یازدهم: از مبطلات نماز شک در رکتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا شک در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدتاً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمدتاً کم یا زیاد نماید.

مسئله ۱۱۷۴: اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسئله ۱۱۷۵: مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشمها را هم بگذارد یا به طرف راست یا چپ بگرداند و باریش و دست خود بازی کند و انگشتها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند، و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسئله ۱۱۷۶: موقعی که انسان خوابش می آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد، و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

مسئله ۱۱۷۷: شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان و مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۷۸: اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکند، ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد مکروه است.

مسئله ۱۱۷۹: اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۸۰: اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند، و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را بهم نمی‌زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیّه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می‌زند باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مسئله ۱۱۸۱: کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۸۲: اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکایات نماز

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شکهای است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شکهای مبطل

مسئله ۱۱۸۳: شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب و دو رکعتی و بعضی نمازهای احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.
دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر (برای تفصیل این مسئله به صورت چهارم شکهای صحیح مراجعه شود).
پنجم: شک بین دو و پنج رکعت یا دو و بیشتر از پنج رکعت.

ششم: شک بین سه و شش رکعت یا سه و بیشتر از شش رکعت.

هفتم: شک در رکعت‌های نماز به صورتی که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش رکعت یا چهار و بیشتر از شش رکعت چه پیش از تمام شدن سجده دوم باشد یا بعد از آن، ولی اگر بعد از سجده دوم شک بین چهار و شش رکعت و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید احتیاط مستحب آن است که بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۸۴: هرگاه برای نماز گزار شک پیدا شود باید مقداری فکر کند تا شاید شک او برطرف شود لذا اگر شک او برطرف شد و نسبت به یک طرف یقین یا گمان پیدا کرد بنا را بر آن گذاشته و نماز را ادامه دهد و نمازش صحیح است و اگر با مقداری فکر کردن چیزی یادش نیامد و به شک خود باقی ماند و اصطلاحاً شک مستقر شد باید به وظیفه شک عمل کند. و اگر یکی از شک‌های مبطل مستقر شد نماز را قطع کند و در اینجا قطع نماز حرام نیست.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۱۸۵: شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

- اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است.
 دوم: شک بعد از سلام.
 سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.
 چهارم: شک کثیرالشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.
 پنجم: شک امام و مأوم.
 ششم: شک در نماز مستحبی.

۱- شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۱۱۸۶: اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد یا مستحب است انجام دهد نشده باشد؛ باید آنچه را که در انجام آن شک کرده بجا آورد، و اگر مشغول کاری که باید یا مستحب است بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۷: اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه پیش از آن را خوانده یا نه و یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.
مسئله ۱۱۸۸: اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۸۹: اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۹۰: اگر در حال برخاستن شک کند که تشهد را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر شک کند که سجده را بجا آورده یا نه باید برگردد و بجا آورد.

مسئله ۱۱۹۱: کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه باید بجا آورد.

مسئله ۱۱۹۲: اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده - چون رکن زیاد شده - نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۹۳: اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده نباید به شک خود اعتنا کند مثلاً اگر مشغول تشهد است و شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۹۴: اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۹۵: اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است شک کند که حمد را خوانده یا نه باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است، ولی بنابر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای حمد که نخوانده بجا آورد، و اگر واجبی که نخوانده تشهد یا سجده باشد قضای آن را واجب است انجام دهد و بعد از آن دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۱۹۶: اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه یا شک کند درست گفته یا نه چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده یا مشغول انجام کاری شده که نمازگزار را

از حال نماز بیرون می‌برد باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از اینها شک کند باید سلام را بگوید و اگر قبل از این‌ها در صحیح گفتن سلام شک کند نیز بنابر احتیاط واجب یک بار دیگر سلام را تکرار کند.

۲- شک بعد از سلام

مسئله ۱۱۹۷: اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه؛ مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت نمازش باطل است.

۳- شک بعد از وقت

مسئله ۱۱۹۸: اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده باید آن نماز را بخواند بلکه اگر گمان هم کند که خوانده، باید آن را بجا آورد.

مسئله ۱۱۹۹: اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۰: اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند فقط چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است (ما فی الذمة) بخواند.

مسئله ۱۲۰۱: اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء بداند یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴- کَثِيرُ الشَّكِّ «کسی که زیاد شک می‌کند»

مسئله ۱۲۰۲: میزان در تشخیص کثیر الشک عرف است و اگر کسی در یک نماز سه

مرتبه شک کند یا در سه نماز پشت سر هم مثلاً در نماز صبح و ظهر و عصر شک کند کثیرالشک است، و چنانچه زیاد شک کردن او از روی غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۳: کثیرالشک اگر در بجا آوردن چیزی شک کند باید بنا را بر این بگذارد که آن فعل را انجام داده است و نماز را ادامه دهد مثلاً اگر شک کند که سجده کرده یا خیر بنا بگذارد که انجام داده است و اگر شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است. و اگر بنا بر انجام آن فعل نماز باطل می شود بنا بگذارد که آن را انجام نداده است مثلاً اگر در نماز صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۰۴: کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می کند که سجده کرده یا نه اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید یعنی اگر هنوز ایستاده، رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۵: کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۲۰۶: کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۲۰۷: اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه یعنی چون نمی داند که آیا در سه نماز قبلای شک کرده تا کثیرالشک باشد یا فقط در دو نماز قبلای شک کرده تا کثیرالشک نباشد باید به دستور شک عمل نماید. و کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۸: کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است؛ مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در

سجده یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۰۹: کسی که زیاد شک می‌کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته یعنی وارد رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

۵- شک امام و مأوم

مسئله ۱۲۱۰: اگر امام جماعت در شماره رکعتهای نماز شک کند؛ مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت چنانچه مأوم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست، و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأوم در شماره رکعتهای نماز شک کند باید به شک خود اعتنا ننماید.

۶- شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۲۱۱: اگر در شماره رکعتهای نماز مستحبی شک کند چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۲: بنابر احتیاط واجب کم شدن رکن، نماز نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد؛ مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده باید برگردد و سوره را

بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۲۱۳: اگر در یکی از کارهای نافله شک کند خواه رکن باشد یا غیر رکن چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۱۴: اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود یا گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید به همان گمان عمل کند مگر آنکه موجب بطلان باشد که در این صورت گمان حکم شک را دارد مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می‌رود احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۱۵: اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود یا یک سجده یا تشهد را فراموش کند لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد.

مسئله ۱۲۱۶: اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است. و همچنین است اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت آن شک کند که آن را بجا آورده یا نه ولی اگر بعد از گذشت وقت شک کند که خوانده است یا نه به شک خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسئله ۱۲۱۷: در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا کرد باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند وگرنه به دستورهائی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول: آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت که باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می‌شود بجا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد

که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد، ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم یکی از این سه شک برایش پیش آید نماز را دوباره بخواند. **چهارم:** شک بین چهار و پنج رکعت بعد از سر برداشتن از سجده دوم، که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد. **پنجم:** شک بین سه و چهار رکعت، که در هر جای نماز باشد بنابر چهار رکعت بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد. **هفتم:** شک بین سه و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نماز احتیاط نشسته بجا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش رکعت در حال ایستاده، که باید بنشیند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۱۸: اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۱۹: اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش

آید چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است. پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند نماز را از سر گرفته باشد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مشغول نماز شده نماز دومش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۰: وقتی یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند پس اگر چیزهائی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود برای او پیش نیاید شک او از بین نمی‌رود و چنانچه کمی بعد هم فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۲۲۱: اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد بعد دو طرف در نظر او مساوی شود باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۲۲: کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است طبق وظیفه شک عمل می‌نماید.

مسئله ۱۲۲۳: اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که این بنا را روی گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا از باب این بوده که هر دو طرف در نظر او مساوی بوده باید به احتیاط واجب نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۲۴: اگر موقعی که تشهد می‌خواند یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید به دستور آن شک عمل کند.

مسئله ۱۲۲۵: اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا در رکعتی که تشهد ندارد پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی

بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۲۶: اگر موقعی که ایستاده بین ۳ و ۴ یا بین ۳ و ۴ رکعت شک کند و یادش

بیاید که دو سجده از رکعت پیش بجا نیاورده نمازش باطل است.

مسئله ۱۲۲۷: اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید مثلاً اول شک کند

که دو رکعت خوانده یا سه رکعت بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید

به دستور شک دوّم عمل نماید.

مسئله ۱۲۲۸: اگر بعد از نماز شک کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار رکعت شک کرده

یا بین سه و چهار رکعت، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند و نماز را

هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۹: اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند که از

شکهای باطل بوده یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام قسم آن بوده

است، بنابر احتیاط واجب باید به دستور شکهایی که صحیح بوده و احتمال می‌داده عمل

کند و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۰: کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت

نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد و اگر

شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته

بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۱: کسی که ایستاده نماز می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن

عاجز شود و مجبور شود نشسته نماز بخواند باید طبق آنچه در مسئله قبل آمده به تعداد

رکعاتی که باید ایستاده بخواند نشسته بخواند.

مسئله ۱۲۳۲: کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند

بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسئله ۱۲۳۳: کسی که نماز احتیاط بر او واجب است بعد از سلام نماز باید فوراً نیت

نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۲۳۴: نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخواند و نیت آن را به زبان نیاورد، و احتیاط واجب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۲۳۵: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۲۳۶: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بی جا دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۷: اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نمازش را سه رکعت خوانده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۳۸: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین دو و چهار دو رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۹: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده باید کسری نمازش را بجا آورد و احتیاط این است که اصل نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۴۰: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسئله ۱۲۴۱: اگر بین ۳ و ۴ شک کند و موقعی که نماز احتیاط را می خواند یادش بیاید که سه رکعت خوانده باید نماز احتیاط را تمام کند هر چند دو رکعت نشسته باشد و احتیاط در اعاده نماز در این صورت ترک نشود.

مسئله ۱۲۴۲: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و احتیاط به اعاده نماز ترک نشود.

مسئله ۱۲۴۳: اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کسری نمازش تمام کند باید آن را رها کند و نماز را دوباره بخواند مثلاً در شک بین دو و چهار اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند و به رکوع رکعت دوم رفته یادش بیاید که نماز راسه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بجا آورد.

مسئله ۱۲۴۴: اگر شک کند نماز احتیاط را که بر او واجب بوده بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم مثل روگرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده باید نماز احتیاط را بخواند و اگر مشغول کار دیگری شده یا کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده احتیاط آن است که نماز احتیاط را بجا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۴۵: اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند نماز احتیاط باطل می شود و بعید نیست که در این حال تنها به اعاده اصل نماز اکتفا کند.

مسئله ۱۲۴۶: موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند

چنانچه محل آن نگذشته باید بجا آورد و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۴۷: اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شک کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد و نماز را ادامه دهد و صحیح است. ولی چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل می کند باید بنا را بر اقل گذاشته و نماز را تمام کند و اصل نماز را هم اعاده کند.

مسئله ۱۲۴۸: اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود اقوی این است که سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۲۴۹: اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرائط آن را بجا آورده یا نه به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۵۰: اگر در نماز احتیاط تشهد یا یک سجده را فراموش کند احتیاط واجب آن است که بعد از سلام آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۵۱: اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود بنابر اقوی باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۲: حکم گمان در رکعت های نماز حکم یقین است مثلاً اگر در نماز چهار رکعتی انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند و همینطور در غیر رکعت ها گمان معتبر است هر چند بهتر است به احتیاط عمل کند.

مسئله ۱۲۵۳: حکم شک و سهو و گمان در نماز های واجب یومیه و نماز های واجب دیگر غیر یومیه فرق ندارد مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت چون شک او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می شود.

سجده سهو

مسئله ۱۲۵۴: برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد:

اول: آنکه در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم: آنکه یک سجده را فراموش کند.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت.

چهارم: در جائی که نباید نماز را سلام دهد مثلاً در رکعت اول سهواً سلام بدهد.

پنجم: آنکه تشهد را فراموش کند.

احتیاط مستحب این که برای قیام و یا جلوس زاید بلکه برای هر زیادی یا نقصی سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۵۵: اگر انسان اشتباهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند باید دو

سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۶: برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود سجده سهو واجب

نیست ولی اگر مثلاً سهواً آخر یا آه بگوید باید سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۵۷: اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره

خواندن آن، سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۵۸: اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها یک مرتبه حساب شود دو

سجده سهو بعد از سلام نماز برای تمام آنها کافی است.

مسئله ۱۲۵۹: اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید

احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۶۰: اگر در جائی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: «السلام علینا

و علی عبدالله الصالحین» یا بگوید: «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» باید دو سجده

سهو انجام دهد و اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید یا بگوید: «السلام علیک

ایها النبی ورحمة الله وبرکاته» احتیاط آن است که دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۶۱: اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده

سهو کافی است.

مسئله ۱۲۶۲: اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش

بیاید باید برگردد و آن را بجا آورد، و سجده سهو برای زیادی ها که انجام شده واجب نیست.

مسئله ۱۲۶۳: اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد.

مسئله ۱۲۶۴: اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً بجا نیاورد معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۶۵: اگر شک دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

مسئله ۱۲۶۶: کسی که شک دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا اگر دو سجده بجا آورد کافی است.

مسئله ۱۲۶۷: اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سه سجده کرده باید دوباره سجده سهو بجا آورد.

دستور سجده سهو

مسئله ۱۲۶۸: دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ يَا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» ولی بنابر احتیاط بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و بعد بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهائی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد سلام دهد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۲۶۹: سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد باید تمام شرائط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

مسئله ۱۲۷۰: اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید باید بعد از نماز، قضای هر دو را با سجده‌های سهوی که برای آنها لازم است بجا آورد، و لازم نیست معین کند که قضای کدام یک آنها است که انجام می‌دهد.

مسئله ۱۲۷۱: اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند احتیاط واجب آن است که هر کدام را اول فراموش کرده اول قضا نماید و اگر نداند اول کدام یک فراموش شده باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده دیگر بجا آورد و یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد تا یقین کند سجده و تشهد را به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است.

مسئله ۱۲۷۲: اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده اول قضای آن را بجا آورد بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده بنابر احتیاط واجب باید دوباره تشهد را بخواند.

مسئله ۱۲۷۳: اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که چنانچه عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود مثلاً پشت به قبله نماید باید قضای سجده و تشهد را بجا آورد و احتیاط واجب اعاده نماز است.

مسئله ۱۲۷۴: اگر بعد از سلام نماز و بعد از انجام دادن کاری که عمداً و سهواً نماز را باطل می‌کند یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده باید قضای سجده‌ای را که فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن دو سجده سهو بجا آورد، و اگر قبل از آن باشد باید از آن سجده به بعد را تدارک کند و برای سلام زاید دو سجده سهو به جا آورد. و اگر تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باشد حکم فراموشی سجده را دارد.

مسئله ۱۲۷۵: اگر در اثناء نماز و یا بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود مثل آنکه سهواً حرف بزند باید بنابر احتیاط واجب اول سجده یا تشهد را قضا کند.

مسئله ۱۲۷۶: اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را، باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۷۷: اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۸: اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد بجا آورده یا نه احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۷۹: اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورده یا نه چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز هم گذشته بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهد را قضا نماید.

کم و زیاد کردن اجزاء و شرائط نماز

مسئله ۱۲۸۰: هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدًا کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

مسئله ۱۲۸۱: اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از اجزاء نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است چه آن جزء واجب، رکن باشد یا غیر رکن.

مسئله ۱۲۸۲: اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۲۸۳: اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۸۴: اگر پیش از گفتن: «السلام علینا» و یا «السلام علیکم» یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۲۸۵: اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز

نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۶: اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند مثلاً پشت به قبله کرده نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

مسئله ۱۲۸۷: هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده نمازش باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید که دو سجده را که فراموش کرده باید بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید و احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۸۸: اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله بجا آورده باید دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اول: آنکه سفر او هشت فرسخ شرعی یعنی ۴۵ کیلومتر باشد.

مسئله ۱۲۸۹: کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است اگر رفتن او کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۰: اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

مسئله ۱۲۹۱: اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه در صورتی که تحقیق کردن برایش مشقتی دارد که معمولاً تحمل نمی‌شود باید نمازش را تمام بخواند و اگر مشقت (به معنایی که گفته شد) ندارد بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند که اگر دو عادل بگویند یا بین مردم معروف باشد که سفر او هشت فرسخ است نماز را شکسته بخواند و یا نمازش را احتیاطاً هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۲: اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است ظاهر این است که با خبر عادل واحد سفر هشت فرسخ ثابت نمی‌شود و باید نماز را تمام بخواند و احوط آن است که هم شکسته و هم تمام (جمع) بخواند.

مسئله ۱۲۹۳: کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته باید قضا نماید.

مسئله ۱۲۹۴: کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده اگرچه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد.

مسئله ۱۲۹۵: اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است چند مرتبه رفت و آمد کند اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۶: اگر محلی دو راه داشته باشد یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۹۷: اگر شهر دیوار دارد باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آخر شهر حساب نماید و در شهرهای بزرگ خارق‌العاده در صورتی که خارج شدن از یک محله تا محله بعدی، در نظر عرف سفر به حساب بیاید ابتدای هشت فرسخ از آخر محله محاسبه می‌شود.

شرط دوم: آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، با توجه به این شرط، اگر فرد قصد داشته باشد به جایی برود که کمتر از هشت فرسخ می شود و بعد از رسیدن به آنجا تصمیم بگیرد به جایی دیگر برود چنانچه پس از آن هشت فرسخ می شود و حداقل چهار فرسخ آن رفتن است نمازش شکسته است و اگر پس از آن هشت فرسخ نمی شود هرچند با محاسبه مسیر قبلی هشت فرسخ بشود نمازش تمام است. و اگر از ابتدا قصد داشته باشد که به مقصد اول رفته و پس از آن به مقصد دوم برود چنانچه مجموعاً هشت فرسخ می شود نمازش شکسته است هرچند مقصد اول کمتر از هشت فرسخ باشد.

مسئله ۱۲۹۸: کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است؛ مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا گمشده را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود با شرط آنکه رفتن چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۹۹: مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند سفر هشت فرسخی برود چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۰: کسی که قصد هشت فرسخ دارد اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۱: کسی که در سفر به اختیار دیگری است مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و در صورت شک در قصد او احتیاط واجب این است که فحوص کند ولی بر آن شخص

لازم نیست به او خبر بدهد.

مسئله ۱۳۰۲: کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر بداند یا گمان داشته باشد که

پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود باید نماز را تمام بخواند

مسئله ۱۳۰۳: کسی که در سفر به اختیار دیگری است اگر شک دارد که پیش از رسیدن

به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه ظاهر این است که باید تمام بخواند مگر اطمینان به عدم مفارقت داشته باشد و نیز اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوّم: آنکه در بین راه از قصد خود برگردد پس اگر پیش از رسیدن به چهار

فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۴: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود چنانچه

تصمیم داشته باشد که همان جا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۵: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم

داشته باشد که برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶: اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواد

جای دیگری برود چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جائی که می خواهد برود هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۷: اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه

و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۸: اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه

و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود چنانچه باقی مانده سفر او هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد ولی بخواد برود برگردد، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از

آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

شرط چهارم: آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جائی بماند، پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن بگذرد یا ده روز در محلی بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۹: کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه یا ده روز در محلی می‌ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۰: کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقی‌مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواند برود و برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم: آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر، حرام باشد مثل آنکه سفر برای او ضرر داشته باشد یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر در صورتی که مخالفت با آن موجب اذیت و ناراحتی یا اسائه ادب به پدر و مادر باشد سفری برونند که بر آنان واجب نباشد ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۱: سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۳۱۲: کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی‌کند اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۳: اگر مخصوصاً برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید، نمازش تمام است. پس کسی که بدهکار است اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید نماز را تمام بخواند ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۴: اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد نمازش شکسته است ولی اگر در زمین غصبی مسافرت کند بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۵: کسی که با ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۱۶: اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۷: اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی باید روزه نگیرد.

مسئله ۱۳۱۸: کسی که برای معصیت سفر کرده موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده باید نماز را تمام بخواند. و اگر برگشتن از سفر در نظر عرف جزء رفتن به سفر، معصیت محسوب شود، بعید نیست وظیفه اش تمام باشد گرچه احتیاط آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۱۹: کسی که سفر او سفر معصیت است اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و برگردد به شرط آنکه رفتن آن از چهار فرسخ کمتر نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۰: کسی که برای معصیت سفر نکرده اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم: آنکه از صحرانشینهایی نباشد که در بیابانها گردش می کنند و هر جا که آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند و صحرانشینها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۲۱: اگر یکی از صحرانشینها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند بدون این که منزلش همراهش باشد چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد احتیاط واجب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۲: اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: آنکه شغل او مسافرت نباشد بنابراین شتردار و راننده و چوبدار و کشتیان و مانند اینها اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند ولی در سفر اول اگرچه طول بکشد نمازشان شکسته است.

مسئله ۱۳۲۳: کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً راننده ماشین و اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۴: حمله دار یعنی کسی که فقط در ماههای حج به مسافرت اشتغال می ورزد، نماز را باید شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۵: کسی که شغل او حملهداری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۶: کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد باید در زمانی که اشتغال به سفر دارد نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۲۷: راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۸: کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد و چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می رود نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۲۹: کسی که شغلش مسافرت است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می رود باید نماز را شکسته بخواند. و اگر قصد ده

روز ماندن را نداشته به احتیاط واجب جمع بخواند.

مسئله ۱۳۳۰: اشخاصی که شغلشان در سفر است، مانند دانشجویانی که جهت تحصیل به شهر دیگر می‌روند و معمولاً جمعه‌ها به وطن خود برمی‌گردند یا معلمان و کارمندان و کارگرانی که همه روزه از وطنشان برای کار و شغل به مسافت شرعی می‌روند و شب برمی‌گردند، نمازشان شکسته است و روزه آنها صحیح نیست مگر اینکه در محل کار قصد ده روز کنند.

مسئله ۱۳۳۱: کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۲: کسی که شغلش مسافرت نیست اگر مثلاً در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرتها پی در پی می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۳: کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند اگر شغلش مسافرت نباشد باید در این مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: آنکه از حد ترخص بگذرد یعنی از وطنش به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را هم نشود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند، و لازم نیست به قدری دور شود که مناره و گنبد را نبیند یا دیوارها پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً تشخیص داده نشود کافی است، و کسی که از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قصد هشت فرسخ خارج شود تا به حد ترخص نرسیده بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۴: کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۵: مسافری که به وطنش برمی‌گردد وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند ولی مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند وقتی دیوار آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود بنابر احتیاط واجب باید نماز را

تأخیر بیندازد تا به منزل برسد یا نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۶: هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند کسی که از آن شهر مسافرت می کند وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود دیوارش از آنجا دیده نمی شد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۳۳۷: اگر از محلی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آنجا دیده نمی شد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۳۸: اگر به قدری دور شود که نداند صدائی را که می شنود صدای اذان است یا صدای دیگر باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می گویند لکن کلمات آن را تشخیص ندهد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۳۹: اگر به قدری دور شود که اذان خانه های آخر شهر را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشنود نباید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۰: اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۱: اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود.

مسئله ۱۳۴۲: اگر بخواهد در محلی نماز بخواند که شک دارد به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند رسیده یا نه باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند و چون در بعضی موارد اشکال پیدا می کند یا آنجا نماز نخواند یا هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۳: مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۴: مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده تا وقتی که در آنجا هست

باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و برگردد وقتی به جائی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۴۵: وطن بر دو قسم است: ۱- وطن اصلی، یعنی جایی که وطن پدر و مادر یا یکی از آنها باشد و چه در آنجا متولد شده باشد یا در جای دیگر. ۲- وطن غیر اصلی، یعنی جایی که انسان با اختیار خود به عنوان وطن انتخاب کند که در دو صورت محقق می شود:

الف: جایی را برای زندگی خود انتخاب کند و قصد داشته باشد تا آخر عمر در آنجا بماند.

ب: جایی را برای زندگی خود انتخاب کند و قصد رفتن از آنجا را نداشته باشد و آن قدر آنجا بماند که عرفاً او را اهل آنجا بدانند. بنابراین کسی که قصد داشته باشد مدتی هر چند طولانی در محلی بماند و بعد به جای دیگر برود آنجا وطن او نمی شود.

مسئله ۱۳۴۶: کسی که در دو محل زندگی می کند؛ مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند هر دو وطن او است اما اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد بنابر احتیاط واجب باید نماز را هم شکسته بخواند و هم تمام.

مسئله ۱۳۴۷: در غیر وطن اصلی و وطن غیر اصلی که ذکر شد در جاهای دیگر اگر قصد اقامه نکند نمازش شکسته است چه ملکی در آنجا داشته باشد یا نداشته باشد و چه در آنجا شش ماه مانده باشد یا نمانده باشد.

مسئله ۱۳۴۸: اگر به جائی برسد که وطن اصلی او بوده و عملاً از آنجا صرف نظر کرده یا به جائی برسد که وطن غیر اصلی او بوده و دیگر قصد ماندن در آنجا را ندارد، نباید نماز را تمام بخواند اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۴۹: مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند در آن محل باید نمازهای خود را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۰: هرگاه شخصی بخواهد ۲۴۰ ساعت یا بیشتر در محلی بماند قصد اقامت محقق می شود و باید نماز را تمام بخواند. بنابراین اگر ساعت ۱۰ صبح وارد شهری شود

در صورتی قصد اقامت محقق می شود که بخواند بعد از ساعت ۱۰ صبح روز یازدهم آنجا را ترک کند. و اگر اذان صبح در محلی حضور پیدا کرد لازم نیست ۲۴۰ ساعت تمام شود بلکه اگر بخواند تا غروب روز دهم بماند کفایت می کند و باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۱: مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۲: مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود چنانچه جائی که می خواهد برود از توابع آن باشد مانند باغ های اطراف شهر باید در همه ده روز نماز را تمام بخواند و اگر از توابع آن نباشد و کمتر از مسافت شرعی باشد چنانچه بخواند یک ساعت یا دو ساعت ولو در همه ده روز برود و برگردد؛ باید نماز را تمام بخواند و اگر بیشتر از این باشد مانند این بخواند بیشتر روز را به آنجا برود و شب را به این محل برگردد احتیاط واجب این است که بین نماز شکسته و تمام جمع کند و در ماه رمضان احتیاطاً روزه بگیرد و بعداً قضا کند.

مسئله ۱۳۵۳: مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جائی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۴: کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند اگر چه احتمال دهد که برای ماندن او مانعی پیش بیاید، در صورتی که مردم به احتمال او اعتنائی نکنند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۵: اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر، به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جائی بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند باید نماز را شکسته بخواند اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسئله ۱۳۵۶: اگر مسافر قصد کند که ده روز در محلی بماند چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از

ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۵۷: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد روزه اش صحیح است و تا وقتی که در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد روزه آن روزش صحیح است اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۵۸: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۵۹: اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسئله ۱۳۶۰: مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد چنانچه مشغول رکعت سوّم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام کند و بقیه نمازهای خود را هم شکسته بخواند و اگر داخل رکوع رکعت سوّم شده احتیاط واجب آن است که نماز را تمام بخواند و دو رکعت شکسته هم بخواند و تا آنجا می ماند این احتیاط را ترک نکند.

مسئله ۱۳۶۱: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسئله ۱۳۶۲: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسئله ۱۳۶۳: مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد به محل اقامه خود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۴: مسافری که قصد کرده ده روز در جائی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز

چهار رکعتی و تحقق قصد اقامت تصمیم بگیرد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز کرده نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه در آنجا قصد ماندن ده روز کرد نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۵: مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواند به جائیکه کمتر از چهار فرسخ است برود چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند بلی اگر تصمیم دارد که دیگر به عنوان رجوع به محل اقامت به آنجا برنگردد احتیاط واجب این است که در راه رفتن به آن محل و در آنجا هم نماز شکسته بخواند و هم تمام ولی هنگام برگشت از آنجا نمازش شکسته است و اگر مسافت تا آن محل چهار فرسخ کمتر نباشد هنگام خروج از محل اقامت شکسته بخواند کافیست.

مسئله ۱۳۶۶: اگر به خیال این که رفقاییش می‌خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند اگرچه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۷: اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ، سی روز در محلی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد در طول این مدت نمازش شکسته است ولی بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند ولی اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۶۸: مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر را در آنجا ماند بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند در تمام این مدت تا سی روز نمازش شکسته است ولی از روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند اگرچه به

مقدار یک نماز بماند.

مسئله ۱۳۶۹: مسافری که سی روز مردد بوده در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند پس اگر مقداری از آن را در جائی و مقداری را در جای دیگر بماند بعد از تمام شدن سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسئله ۱۳۷۰: مسافر مخیر است در شهر مکه و شهر مدینه و مسجد کوفه نمازش را تمام بخواند یا شکسته، و در این سه مکان فرقی بین بناء اصلی و اولیّه و آنچه بعد اضافه شده نمی باشد، و نیز مسافر می تواند در حرم و رواق حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) بلکه در مسجد متصل به حرم نماز را تمام یا شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۷۱: کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر در غیر چهار مکانی که در مسئله پیش گفته شد عمداً نمازش را تمام بخواند، نمازش باطل است. و نیز اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند بنابر احتیاط واجب باید اگر وقت هم گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۲: کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند اگر بدون توجه و به طور عادت نمازش را تمام بخواند نمازش باطل است و نیز اگر حکم مسافر و سفر خود را فراموش کرده باشد در صورتی که وقت داشته باشد نمازش را دوباره بخواند بلکه اگر وقت هم گذشته باشد بنابر احتیاط واجب باید قضا نماید.

مسئله ۱۳۷۳: مسافری که نمی داند در سفر باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۷۴: مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند در صورتی که وقت باقی است باید نماز را شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضای نماز شکسته را باید بجا آورد.

مسئله ۱۳۷۵: مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر به گمان اینکه سفر او

کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت هم گذشته قضای آن را به صورت شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۶: اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضای آن نماز بر او واجب نیست ولی اگر به علت نسیان حکم بوده، به احتیاط واجب قضای آن را در خارج وقت بجا آورد.

مسأله ۱۳۷۷: کسی که باید نماز را تمام بخواند اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۷۸: اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باشد باید نماز را دو رکعتی تمام بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است، و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را شکسته بخواند یا قضا کند.

مسأله ۱۳۷۹: اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند یا قضا کند.

مسأله ۱۳۸۰: مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد باید نماز را چهار رکعتی تمام کند، و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۸۱: مسافری که نماز نخوانده اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و کسی که

مسافر نیست اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۸۲: اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر و عصر یا عشاء قضا شود باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگرچه بخواد در وطن قضای آن را بجا آورد، و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید اگرچه در سفر بخواد آن را قضا نماید.

مسئله ۱۳۸۳: مستحب است مسافر، بعد از هر نمازی که شکسته می خواند سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

نماز قضا

مسئله ۱۳۸۴: کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد. ولی نمازهای یومیه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

مسئله ۱۳۸۵: اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۱۳۸۶: اگر بچه قبل از تمام شدن وقت ولو به مقدار یک رکعت بالغ شود، نماز به نحو اداء بر او واجب است و چنانچه ترک نماید، قضاء آن نماز بر او واجب است و همچنین اگر زن حائض یا نفساء قبل از تمام شدن وقت، عذر آنان برطرف شود و بتوانند با غسل ولو یک رکعت از نماز را در وقت درک بکنند.

مسئله ۱۳۸۷: بر شخصی که نماز جمعه واجب است چنانچه آن را در وقتش انجام ندهد لازم است نماز ظهر را بخواند و چنانچه نماز ظهر را هم ترک کرد باید قضاء نماز ظهر را بجا آورد.

مسئله ۱۳۸۸: قضاء نمازهای واجب را در هر وقتی از شبانه روز می توان انجام داد چه در سفر و چه در حضر، لکن در حضر چنانچه بخواد نماز در سفر را قضا کند باید به

صورت قصر قضا کند و برعکس چنانچه بخواند در سفر نماز قضا شده در حضر را انجام دهد باید به صورت تمام قضا کند.

مسئله ۱۳۸۹: چنانچه نماز در مکانهایی که مانند مسجد الحرام مکلف مخیر بین قصر و اتمام است خوانده نشود، احتیاط واجب آن است که چنانچه در غیر آن امکنه قضاء کند به صورت قصر انجام دهد و چنانچه در همان امکنه بخواند قضا کند مخیر است بین قصر و اتمام.

مسئله ۱۳۹۰: کسی که نماز قضا دارد باید در خواندن آن سستی نکند لکن واجب نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۱۳۹۱: کسی که نماز قضا ی روزی که می خواند نماز اداء را بخواند بر او واجب باشد، احتیاط واجب تقدیم نماز قضاء بر نماز اداء همان روز است.

مسئله ۱۳۹۲: کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۳۹۳: احتیاط واجب، رعایت ترتیب در قضاء نمازهای یومیه است، برای کسی که ترتیب قضا شدن نمازهای خود را می داند و در نمازهایی که در اداء آنها ترتیب لازم است مانند نماز ظهر و عصر، لازم است در قضا ترتیب بین آنها رعایت شود.

مسئله ۱۳۹۴: اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب قضا نماید.

مسئله ۱۳۹۵: اگر کسی نداند که نمازهایی که از او قضا شده کدام یک جلوتر بوده لازم نیست به طوری بخواند که ترتیب حاصل شود و می تواند هر کدام را مقدم بدارد.

مسئله ۱۳۹۶: اگر برای میتی می خواهند نماز قضا بدهند و ورثه علم به ترتیب نمازهای فوت شده داشته باشند بنابر احتیاط لازم است ترتیب رعایت شود، و بنابراین صحیح نیست برای میت چند نفر را در یک وقت برای نماز اجیر نمود و لازم است برای هریک از آنها وقتی را معین نمود و اگر ترتیب قضا شدن را نمی دانند این شرط لازم نیست.

مسئله ۱۳۹۷: کسی که چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند مثلاً نمی داند

چهار تا بوده یا پنج تا، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، لکن احتیاط واجب آن است چنانچه شماره آنها را قبلاً می دانسته و بعد فراموش نموده مقدار زیادتر را بخواند.

مسئله ۱۳۹۸: تا انسان زنده است اگرچه از خواندن نماز قضاهاى خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند به عنوان نائب نمازهای او را قضا کند.

مسئله ۱۳۹۹: نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۰۰: مستحب است بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

اگر پدر نماز خود را به جهت عذری که داشته است بجا نیاورده باشد، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش بجا آورد، یا برای او اجیر بگیرد بلکه اگر از روی نافرمانی هم ترک کرده باشد، بنابر احتیاط واجب همینطور عمل کند. و اگر پدر روزه را به جهت مرض یا سفر نگرفته باشد در صورتی که در زمان حیات می توانسته قضا کند و نکرده باید پسر بزرگتر قضا کند.

مسئله ۱۴۰۱: احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر نماز و روزه فوت شده مادر را قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۲: بر پسر بزرگتر قضاء نمازهای مربوط به خود پدر و مادر واجب است اما قضاء نمازهایی که بر آنها به نحو استیجار واجب شده یا اینکه از پدر یا مادر آنها بر ذمه آنها بوده، واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۳: بر پسر پسر (نوه) قضای نماز میت در صورتی که در حال مردن میت، از همه بچه های او بزرگتر باشد واجب نیست، و احتیاط واجب آن است که اگر میت فرزندی نداشته باشد، نمازهای او را قضا کند.

مسئله ۱۴۰۴: لازم نیست که پسر بزرگتر در حال مردن پدر یا مادر، بالغ باشد بلکه چنانچه طفل باشد بعد از بلوغ لازم است قضا کند و چنانچه قبل از بلوغ بمیرد بر فرزند بعدی واجب نیست.

مسئله ۱۴۰۵: چنانچه یکی از اولاد از نظر سنّی بزرگتر و دیگری از جهت بلوغ بزرگتر باشد قضاء نماز بر اولی واجب است.

مسئله ۱۴۰۶: لازم نیست پسر بزرگتر وارث میّت باشد، بنابراین حتی اگر از ارث به یکی از اسباب منع مانند قتل یا کفر، ممنوع باشد، قضا واجب است.

مسئله ۱۴۰۷: اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضا بر هیچ کدام واجب نیست، لکن احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه پدر یا مادر را بین خودشان تقسیم کنند یا به وسیله قرعه یکی را برای انجام آن معین نمایند.

مسئله ۱۴۰۸: اگر میّت وصیّت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست و همچنین اگر کسی مجاناً از طرف میّت، نماز و روزه او را قضا نماید.

مسئله ۱۴۰۹: در بلند خواندن یا آهسته خواندن نماز، پسر بزرگتر باید به وظیفه خویش عمل نماید یعنی قضاء نماز صبح و مغرب و عشاء را باید بلند بخواند اگرچه از طرف مادر قضا نماید.

مسئله ۱۴۱۰: چنانچه دو پسر با یکدیگر دوقلو باشند، آن کسی که زودتر متولد شده است بزرگتر است ولو اینکه نطفه دیگری زودتر منعقد شده باشد.

مسئله ۱۴۱۱: در صورتی که شخص در وسط وقت بعد از گذشتن مقداری که امکان خواندن نماز در آن بود بمیرد، قضاء آن نماز بر پسر بزرگتر واجب است.

مسئله ۱۴۱۲: در صورتی که میت پسر نداشته باشد بر دیگران واجب نیست نماز قضای میت را بخوانند، و چنانچه وصیت به قضا کرده باشد باید از ثلث مال او انجام داد.

مسئله ۱۴۱۳: اگر پسر بزرگتر قبل از تمکن از قضا نمازها و روزه‌های فوت شده پدر بمیرد باید پسر کوچک‌تر از او آنها را قضا کند.

نماز جماعت

مسئله ۱۴۱۴: مستحب است نمازهای واجب خصوصاً نمازهای یومیّه را به جماعت بخوانند، و در نماز صبح و مغرب و عشا خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

مسئله ۱۴۱۵: در روایتی وارد شده است که اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود تا به ده نفر برسند و عدّه آنان که از ده گذشت اگر تمام آسمانها کاغذ و دریاها مرکب و درختان قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسئله ۱۴۱۶: حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۴۱۷: مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند، و نماز با جماعت از نمازِ اوّل وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است. و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد.

مسئله ۱۴۱۸: وقتی که جماعت برپا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده نماز دوّم او کافی است.

مسئله ۱۴۱۹: اگر امام یا مأوم بخواند نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند در صورتی که جماعت دوّم و اشخاص آن غیر از اوّل باشند و او امام باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۲۰: کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۲۱: اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را به جماعت بخواند در

صورتی که ترک آن موجب اذیت و ناراحتی یا اسائه ادب به پدر یا مادر باشد واجب است نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۲۲: نمازهای مستحبی را نمی شود به جماعت خواند مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می خوانند و همچنین نماز عید فطر و قربان را نیز می توانند به جماعت بخوانند.

مسئله ۱۴۲۳: موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتداء کرد ولی اگر امام نماز یومیه اش را احتیاطاً دوباره می خواند مأوم نمی تواند نماز خود را با او بخواند، مگر اینکه هر دو از جهت احتیاط مثل هم و از یک جهت باشند.

مسئله ۱۴۲۴: اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را می خواند می شود به او اقتداء کرد ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا می کند یا قضای احتیاطی نماز کس دیگر را می خواند اگر چه برای آن پول نگرفته باشد اقتدای به او اشکال دارد، مگر اینکه مأوم هم نماز احتیاطی از جهت احتیاطی که امام دارد، بخواند، ولی اگر انسان بداند نماز کسی که برای او قضا می خواند، فوت شده، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۲۵: اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا کرده باشد کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه دیوار محراب، امام را نمی بینند بنابر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۶: اگر به واسطه درازی صف اوّل کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند می توانند اقتداء کنند، و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتداء نمایند.

مسئله ۱۴۲۷: اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح است، ولی کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمی بینند بنابر احتیاط واجب اقتدا آنها صحیح نیست.

مسئله ۱۴۲۸: کسی که پشت ستون ایستاده اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد نمی تواند اقتداء کند ولی اگر از طرف راست یا چپ متصل باشد می تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۹: جای ایستادن امام باید از جای مأوم بلندتر نباشد ولی اگر مکان امام مقدار خیلی کمی بلندتر باشد اشکال ندارد. و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سرایشی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۳۰: در صحت اقتدا و وحدت اجتماع و اتصال صفوف معتبر است بنابراین در ساختمان چند طبقه اگر طبقات فوقانی زیاد مرتفع نباشد و اتصال صفوف و وحدت عرفی جماعت صدق کند اقتدا صحیح است والا صحیح نیست.

مسئله ۱۴۳۱: اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می تواند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۳۲: بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسئله ۱۴۳۳: اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، و اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۴: هرگاه بداند نماز امام باطل است مثلاً بداند امام وضو ندارد اگرچه خود امام ملتفت نباشد نمی تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۳۵: اگر مأوم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده مثلاً بی وضو نماز خوانده نماز جماعت مأوم صحیح است.

مسئله ۱۴۳۶: اگر در بین نماز شک کند که اقتداء کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأوم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد می تواند نماز را به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأوم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

مسئله ۱۴۳۷: انسان در بین نماز جماعت می تواند نیت فردی کند.

مسئله ۱۴۳۸: اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام نیت فردی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی نماید و یا بلافاصله پس از اقتدا قصد داشته که بعد از حمد و سوره امام نیت فردی نماید بنابر احتیاط واجب حمد و سوره را از اوّل بخواند.

مسئله ۱۴۳۹: اگر در بین نماز جماعت نیت فردی کند نباید دوباره نیت جماعت کند، حتی اگر بلافاصله بعد از نیت انفراد باشد - بنابر احتیاط واجب - ولی اگر مردّد شود که نیت فردی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۰: اگر شک کند که نیت فردی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فردی نکرده است.

مسئله ۱۴۴۱: اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش به طور جماعت صحیح است و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد جماعتش باطل است. ولی نماز او به صورت فردی صحیح است لذا آن را رکوع رکعت اول حساب کند و نماز خود را ادامه دهد هرچند احتیاط مستحب اعاده این نماز است.

مسئله ۱۴۴۲: اگر موقعی که امام در رکوع است اقتداء کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه حکم مسئله قبل را دارد.

مسئله ۱۴۴۳: اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود امام سر از رکوع بردارد، می تواند نیت فردی کند یا صبر کند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند. ولی اگر برخاستن امام به قدری طول بکشد که نگویند این شخص نماز جماعت می خواند، باید نیت فردی نماید.

مسئله ۱۴۴۴: اگر از اوّل نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد نماز او به طور جماعت صحیح است و باید رکوع کند و خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۴۵: اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۴۶: مأوم نباید جلوتر از امام بایستد و بنابر احتیاط واجب قدری عقب تر از امام بایستد و چنانچه قامت او بلندتر از امام باشد به طوری که عقب تر از امام می ایستد اما در رکوع و سجودش جلوتر از امام باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۷: احتیاط واجب آن است که اگر مأوم یک مرد باشد، است طرف راست امام بایستد، و اگر زن باشد، در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد، و اگر یک مرد و یک زن و یا یک مرد و چند زن باشند مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند، و اگر چند مرد و چند زن باشند مردها عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

مسئله ۱۴۴۸: در نماز جماعت بین مأوم و امام نباید پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله باشد، و همچنین است بین انسان و مأوم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است ولی اگر مأوم زن باشد و امام مرد فاصله شدن پرده و مانند آن اشکال ندارد، و فاصله شدن پرده و مانند آن بین زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴۹: اگر بعد از شروع به نماز بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود، نمازش فرادی می شود و باید طبق وظیفه فرادی نماز خود را تمام کند.

مسئله ۱۴۵۰: احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأوم و جای ایستادن امام بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد. و نیز اگر انسان به واسطه مأومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد بنابر احتیاط واجب باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد و احتیاط مستحب آن است که جای سجده

مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۴۵۱: اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، چنانچه بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۲: اگر در نماز، بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود نمازش فرادی می شود و صحیح است.

مسئله ۱۴۵۳: اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی کنند اگر فاصله به اندازه یک قدم معمولی بیشتر نباشد نماز صف بعد به طور جماعت صحیح است و اگر فاصله بیشتر از این مقدار باشد فرادی می شود و باید طبق وظیفه فرادی نماز خود را تمام کنند.

مسئله ۱۴۵۴: اگر در رکعت دوم اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می خواند و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانو ها را بلند کند، و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، یا نیت فرادی کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۵: اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۵۶: اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا کند.

مسئله ۱۴۵۷: اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، ولی

اگر در سجده به امام برسد بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۵۸: کسی که یقین دارد، اگر سوره یا قنوت را بخواند به رکوع امام می‌رسد،

چنانچه سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۵۹: کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به

رکوع امام می‌رسد باید سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید ولی اگر با تأخیر زیاد به رکوع می‌رسد لازم نیست سوره را بخواند و یا اگر شروع کرده لازم نیست آن را تمام کند.

مسئله ۱۴۶۰: اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا

کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۱: اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره بخواند و

بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در خود را به امام برساند.

مسئله ۱۴۶۲: اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره

بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۶۳: اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه

اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول می‌رسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۶۴: اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا

شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۶۵: اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۶۶: کسی که یک رکعت از امام عقب مانده وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می خواند می تواند نیت فرادی کند و برخیزد و نماز را تمام کند و یا انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسئله ۱۴۶۷: امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز امام جماعت باید مرد باشد حتی برای زنان - بنابر احتیاط واجب - و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۶۸: عدالت امام جماعت باید برای مأموم محرز باشد و با شک در اصل عدالت نمی توان به او اقتدا کرد و در صورتی که امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۶۹: کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند. و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۷۰: کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند ولی بنابر احتیاط واجب کسی که خوابیده است نباید به کسی که نشسته و یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۷۱: اگر امام جماعت به واسطه عذری یا تیمّم یا با وضوی جیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد ولی اگر به واسطه عذر با لباس نجس نماز می خواند بنابر احتیاط واجب نباید به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۷۲: اگر امام جماعت مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط

خودداری کند بنابر احتیاط واجب، نمی شود به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۴۷۳: بنابر احتیاط واجب کسی که بیماری جذام (خوره) یا برص (پیشی) دارد، و کسی که حدّ شرعی خورده است نباید امام جماعت شود.

احکام جماعت

مسئله ۱۴۷۴: موقعی که مأموم نیت می کند، باید امام را معین کند ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام حاضر نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۵: مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۴۷۶: اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمات را تشخیص ندهد، نباید حمد و سوره را بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحبّ است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۷۷: اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره را نخواند.

مسئله ۱۴۷۸: اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدائی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۹: اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدائی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می تواند حمد و سوره را به قصد قربت مطلقه بخواند.

مسئله ۱۴۸۰: احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره نخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۸۱: مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۴۸۲: اگر مأوم عمدأ پیش از امام سلام دهد نمازش اشکال دارد.^۱ ولی اگر نیت فرادی کند یا سهوأ پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره سلام دهد.

مسئله ۱۴۸۳: اگر مأوم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۸۴: مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمدأ پیش از امام یا با تأخیر زیاد بعد از امام انجام دهد معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۸۵: اگر سهوأ پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیادشدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۶: اگر اشتباهأ سر بردارد و ببیند امام در سجده است باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیادشدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسئله ۱۴۸۷: کسی که اشتباهأ پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده از یک رکعت این اتفاق بیفتد نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۴۸۸: اگر اشتباهأ سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوأ یا به خیال اینکه به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۸۹: اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است چنانچه به خیال اینکه

۱ - یعنی بنا بر احتیاط واجب به این نماز اکتفا نکند و نماز را اعاده کند.

سجدهٔ اوّل امام است به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجدهٔ دوّم امام بوده سجدهٔ دوّم او حساب می شود، و اگر به خیال این که سجدهٔ دوّم امام است به سجده رود و بعد از سر برداشتن از سجده بفهمد سجدهٔ اوّل امام بوده متابعت از امام جماعت به حساب می آید و باید بار دیگر با امام به سجده رود و در هر دو صورت احتیاط واجب آن است که نما را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۹۰: اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد و این باعث شود که مقداری از قرائت امام را درک نکند نمازش باطل است و بنابر احتیاط مستحب در هر دو رکوع ذکر را بگوید لیکن احتیاط واجب آن است که در رکوع اوّل یک ذکر صغیر بیشتر نگوید.

مسئله ۱۴۹۱: اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، به احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به او برسد و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۹۲: اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۹۳: اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباهاً مشغول خواندن تشهد شود مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید با علامت و اشاره ای به او حالی کند و اگر نشد صبر کند تا امام تشهد یا قنوت را تمام کند و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسئله ۱۴۹۴: مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اوّل بایستند.

مسئله ۱۴۹۵: مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک

صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شأنه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسئله ۱۴۹۶: مستحب است بعد از گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأمومین برخیزند.

مسئله ۱۴۹۷: مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و عجله نکند تا افراد ضعیف به او برسند و نیز مستحب است قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسئله ۱۴۹۸: مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۴۹۹: اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسئله ۱۵۰۰: اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسئله ۱۵۰۱: مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسئله ۱۵۰۲: مسافری که نماز ظهر و عصر و عشاء دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید. یعنی ثواب کمتری دارد. هر چند نماز جماعت افضل از نماز فردی است.

نماز آیات

مسئله ۱۵۰۳: نماز آیات به واسطه چهار چیز واجب می‌شود؛

اول: گرفتن خورشید،

دوم: گرفتن ماه، اگرچه کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله اگرچه کسی هم نترسد.

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها در صورتی که بیشتر مردم

بترسند.

بنابر احتیاط واجب در حوادث وحشتناک زمینی مانند شکافته شدن و فرو رفتن

زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند باید نماز آیات بخوانند.

مسئله ۱۵۰۴: اگر چیزهائی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یک بار اتفاق

بیفتد انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر دو بار زلزله بشود باید

دو نماز آیات بخواند. و همینطور اگر دو تا از آنها اتفاق بیفتد یعنی هم خورشید بگیرد و

هم زلزله شود.

مسئله ۱۵۰۵: کسی که چند نماز آیات بر او واجب است اگر همه آنها برای یک چیز بر

او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است موقعی که

قضای آنها را می خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام دفعه آنها باشد، و همچنین

است اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها بر او واجب شده

باشد ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دوتای اینها نمازهائی بر او

واجب شده باشد بنابر احتیاط واجب باید موقع نیت معین کند؛ نماز آیاتی را که می خواند

برای کدامیک از آنها است.

مسئله ۱۵۰۶: چیزهائی که نماز آیات برای آنها واجب است در هر شهری اتفاق بیفتد

فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی

اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم

واجب است.

مسئله ۱۵۰۷: از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند انسان باید نماز آیات را

بخواند و بنابر اقوی وقت آن تا زمانی است که همه آن باز نشده باشد. و بنابر احتیاط

واجب باید به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۵۰۸: اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به

باز شدن کند، بنابر احتیاط واجب باید نیت اداء و قضا نکند ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

مسئله ۱۵۰۹: اگر مدّت گرفتن خورشید یا ماه بیشتر از خواندن یک رکعت باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت به آخر وقت آن مانده باشد باید نیت ادا کند.

مسئله ۱۵۱۰: موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسئله ۱۵۱۱: اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۵۱۲: اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند، و اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته بعد معلوم شود که عادل بوده اند باید نماز آیات را بخواند بلکه اگر در هر دو صورت معلوم شود که مقداری از آن گرفته احتیاط واجب آن است که نماز آیات را بخواند.

مسئله ۱۵۱۳: اگر انسان به گفته منجمین و کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند نباید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۵۱۴: اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۵۱۵: اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هردو نماز وقت دارد هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ

باشد، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۱۵۱۶: اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند. و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اوّل نماز آیات، بعد نماز یومیّه را بجا آورد.

مسأله ۱۵۱۷: اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیّه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۵۱۸: اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و تا آخر مدّتی که خورشید یا ماه باز می شوند در حال حیض یا نفاس باشد نماز آیات بر او واجب نیست، ولی بنابر احتیاط واجب بعد از پاک شدن قضا نماید. و همچنین اگر زلزله یا سایر آیات پدید آمد بنابر احتیاط واجب پس از پاک شدن نماز آیات را بجا آورد.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۵۱۹: نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند، و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۵۲۰: در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوّم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره قُل هُوَ اللهُ احد، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُل هُوَ اللهُ اَحَد دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: اللهُ الصَّمَد باز به رکوع رود

و بایستد و بگوید: **لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ** و به رکوع رود، باز هم سر بردارد و بگوید: **وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ**، و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۲۱: اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

مسئله ۱۵۲۲: چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه به قصد امید ثواب بگویند: **الصَّلَاةُ**.

مسئله ۱۵۲۳: مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: **سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ** و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر به عنوان بعد از رکوع مستحب نیست. ولی مستحب است به قصد قبل از سجده تکبیر بگوید.

مسئله ۱۵۲۴: مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

مسئله ۱۵۲۵: اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جائی نرسد نماز باطل است.

مسئله ۱۵۲۶: چنانچه گمان به عدد رکعات و یا افعال در نماز آیات برایش پیدا شود باید به گمان عمل نماید.

مسئله ۱۵۲۷: اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جائی نرسد، نماز باطل است. ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد بجا آورده یا نه، بجا آورد. و اگر برای رفتن به سجده خم شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۲۸: هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدتاً یا اشتهاً کم یا زیاد شود نماز باطل است.

نماز جمعه

مسئله ۱۵۲۹: در زمان غیبت ولی عصر (عج) نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مکلف می تواند روز جمعه به جای نماز ظهر نماز جمعه بخواند) ولی جمعه افضل است و ظهر احوط و احتیاط بیشتر در آن است که هر دو را بجا آورد.

مسئله ۱۵۳۰: کسی که نماز جمعه را بجا آورده واجب نیست نماز ظهر را هم بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را نیز بجا آورد.

شرایط نماز جمعه

مسئله ۱۵۳۱: نماز جمعه تنها توسط مردان منعقد می شود، ولی زنان هم می توانند در آن شرکت کنند.

مسئله ۱۵۳۲: نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فردائی بجا آورد.

مسئله ۱۵۳۳: همه شرائطی که در نماز جماعت معتبر است در نماز جمعه نیز لازم است، مانند: نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها.^۱

مسئله ۱۵۳۴: همه شرائطی که در امام جماعت لازم است باید در امام جمعه هم باشد مانند: عقل، ایمان، حلال زادگی و عدالت. ولی امامت کودکان و زنان در نماز جمعه جائز نیست.

مسئله ۱۵۳۵: کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است.

مسئله ۱۵۳۶: کمترین عدد لازم برای انعقاد نماز جمعه پنج نفر است که باید یکی از آنها امام باشد. پس نماز جمعه با کمتر از ۵ نفر واجب نیست و منعقد نمی شود ولی اگر هفت نفر و بیشتر باشند فضیلت جمعه بیشتر خواهد بود. پنج نفر مذکور باید شرایط زیر را داشته باشند: ۱ - مرد باشد. ۲ - آزاد باشد. ۳ - مسافری که نمازش شکسته است نباشد.

۱ - پیرامون شرائط، موانع، مبطلات، خلل، شک، سهو و غیره به فصل مربوط به نماز جماعت مراجعه شود.

۴- بیمار و پیر نباشد. ۵- فاصله او تا محل اقامت جمعه کمتر از دو فرسخ باشد. و بر کسانی که این شرایط را نداشته باشند واجب نیست حتی اگر نماز جمعه واجب تعیینی باشد. اما اگر بعد از تحقق جمعه در آن شرکت کنند نمازشان صحیح و کفایت از نماز ظهر می‌کند.

مسئله ۱۵۳۷: مسافر می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند و در این صورت نماز ظهر از او ساقط است. لکن مسافرین به تنهایی (بدون شرکت حاضرین) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند و در این صورت نماز ظهر بر آنها واجب است. و نیز مسافر نمی‌تواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) باشد ولی اگر مسافرین قصد اقامه (ده روز یا بیشتر) بنمایند می‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند.

مسئله ۱۵۳۸: زنان می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند و نمازشان صحیح است و مجزی از نماز ظهر است اما به تنهایی (بدون شرکت مردان) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل دهند چنانکه نمی‌توانند مکمل عدد لازم - ۵ نفر- هم باشند، زیرا نماز جمعه با شرکت مردان منعقد می‌شود.

مسئله ۱۵۳۹: خنثی مشکله^۱ می‌تواند در نماز جمعه شرکت کند ولی نمی‌تواند مکمل عدد لازم (۵ نفر) یا امام جمعه باشد، پس اگر غیر از او فقط چهار نفر جمع شده باشند نماز جمعه برگزار نمی‌شود و باید نماز ظهر بخوانند.

وقت نماز جمعه

مسئله ۱۵۴۰: وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می‌شود و احتیاط واجب آن است که از اوائل عرفی زوال تأخیر نیاندازند و اگر تأخیر افتاد احتیاط آن است که نماز ظهر را بخوانند.

مسئله ۱۵۴۱: اگر امام خطبه‌ها را قبلاً شروع کرده و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند صحیح است.

۱- کسی که مرد یا زن بودنش اصلاً معلوم نیست.

مسئله ۱۵۴۲: جائز نیست امام جمعه خطبه‌ها را آن قدر طولانی کند که وقت نماز بگذرد، و الا باید نماز ظهر را بخواند، زیرا نماز جمعه در خارج وقت آن قضا ندارد.

مسئله ۱۵۴۳: اگر در بین نماز جمعه وقت آن تمام شود در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شده باشد صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که پس از اتمام آن، نماز ظهر را هم بجا آورد و اگر یک رکعت آن در وقت واقع نشده باطل است ولی احتیاط مستحب آن است که آن را تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند.

مسئله ۱۵۴۴: اگر عمداً نماز جمعه را طوری به تأخیر بیاندازند که تنها یک رکعت از وقت آن باقی باشد احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را بجا آورند.

مسئله ۱۵۴۵: اگر یقین دارد وقت به اندازه‌ای هست که می‌تواند حداقل واجب را در تحقق دو خطبه و دو رکعت نماز بجا آورد بین نماز جمعه و ظهر مخیر است و اگر یقین دارد که به این اندازه وقت نیست، باید نماز ظهر را بخواند و اگر شک دارد، نماز جمعه صحیح است ولی در صورتی که پس از نماز معلوم شود که حتی برای یک رکعت هم وقت باقی نبوده، باید نماز ظهر را بجا آورد، گرچه احتیاط مستحب آن است که اگر تنها یک رکعت آن هم در وقت واقع شده، نماز ظهر را بخواند.

مسئله ۱۵۴۶: اگر مقدار وقت را می‌داند ولی شک دارد که در این مقدار می‌تواند نماز جمعه را بجا آورد یا نه، جایز است نماز جمعه را شروع کند، پس اگر وقت برای همه نماز کافی بود نمازش صحیح است و الا باید نماز ظهر را بجا آورد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت اساساً نماز ظهر را اختیار کند.

مسئله ۱۵۴۷: در صورتی که نماز جمعه با عدد کامل و در وقت دامنه‌دار شروع شده ولی مأمومی به رکعت اول نرسیده باشد، اگر به رکعت دوم، ولو به رکوع آن، برسد و اقتدا کند نمازش صحیح است و دومین رکعت نماز خود را به طور فردای بجا می‌آورد.

کیفیت نماز جمعه

مسئله ۱۵۴۸: نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است. و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول بعد از حمد،

سورة جمعه و در رکعت دوم، سورة منافقین را قرائت نمایند.

مسأله ۱۵۴۹: نماز جمعه دارای دو قنوت است، قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم پس از رکوع رکعت دوم است.

مسأله ۱۵۵۰: نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز، واجب بوده و باید توسط امام جمعه ایراد شود و بدون این دو خطبه نماز جمعه محقق نمی شود.

مسأله ۱۵۵۱: واجب است دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز جمعه را بجا آورد باطل است، و در صورتی که وقت باقی است باید پس از ایراد خطبه ها مجدداً نماز جمعه را بخواند ولی اگر نسبت به حکم مسأله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه ها لازم نیست بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

مسأله ۱۵۵۲: جائز است دو خطبه نماز جمعه قبل از ظهر شرعی ایراد شود به طوری که پایان خطبه ها با ظهر شرعی مصادف باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را در وقت ظهر بخواند.

مسأله ۱۵۵۳: در خطبه اول واجب است حمد الهی، گرچه به هر لفظی که حمد الهی محسوب شود جائز است، ولی احتیاط مستحب آن است که به لفظ جلاله (الله) باشد و احتیاط واجب آن است که پس از آن به ثنای الهی بپردازد و سپس به پیغمبر اسلام درود فرستد، و واجب است مردم را به تقوی سفارش کند و یک سورة کوچک از قرآن را بخواند. و در خطبه دوم نیز حمد و ثنای الهی (به صورتی که ذکر شد) و درود بر پیغمبر اسلام واجب است. و احتیاط واجب آن است که در این خطبه نیز به تقوی سفارش کند و سورة کوچکی از قرآن تلاوت نماید. و احتیاط مستحب و مؤکد آن است که در خطبه دوم پس از درود بر پیغمبر ﷺ به ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز درود فرستد و برای مؤمنین استغفار کند. و بهتر است از خطبه های منسوب به امیر المؤمنین (علیه السلام) یا آنچه از ائمه معصومین (علیهم السلام) وارد شده انتخاب کند.

مسأله ۱۵۵۴: شایسته است امام خطیب، بلیغ باشد و به تناسب اوضاع و احوال سخن گوید و عبارات فصیح و روان به کار برد، به حوادثی که در سراسر عالم بر مسلمین می گذرد به خصوص حوادث منطقه خود، آشنا باشد. مصالح اسلام و مسلمین را

تشخیص دهد. چنان شجاع باشد که در راه خدا از ملامت و نکوهش احدی بیم به خود راه ندهد، در اظهار حق و ابطال باطل بر حسب شرائط زمان و مکان صراحت داشته باشد، اموری از قبیل مواظبت در اوقات نماز و عمل به روش صلحا و اولیاء خدا را که موجب تأثیر کلام او در مردم است رعایت کند، کارهای او با مواظ و وعد و وعیدهایش تطبیق نماید، از آنچه که موجب سبکی او و کلامش می شود حتی از قبیل پرگوئی، شوخی و بیهوده گوئی پرهیزد و همه این امور را تنها برای خداوند رعایت کند و هدفش اعراض از دنیاپرستی و ریاست طلبی باشد که سرسلسله همه گناهان است تا کلامش در جان مردم مؤثر افتد.

مسئله ۱۵۵۵: شایسته است امام خطیب در خطبه نماز جمعه مصالح دین و دنیای مسلمین را تذکر دهد و مردم را در جریان مسائل زیان بار و سودمند کشورهای اسلامی و غیر اسلامی قرار دهد و نیازهای مسلمین را در امر معاد و معاش تذکر دهد و از امور سیاسی و اقتصادی آنچه را که در استقلال و کیان مسلمین نقش مهمی دارد گوشزد کند و کیفیت صحیح روابط آنان را با سایر ملل بیان نماید و مردم را از دخالتهای دول ستمگر و استعمارگر در امور سیاسی و اقتصادی مسلمین که منجر به استعمار و استثمار آنها می شود بر حذر دارد.

خلاصه، نماز جمعه و دو خطبه آن نظیر حج و مراکز تجمع آن و نمازهای عید فطر و قربان و غیره از سنگرهای بزرگی است که متأسفانه کثیری از مسلمانان از وظائف مهم سیاسی خود در آن غافل مانده اند، چنانچه از سایر پایگاه های عظیم سیاست اسلامی هم غافلند. اسلام دین سیاست آنهاست در همه شئون آن است و کسی که در احکام قضائی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام اندکی تأمل کند متوجه این معنی می شود. هر کس گمان کند دین از سیاست جداست جاهلی است که نه اسلام را می شناسد و نه سیاست را می داند.

مسئله ۱۵۵۶: مستحب است امام خطیب در زمستان و تابستان عمامه داشته و ردائی از برد یمانی یا (عدنی) بپوشد و خود را بیاراید، تمیزترین لباسهای خود را بپوشد و بوی خوش به کار برد به طوری که با وقار و سکینه باشد، و قبل از خطابه هنگامی که مؤذن اذان می گوید او بر منبر قرار گرفته باشد تا اذان به پایان رسد و خطبه را آغاز کند، و هنگام

صعود بر منبر خطابه روبروی مردم بایستد و سلام کند و مردم نیز با چهره‌های خود از او استقبال کنند و به چیزی از قبیل کمان و شمشیر (اسلحه) و عصا تکیه کند، و مردم نیز خود را روبروی او قرار دهند.

مسئله ۱۵۵۷: واجب است امام جمعه شخصاً و در حال ایستاده به ایراد خطبه بپردازد. و اگر نتواند خطبه‌ها را در حال ایستاده بخواند، باید دیگری به ایراد خطبه بپردازد و امامت نماز را هم به عهده گیرد. و اگر هیچکس برای ایراد خطبه‌ها در حال ایستاده پیدا نشود. نماز جمعه ساقط و نماز ظهر واجب است.

مسئله ۱۵۵۸: جائز نیست امام جمعه خطبه‌ها و به خصوص موعظه و توصیه به تقوی را به آهستگی ادا کند و احتیاط واجب آن است که با صدای بلند به ایراد خطبه بپردازد به طوری که حداقل عدد لازم (۴ نفر) صدای او را بشنوند، بلکه احتیاط مستحب آن است که در هنگام موعظه و سفارش به تقوی صدای خود را چنان بلند نماید که همه حاضرین مواعظ او را بشنوند، و در مجامع بزرگ به توسط بلند گوها به خطبه بپردازد تا تشویق و تحذیر و مسائل مهمه را به گوش همگان برساند.

مسئله ۱۵۵۹: احتیاط مستحب آن است که امام در حال خطبه سخنی غیر مربوط به خطبه‌ها نگوید البته در فاصله بین خطبه‌ها و نماز، سخن گفتن بلامانع است.

مسئله ۱۵۶۰: واجب است امام پس از خطبه اول مقدار کمی بنشیند و سپس به خطبه دوم بپردازد.

مسئله ۱۵۶۱: احتیاط مستحب آن است که امام و مستمعین در حال خطبه، واجد طهارت کامل (که برای نماز معتبر است) باشند.

مسئله ۱۵۶۲: احتیاط مستحب آن است که مأمومین در حال خطبه روبروی امام بوده و بیش از مقداری که در نماز می‌توانند خود را از قبله منحرف کنند رو برنگردانند.

مسئله ۱۵۶۳: واجب است مأمومین به خطبه‌های امام گوش فرا دهند، و احتیاط مستحب آن است که ساکت باشند و از حرف زدن پرهیزند که صحبت کردن در وقت خطبه‌ها مکروه است بلکه اگر سخن گفتن مأمومین موجب نشنیدن خطبه و از بین رفتن فایده آن باشد، سکوت لازم است.

مسئله ۱۵۶۴: احتیاط واجب آن است که امام جمعه در خطبه حمد الهی و درود بر پیغمبر و ائمه علیهم السلام را به زبان عربی ایراد نماید، گر چه او و مستمعین او عرب نباشند اما می تواند در مقام وعظ و توصیه به تقوی به زبان دیگری تکلم نماید. و احتیاط مستحب آن است که موعظه و آنچه را به مصالح مسلمین مربوط می شود به زبان مستمعین ادا نماید، اگر مستمعین مختلفند آنها را به زبانهای مختلف تکرار کند. گر چه در صورتی که مأمومین بیش از حد نصاب (۴ نفر) باشند می تواند به زبان حد نصاب (۴ نفر) اکتفا نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که آنها را به زبان خودشان موعظه کند.

مسئله ۱۵۶۵: اذان دوم در روز جمعه بدعت و حرام است. یعنی نباید یک اذان قبل از خطبه و یک اذان بعد از خطبه بگویند.

احکام نماز جمعه

مسئله ۱۵۶۶: کسی که نماز جمعه را به امامی اقتدا کرده می تواند نماز عصر را نیز به همان امام اقتدا کند ولی اگر بخواد احتیاطاً نماز ظهر را هم بخواند راه آن این است که پس از پایان نماز جماعت مجدداً نماز ظهر و عصر را بجا آورد مگر اینکه امام هم بعد از خواندن نماز جمعه احتیاطاً نماز ظهر را بجا آورده باشد که در این صورت اگر مأموم نیز همین طور عمل کرده لازم نیست نماز عصر را تکرار کند.

مسئله ۱۵۶۷: اگر امام و مأموم بخوانند پس از نماز جمعه، نماز ظهر را احتیاطاً بجا آوردند می توانند آنرا به جماعت برگزار کنند ولی مأمومی که در نماز جمعه شرکت نکرده نمی تواند به این نماز اقتدا کند و اگر به این نماز اقتدا کند از نماز ظهر او مجزی نیست و باید آن را اعاده نماید.

مسئله ۱۵۶۸: اگر مأمومی که رکوع رکعت اول امام جمعه را درک کرده به علت کثرت جمعیت یا غیر آن نتواند در سجده ها با امام همراهی کند در این صورت اگر بتواند (پس از قیام امام برای رکعت دوم) سجده ها را خود بجا آورده و قبل از رکوع رکعت بعد یا در حین آن به امام ملحق شود، نمازش صحیح است. و الا باید به حال خود باقی بماند تا امام به سجده های رکعت دوم برسد آنگاه دو سجده را به نیت سجده های رکعت اول نماز

خود همراه امام بجا آورد و سپس رکعت دوم را فردای بخواند و نمازش صحیح است. ولی اگر آنها را به نیت سجده‌های رکعت دوم و یا به نیت متابعت امام انجام دهد احتیاط واجب آن است که از آن دو سجده صرف نظر کرده و دو سجده دیگر به نیت سجده‌های رکعت اول بجا آورد و سپس به رکعت دوم پردازد و پس از اتمام نماز، نماز ظهر را هم بجا آورد.

مسئله ۱۵۶۹: اگر مأوموم به قصد اتصال به نماز، در رکوع رکعت دوم تکبیر بگوید و به رکوع برود ولی شک کند که رکوع امام را درک کرده یا نه، نماز جمعه او محقق نمی‌شود و احتیاط واجب آن است که آن نماز را به نیت نماز ظهر فردای به پایان برساند و سپس نماز ظهر را اعاده کند.

مسئله ۱۵۷۰: اگر مأومومین پس از اتمام خطبه‌ها و شروع نماز امام، از اقتدا به او خودداری کنند و امام را تنها بگذارند نماز جمعه منعقد نشده و باطل است و امام می‌تواند آن نماز را رها نموده و به نماز ظهر پردازد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت خود را به ظهر برگرداند و پس از اتمام آن مجدداً نماز ظهر را بخواند و احتیاط بیشتر در آنست که نماز را به همان نیت نماز جمعه تمام کند و سپس نماز ظهر را بجا آورد.

مسئله ۱۵۷۱: اگر نماز جمعه با عدد کامل (حداقل ۴ نفر به اضافه امام) منعقد شود - ولو اینکه فقط تکبیر آنرا گفته باشند - و سپس متفرق شوند، نماز باطل می‌شود چه همه مأومومین یا بعضی از آنها متفرق شوند و امام باقی بماند و چه برعکس، چه یک رکعت کامل نماز را خوانده باشند و چه کمتر ولی احتیاط مستحب آن است که افراد باقیمانده نماز جمعه را تمام کنند سپس نماز ظهر را بجا آورند اما اگر بعضی از آنها در اواخر رکعت دوم بلکه بعد از رکوع رکعت دوم متفرق شوند نماز جمعه صحیح است و احتیاط مستحب آن است که پس از آن نماز ظهر را بجا آورند.

مسئله ۱۵۷۲: اگر عدد مأومومین بیش از حد لازم (۴ نفر) برای نماز جمعه باشد پراکندگی عده‌ای از آنها مطلقاً ضرر ندارد، به شرط آنکه افراد باقیمانده از (۴ نفر) کمتر نباشد.

مسئله ۱۵۷۳: اگر پنج نفر (یا بیشتر) برای نماز جمعه مهیا شوند ولی در اثناء خطبه‌ها یا بعد از آنها و قبل از اقامه نماز متفرق شوند و برنگردند به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی مانده باشند وظیفه افراد باقی مانده، نماز ظهر است.

مسئله ۱۵۷۴: در صورتی که قبل از انجام مسمای واجب در خطبه (یعنی حداقلی از واجبات خطبه‌ها که بتوان آنها را خطبه نامید) عده‌ای از مأمومین متفرق شوند و کمتر از ۴ نفر بمانند و پس از مدت کوتاهی برگردند (به طوری که عدد لازم - ۵ نفر - کامل شود) اگر امام در این فاصله سکوت کرده باشد، پس از مراجعت مأمومین باید از نقطه‌ای که خطبه را قطع نموده ادامه دهد ولی اگر (با وجود تقلیل مأمومین از حد نصاب لازم) قسمت‌های واجب خطبه را ادامه داده و جریان امر به صورتی بوده که افراد پراکنده صدای او را نشنیده‌اند باید پس از مراجعت آنها و تکمیل عدد قسمت‌های واجب را که در غیاب آنها خوانده اعاده کند و اگر زمان بازگشت مأمومین طولانی باشد به طوری که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند باید امام خطبه را اعاده کند. چنانچه اگر با ورود مأمومین جدید هم عدد لازم - ۵ نفر - کامل بشود اعاده خطبه ضروری است.

مسئله ۱۵۷۵: اگر مأمومین بعد از خطبه یا در اثنای آن متفرق شوند (به طوری که کمتر از ۵ نفر باقی بمانند) و سپس برگردند تا عدد لازم کامل شود در صورتی که مسمای خطبه محقق شده باشد اعاده خطبه واجب نیست، گر چه مدت تفرق طولانی باشد. و در صورتی که مسمای خطبه محقق نشده باشد، اگر علت تفرق، انصراف مأمومین از نماز جمعه بوده احتیاط واجب آن است که پس از بازگشت آنها، امام، خطبه‌ها را از نو بخواند (ولو اینکه مدت تفرق کم باشد) و اگر علت تفرق و پراکندگی امری نظیر باران و غیره بوده در این صورت اگر مدت آن به قدری طولانی شود که عرفاً به یکپارچگی خطبه لطمه بزند واجب است خطبه‌ها را از نو بخواند و الا خطبه قبلی را ادامه دهد و صحیح است.

مسئله ۱۵۷۶: اگر در جایی نماز جمعه برگزار شد نباید در فاصله‌ای کمتر از یک فرسخی آن نماز جمعه دیگری منعقد شود. پس اگر با فاصله یک فرسخ دو نماز جمعه اقامه شود هر دو صحیح است. لازم به تذکر است که میزان در مسافت، محل نماز جمعه

است نه شهری که نماز جمعه در آن تشکیل شده است بنابراین در شهرهای بزرگی که طول آن چند فرسخ است می توان چند نماز جمعه تشکیل داد.

مسئله ۱۵۷۷: احتیاط مستحب آن است که قبل از اقامه نماز جمعه مطمئن شوند که در کمتر از حد مقرر نماز جمعه دیگری قبل از آنها و یا مقارن آنها برگزار نشده و نمی شود.

مسئله ۱۵۷۸: اگر دو نماز جمعه در یک زمان و با فاصله کمتر از حد معین (یک فرسخ) تشکیل شود هر دو باطل است. ولی اگر یکی از آنها قبلاً شروع شده ولو فقط تکبیره الاحرام را گفته باشد دیگری باطل است، چه نمازگزاران بدانند که قبل از آنها یا بعد از آنها نماز جمعه دیگری در فاصله کمتر برقرار شده و یا می شود و چه ندانند. و میزان در صحت، تقدم در نماز است نه در خطبه ها. بنابراین اگر یکی از دو نماز جمعه در خطبه ها مقدم بوده اما نماز دوم در شروع نماز تقدم داشته نماز دوم صحیح و اولی باطل خواهد بود.

مسئله ۱۵۷۹: اگر یقین دارند که در فاصله کمتر از حد لازم (یک فرسخ) نماز جمعه ای بر پا شده ولی شک دارند که آن نماز قبلاً برگزار شده یا نه، و یا شک دارند که آن نماز مقارن با آنها برگزار می شود یا نه، در هر دو صورت می توانند خود نماز جمعه ای تشکیل دهند. و همچنین است در صورتی که نسبت به اصل انعقاد نماز جمعه دیگر اطمینان نداشته باشند.

مسئله ۱۵۸۰: اگر پس از پایان نماز جمعه متوجه شوند که نماز جمعه دیگری در کمتر از حد مقرر تشکیل شده و هر یک از دو گروه احتمال دهد قبل از دیگری به اقامه جمعه پرداخته، بر هیچ یک اعاده جمعه و نیز نماز ظهر واجب نیست. گر چه اعاده مطابق احتیاط استحبابی است ولی اگر گروه سومی خواسته باشند در همان محدوده اقامه جمعه دیگری بنمایند، باید یقین داشته باشند که آن دو نماز جمعه باطل است و اگر احتمال صحت یکی از آن دو را بدهند نمی توانند اقامه جمعه دیگری بنمایند.

مسئله ۱۵۸۱: در زمان غیبت ولی عصر (عج) که نماز جمعه واجب تعیینی نیست خرید و فروش و سایر معاملات هنگام اقامه نماز جمعه حرام نیست.

نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۸۲: نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید بجماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب است، مستحب می باشد. و می شود آنرا بجماعت یا فرادی خواند.

مسئله ۱۵۸۳: وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسئله ۱۵۸۴: مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسئله ۱۵۸۵: نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید، و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و برکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و برکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۸۶: در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَ أَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ كَرَامَةً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْمَا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ».

مسئله ۱۵۸۷: مستحب است در نماز عید فطر و قربان قرائت را بلند بخوانند.

مسئله ۱۵۸۸: نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن

سورة شمس (سورة ۹۱) و در رکعت دوم سورة غاشیه (سورة ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سورة سحر (سورة ۸۷) و در رکعت دوم سورة شمس را بخوانند.

مسئله ۱۵۸۹: مستحب است روز عید فطر قبل از نماز عید، به خرما افطار کند و در عید قربان بعد از نماز از گوشت قربانی بخورد.

مسئله ۱۵۹۰: مستحب است پیش از نماز عید غسل کند و پیاده و پابرهنه و با وقار به نماز عید برود و عمامه سفید بر سر بگذارد.

مسئله ۱۵۹۱: مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و نماز را بلند بخوانند.

مسئله ۱۵۹۲: مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسئله ۱۵۹۳: بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و ظهر و عصر روز عید و نیز بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

مسئله ۱۵۹۴: مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا». ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۵۹۵: کراهت دارد نماز عید را زیر سقف بخوانند.

مسئله ۱۵۹۶: اگر شک کند در تکبیرهای نماز و قنوت‌های آن، چنانچه از محل آن تجاوز کرده بشک خود اعتنا نکند، ولی اگر از محل آن تجاوز نکرده است بنابر اقل بگذارد و اگر بعد معلوم شد که گفته بوده اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۹۷: اگر قرائت یا تکبیرات یا قنوتها را فراموش کند و نیامورد و بعد از رفتن برکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسئله ۱۵۹۸: اگر رکوع یا دو سجده یا تکبیرة الاحرام را فراموش کند نمازش

باطل می شود.

مسئله ۱۵۹۹: اگر در نماز عید یک سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آنرا رجاء بجا آورد. و اگر کاری کند که برای آن سجده سهو در نمازهای یومیه لازم است، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز رجاء دو سجده سهو برای آن بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسئله ۱۶۰۰: بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده دیگری را اجیر کنند یعنی با و مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسئله ۱۶۰۱: انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان (علیهم السلام)، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آنرا برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

مسئله ۱۶۰۲: اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید، و لازم نیست اسم او را بداند. پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسئله ۱۶۰۳: اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت های او را به نیابت از او قضا نماید و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آنرا برای او هدیه کند کافی نیست.

مسئله ۱۶۰۴: کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده اگر بفهمد که عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسئله ۱۶۰۵: هرگاه شک کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه اگر چه بگوید انجام داده ام، باید دوباره اجیر بگیرد. ولی اگر شک کند که عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

مسئله ۱۶۰۶: کسی که عذری دارد، مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می خواند، نمی شود برای نمازهای میت او را اجیر کرد، اگر چه از میت به همین نحو قضا شده باشد.

مسئله ۱۶۰۷: مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و

آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.

مسئله ۱۶۰۸: قضای نمازهای میت در صورتی که ترتیب آنها را بدانند باید بترتیب خوانده شود و اگر ترتیب آنها را ندانند رعایت ترتیب لازم نیست، ولی در مورد نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشاء از یک روز، رعایت ترتیب لازم است.

مسئله ۱۶۰۹: اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.

مسئله ۱۶۱۰: اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، در صورتی که ترتیب قضا شدن نماز میت را می داند باید - بنابر احتیاط واجب - برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند. و نیز باید نمازی را که در هر دفعه شروع می کند، معین نماید مثلاً قرار بگذارد، اول نماز صبح را بخواند یا ظهر یا عصر، و همچنین باید با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند.

مسئله ۱۶۱۱: مادامی که اجیر نمازها را نخوانده باشد ذمه میت مشغول است. بنابراین اگر اجیر فوت کند در صورتی که احتمال دهند که نمازها را نخوانده است بنابر احتیاط واجب باید برای آن نمازها اجیر بگیرند.

مسئله ۱۶۱۲: کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نماز بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه قید کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی را که گرفته از مال او به ولی میت بدهند، و اگر قید نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست، ولی بهتر است دین میت را ادا کنند.

مسئله ۱۶۱۳: اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

احکام روزه

مسأله ۱۶۱۴: روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهائی که روزه را باطل می کند و شرح آن بعداً گفته می شود خودداری نماید.

نیت

مسأله ۱۶۱۵: لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً بگویند فردا را روزه می گیرم، بلکه همینقدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است برای اینکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده باید مقداری پیش از اذان صبح، و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

مسأله ۱۶۱۶: در روزه واجب معین مثل رمضان از اول شب تا اذان صبح هر وقت نیت روزه فردا بکند اشکال ندارد، و آنچه مهم است این است که مقارن با اذان صبح نیت روزه ولو ارتکازاً (به این نحو که اگر از او پرسند بگویند روزه هستم) و اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است یا واجب معین دیگر، و پیش از ظهر ملتفت شود چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت کند و روزه او صحیح است، و اگر کاری

که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، و بعداً آن روزه را قضاء نماید. اما وقت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن به مغرب وقت مانده باشد، که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۱۷: اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آنرا معین نماید مثلاً نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۶۱۸: اگر بداند که ماه رمضان است، و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود، و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۶۱۹: اگر بعد از نیت روزه مست شود و بعد به هوش آید بنابر احتیاط واجب باید آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را نیز بگیرد ولی اگر بی‌هوش شود و بعد به هوش آید روزه را تمام کند و صحیح است.

مسئله ۱۶۲۰: اگر بدون نیت روزه مست شود و در بین روز به هوش آید باید آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بگیرد ولی اگر بی‌هوش شود و در بین روز به هوش آید فقط قضای آن را بگیرد.

مسئله ۱۶۲۱: اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد، و بعد از مغرب بیدار شود روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۲: اگر مثلاً به نیت روز اول ماه رمضان روزه بگیرد بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۲۳: اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود؛ چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است روزه او باطل می‌باشد، ولی باید در ماه رمضان تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم قضا آن را بگیرد.

مسئله ۱۶۲۴: اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد، و اگر بعد از اذان بالغ شود روزه آنروز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۲۵: کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و اگر روزه واجب دیگری دارد بنابر احتیاط واجب نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید روزه مستحبی او بهم می خورد، می تواند نیت خود را به روزه واجب برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود روزه او باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۶: اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آنوقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد احتیاط واجب آن است که نیت کند و روزه بگیرد و اگر روزه نگرفت قضا کند.

مسئله ۱۶۲۷: اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست و باید بعداً آن را قضا کند.

مسئله ۱۶۲۸: انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید و آنچه مهم است این است که مقارن اذان صبح هر روز نیت روزه ولو ارتکازاً داشته باشد.

مسئله ۱۶۲۹: روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان، واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد نمی تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می شود.

مسئله ۱۶۳۰: اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد، و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است

باید نیت روزه رمضان کند، و لو اینکه بعد از ظهر ملتفت شود، و اگر به نیت رمضان روزه بگیرد باطل است و لو اینکه در واقع رمضان باشد.

مسئله ۱۶۳۱: اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان از نیت روزه گرفتن برگردد، روزه اش باطل است ولی چنانچه نیت کند که چیزی را که روزه را باطل می کند انجام دهد در صورتی که آن را انجام ندهد روزه اش صحیح است. همین طور در روزه مستحبی و روزه واجب غیر معین اگر پیش از ظهر بعد از این که از نیت روزه برگشت دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۶۳۲: ده چیز روزه را باطل می کند؛ اول: خوردن. دوم: آشامیدن. سوم: جماع. چهارم: استمناء و استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. پنجم: دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر علیهم السلام. ششم: رساندن غبار غلیظ به حلق. هفتم: فرو بردن تمام سر در آب. هشتم: باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح. نهم: اماله کردن با چیزهای روان. دهم: قی کردن. و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

۱ و ۲- خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۶۳۳: اگر روزه دار عمداً چیزی را بخورد یا بیاشامد روزه او باطل می شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیرۀ درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر کسی نخ را با آب دهانش تر کند، و دوباره بدہانش ببرد، و رطوبت آنرا فرو برد روزه او باطل می شود و همینطور رطوبت مسواک، مگر اینکه رطوبت آنها بطوری در آب دهان از بین برود که رطوبت خارج بآن گفته نشود، و همین طور با فرو بردن بقایای غذایی که از بین دندانها بیرون می آید روزه باطل می شود.

مسئله ۱۶۳۴: اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۳۵: باید روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا بکار می رود خودداری کند،

ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می کند یا بجای دوا استعمال می شود اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۳۶: اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده باید لقمه را از دهان بیرون آورد، و چنانچه عمداً فرو برد روزه اش باطل است، و بدستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۳۷: اگر روزه دار بقدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، می تواند باندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل می شود، و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید و قضای آن را هم بگیرد.

مسئله ۱۶۳۸: کسی که می خواهد روزه بگیرد لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلل کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلل نکند، روزه اش باطل می شود، و فرق نمی کند که چیزی از آن فرو رود یا نرود.

مسئله ۱۶۳۹: فرو بردن آب دهان اگر چه بواسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۶۴۰: فرو بردن اخلاط سر و سینه، تابفضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود احتیاط واجب آن است که آنرا فرو نبرد.

مسئله ۱۶۴۱: جویدن غذا برای بچه یا پرنده، و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً بحلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً بحلق برسد روزه را باطل نمی کند ولی اگر انسان از اول بداند که بحلق می رسد، چنانچه فرو رود، روزه اش باطل می شود، و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۶۴۲: انسان نمی تواند بخاطر ضعف روزه اش را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی شود آنرا تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

۳- جماع

مسئله ۱۶۴۳: جماع اعم از اینکه از جلو باشد از پشت، صغیر باشد یا کبیر، روزه جماع کننده و جماع شده را باطل می کند اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم

بیرون نیاید، و اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید روزه باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۴۴: اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا در خواب باشد، یا او را به جماع مجبور نمایند به نحوی که اختیار از او سلب شود روزه او باطل نمی شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۶۴۵: اگر شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است، و کسی هم که مقدار ختنه گاهش قطع شده اگر شک کند که دخول شده یا نه روزه او صحیح است.

۴ - استمناء

مسئله ۱۶۴۶: اگر روزه دار استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود، ولی اگر بی اختیار از او منی بیرون آید روزه اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بی اختیار منی از او بیرون آید روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۴۷: هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید می تواند بخوابد، و چنانچه بخوابد و محتلم شود روزه اش صحیح است مخصوصاً اگر ترک خواب موجب حرج باشد.

مسئله ۱۶۴۸: روزه داری که محتلم شده می تواند قبل از غسل کردن بول کند و بدستوری که قبلاً گفته شد استبراء نماید، ولی اگر غسل کرده باشد، و بداند که بواسطه بول یا استبراء کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید، بنابر احتیاط واجب نمی تواند استبراء کند، و اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۶۴۹: روزه داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرمانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید بهتر است که پیش از غسل بول کند.

مسئله ۱۶۵۰: اگر به قصد بیرون آمدن منی کاری بکند در صورتی که منی از او بیرون نیاید روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۵۱: اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند و منی از او خارج شود، در صورتی که عادت داشته که با اینگونه کارها منی از او بیرون می آمده، روزه اش باطل است، و اگر عادت نداشته که با این کارها از او منی خارج شود و اتفاقاً خارج شده باز روزه اش باطل است، مگر اینکه اطمینان داشته باشد که منی از او خارج نمی شود.

۵- دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۶۵۲: اگر روزه دار بگفتن یا بنوشتن با بشاره و مانند اینها بخدا و پیغمبر و جانشینان آن حضرت عمداً نسبت دروغ بدهد اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند؛ روزه او باطل است، و احتیاط واجب آن است که سایر پیغمبران و جانشینان آنان، و حضرت زهرا سلام الله علیها هم در این حکم فرقی ندارند.

مسئله ۱۶۵۳: اگر بخواهد خبری را که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، نباید خودش آن را به طور جزم بگوید و لکن اگر خودش هم به طور جزم خبر بدهد روزه اش باطل نمی شود گر چه ظن به کذب خبر یا احتمال کذب خبر را بدهد.

مسئله ۱۶۵۴: اگر چیزی را با اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند، و بعد بفهمد دروغ بوده روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۵۵: اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است بآنان نسبت دهد، و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۵۶: اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً بخدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۵۷: اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین

مطلبی فرموده‌اند و او جائی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جائی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۵۸: اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد، و فردای آن روز که روزه می‌باشد بگوید آنچه دیشب گفتم راست است روزه‌اش باطل می‌شود.

۶- رساندن غبار غلیظ به حلق

مسئله ۱۶۵۹: رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است، مثل خاک.

مسئله ۱۶۶۰: احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ، و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسئله ۱۶۶۱: اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه اطمینان داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است، و اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد اشکال ندارد.

۷- فرو بردن سر در آب

مسئله ۱۶۶۲: اگر روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فروبرد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، بنابر احتیاط واجب روزه او باطل می‌شود ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد، و مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۶۳: اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آنرا دفعه دیگر در آب فروبرد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۶۶۴: اگر شک کند که تمام سر زیر آب رفته روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۶۵: اگر تمام سر زیر آب برود ولی مقداری از موها بیرون بماند روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۶۶۶: احتیاط واجب آن است که سر را در آب مضاف به خصوص گلاب فرو

نبرد، ولی در چیزهای دیگری که روان است اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۶۷: اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا

فراموش کند که روزه است، و سر در آب فرو برد روزه او باطل نمی شود.

مسئله ۱۶۶۸: اگر عادتاً با افتادن در آب سرش زیر آب می رود، چنانچه با توجه باین

مطلب خود را در آب بیندازد و سرش زیر آب برود روزه اش - بنابر احتیاط واجب - باطل

می شود.

مسئله ۱۶۶۹: اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد یا دیگری به زور

سر او را در آب فرو برد؛ چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، یا آنکس دست

خود را بردارد، باید فوراً سر را بیرون آورد، و چنانچه بیرون نیاورد بنابر احتیاط واجب

روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۶۷۰: اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر در آب فرو برد، روزه

و غسل او صحیح است.

مسئله ۱۶۷۱: اگر بداند که روزه است، و عمداً برای غسل سر را در آب فرو برد،

چنانچه روزه او مثل روزه رمضان واجب معین باشد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره

غسل کند، و روزه را هم باید بنابر احتیاط واجب قضا نماید، و اگر روزه مستحب یا روزه

واجبی باشد که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه بنابر احتیاط

واجب باطل می باشد.

مسئله ۱۶۷۲: اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد سر را در آب فرو برد،

اگر چه نجات دادن او واجب باشد روزه اش - بنابر احتیاط واجب - باطل می شود.

۸- باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۷۳: کسی که بخواهد روزه ماه مبارک رمضان یا قضای آن را بگیرد نباید تا

اذان صبح عمداً در حال جنابت باقی بماند بنابراین اگر عمداً غسل نکند و در تنگی وقت

تیمم نیز نکند روزه اش باطل است. بقای عمدی بر جنابت در روزه های دیگر چه واجب

باشد یا مستحب ضرری برای روزه ندارد.

مسئله ۱۶۷۴: اگر در روزه ماه رمضان و قضای آن تا اذان صبح غسل نکند، و تیمم هم ننماید ولی از روی عمد نباشد مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۷۵: کسی که جنب است و می خواهد روزه ماه رمضان یا قضای آن را بگیرد چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، می تواند با تیمم روزه بگیرد و صحیح است.

مسئله ۱۶۷۶: اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند، و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، باید روزه آن روزها را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

مسئله ۱۶۷۷: کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد اگر خود را جنب کند روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود. ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند با تیمم روزه او صحیح است، گناهکار هم حساب نمی شود.

مسئله ۱۶۷۸: کسی که در شب ماه رمضان جنب است، و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد، و چنانچه بخوابد، و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است، و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

مسئله ۱۶۷۹: هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد، و بیدار شود، اگر احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد برای غسل بیدار می شود می تواند بخوابد در صورتی که عادتاً خواب نمی ماند.

مسئله ۱۶۸۰: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۸۱: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد، و تا اذان صبح خواب بماند روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۸۲: کسی که در شب ماه رمضان جنب است، و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است.

مسئله ۱۶۸۳: اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را قضا کند، و همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و بنابر احتیاط واجب در خواب سوم کفاره هم لازم است.

مسئله ۱۶۸۴: خوابی را که در آن محتمل شده نباید خواب اول حساب کرد بلکه اگر از آن خواب بیدار شود، و دوباره بخوابد خواب اول حساب می شود.

مسئله ۱۶۸۵: اگر روزه دار در روز محتمل شود، واجب نیست فوراً غسل کند گرچه احتیاط مستحب آن است که فوراً غسل کند.

مسئله ۱۶۸۶: هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده است، اگر چه بداند پیش از اذان محتمل شده، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۸۷: کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد هرگاه تا اذان صبح جنب بماند اگر چه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۸۸: کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد اگر بعد از اذان صبح بیدار شود، و ببیند محتمل شده، و بداند پیش از اذان محتمل شده است چنانچه وقت قضای روزه تنگ است مثلاً پنج روز روزه قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است، احتیاط واجب آن است که هم آنروز را روزه بگیرد هم عوض آنرا بعد از رمضان، و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست باید روز دیگری روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۸۹: اگر در روزه ماه مبارک رمضان محتمل شود، می تواند قبل از غسل استبراء کند، ولی اگر غسل کرد، بعد از غسل در صورتی که بداند منی از او خارج می شود، نباید استبراء کند.

مسئله ۱۶۹۰: اگر در روزه مستحب یا واجب غیر رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند روزه اش صحیح است چه وقت آن معین باشد و چه نباشد.

مسئله ۱۶۹۱: اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند روزه اش در ماه رمضان یا قضای آن باطل است و احتیاط مستحب آن است که در روزه های واجب و مستحب دیگر هم این امر رعایت شود.

مسئله ۱۶۹۲: اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه رمضان بگیرد با تیمم روزه اش صحیح است، و لازم نیست که تا صبح بیدار بماند و اگر برای تیمم هم وقت نباشد به همان نحو روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۶۹۳: اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۹۴: اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید روزه هایی که گرفته صحیح است، و بنابر احتیاط مستحب قضای آنرا نیز بگیرد.

مسئله ۱۶۹۵: اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند، و تا اذان غسل نکند، و در تنگی وقت تیمم هم نکند روزه اش در ماه رمضان باطل است، ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام، زانه شود، اگر چه سه مرتبه بخواهد و تا اذان غسل نکند در صورتی که تیمم کند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۹۶: اگر زنی که در حال استحاضه است غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورده روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۹۷: کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید روزه او باطل نمی شود.

۹- اماله کردن

مسئله ۱۶۹۸: اماله کردن با چیزهای روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می‌کند، ولی استعمال شیافهای غیر روان که برای معالجه است اشکال ندارد، و احتیاط مستحب است که از استعمال آنها نیز خودداری کند و احتیاط مستحب آن است که از چیزی که جامد و مایع بودن آن مشکوک است اجتناب کند.

۱۰- قی کردن عمدی

مسئله ۱۶۹۹: هرگاه روزه دار عمداً قی کند اگر چه بواسطهٔ مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۰۰: اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند بواسطهٔ خوردن آن در روز بی اختیار قی می‌کند؛ به احتیاط واجب روزهٔ او باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۰۱: اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسئله ۱۷۰۲: اگر مگس در گلولی روزه دار برود چنانچه بقدری پائین رود که به فرو بردن آن خوردن نمی‌گویند لازم نیست آنرا بیرون آورد، و روزهٔ او صحیح است و اگر به این مقدار پائین نرود، و بیرون آوردن آن ممکن باشد باید آنرا بیرون آورد و اگر باعث قی کردن شود، روزه او باطل می‌شود.

مسئله ۱۷۰۳: اگر سهواً چیزی را فرو ببرد، و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است، چنانچه بقدری پائین رفته باشد که اگر آنرا داخل شکم کند خوردن نمی‌گویند لازم نیست آنرا بیرون آورد و روزهٔ او صحیح است و اگر به وسط یا ابتداء حلق رسیده باشد باید آنرا بیرون آورد، و در این مورد قی کردن صدق نمی‌کند.

مسئله ۱۷۰۴: اگر یقین داشته باشد که بواسطهٔ آروغ زدن چیزی از گلو بیرون می‌آید نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۰۵: اگر آروغ بزند و بدون اختیار چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آنرا

بیرون بریزد، و اگر بی اختیار فرو رود اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که قضای آنرا نیز بجا آورد.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسئله ۱۷۰۶: اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد روزه او باطل می شود، و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، و فرقی نمی کند بین روزه ماه رمضان و غیر آن و بین روزه واجب و مستحب، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مسئله (۱۶۷۹) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۰۷: اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند انجام دهد، و بخیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۷۰۸: اگر چیزی بزور در گلوی روزه دار بریزند یا سر او را بزور در آب فرو برند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی بتو می زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد روزه او باطل می شود.

مسئله ۱۷۰۹: روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، اما اگر قصد رفتن کند و نرود، یا بعد از رفتن چیزی بخوردش ندهند روزه او صحیح است و چنانچه از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و از اول هم بداند که ناچار می شود، روزه او باطل می شود.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسئله ۱۷۱۰: چند چیز برای روزه دار مکروه است، و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم، و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن بحلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف می شود، آنفیه کشیدن اگر نداند که بحلق

می‌رسد و اگر بداند بحلق می‌رسد جایز نیست، بو کردن گیاههای معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباس که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که بواسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به وسیله چوب‌تر، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را بیوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد، و مطمئن باشد که با این قبیل کارها از او منی بیرون نمی‌آید و اگر اطمینان نداشته باشد که منی بیرون نمی‌آید در صورتی که منی بیرون آید روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۷۱۱: اگر در روزه رمضان عمداً قی کند فقط قضای آنروز را باید بگیرد و چنانچه در شب جنب شود و بتفصیلی که در مسأله (۱۶۷۹) گفته شد؛ سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، یا عمداً اماله کند، یا سر زیر آب ببرد، یا دروغی را بخدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت بدهد، بنابر احتیاط واجب کفاره هم باید بدهد، ولی اگر غیر از اینها کار دیگری که روزه را باطل می‌کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند قضا و کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۷۱۲: اگر بواسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند چنانچه جاهل مقصر بوده بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می‌شود و اگر جاهل قاصر بوده یعنی در ندانستن خود معذور بوده است مانند این که یقین داشته که فلان چیز روزه را باطل نمی‌کند کفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۷۱۳: کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا بدستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه برایش ممکن نباشد مخیر است بین اینکه هیجده روز روزه بگیرد، و یا اینکه هر چند مد که می‌تواند بفقرای اطعام بدهد، و اگر نتواند بدهد، باید استغفار کند اگر چه مثلاً یک

مرتبه بگويد استغفر الله، و احتياط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسئله ۱۷۱۴: کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و یک

روز آن را پی در پی بگیرد، و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۱۵: کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد نباید موقعی

شروع کند که در میان سی و یک روز روزه باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

مسئله ۱۷۱۶: کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز،

روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن بروزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً

بروزی برسد که نذر کرده آنروز را روزه بگیرد باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسئله ۱۷۱۷: اگر در بین روزهائی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل حیض یا

نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است؛ برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر

واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد بلکه بقیه را بعد از بر طرف شدن عذر بجا می آورد.

مسئله ۱۷۱۸: اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد

مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد مثل نزدیکی با عیال خود در حال حیض،

بنابر احتياط واجب کفاره جمع بر او واجب می شود، یعنی باید یک بنده آزاد کند، و دو ماه

روزه بگیرد، و شصت فقیر را سیر کند، یا بهر کدام اینها یک مد طعام بدهد، و چنانچه هر

سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها ممکن است باید انجام دهد.

مسئله ۱۷۱۹: اگر روزه دار دروغی را بخدا و پیغمبر ﷺ نسبت دهد که بنابر احتياط

واجب کفاره دارد یک کفاره بر او لازم است نه کفاره جمع.

مسئله ۱۷۲۰: اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند بنابر احتياط

واجب به همان اندازه کفاره بر او واجب است، و نیز اگر جماع او حرام باشد بنابر احتياط

واجب به همان اندازه کفاره جمع واجب می شود.

مسئله ۱۷۲۱: اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه کاری که روزه را باطل

می کند غیر از جماع انجام دهد بنابر احتياط مستحب باید به همان اندازه که افطار کرده

کفاره بدهد. هر چند یک کفاره کافی است.

مسئله ۱۷۲۲: اگر روزه دار جماع حرام کند و بعد با حلال خود جماع نماید - بنابر

احتیاط واجب - برای هر کدام کفّاره مستقل واجب است.

مسئله ۱۷۲۳: اگر روزه‌دار کاری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، مثلاً آب بپاشد، و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند - به جز جماع که حکم آن گذشت - انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفّاره کافی است.

مسئله ۱۷۲۴: اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آنرا فرو ببرد، روزه‌اش باطل است، و باید قضای آنرا بگیرد، و کفّاره هم بر او واجب می‌شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده بدهان او بیاید، و عمداً آنرا فرو ببرد، روزه او باطل می‌شود، و بنابر احتیاط کفّاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۷۲۵: اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند باید یک بنده آزاد کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد یا شصت فقیر را اطعام کند، یعنی کفّاره نذر را بدهد و قضای آن را هم بگیرد.

مسئله ۱۷۲۶: کسی که اگر صرفاً به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند، و بعد بفهمد مغرب نبوده است قضاء و کفّاره بر او واجب است.

مسئله ۱۷۲۷: کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند یا پیش از ظهر برای فرار از کفّاره سفر نماید، کفّاره او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند، بنابر احتیاط کفّاره بر او واجب است.

مسئله ۱۷۲۸: اگر عمداً روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود کفّاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۲۹: اگر یقین کند که روز اوّل ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفّاره بر او واجب نیست، همچنین است اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اوّل شوال بوده کفّاره بر او واجب نمی‌باشد.

مسئله ۱۷۳۰: اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفّاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به

جماع راضی بوده بر هر کدام یک کفّاره واجب می شود و هر یک باید کفّاره خودش را بدهد.

مسئله ۱۷۳۱: اگر زنی شوهر روزهدار خود را مجبور کند که جماع نماید، یا کاری دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفّاره روزه شوهر را بدهد.

مسئله ۱۷۳۲: اگر روزهدار در ماه رمضان، با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه در ابتدا زن را مجبور کرده باشد ولی در بین جماع زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفّاره و زن یک کفّاره بدهد.

مسئله ۱۷۳۳: اگر روزهدار در ماه رمضان با زن روزهدار خود که خواب است جماع نماید، یک کفّاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفّاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۳۴: اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند بجا آورد، کفّاره زن را نباید بدهد، و بر خود زن هم کفّاره واجب نیست.

مسئله ۱۷۳۵: کسی که بواسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزهدار خود را مجبور به جماع نماید، ولی اگر مجبور کند، کفّاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۳۶: انسان نباید در بجا آوردن کفّاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آنرا انجام دهد.

مسئله ۱۷۳۷: اگر کفّاره بر انسان واجب شود، و چند سال آنرا بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسئله ۱۷۳۸: کسی که باید برای کفّاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، ولی چنانچه فقیر، دارای عائله باشد انسان می تواند، برای هر یک از عیالات فقیر او اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد، بلی اگر فرزندان او صغیر باشند سهم او و بچه ها را یک جا تحویل دهد.

مسئله ۱۷۳۹: کسی که قضای روزه رمضان را گرفته اگر بعد از ظهر عمداً کاری که

روزه را باطل می‌کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند سه روز روزه بگیرد، و بنابر احتیاط مستحب شصت فقیر را طعام بدهد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۷۴۰: در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب

نیست:

اول: اگر در شب ماه رمضان جنب باشد و بتفصیلی که در مسأله (۱۶۷۹) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوّم بیدار نشود.

دوّم: اگر عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیآورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد.

سوّم: اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند، و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم: اگر در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق در افق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، ولی اگر بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده، و چیزی بخورد، و بعد معلوم شود صبح بوده قضا واجب نیست.

و اگر بعد از تحقیق شک کند که صبح شده یا نه، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، بنابر احتیاط واجب قضای آن روز را بجا آورد.

پنجم: اگر کسی بگوید صبح نشده و انسان بگفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده.

ششم: اگر کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می‌کند، و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده.

هفتم: اگر شخص کور و مانند آن بگفته کس دیگری افطار کند بعد معلوم شود

مغرب نبوده است، و اگر به گفته آدم دروغگو افطار کند کفاره هم واجب می شود.

هشتم: اگر در هوای صاف بواسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده، و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری بگمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

نهم: اگر برای خنک شدن یا بی جهت مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند، و بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند، و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

دهم: اگر بازن خود شوخی کند و بی اختیار منی از او بیرون آید، با اینکه از اول قصد نداشته، و عادتاً هم با شوخی کردن منی خارج نمی شده به نحوی که مطمئن بوده که منی خارج نمی شود به احتیاط واجب قضا لازم است.

مسئله ۱۷۴۱: اگر غیر آب چیز دیگری در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند، و بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۴۲: مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است، و اگر بعد از مضمضه بخواد آب دهان را فرو برد بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسئله ۱۷۴۳: اگر انسان بداند که بواسطه مضمضه بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند.

مسئله ۱۷۴۴: اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده قضا لازم نیست.

مسئله ۱۷۴۵: اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه نمی تواند افطار کند ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسئله ۱۷۴۶: اگر دیوانه عاقل شود واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۷: اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، همچنین واجب نیست قضای روزه آن روزیکه در آن روز مسلمان شده بگیرد، ولی اگر قبل از ظهر مسلمان شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب نیت کند و روزه بگیرد، و اگر آنروز را روزه نگرفت بنابر احتیاط واجب قضای آنرا بجا بیاورد. ولی اگر مرتد مسلمان شود روزه‌های وقتی را که مرتد بوده باید قضا نماید.

مسئله ۱۷۴۸: روزه‌ای که از انسان بواسطه مستی فوت شده باید قضا نماید، فرق نمی‌کند که آن چیزی را که بواسطه آن مست شده برای معالجه خورده باشد، یا اینکه بدون دلیل خورده باشد.

مسئله ۱۷۴۹: اگر در تعداد روزه‌هایی که نگرفته و باید قضا کند شک دارد باید به مقداری که یقین دارد روزه نگرفته قضا کند. مثلاً اگر شک کند که پنج روزه قضا بر عهده اوست یا هفت روز، باید پنج روز را قضا کند. بلی اگر زمان حدوث عذر را می‌داند ولی نمی‌داند چند روز طول کشیده است مثلاً می‌داند روز بیستم ماه بیمار شده یا به سفر رفته و نمی‌داند تا بیست و پنجم ماه ادامه داشته یا تا بیست و هفتم به احتیاط واجب باید حداکثر را قضا کند.

مسئله ۱۷۵۰: اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد، و پنج روز هم به ماه رمضان مانده باید اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۱۷۵۱: اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۵۲: کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل کند.

مسئله ۱۷۵۳: اگر قضای روزه شخص دیگر را گرفته باشد احتیاط واجب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسئله ۱۷۵۴: اگر بواسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسئله ۱۷۵۵: اگر بواسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر بواسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد، و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۵۶: اگر بواسطه مرضی روزه ماه رمضان را نگیرد، و بعد از ماه رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید. و نیز اگر در ماه رمضان غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود، و تا رمضان سال بعد بواسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا کند، و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۵۷: اگر در ماه رمضان بواسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود، و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند، و برای هر روز یک مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۵۸: اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را در سال بعد بگیرد، و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، بلکه اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد که بعد از بر طرف شدن عذر روزه‌های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضای آنرا بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که برای هر روز هم یک مد غذا به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۵۹: اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد اگر تا رمضان آینده بمقدار قضا وقت داشته باشد باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش یک مد که تقریباً ده سیر است طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۶۰: کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۶۱: اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد، و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۶۲: اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آنرا بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند، و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را بجا نیاورد برای هر روز نیز دادن یک مد طعام لازم است.

مسئله ۱۷۶۳: بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را بتفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شد بجا آورد، و بنابر احتیاط واجب قضای روزه مادر را نیز بجا آورد.

مسئله ۱۷۶۴: اگر کسی که مرده غیر از روزه ماه رمضان روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد بنابر احتیاط واجب آن را نیز پسر بزرگتر قضا نماید.

احکام روزه مسافر

مسئله ۱۷۶۵: مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۶۶: مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسئله ۱۷۶۷: اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثل این که نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، می تواند در آن روز مسافرت نماید همچنین است در تنگی وقت اگر قضاء ماه رمضان به عهده اش باشد.

مسئله ۱۷۶۸: اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد، باید آن را در سفر

بجا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۶۹: مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد و احتیاط آن است که سه روز پشت سر هم و چهار شنبه و پنج شنبه و جمعه باشد.

مسئله ۱۷۷۰: کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسئله را بفهمد روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۷۷۱: اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند روزه مسافر باطل می باشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۷۷۲: اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند وقتی بعد ترخص برسد یعنی بجائی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان را نشنود باید روزه خود را باطل کند، اگر پیش از آن روزه را باطل کند، بنابر احتیاط كفّاره واجب می شود.

مسئله ۱۷۷۳: اگر مسافر پیش از ظهر بوطنش برسد، یا بجائی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید آنروز را روزه بگیرد، و اگر انجام داده یا بعد از ظهر به وطنش برسد، یا بجایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نمی تواند در آن روز روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۷۴: مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۷۵: کسی که بواسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد روزه بر او واجب نیست، ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۷۶: کسی که بواسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنابر احتیاط مستحب باید قضای روزه‌هایی را که نگرفته بجا آورد.

مسئله ۱۷۷۷: اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

مسئله ۱۷۷۸: اگر روزه گرفتن برای جنین زن حامله ضرر داشته باشد روزه بر او واجب نیست و باید قضای آن را بعداً بگیرد و اگر روزه گرفتن برای خود زن حامله ضرر دارد نباید روزه بگیرد و باید قضای آن را بعداً بگیرد و یک مد طعام نیز برای هر روز که روزه نگرفته به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۷۹: زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌خورد ضرر دارد روزه بر او واجب نیست، و نیز اگر برای خودش ضرر دارد روزه بر او واجب نیست و در این صورت باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد، باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسئله ۱۷۸۰: اوّل ماه به چند چیز ثابت می‌شود:

اوّل: آنکه خود انسان ماه را ببیند.

دوّم: عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود بگویند ماه را دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که بواسطه آن یقین پیدا شود.

سوّم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که بواسطه آن اوّل ماه رمضان ثابت می‌شود یا سی روز از اوّل رمضان بگذرد که بواسطه آن اوّل ماه شوال ثابت می‌شود.

چهارم: دو مرد عادل بگویند که: در شب، ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد مثل اینکه بگویند: داخل دائرة ماه طرف اُفق بود، اوّل ماه ثابت نمی‌شود. اما اگر در تشخیص بعضی خصوصیات اختلاف داشته باشند مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود، و دیگری بگوید نبود، بگفته آنان اول ماه ثابت می‌شود.

پنجم: مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اوّل ماه است.

مسأله ۱۷۸۱: اگر مجتهد جامع الشرائط حکم کند که اوّل ماه است کسی هم که تقلید او را نمی‌کند باید به حکم او عمل کند، ولی کسی که می‌داند مجتهد جامع الشرائط اشتباه کرده نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۸۲: اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۸۳: بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن دلیل نمی‌شود که شب پیش شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۷۸۴: اگر اوّل ماه برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم باید روزه آن روز را قضا نماید.

مسأله ۱۷۸۵: اگر اول ماه در شهری ثابت شود برای ساکنین شهرهایی که با آن شهر هم افق یا قریب الافق هستند یا در غرب آن شهر قرار دارند کفایت می‌کند ولی برای شهرهایی که در شرق آن شهر قرار دارند کفایت نمی‌کند.

مسأله ۱۷۸۶: اول ماه با تلفن، تلگراف رادیو و وسایل اطلاع رسانی جدید در صورتی ثابت می‌شود که: ۱- در شهر مبدأ که اول ماه در آن ثابت شده به یکی از راههایی که در مسأله ۱۷۸۰ ذکر شده ثابت شده باشد. ۲- انسان از خبر مذکور اطمینان به صحت آن پیدا کند. ۳- شهری که در آن اول ماه ثابت شده با شهر مذکور هم افق باشد یا در شرق شهر مذکور باشد.

مسأله ۱۷۸۷: روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اوّل شوال است باید افطار کند.

مسئله ۱۷۸۸: اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، و اگر آنهم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است و باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته دوباره یک ماه روزه بگیرد و اگر بعد خلاف آن ثابت شود، روزه او صحیح است، و اگر ثابت شود که هنوز ماه رمضان نرسیده، باید دوباره روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

مسئله ۱۷۸۹: روزه روز عید فطر و قربان حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام می‌باشد.

مسئله ۱۷۹۰: اگر زن با گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، جایز نیست روزه بگیرد، بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، ولی شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی جلوگیری کند بنابر احتیاط واجب باید خود داری کند.

مسئله ۱۷۹۱: روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد به خاطر شفقت بر اولاد شود جایز نیست.

مسئله ۱۷۹۲: اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند به نحوی که از روزه گرفتنش به خاطر شفقت بر وی اذیت شود باید افطار نماید.

مسئله ۱۷۹۳: کسی که میداند روزه برای او ضرر ندارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه پزشک بگوید ضرر ندارد باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه بقصد قربت بگیرد و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسئله ۱۷۹۴: اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست، مگر آنکه بقصد قربت بگیرد، و بعد معلوم شود ضرر نداشته است.

مسئله ۱۷۹۵: کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه

بگیرد و بعد از مغرب بفهمد که روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آنرا بجا آورد.

مسئله ۱۷۹۶: غیر از روزه‌هایی که گفته شد روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل فقهی گفته شده است.

مسئله ۱۷۹۷: روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است، ولی مستحب است در روز عاشورا انسان، بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خودداری کند.

روزه‌های مستحب

مسئله ۱۷۹۸: روزه تمام روزهای سال غیر از روزه‌های حرام و مکروه که گفته شد مستحب است، و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است، که از آن جمله است:

۱- پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی اینها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید، و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا ۶ / ۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲- سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳- تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

۴- روز عید نوروز، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه، روز عرفه. ولی اگر بواسطه ضعف روزه نتواند دعا‌های روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه) روز اول و سوم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع الاول)، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (۲۷ رجب) و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید

مسئله ۱۷۹۹: برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری

که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:

اوّل: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و پیش از

ظهر به وطنش یا بجائی که می‌خواهد ده روز بماند برسد.

دوّم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا بجائی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند.

سوّم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده

باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض و نفاس پاک شود.

ششم: کافری که در بین روز ماه رمضان مسلمان شود.

مسئله ۱۸۰۰: مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار بخواند، ولی

اگر کسی منتظر او است، یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز

بخواند، بهتر است اوّل افطار کند ولی بقدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن

بجا آورد.

احکام خمس

مسأله ۱۸۰۱: در هفت چیز خمس واجب می شود اوّل: منفعت کسب. دوّم: معدن. سوّم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که بواسطه غوّاصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمّی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصّلاً گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۸۰۲: هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر مالی بدست آورد مثلاً نماز و روزه میّت را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد باید خمس یعنی یک پنجم آنرا بدستوری که بعداً گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۸۰۳: اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد مثلاً چیزی به او ببخشند چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۴: مهری را که زن می گیرد خمس ندارد و همچنین است ارثی که به انسان می رسد ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی داشته و گمان ارث بردن از او نداشته احتیاط واجب آن است که خمس ارثی را که از او می برد اگر از مخارج سالش زیاد می آید بدهد.

مسئله ۱۸۰۵: اگر مالی به ارث به انسان برسد و انسان بداند که مورت خمس بدهکار است مثلاً با حاکم شرع دستگردان کرده و نپرداخته یا مالی را که خمس به آن تعلق گرفته مصرف کرده بدون این که خمس آن را بدهد، این شخص باید بدهی خمس او را بدهد. اگر آن مال از درآمد همان سال فوت بوده و خمس آن را نداده باید خمس آن را بدهد و اگر از درآمد سال‌های قبل بوده و خمس آن را به علت این که به خمس اعتقادی نداشته نپرداخته است بر او واجب نیست خمس آن را بدهد هرچند بهتر است خمس آن را بدهد تا متوفی عذاب اخروی نداشته باشد.

مسئله ۱۸۰۶: اگر از مالی که به انسان به ارث می‌رسد سودی حاصل شود یا آن مال نما داشته باشد سود و نمای آن جزء منافع سال حصول قرار می‌گیرد که اگر تا آخر سال خمس باقی ماند به احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اگر قیمت این مال افزایش پیدا کند به قیمت افزوده شده خمس تعلق نمی‌گیرد.

مسئله ۱۸۰۷: اگر بواسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸: کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد باید خمس تمام مالی را که بدست می‌آید بدهد، ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد فقط باید خمس باقیمانده را بدهد.

مسئله ۱۸۰۹: اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۱۰: اگر مالی را که فقیر به عنوان خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید واجب نیست خمس آن را بدهد ولی اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند میوه‌ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، حکم نماء ارث را دارد که قبلاً گفته شد، و در مالی که فقیر به عنوان صدقه مستحبی گرفته احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۱: اگر باعین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این

جنس را با این پول می خرم چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به مجتهد جامع الشرائط بدهد و اگر اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسئله ۱۸۱۲: اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد معامله ای که کرده صحیح است ولی چون از پولی که خمس در آن است بفروشنده داده فروشنده باید خمس آن را بدهد و به همان مقدار از خریدار طلب کار است و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته مجتهد جامع الشرائط پنج یک آن را می گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند، و چنانچه جنسی را بخرد و هنگام معامله قصدش این باشد با پولی که خمس آن را نداده قیمت آن را بدهد بنابر احتیاط واجب یک پنجم معامله نیاز به اجازه حاکم شرع دارد. و چنانچه اجازه داد بنابر احتیاط یک پنجم آن جنس را به حاکم شرع به عنوان خمس بدهد.

مسئله ۱۸۱۳: اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و مجتهد جامع الشرائط می تواند پنج یک آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار پنج یک پول آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و اگر به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۸۱۴: اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند پنج یک آن چیز مال او نمی شود. و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۱۵: اگر کافر یا کسی که به خمس اعتقادی ندارد چیزی را به انسان هدیه بدهد انسان مالک آن می شود و لازم نیست خمس آن را بدهد. بلی اگر آنچه را که گرفته در طول سال صرف مؤونه او نشود و از درآمد سال او زیاد بیاید باید خمس آن را بپردازد.

مسئله ۱۸۱۶: تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها که در کسب آنها تدریجاً سود حاصل می شود از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد باید خمس آنچه

را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست مانند کشاورز که دفعتاً سود به دستش می‌آید مبدأ سال خمسی وی از موقعی که فایده برده است می‌باشد.

مسئله ۱۸۱۷: انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی بدستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد مانعی نیست.

مسئله ۱۸۱۸: اگر کسی منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهد.

مسئله ۱۸۱۹: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را بفروشد و در بین سال قیمتش پائین آید خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست ولی چنانچه بعد از رسیدن سال خمسی عمداً آن را بفروشد و قیمتش پایین بیاید خمس آن را باید بدهد.

مسئله ۱۸۲۰: اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۱: اگر چیزی را با پول مخمس خریده تا از منافع آن استفاده کند مثلاً درختی خریده تا میوه آن را بفروشد یا گاو خریده تا شیر آن را بفروشد میوه و نمای آن جزء درآمد سال او محسوب می‌شود که اگر تا آخر سال خمسی صرف مؤونه نشد باید تخمیس شود.

مسئله ۱۸۲۲: اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد میوه و نمو درخت‌ها و زیادی قیمت باغ جزء درآمد سال او است و اگر صرف مؤونه نشد باید خمس آن را بدهد. ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن را بفروشد باید خمس میوه را اگر صرف مؤونه او نشود بدهد.

مسئله ۱۸۲۳: اگر درخت بید و چنار بکارد یا قالی بزند جزء درآمد سالی است که وقت فروش آنها است لذا اگر در آن سال صرف مؤونه نشد و عین یا پول آن باقی ماند در

آخر سال باید تخمیس شود. شاخه‌ها یا منافع که معمولاً در هر سال از آن استفاده می‌کنند جزء درآمد همان سال محسوب می‌شود که اگر تا آخر سال باقی ماند باید تخمیس شود.

مسئله ۱۸۲۴: کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، می‌تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید گرچه احتیاط در ترک آن است و نیز اگر دو تجارت داشته باشد می‌تواند ضرر یکی را با نفع دیگری جبران نماید.

مسئله ۱۸۲۵: اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود نمی‌تواند از منفعتی که بدستش می‌آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن چیز را تهیه نماید.

مسئله ۱۸۲۶: خرجهائی را که انسان برای بدست آوردن فایده می‌کند مانند دلالی و حمالی می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۱۸۲۷: آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و در وقتی تهیه شود که معمولاً تهیه آن مورد حاجت است و زیاده روی نکرده باشد خمس ندارد.

مسئله ۱۸۲۸: مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد در صورتی که از شأن او زیاد نباشد از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۸۲۹: اگر انسان نتواند یک جا جهیزیه دختر را تهیه کند و مجبور باشد که هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند و تهیه آن مورد حاجت باشد چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد خمس آن را لازم نیست بدهد و همین طور اگر برای تهیه جهیزیه مجبور باشد پول پس‌انداز کند.

مسئله ۱۸۳۰: مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند اگر مانند مرکب سواری باشد که عین آن باقی است و از منفعت آن استفاده شده، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده اگر چه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، ولی اگر مثل خوراکی ها از بین رفتنی باشد باید خمس مقداری را که سر سال خمس باقی مانده بدهد.

مسئله ۱۸۳۱: کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۸۳۲: اگر از منفعت کسب، آذوقه ای که برای مصرف سالی خریداری کرده در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسئله ۱۸۳۳: اگر از درآمد سال و منفعت کسب (بدون پرداخت خمس) وسیله ای که مورد نیاز اوست بخرد و استفاده کند و در همان سال احتیاجش برطرف شود و تا آخر سال خمس بماند واجب است خمس آن را بدهد. و اگر احتیاجش به این وسیله در سالهای برطرف شود (یعنی در طول سال خرید به آن احتیاج داشته) لازم نیست خمس آن را بدهد. زیور آلات زنانه هم همین حکم را دارد یعنی اگر سال پس از خرید دیگر به آن نیاز نداشته باشد یا وقت زینت آنها گذشته باشد لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۳۴: اگر در یک سال منفعتی نبرد نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد میبرد کسر نماید.

مسئله ۱۸۳۵: اگر در اول سال خمس منفعتی به دست نیاورند و از سرمایه خود خرج کنند یا قرض کند و خرج کند و بعد درآمدی کسب کنند می توانند مقداری را که در اول سال صرف مؤونه آنها شده از آن کسر کنند.

مسئله ۱۸۳۶: به طور کلی قرض داشتن مانع تعلق خمس نمی شود.

۱ - مثلاً کسی که یک میلیون تومان قرض دارد اگر سر سال خمس یک میلیون تومان درآمد مازاد داشته باشد باید خمس آن را بدهد و نمی تواند آن را بابت بدهی خود کسر کند.

۲- اگر عین پولی که قرض کرده موجود باشد یا آن را تبدیل به چیز دیگری کرده باشد لازم نیست خمس آن را بدهد.

۳- اگر عین پولی که قرض کرده موجود باشد یا آن را تبدیل به چیز دیگری کرده باشد که مؤونه او نیست چنانچه مقداری از قرض خود یا تمام آن را از درآمد خود باز پرداخت کرده باشد باید به میزان باز پرداخت خمس آن را بپردازد.

۴- اگر مبلغی را که خرج کرده صرف مؤونه خود کرده باشد یا تلف شده باشد می تواند از درآمد سال بدون پرداخت خمس قرض خود ادا کند.

مسئله ۱۸۳۷: اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند نمی تواند از منافع سالهای بعد مقدار قرض خود را کسر نماید. و در این صورت می تواند قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید و به آن مقدار، خمس تعلق نمی گیرد.

مسئله ۱۸۳۸: اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند دادن آن قرض از مخارج زندگی که خمس به آن تعلق نمی گیرد حساب نمی شود، ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود ادای قرض جزو مخارج سال حساب می شود و خمس ندارد.

مسئله ۱۸۳۹: انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز یا قیمت آن را بدهد و اما اگر جنس دیگر بخواهد بدهد محل اشکال است مگر آنکه با اجازه مجتهد جامع الشرائط باشد.

مسئله ۱۸۴۰: تا خمس مال راندهد نمی تواند در آن مال تصرف کند اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد.

مسئله ۱۸۴۱: کسی که خمس به مالش تعلق گرفته است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند، و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۲: کسی که خمس به مالش تعلق گرفته است اگر با مجتهد جامع الشرائط دستگردان کند می تواند در تمام مال تصرف نماید، و بعد از آن منافعی که از آن مال بدست می آید مال خود اوست.

مسئله ۱۸۴۳: کسی که بادیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد هیچکدام نمی‌توانند در آن تصرف کنند.

مسئله ۱۸۴۴: اگر بچه صغیر مالی داشته باشد که متعلق خمس شده مثلاً درآمدی کسب کرده که زائد بر مؤونه سال او بوده یا معدن استخراج کرده، پرداخت خمس آن واجب است و بنابر احتیاط واجب ولی او باید خمس آن را بدهد والا خود او بعد از بلوغ باید بلافاصله خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۵: کسی که از اول تکلیف، خمس نداده اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود اگر پول خمس نداده را بفروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می‌خرم در صورتی که مجتهد جامع الشرائط معامله پنج یک آن را اجازه بدهد خریدار باید خمس مقداری که آن ملک فعلاً ارزش دارد بدهد.

مسئله ۱۸۴۶: کسی که حساب سال نداشته و تا به حال خمس نداده است اگر فردی حقوق بگیر، کارمند یا کارگر است و با دستمزد خود اشیایی فراهم کرده که مطابق شأن و مورد نیاز است خمس ندارد و اگر چیزی تهیه کرده که زائد بر شأن اوست یا جزء مؤونه او محسوب نمی‌شود باید خمس آن را بدهد. و همچنین اگر چیزی تهیه کرده که می‌داند پول آن را قبل از خرید یک سال داشته است باید خمس آن را بدهد. و اگر درآمد او از سرمایه‌ای تهیه می‌شده که به آن خمس تعلق گرفته و پرداخت نشده مثلاً کارخانه‌ای داشته و خمس آن را نداده است باید خمس تمام اموال خود را بدهد.

۲- معدن

مسئله ۱۸۴۷: اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و هر چیزی که بر آن عنوان معدن، صدق کند، چیزی به دست آورده شود، چنانچه به مقدار نصاب رسیده باشد، باید خمس آن داده شود.

مسئله ۱۸۴۸: نصاب معدن (۱۵) مثقال طلا می‌باشد، اگر مقدار معدن استخراج شده به مقدار مذکور برسد مستحب است خمس آن را بدهد هرچند اگر مخارج آن را کسر کند از

حد نصاب کمتر شود. و اگر مقدار معدن استخراج شده بعد از کسر مخارجی که صرف آن شده به حد نصاب مذکور برسد واجب است خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۴۹: آنچه را که از معدن استفاده شده است چنانچه به حد نصاب نرسد در صورتی که از مخارج سالیانه زیاد بیاید خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۵۰: گچ و آهک و گل سر شور و گل سرخ بنابر احتیاط واجب از معدن به حساب می آید و خمس دارد.

مسئله ۱۸۵۱: کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی که مالک ندارد.

مسئله ۱۸۵۲: اگر شک کند که آنچه را خارج نموده است به حد نصاب رسیده است یا خیر، احتیاط واجب آن است که امتحان نماید یعنی از راه وزن کردن یا راههای دیگر قیمت آن را معلوم نماید.

مسئله ۱۸۵۳: اگر چند نفری چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه سهم هر کدام آنها به ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۵۴: اگر معدنی را که در ملک دیگری است بدون اذن صاحب آن استخراج کنند آنچه از آن بدست می آید مال صاحب ملک است و چون صاحب ملک برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

مسئله ۱۸۵۵: اجیر گرفتن برای اخراج معدن جایز است و اجاره کننده، مالک معدن می شود در صورتی که اجیر به نحو خاص باشد یعنی جمیع منافع او یا منفعت مخصوصه خارج کردن، برای اجاره کننده باشد اما اگر اجیر به نحو مطلق باشد، در صورتی که خودش قصد تملک کند، مالک می شود.

مسئله ۱۸۵۶: اگر معدن در زمین آبادی باشد که مسلمین آن را به زور و غلبه بدست آورده اند مانند اکثر اراضی ایران و عراق، چنانچه مسلمانی آن معدن را اخراج کند مالک می شود، و احتیاط واجب این است که به اذن ولی امر باشد، و باید خمس آن را بپردازد، و اگر غیر مسلمان اخراج کند مالک نمی شود. و اگر کافر معدنی را از زمینی که در حال فتح مسلمین موات است اخراج کند مالک می شود.

۳- گنج

مسئله ۱۸۵۷: گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

مسئله ۱۸۵۸: اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۵۹: نصاب گنج بنابر احتیاط (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا است. یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می آورد بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به (۱۰۵) مثقال نقره سکه دار یا (۱۵) مثقال طلای سکه دار برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۰: اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده اند نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده است خبر دهد، و بهمین ترتیب بنابر احتیاط واجب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۱: اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها رویهم (۱۵) مثقال طلا باشد باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند هر کدام از آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده خمس ندارد.

مسئله ۱۸۶۲: اگر دو نفر گنجی پیدا کنند چنانچه قیمت آن به ۱۵ مثقال طلای مسکوک برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آنرا بدهند.

مسئله ۱۸۶۳: اگر کسی دابه ای را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد، و اگر معلوم شود مال او نیست بنابر احتیاط واجب باید بترتیب صاحبان قبلی آن را خبر کند، و چنانچه معلوم شود که مال هیچ یک آنان نیست اگر چه قیمت آن (۱۰۵) مثقال نقره یا (۱۵) مثقال طلا نباشد بنابر احتیاط

واجب باید خمس آن را بدهد، ولی اگر ماهی بخرد و در شکم آن گوهری بیابد مال خود اوست و لازم نیست بفروشنده و صیاد خبر دهد و بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

۴- مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۶۴: اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود. و بنابر احتیاط این خمس را به سادات به قصد ما فی الذمه، (اعم از خمس اصطلاحی و صدقه) از طرف مالک بپردازد.

مسئله ۱۸۶۵: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از مجتهد جامع الشرائط هم اجازه بگیرد.

مسئله ۱۸۶۶: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید او را راضی نمایند، و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال او است و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست باو بدهد، و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال او است به او بدهد.

مسئله ۱۸۶۷: اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط مستحب مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۶۸: اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد از آن صاحبش معلوم شود به احتیاط واجب باید مال او را به او بدهد یا او را راضی کند. ولی اگر مالی را که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد و بعد از آن صاحبش پیدا شد واجب است بمقدار مالش به او بدهد. مگر اینکه او به این صدقه راضی شود.

مسئله ۱۸۶۹: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید قرعه بیندازد و بنام هر کس افتاد مال را به او بدهد.

۵- جواهری که بواسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسئله ۱۸۷۰: اگر بواسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا بدست می آید بیرون آورند، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهند چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند هر کدام آنان که قیمت سهمش به (۱۸) نخود طلا برسد، باید خمس بدهد.

مسئله ۱۸۷۱: اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به (۱۸) نخود طلا برسد بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بدهد، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسئله ۱۸۷۲: خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد در صورتی واجب است که از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۷۳: اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید در صورتی که قصد کند آن چیز ملکش باشد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۴: اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچده نخود طلا یا بیشتر باشد چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر است باید خمس آن را بدهد و اگر آن حیوان اتفاقاً آن جواهر را بلعیده باشد، از این باب خمس ندارد بلکه از باب ارباح مکاسب باید

تخمیس شود.

مسأله ۱۸۷۵: اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۶: اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن (۱۸) نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد اگر قیمت آن به مقدار (۱۸) نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۸۷۷: کسی که کسب غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸: اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا بواسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، ولی او بنابر احتیاط واجب باید خمس آنها را بدهد و الا بر خودش بعد از بلوغ واجب است که بلافاصله خمس آن را بدهد.

۶- غنیمت

مسأله ۱۸۷۹: چون برخی از مباحث غنیمت به زمان حضور امام معصوم علیه السلام اختصاص دارد، از آوردن آن خود داری می‌شود.

مسأله ۱۸۸۰: چنانچه در هنگام دفاع در برابر هجوم کفار بر مسلمانان از آنها غنیمت گرفته شود بر آن خمس غنیمت واجب می‌شود.

۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۸۱: اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد. و اگر پول آن را هم بدهد اشکال ندارد، و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد چنانچه زمین آن را جداگانه بفروشند باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و دکان را رویهم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود در وجوب خمس زمین

اشکال است، و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او می‌گیرد لازم نیست قصد قربت نماید.

مسئله ۱۸۸۲: اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، باید کافر ذمی خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد.

مسئله ۱۸۸۳: اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند که خمس ندهد، یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۸۴: اگر مسلمان زمینی را بغير خرید و فروش، ملک کافر ذمی کند و عوض آن را بگیرد مثلاً به او صلح نماید، کافر ذمی بنابر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۸۵: اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد بنابر احتیاط واجب لازم است ولی او خمس آن را از همان زمین یا قیمت آن بپردازد.

مصرف خمس

مسئله ۱۸۸۶: خمس را باید دو قسمت کرد: یک قسمت آن سهم سادات است و بنابر احتیاط واجب باید یا به مجتهد جامع الشرائط بدهند یا با اذن او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در شرایط فعلی هر فردی آن را فقط به مرجع تقلید خود بدهد یا با اجازه مستقیم از دفتر ایشان مصرف نماید.

مسئله ۱۸۸۷: سید یتیمی که به او خمس می‌دهند باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده؛ اگر در وطنش فقیر هم نباشد می‌شود خمس داد و اگر به سیدی که فقیر نیست خمس بدهند کفایت نمی‌کند و دو مرتبه باید بپردازند.

مسئله ۱۸۸۸: به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۸۹: به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد ولی به سیدی که دوازه

امامی نیست نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۹۰: به سیدی که معصیت کار است اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسئله ۱۸۹۱: اگر کسی بگوید: سیدم نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند یا در بین مردم بطوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسئله ۱۸۹۲: به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است می شود خمس داد در صورتی که به سید بودن او وثوق پیدا کند.

مسئله ۱۸۹۳: کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد. جایز است خمس خود را به زنش بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسئله ۱۸۹۴: انسان نمی تواند خمس مال خود را به افرادی بدهد که واجب النفقه او می باشند و اگر مخارج سید دیگری بر انسان واجب باشد مثل پدر یا فرزند بنابر احتیاط واجب نمی توان از خمس مال خود برای نفقه او داد.

مسئله ۱۸۹۵: به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد می شود خمس داد.

مسئله ۱۸۹۶: احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال بیک سید فقیر خمس ندهند.

مسئله ۱۸۹۷: اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری برد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸: هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسئله ۱۸۹۹: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است حتی اگر با اذن مجتهد جامع شرایط باشد - بنابه احتیاط واجب در این صورت - بلی اگر به وکالت از او قبض کند و یا به وکیل او پرداخت نماید و سپس به شهر دیگر برده شده چنانچه با اذن حاکم شرع بوده ضامن نیست.

مسئله ۱۹۰۰: خمس را می توان از عین مال متعلق خمس بدهد یا از قیمت آن ولی نمی توان از جنس دیگری داد.

مسئله ۱۹۰۱: کسی که از مستحق طلبکار است نمی تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند بلی بنابر احتیاط واجب باید خمس را به او بدهد و بعد مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند.

مسئله ۱۹۰۲: مستحق نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و امید چیزدار شدنش هم نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، مستحق می تواند خمس را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۱۹۰۳: اگر خمس را با مرجع تقلید خود یا وکیل او دستگردان کند و بخواهد در سال بعد پردازد اگر عین چیزی که خمس به آن تعلق گرفته باقی باشد باید خمس خمس را هم بدهد و در حقیقت $\frac{۱}{۴}$ آنچه که موجود است به عنوان خمس بدهد مثلاً اگر صد هزار تومان موجود بوده و خمس آن را دستگردان کرده مبلغ بیست و پنج هزار تومان بدهد. و اگر عین چیز متعلق به خمس مصرف شود و از بین برود پرداخت همان مبلغ کافی است و لازم نیست خمس آن را بدهد.

احکام زکات

مسأله ۱۹۰۴: زکات نُه چیز واجب است: اوّل: گندم. دوّم: جو. سوّم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معین شده به یکی از مصرفهائی که دستور داده اند برساند. ولی مستحب است زکات سرمایه کسب و کار و تجارت را نیز همه ساله بدهند.

مسأله ۱۹۰۵: سُلّت که دانه ای است به نرمی گندم و خاصّیت جو، زکات ندارد ولی عَلس که مثل گندم است و خوراک مردم صنعا می باشد، بنابر احتیاط واجب زکات دارد.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۹۰۶: زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۹۰۷: اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اوّل ماه دوازدهم باید زکات آنرا بدهد. ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسأله ۱۹۰۸: اگر مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در بین سال بالغ شود احتیاط

واجب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۰۹: زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آن گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می شود که انگور صدق کند و زکات خرما هم موقعی واجب می شود که به آن خرما گفته شود. ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها، و در خرما و کشمش موقعی است که انگور خشک شده کشمش شود و رطب، تمر شده باشد.

مسئله ۱۹۱۰: اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۱۱: اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست. و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد هر چند مدّت دیوانگی او کم باشد در وجوب زکات اشکال است و همین طور اگر بچه در اثنای سال بالغ شود.

مسئله ۱۹۱۲: اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود. و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم و جو و خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۹۱۳: مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند زکات ندارد.

مسئله ۱۹۱۴: اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آنرا بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسئله ۱۹۱۵: زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب می شود که بمقدار نصاب برسد و نصاب آن ها ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که حدود ۸۴۷ کیلو گرم برآورد شده است.

مسئله ۱۹۱۶: اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن

بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند. ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او باندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۱۹۱۷: کسی که از طرف مجتهد جامع الشرائط مأمور جمع آوری زکات است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از کشمش شدن انگور و تمر شدن رطب می تواند زکات را مطالبه کند. و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۸: اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۱۹: اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد، باید فروشنده زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۲۰: اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست. و اگر بداند که زکات آن را نداده چنانچه مجتهد جامع الشرائط معامله مقداری را که باید از بابت زکات داده شود، اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است. و مجتهد جامع الشرائط می تواند آن مقدار را از خریدار بگیرد، و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد معامله صحیح است و خریدار باید قیمت آن مقدار را به مجتهد جامع الشرائط بدهد، و در صورتیکه قیمت آن مقدار را بفروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد.

مسئله ۱۹۲۱: اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تراست به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۲۲: خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود چنانچه مقداری باشد که وزن خشک آن به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب است.

مسئله ۱۹۲۳: گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها را داده اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسئله ۱۹۲۴: اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا مثل زراعت های مصر از رطوبت زمین استفاده کند زکات آن ده یک (۱/۱۰) است، و اگر با دلو و

موتور و پمپ از چاههای عمیق و نیمه عمیق که فعلاً متداول است آبیاری شود زکات آن بیست یک ($\frac{1}{۲۰}$) است. و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کند و بهمان مقدار از آبیاری با دلو و موتور و پمپ استفاده نماید، زکات نصف آن ده یک ($\frac{1}{۲۰}$) و زکات نصف دیگر آن بیست یک ($\frac{1}{۲۰}$) می باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را بابت زکات پردازد.

مسئله ۱۹۲۵: اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران و نهر مشروب شود و هم از آب دلو و موتور و پمپ استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند با دلو و موتور مثلاً آبیاری شده نه باران، زکات آن بیست یک است ($\frac{1}{۲۰}$) و اگر عرفاً بگویند با آب باران مثلاً آبیاری شده نه دلو، زکات آن ده یک ($\frac{1}{۲۰}$) است.

مسئله ۱۹۲۶: اگر شک کند که با آب باران یا بادلو و موتور و پمپ آبیاری شده، بیست یک ($\frac{1}{۲۰}$) بر او واجب می شود و احتیاط مستحب آن است که ده یک ($\frac{1}{۲۰}$) بدهد.

مسئله ۱۹۲۷: اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران یا نهر مشروب شود و به آب دلو و موتور و پمپ محتاج نباشد ولی با آب دلو و موتور هم آبیاری شود لیکن آب دلو و موتور تأثیری در زیاد شدن محصول نداشته باشد، زکات آن ده یک ($\frac{1}{۲۰}$) است، و اگر با دلو و موتور آبیاری شود و به آب نهر یا باران محتاج نباشد ولی با آب نهر یا باران هم مشروب شود لیکن در زیاد شدن محصول تأثیری نگذارد، زکات آن بیست یک ($\frac{1}{۲۰}$) است.

مسئله ۱۹۲۸: اگر زراعتی را بادلو و یا موتور یا پمپ آبیاری کند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند، که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده بیست یک ($\frac{1}{۲۰}$) و زکات زراعتی که پهلوی آن است ده یک ($\frac{1}{۲۰}$) می باشد.

مسئله ۱۹۲۹: مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است حتی مقداری از قیمت اسباب و لباس را که بوسیله زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند، و چنانچه پیش از کم کردن اینها وزن محصول به ۲۸۸ من، ۴۵ مثقال کم برسد، بنابر احتیاط واجب باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

مسئله ۱۹۳۰: قیمت بذری که زکات به آن تعلق نگرفته یا زکاتش را پرداخته است

می تواند جزء مخارج زراعت حساب نماید، ولی باید قیمت زمان کاشت را حساب کند.
مسئله ۱۹۳۱: اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند، و نیز برای کارهائی که خودش کرده یا دیگری بدون اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسئله ۱۹۳۲: اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن و قبل از تعلّق زکات بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسئله ۱۹۳۳: اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را پیش از تعلّق زکات بخرد پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب کند و از حاصل کم نماید، امّا باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۳۴: کسی که گاو و وسایل کشاورزی دیگری که عرفاً برای زراعت به کار می رود بخرد اگر به واسطه زراعت بکلی از بین برود، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود، نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسئله ۱۹۳۵: اگر در یک زمین جو و گندم و چیزی مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرجهائی که برای هر یک از آنها کرده فقط پای همان حساب می شود، ولی اگر برای هر دو مخارجی کرده باید دو قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۹۳۶: اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند بنابر احتیاط واجب باید مخارج آن را بین چند سال تقسیم کند.

مسئله ۱۹۳۷: اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و

میوه آنها در یک وقت بدست نمی آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد باندازه نصاب نباشد در صورتی که علم و یقین دارد با آنچه بعد بدست می آید باندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده همان وقت و زکات بقیه را موقعی که می رسد بدهد و اگر یقین و علم ندارد که همه آنها باندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۳۸: اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد اگر در هر مرتبه به مقدار نصاب نباشد زکات آن واجب نیست برای این که زراعت دو فصل مثل زراعت دو سال است.

مسئله ۱۹۳۹: اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن باندازه نصاب می شود، چنانچه بقصد زکات از تازه آن بقدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۰: اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد نمی تواند زکات آن را خرما یا تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرما یا خشک یا کشمش بدهد. اما اگر یکی از اینها را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۹۴۱: کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر بمیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند.

مسئله ۱۹۴۲: کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند هر کدام که سهمشان به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، باید زکات بدهند، و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند چنانچه مال میت فقط باندازه بدهی او باشد واجب

نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میّت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او بقدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می دهند زکات ندارد و بقیه مال ورثه است و هر کدام آنان که سهمش باندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۴۳: اگر گندم و جو و خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، بنابر احتیاط واجب باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد و یا زکات همه را از خوب بدهد ولی بنابر احتیاط واجب زکات همه را از بد نمی تواند بدهد.

نصاب طلا

مسئله ۱۹۴۴: طلا دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن، بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک (۲/۵٪) آن را که نه نخود می شود بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوّم آن، چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار چهل یک (۲/۵٪) بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسئله ۱۹۴۵: نقره دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن، ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته خواهد شد داشته باشد انسان باید چهل یک (۲/۵٪) آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود است از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست. و نصاب دوّم آن، ۲۱ مثقال است یعنی اگر ۲۱ مثقال

به ۱۰۵ مثقال اضافه شود، باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال دیگر اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد. بنابر این اگر انسان چهل یک (۵/۲٪) هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر چهل یک (۵/۲٪) آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۹۴۶: کسی که طلا یا نقره او باندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۹۴۷: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد باید زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۹۴۸: طلا و نقره سکه داری که زنهار برای زینت بکار می برند در صورتی که معامله با آن رایج باشد، یعنی مثل پول با آن معامله شود، بنابر احتیاط زکات آن واجب است. ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۹: کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها باندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۵۰: زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۵۱: اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکات آنها را تبدیل کند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسئله ۱۹۵۲: اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند، باید زکات آنها را بدهد، و چنانچه بواسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن

بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۹۵۳: اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، میتواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد و احتیاط واجب آن است که زکات همه را از بد ندهد.

مسأله ۱۹۵۴: طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگری دارد، اگر خالص آن باندازه نصاب که مقدار آن گفته شد، برسد انسان باید زکات آن را بدهد، و همچنین پول طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمولی فلز دیگر دارد اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که بحد نصاب برسد زکاتش بنابر احتیاط، واجب است هر چند خالصش بحد نصاب نرسد. و چنانچه شک دارد که خالص آن باندازه نصاب هست یا نه، بنابر احتیاط واجب باید بوسیله آب کردن یا از راه دیگر خالص آن را معلوم کند یا بمقداری زکات بپردازد تا یقین کند بری الذمه شده است و مقدار لازم را پرداخته است.

مسأله ۱۹۵۵: اگر طلا و نقره‌ای که دارد بمقدار معمول فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمی‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر بقدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست باندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسأله ۱۹۵۶: زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهائی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول: حیوان در تمام سال بیکار باشد، ولی اگر در تمام سال یکی دو روز کار کرده باشد بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود زکات آن واجب است.

دوم: حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک کسی دیگر است بچرد زکات ندارد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز از علف مالک چریده باشد باز زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۵۷: اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته

بخرد یا اجاره کند وجوب زکات در آن مشکل است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۵۸: شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل: پنج شتر، و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوّم: ده شتر، و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم: پانزده شتر، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر، و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوّم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر، و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوّم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر، و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا چهل تا

حساب کند و برای هر چهل تا یک شتری که داخل سال سوّم شده باشد، یا پنجاه تا پنجاه تا

حساب کند و برای هر پنجاه تا یک شتری که داخل سال چهارم شده باشد، یا با

چهل و پنجاه حساب کند. ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی

نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، باید برای

صدتا، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتر ماده ای که داخل سال

سوّم شده باشد بدهد.

مسأله ۱۹۵۹: زکات مابین دو نصاب واجب نیست. پس اگر شماره شترهائی که دارد

از نصاب اوّل که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوّم که ده تا است نرسیده، فقط باید زکات پنج تایی آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسأله ۱۹۶۰: گاو دو نصاب دارد: نصاب اوّل آن ۳۰ رأس است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوّم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوّم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوّم شده باشد. و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تایی آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوّم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بدستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید بحساب سی و چهل حساب کند و برای سی تایی آن زکات سی تا و برای چهل تایی آن زکات چهل تا را بدهد چون اگر با سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می ماند.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۹۶۱: گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل: چهل گوسفند است، و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.

دوّم: صد و بیست و یک گوسفند است، و زکات آن دو گوسفند است.

سوّم: دویست و یک گوسفند است، و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: سیصد و یک گوسفند است، و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تایی آنها یک گوسفند بدهد. و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد کافی است، اما چیز دیگری غیر از این دو را بدهد اشکال دارد.

مسئله ۱۹۶۲: زکات مابین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک گوسفند است نرسیده، فقط باید زکات چهل تایی آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۶۳: زکات شتر و گاو و گوسفندی که بمقدار نصاب برسد واجب است چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۶۴: در زکات، گاو و گاو میش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۶۵: اگر برای زکات گوسفند بدهد، بنابر احتیاط واجب باید داخل سال دوم شده باشد و اگر بُز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۱۹۶۶: گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد، و همچنین است در گاو و شتر.

مسئله ۱۹۶۷: اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۱۹۶۸: اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم باندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۶۹: اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۱۹۷۰: اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند،

می تواند زکات را از خود آنها بدهد. ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند نمی تواند زکات آنها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد. بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسئله ۱۹۷۱: اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۷۲: کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسئله ۱۹۷۳: انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول: فقیر، و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد. ولی کسی که صنعت، یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را به تدریج کسب کند، فقیر نیست.

دوم: مسکین، و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذارند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نائب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب امام یا فقرا برساند، که می تواند باندازه زحمتی که می کشد از زکات استفاده کند.

چهارم: کافرهائی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند و همچنین مسلمانانی که ایمان آنان ضعیف است که اگر

زکات به آنان بدهند ایمانشان قوی می شود.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد، به شرط آن که قرض در معصیت صرف نشده باشد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که مانند ساختن مسجد و مدرسه، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه، که نفعتش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد بهر نحو که باشد.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است. احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۱۹۷۴: احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط باندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۷۵: کسی که مخارج سالش را داشته اگر مقداری از آنرا مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده باندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۷۶: صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد. و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را بصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۷۷: فقری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد. و فقری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۷۸: فقری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است،

می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۷۹: به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می شود زکات داد.

مسئله ۱۹۸۰: کسی که می گوید: فقیرم، و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسئله ۱۹۸۱: کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۲: اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۳: چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است مال را به قصد زکات به او داده ولی زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسئله ۱۹۸۴: اگر به اعتقاد این که کسی فقیر است زکات به او بدهد بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسئله به کسی که فقیر نیست زکات بدهد، چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هر گاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که زکات است باید عوض آن را بدهد و او به مستحق برساند، ولی اگر به غیر عنوان زکات داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینه شرعیّه گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود زکات پردازد.

مسئله ۱۹۸۵: کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد و اگر در معصیت خرج کرده چنانچه از آن معصیت توبه کرده باشد در این صورت از سهم فقرا می شود به او داد.

مسئله ۱۹۸۶: اگر به کسی که بدهکار و مقروض است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند ولی اگر از آن معصیت توبه نکرده باشد بنابر احتیاط واجب چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

مسئله ۱۹۸۷: کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۸۸: مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد. ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۸۹: مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به مجتهد جامع الشرائط بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسئله ۱۹۹۰: کسی که زکات می گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر از راه شرعی شیعه بودن کسی ثابت، و به او زکات بدهند، و زکات تلف شود بعد معلوم شود شیعه نبوده لازم نیست دوباره زکات بدهد.

مسئله ۱۹۹۱: اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

مسئله ۱۹۹۲: اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد می تواند خودش یا بوسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند نیت زکات کند.

مسئله ۱۹۹۳: به فقیری که گدائی می کند، می شود زکات داد، ولی به کسی که زکات را

در معصیت مصرف می کند نمی شود زکات داد.

مسئله ۱۹۹۴: به کسی که معصیت کبیره را آشکارا انجام می دهد احتیاط واجب آن

است که زکات ندهند و همچنین است به شارب الخمر.

مسئله ۱۹۹۵: به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج

او بر انسان واجب باشد می شود زکات داد تا قرضش را بدهد. ولی اگر زن یا کس دیگری

که مخارجش بر انسان واجب است برای خرجی خود قرض کند انسان نمی تواند بدهی

او را از زکات بدهد.

مسئله ۱۹۹۶: انسان نمی تواند مخارج کسانی را که خرجشان بر او واجب است مانند

زن دائمی و اولاد و نوه ها و پدر و مادر و اجداد را از زکات بدهد. ولی اگر مخارج آنان را

ندهد دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۹۷: اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید

اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۹۸: اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد پدر می تواند برای

خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۹۹: پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد پسر هم

می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۲۰۰۰: به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی ممکن

است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد.

مسئله ۲۰۰۱: زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او

زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت

دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد یا

بتوان شوهر را مجبور کرد نمی شود به آن زن زکات داد.

مسئله ۲۰۰۲: زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را

صرف مخارج آن زن و اولادش کند.

مسئله ۲۰۰۳: سید می تواند از سید زکات بگیرد ولی سید نمی تواند از غیر سید زکات

بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد. اما احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش ناچار است، بگیرد.

نیت زکات

مسئله ۲۰۰۴: انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکات مال است، یا زکات فطره. ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسئله ۲۰۰۵: کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می شود. پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می شود، همچنین است اگر گوسفند را به عنوان بدل یا قیمت بدهد باز تقسیم می شود.

مسئله ۲۰۰۶: اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد چنانچه وکیل وقتی که زکات را به فقیر می دهد، از طرف مالک نیت زکات کند کافی است.

مسئله ۲۰۰۷: اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهند و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

مسائل متفرقه زکات

مسئله ۲۰۰۸: موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کند و موقعی که انگور خشک شده کشمش شود و موقعی که رطب خرما شود انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال

خود جدا کند. و زکات طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید. و اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد بنابر احتیاط واجب زکات را جدا کند تا بعد به آن فقیر معین برساند.

مسئله ۲۰۰۹: بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد احتیاط آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسئله ۲۰۱۰: کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند اگر ندهد و بواسطه کوتاهی او از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۱۱: کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد، و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده در صورتی که دسترسی به مستحق نداشته چیزی بر او واجب نیست و اگر دسترسی به مستحق داشته بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۰۱۲: انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۲۰۱۳: اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد مال فقیر است.

مسئله ۲۰۱۴: اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقّ حاضر باشد بهتر است زکات را به او بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسئله ۲۰۱۵: اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد زکات حساب نمی شود، در این فرض می تواند چیزی را به فقیر قرض بدهد و بعد از وجوب زکات آن را بابت زکات حساب کند و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر

چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۰۱۶: مستحب است زکات گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرو مند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد. ولی اگر دادن زکات به فقری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسئله ۲۰۱۷: بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهد.

مسئله ۲۰۱۸: اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند در این صورت مخارج بردن به آن شهر از زکات می باشد، و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۰۱۹: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد. ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسئله ۲۰۲۰: اجرت وزن کردن، پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرمائی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

مسئله ۲۰۲۱: کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط مستحب کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار است و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسئله ۲۰۲۲: مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند باز کسی که زکات را به او داده مکروه است خریداری کند.

مسئله ۲۰۲۳: اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه باید زکات را بدهد

هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسئله ۲۰۲۴: فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانت از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی چنانچه مصلحت باشد می تواند به عنوان قرض برگرداند. اما کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و امید هم ندارد که دارا شود، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسئله ۲۰۲۵: انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است. و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسئله ۲۰۲۶: انسان نمی تواند از زکات املاکی بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید تا عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۲۰۲۷: فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد ولی از سهم سبیل الله مانعی ندارد.

مسئله ۲۰۲۸: اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد، و اگر یقین دارد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسئله ۲۰۲۹: اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود (یعنی به مقدار نصاب باشد و اتفاقاً سال بر آن بگذرد) باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۲۰۳۰: اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بدانند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسئله ۲۰۳۱: کسی که خمس یا زکات بدهکار است، و کفّاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد، و اگر از بین رفته باشد مخیر است می تواند خمس یا زکات را بدهد یا کفّاره و نذر و قرض و مانند اینها را ادا نماید ولی بهتر است بین آنها تقسیم کند.

مسئله ۲۰۳۲: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به قرض های او قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس و زکات و قرض به نسبت تقسیم کنند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است، و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت دین او بدهند.

مسئله ۲۰۳۳: کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می تواند برای معاش خود کسب کند چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد می توان به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او جایز نیست.

زکات فطره

مسئله ۲۰۳۴: کسی که موقع غروب شب عید فطر (گرچه به چند لحظه باشد) بالغ و عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۳۵: کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسب و کاری هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند فقیر است و دادن زکات فطره بر او

واجب نیست.

مسئله ۲۰۳۶: انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۲۰۳۷: اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۳۸: فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بارضایت صاحب خانه وارد شده اگر نانخور او حساب شود بر او واجب است، لکن به مجرد صرف یک افطاری فطره میهمان بر صاحبخانه واجب نیست.

مسئله ۲۰۳۹: فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدتی نزد او می ماند در صورتی که نانخور او حساب شود بنابر احتیاط، واجب است، و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسئله ۲۰۴۰: فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود بر صاحب خانه واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشند و در خانه او هم افطار کند.

مسئله ۲۰۴۱: اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۲: اگر پیش از غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۳: کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۴: کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب

نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسئله ۲۰۴۵: کسی که باندازه یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد، و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند بقصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم بهمین قصد به دیگری بدهد، و همچنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد. و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او بجای او می گیرد و احتیاط واجب آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسئله ۲۰۴۶: اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد. اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می شوند بدهد.

مسئله ۲۰۴۷: اگر انسان نانخور کسی باشد و پیش از غروب نانخور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله ۲۰۴۸: کسی که دیگری باید فطره او را بدهد واجب نیست فطره خود را بدهد بلکه اگر کسی نانخور دیگری باشد که به جهت فقر زکات بر او واجب نمی شود برخورد او زکات فطره واجب نیست هر چند غنی باشد.

مسئله ۲۰۴۹: اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسئله ۲۰۵۰: اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود مگر اینکه با اذن و اجازه طرف باشد.

مسئله ۲۰۵۱: زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطره اش بر آن کس واجب است. و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد باید فطره خود را بدهد.

مسئله ۲۰۵۲: کسی که سید نیست نمی تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نانخور

او باشد نمی تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

مسئله ۲۰۵۳: فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسئله ۲۰۵۴: اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد «مانند خدمتکار» در صورتی که بشرط خود عمل کند و نانخور او حساب شود باید فطره او را هم بدهد ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد و مثلاً پولی هم برای دیگر مخارجش بدهد، دادن فطره او واجب نیست مانند کارگران در کارخانه ها و مهمانخانه ها که معمولاً کارکنان، غذای خود را همانجا می خورند فطره آنها بر خودشان است نه بر صاحبکار.

مسئله ۲۰۵۵: اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۰۵۶: اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسئله ۲۰۵۷: اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی طفل، ملک طفل نماید.

مسئله ۲۰۵۸: فقری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد. ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

مسئله ۲۰۵۹: به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

مسئله ۲۰۶۰: احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سالش و کمتر از یک صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند.

مسئله ۲۰۶۱: اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندم

اعلا که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست. و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۶۲: انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد. و اگر آن را به قصد فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۶۳: مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۶۴: اگر با اعتقاد اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد معلوم شود فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که فقیر نیست فطره بدهد چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد می تواند پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته هرگاه کسی که آن چیز را گرفته می دانسته یا احتمال می داده که فطره است باید عوض آن را بدهد تا به مستحق برسانند، ولی اگر به غیر عنوان فطره داده نمی تواند چیزی از او بگیرد و چنانچه در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد مثلاً بینة شرعیة گواهی بر فقر او داده باشد لازم نیست دوباره از مال خود فطره بپردازد.

مسأله ۲۰۶۵: اگر کسی بگوید: فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آنکه اطمینان پیدا کند که فقیر است یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۶۶: انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۶۷: اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۶۸: گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید خالص باشد و عرفاً با

چیز دیگری مثل خاک مخلوط نباشد و اگر مقداری خاک یا چیز دیگر داشته باشد ولی عرف آن را خالص بشمارد اشکالی ندارد و در این فرض بهتر است به مقداری بدهد که خالص آن یک صاع باشد.

مسئله ۲۰۶۹: اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۰۷۰: کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعضی دیگر را جو بدهد کافی است.

مسئله ۲۰۷۱: کسی که نماز عید فطر می خواند بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد ولی اگر نماز عید نمی خواند می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۰۷۲: اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

مسئله ۲۰۷۳: اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت اداء و قضا کند بقصد قربت بدهد.

مسئله ۲۰۷۴: اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بدهد.

مسئله ۲۰۷۵: اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

مسئله ۲۰۷۶: اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.

مسئله ۲۰۷۷: اگر در محلّ خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را بجای دیگر نبرد، و اگر بجای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام حجّ

مسأله ۲۰۷۸: حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود.

اوّل: بالغ باشد.

دوّم: عاقل و آزاد باشد.

سوّم: بواسطه حجّ مجبور نشود کار حرامی که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است انجام دهد یا عمل واجبی را که از حجّ مهمتر است ترک کند.

چهارم: مستطیع باشد، و مستطیع بودن به چند چیز است:

اوّل: آنکه توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصّل گفته شده دارا باشد، و نیز مالی که بتواند بلیط سفر یا وسیله سفر را تهیه کند داشته باشد.

دوّم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را بجا آورد.

سوّم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه جان او از بین برود حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود اگر چه دورتر باشد در صورتی که مشقّت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد

باید از آن راه برود.

چهارم: بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند و اگر کسی که آنچه دارد در راه حج خرج کند زندگی او قبل و بعد از حج فرق نکند حج بر او واجب است پس کسانی که زندگیشان از طریق وجوهات شرعیه تأمین می‌شود و حج رفتن وضع زندگی آنها را مختل نمی‌کند اگر به اندازه حج مالی داشته باشند حج بر آنها واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۷۹: کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۸۰: زنی که می‌تواند به مکه برود، اگر بعد از برگشتن از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۸۱: اگر کسی توشه راه و وسیله سفر نداشته باشد و دیگری بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۸۲: اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد باید قبول نماید و حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۸۳: اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملک او نکنند، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۸۴: اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی شود ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسک حج نداشته باشد حج واجب می شود.

مسئله ۲۰۸۵: اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۸۶: اگر برای تجارت یا کار دیگری به جدّه برود و آنجا مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد و سایر شرایط را دارا باشد باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۸۷: اگر انسان اجیر شود که مباشرةً از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله ۲۰۸۸: اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق که می تواند حج را بجا آورد، ولو با قرض گرفتن یا اجیر شدن باشد.

مسئله ۲۰۸۹: اگر در سال اولی که مستطیع شده بدون سستی و تأخیر به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد چنانچه در سالهای بعد مستطیع نشود حج بر او واجب نیست ولی چنانچه از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته به هر طریق که می تواند باید حج بجا آورد.

مسئله ۲۰۹۰: اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد تا برایش حج انجام دهد بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، بواسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند احتیاط مستحب آن است که کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسئله ۲۰۹۱: کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۰۹۲: امر به معروف و نهی از منکر با شرائطی که ذکر خواهد شد، واجب است، و ترک آن معصیت است، و در مستحبات و مکروهات امر و نهی مستحب است.

مسئله ۲۰۹۳: امر به معروف و نهی از منکر واجب کفائی می باشد و در صورتی که بعضی از مکلفین قیام به آن می کنند از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر موقوف بر اجتماع جمعی از مکلفین باشد واجب است اجتماع کنند.

مسئله ۲۰۹۴: اگر بعضی امر و نهی کنند و مؤثر نشود و بعض دیگر احتمال بدهند که امر یا نهی آنها مؤثر است واجب است امر و یا نهی کنند.

مسئله ۲۰۹۵: در امر به معروف و نهی از منکر بیان مسئله شرعیه کفایت نمی کند، بلکه باید مکلف امر و نهی کند.

مسئله ۲۰۹۶: در امر به معروف و نهی از منکر قصد قربت معتبر نیست، بلکه مقصود اقامه واجب و جلوگیری از حرام است.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۰۹۷: امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که چهار شرط زیر وجود داشته

باشد واجب می شود:

اول: آن کسی که می‌خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف بجا نمی‌آورد واجب است بجا آورد، و آنچه بجا می‌آورد باید ترک کند. و بر کسی که معروف و منکر را نمی‌داند واجب نیست.

دوم: آن که احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند، پس اگر بداند اثر نمی‌کند واجب نیست.

سوم: آن که بداند و یا اطمینان داشته باشد شخص معصیت کار بنا دارد که معصیت خود را تکرار کند، پس اگر بداند یا گمان کند یا احتمال عقلایی بدهد که تکرار نمی‌کند واجب نیست.

چهارم: آن که در امر و نهی مفسده‌ای نباشد، پس اگر بداند یا گمان کند که در اثر امر یا نهی ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد واجب نیست. بلکه اگر احتمال عقلایی بدهد که ضررهای مذکور به او می‌رسد واجب نیست. بلکه اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می‌شود واجب نیست، بلکه با احتمال وقوع ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد حرام است.

مسئله ۲۰۹۸: به طور کلی در امر به معروف و نهی از منکر انسان باید با توجه به اهمیت معروف یا منکر در مقایسه با ضرر یا مؤونه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر دارد اقدام کند که اگر اهمیت معروف یا منکر کمتر از ضرر و مؤونه امر به معروف و نهی از منکر باشد واجب نیست بلکه جایز نیست. و اگر اهمیت معروف و منکر بسیار زیاده‌تر از ضرر و مؤونه نهی از منکر و امر به معروف باشد واجب است، هر چند ضرر زیادی داشته باشد و حتی اگر متوقف بر بذل جان و مال باشد.

مسئله ۲۰۹۹: اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولت‌های جائرانجام می‌دهند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگر سکوت علماء اعلام موجب هتک مقام علم و موجب اسائه ظن به علماء اسلام شود واجب است اظهار حق به هر نحوی که ممکن است اگر چه بدانند تأثیر نمی‌کند.

مسئله ۲۱۰۰: اگر سکوت علماء اعلام موجب تقویت ظالم شود یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرأت او شود بر سایر محرمات، واجب است اظهار حق و انکار باطل اگر چه تأثیر فعلی نداشته باشد.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۱۰۱: برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است. و جائز نیست با حاصل شدن مقصود از مرتبه پائین، به مراتب دیگر عمل شود.

مسئله ۲۱۰۲: مرتبه اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این برخورد با او شده است، مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مراوده با او کند و از او اعراض کند به نحوی که معلوم شود این امور برای آن است که او ترک معصیت کند و دیگر تکرار ننماید.

مسئله ۲۱۰۳: اگر در این مرتبه درجاتی باشد با تأثیر درجه خفیف تر، به همان اکتفا کند، مثلاً اگر با عدم تکلم با او، مقصود حاصل می شود، به همان اکتفا کند و به درجه بالاتر، عمل نکند، خصوصاً اگر طرف، شخصی است که این نحو عمل موجب هتک او می شود.

مسئله ۲۱۰۴: اگر اعراض نمودن و ترک معاشرت با معصیت کار موجب تخفیف معصیت می شود یا احتمال بدهد که موجب تخفیف می شود، واجب است.

مسئله ۲۱۰۵: مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است، پس با احتمال تأثیر و حصول شرایط گذشته، واجب است اهل معصیت را نهی کنند، و تارک واجب را امر کنند که واجب را انجام دهد.

مسئله ۲۱۰۶: اگر با موعظه و نصیحت، معصیت کار ترک می کند معصیت را، لازم است اکتفاء به آن، و نباید از آن تجاوز کند.

مسئله ۲۱۰۷: اگر نصیحت تأثیر ندارد، واجب است با احتمال تأثیر امر و نهی الزامی کند، و اگر تأثیر نمی کند مگر با تشدید در گفتار و تهدید بر مخالفت، لازم است لکن باید از دروغ و معصیت دیگر احتراز شود.

مسئله ۲۱۰۸: جایز نیست برای جلوگیری از معصیت، ارتکاب معصیت مثل فحش و

دروغ و اهانیت، مگر آنکه معصیت، از چیزهایی باشد که مورد اهتمام شارع مقدس باشد و به آن راضی نباشد، مثل قتل نفس محترمه، در این صورت باید جلوگیری کند به هر نحو که ممکن است.

مسئله ۲۱۰۹: اگر عاصی ترک معصیت نمی‌کند مگر به جمع مابین مرتبه اولی و ثانیه، واجب است جمع به اینکه هم از او اعراض کند، و ترک معاشرت نماید و با چهره عبوس با او ملاقات کند، و هم او را امر به معروف کند لفظاً و نهی کند لفظاً.

مسئله ۲۱۱۰: مرتبه سوم توسل به زور و جبر است، پس اگر بداند یا اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی‌کند یا واجب را بجا نمی‌آورد مگر با اعمال زور و جبر، واجب است لکن باید تجاوز از قدر لازم نکند.

مسئله ۲۱۱۱: اگر ممکن شود جلوگیری از معصیت به اینکه بین شخص و معصیت حائل شود و با این نحو مانع از معصیت شود، لازم است اقتصار به آن اگر محذور آن کمتر از چیزهای دیگر باشد.

مسئله ۲۱۱۲: اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر اینکه دست معصیت کار را بگیرد یا او را از محل معصیت بیرون کند یا در آلتی که به آن معصیت می‌کند تصرف کند، جایز است، بلکه واجب است عمل کند.

مسئله ۲۱۱۳: جایز نیست اموال محترمه معصیت کار را تلف کند مگر آنکه لازمه جلوگیری از معصیت باشد، در این صورت اگر تلف کند احتیاط لازم آن است که مثل یا قیمت آن را بپردازد و در غیر این صورت، ضامن و معصیت کار است.

مسئله ۲۱۱۴: اگر جلوگیری از معصیت توقف داشته باشد بر حبس نمودن معصیت کار، در محلی یا منع نمودن از آنکه به محلی وارد شود، واجب است، با مراعات مقدار لازم و تجاوز ننمودن از آن.

مسئله ۲۱۱۵: اگر توقف داشته باشد جلوگیری از معصیت، بر کتک زدن و سخت گرفتن بر شخص معصیت کار، و در مضیقه قرار دادن او جایز است، لکن لازم است مراعات شود که زیاده روی نشود، و بهتر بلکه احتیاط لازم آنست که در این امر و نظیر آن اجازه از مجتهد جامع الشرایط گرفته شود.

مسئله ۲۱۱۶: اگر جلوگیری از منکرات و اقامه واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جائز نیست مگر به اذن مجتهد جامع الشرائط با حصول شرائط آن.

مسئله ۲۱۱۷: اگر منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام می دهد و به وقوع آن به هیچوجه راضی نیست، جایز است دفع آن بهر نحو که ممکن باشد، مثلاً اگر کسی خواست یک شخص را که جایز القتل نیست بکشد باید از او جلوگیری کرد و اگر ممکن نیست دفاع از قتل مظلوم مگر به قتل ظالم، جائز است بلکه واجب است، و لازم نیست از مجتهد اذن حاصل نماید لکن باید مراعات شود که در صورت امکان جلوگیری به نحو دیگری که به قتل منجر نشود به آن نحو عمل کند، و اگر از حد لازم تجاوز کند معصیت کار و احکام متعددی بر او جاری خواهد شد.

مسائل دفاع

مسئله ۲۱۱۸: اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن بر هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد: از بذل جان و مال. و در این امر احتیاج به اذن مجتهد جامع الشرائط نیست.

مسئله ۲۱۱۹: اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده‌اند چه بدون واسطه یا بواسطه عمال خود از خارج یا داخل واجب است از ممالک اسلامی به هر وسیله‌ای که امکان داشته باشد دفاع کنند.

مسئله ۲۱۲۰: اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه‌هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله‌ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند، و از نفوذ آنها جلوگیری کنند.

مسئله ۲۱۲۱: اگر بواسطه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است، و قطع ایادی اجانب. چه عمال داخلی باشند یا خارجی.

مسئله ۲۱۲۲: اگر در روابط سیاسی بین دولتهای اسلامی و دول اجانب، خوف آن باشد که اجانب بر ممالک اسلامی، تسلط پیدا کنند اگر چه تسلط سیاسی و اقتصادی باشد، لازم است بر مسلمانان که با این نحو روابط مخالفت کنند، و دول اسلامی را الزام

کنند به قطع این گونه روابط.

مسئله ۲۱۲۳: اگر در روابط تجاری با اجانب خوف آن است که به بازار مسلمین صدمه اقتصادی وارد شود و موجب اسارت تجاری و اقتصادی شود، واجب است قطع این گونه روابط و حرام است این نحو تجارت.

مسئله ۲۱۲۴: اگر قرار داد رابطه چه سیاسی و چه تجاری بین یکی از دول اسلامی و اجانب، مخالف مصلحت اسلام و مسلمانان باشد، جایز نیست این گونه رابطه، و اگر دولتی اقدام به آن نمود، بر سایر دول اسلامی واجب است آن را الزام کنند به قطع رابطه به هر نحو ممکن است.

مسئله ۲۱۲۵: اگر بعض رؤسای ممالک اسلامی یا بعض مسئولین موجب بسط نفوذ اجانب شود چه نفوذ سیاسی یا اقتصادی یا نظامی که مخالف مصالح اسلام و مسلمانان است، بواسطه این خیانت، از مقامی که دارد - هر مقامی باشد - منعزل است. اگر فرض شود که احراز آن مقام به حق بوده، و بر مسلمانان لازم است به هر نحو که ممکن شود آنان را با رعایت موازین شرعی مجازات نمایند.

مسئله ۲۱۲۶: روابط تجاری و سیاسی با بعض دول که آلت دست دول بزرگ جائر هستند از قبیل دولت اسرائیل، جایز نیست. و بر مسلمانان لازم است که به هر نحو ممکن با این نحو روابط مخالفت کنند، و بازرگانی که با اسرائیل و عمال اسرائیل روابط تجاری دارند، خائن به اسلام و مسلمانان و کمک کار به هدم احکام اسلام هستند، و بر مسلمانان لازم است با این خیانت کاران چه دولت و چه تجار قطع رابطه کنند، و آنها را ملزم به قطع رابطه با این نحو دولت ها کنند.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسئله ۲۱۲۷: یاد گرفتن احکام معاملات به قدری که مورد احتیاج است لازم است، و مستحب است فروشنده بین مشتری‌ها در قیمت جنس فرق نگذارد و در قیمت جنس سخت‌گیری نکند، و کسی که با او معامله کرده اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزند بپذیرد.

مسئله ۲۱۲۸: اگر انسان نداند معامله‌ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید ولی چنانچه در موقع معامله، احکام آن را می‌دانسته و بعد از معامله شک کند، تصرف او اشکال ندارد و معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۲۹: کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

مسئله ۲۱۳۰: عمده معاملات مکروه از این قرار است: اول: بنده فروشی. دوم: قصابی. سوم: کفن فروشی. چهارم: معامله با مردمان پست. پنجم: معامله بین اذان صبح و

اول آفتاب. ششم: آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد. هفتم: آن که برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

معاملات حرام

مسئله ۲۱۳۱: در چند مورد معامله باطل است:

اول: خرید و فروش عین نجس مانند مشروبات مسکر و سگ غیر شکاری و خوک. ولی خرید و فروش عین نجسی که بتوان از آن استفاده حلال نمود جایز است. مثلاً خرید و فروش غائط برای کودسازی جایز است. همچنین خرید و فروش خون که در زمان ما برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد جایز است.

دوم: خرید و فروش مال غصبی مگر آن که صاحبش معامله را اجازه کند.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مالیت ندارد.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد، مثل آلات قمار و موسیقی مطرب.

پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد.

غش در معامله حرام است. یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسئله ۲۱۳۲: فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال

ندارد، و اگر مشتری بخواهد آن چیز را بخورد باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید. ولی اگر لباس است لازم نیست به او بگوید، اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسئله ۲۱۳۳: اگر چیزی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس

شود، چنانچه مثلاً روغن نجس را برای خوردن به خریدار بدهند معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بدهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند، یا روغن نجس را تبدیل به صابون کنند فروش آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۳۴: خرید و فروش دواهای نجس خوردنی اگر چه جائز است ولی باید نجاستش را به مشتری بگویند.

مسئله ۲۱۳۵: خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد، ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفار از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند. در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده اگر چه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام است.

مسئله ۲۱۳۶: اگر روباه را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن در صورتی که هیچ استفاده مشروع و حلالی از آن برده نشود حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۱۳۷: خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که بدستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جائز است ولی نماز در آن جائز نیست.

مسئله ۲۱۳۸: خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد، ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خرید و فروش آن جایز است ولی نماز در آن حرم و خوردن آن گوشت جایز نیست.

مسئله ۲۱۳۹: خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است.

مسئله ۲۱۴۰: فروختن مال دیگری اگر مالک آن معامله را رد کرد باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۱۴۱: اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله اشکال دارد.

مسئله ۲۱۴۲: اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، و از اول هم قصدش این باشد معامله اشکال دارد. و اگر از اول قصدش این نباشد معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۱۴۳: خرید و فروش آلات لهو که فقط در حرام استعمال می شود حرام است.

مسئله ۲۱۴۴: اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به شرط این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را با این شرط بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام و بنابر احتیاط باطل است.

مسئله ۲۱۴۵: خرید و فروش مجسمه و چیزهای دیگری که روی آن مجسمه دارد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۶: خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده باطل و تصرف در آن مال حرام است. و اگر کسی آن را بخرد یا به معامله دیگر به او منتقل شود، باید به صاحب اصلش برگرداند.

مسئله ۲۱۴۷: اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این یک من روغن را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر آنرا معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

ربای معاوضی

مسئله ۲۱۴۸: اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند به زیاده تر از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد. ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند، بلکه اگر یکی از دو جنس سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن

طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسئله ۲۱۴۹: اگر چیزی را که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلاً یک من گندم به یک من گندم و یک ریال پول بفروشد، ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسئله ۲۱۵۰: اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اگر مقدار کمتر در قیمت مساوی با مقدار بیشتر همجنس آن باشد و کسی که مقدار کمتر را می دهد، برای خلاصی از فروش آن به زیادتر از همجنس، چیزی علاوه کند مثلاً یک من گندم اعلا و یک دستمال را به یک من و نیم گندم متوسط بفروشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسئله ۲۱۵۱: اگر چیزی را که مثل پارچه متری می فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ عددی معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد. و چنانچه ده عدد تخم مرغ را به یازده عدد در ذمه بفروشد لازم نیست بین آنها امتیاز باشد زیرا خرید و فروش محقق می شود مثلاً می تواند ده عدد تخم مرغ بزرگ را به ۱۱ عدد تخم مرغ متوسط به ذمه بفروشد، و از این قبیل است فروش اسکناس، یعنی می تواند اسکناس نقد را به زیادتر از آن با مدّت بفروشد مثلاً هزار تومان نقد را به هزار و دویست تومان بفروشد که بعد از شش ماه دیگر وصول کند، و همچنین خرید و فروش یا صرف کردن اسکناس به دلار یا سایر ارزهای خارجی توسط بانکها یا صرافی ها و اشخاص اشکال ندارد ولی قرض ربوی حرام است.

مسئله ۲۱۵۲: جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند اگر در شهری که آن را با وزن یا پیمانه می فروشند زیادتر بگیرد ربا و حرام است و در شهر دیگر ربا نیست.

مسئله ۲۱۵۳: اگر چیزی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک جنس نباشد زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۵۴: اگر جنسی را که می فروشد و عوضی را که می گیرد از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک من روغن بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و همچنین است اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند نمی تواند زیادی بگیرد.

مسئله ۲۱۵۵: جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است. و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسئله ۲۱۵۶: اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۱۵۷: برای فروشنده و خریدار شش شرط لازم است:

اول: بالغ باشند.

دوم: عاقل باشند.

سوم: سفیه نباشند و نیز از تصرف در اموالشان به جهت افلاس توسط مجتهد جامع الشرایط منع نشده باشند.

چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم: جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند یا مثل پدر و جدّ صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۵۸: معامله با بچه نابالغ باطل است، اگر چه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند، ولی اگر بچه ممیز باشد و چیز کم قیمتی را که معامله آن برای بچه ها متعارف است معامله کند اشکال ندارد، و نیز اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده

بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، - چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند - معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می‌رساند.

مسئله ۲۱۵۹: اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد. و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد باید چیزی را که از بچه گرفته از طرف صاحب آن مطالب بدهد ولی اگر چیزی را که گرفته مال خود صغیر باشد باید به ویش برساند، و اگر او را پیدا نکرد به مجتهد جامع الشرائط بدهد.

مسئله ۲۱۶۰: اگر کسی با بچه نابالغ معامله باطل انجام دهد و جنس یا پولی که به بچه داده در دست او از بین برود نمی‌تواند از بچه یا ولی او مطالبه کند، بلکه باید عوضی را که از بچه گرفته به ولی او بدهد.

مسئله ۲۱۶۱: اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسئله ۲۱۶۲: اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

مسئله ۲۱۶۳: پدر و جدّ پدری طفل در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که برای او مفسده نداشته باشد بلکه بهتر آن است که تا مصلحت نباشد نفروشند اما وصی پدر و وصی جدّ پدری و مجتهد جامع الشرائط فقط در صورتی می‌توانند مال طفل را بفروشند که مصلحت طفل در آن باشد.

مسئله ۲۱۶۴: اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و احتیاط واجب آن است که مشتری و صاحب مال در منفعتی که برای جنس و عوض آن بوده با یکدیگر مصالحه کنند.

مسئله ۲۱۶۵: اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن، مال

خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد معامله باطل است، و حتی اگر برای غاصب هم اجازه نماید، معامله اشکال دارد.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۱۶۶: جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اول: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم: بتواند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر بنده ای را که فرار کرده با چیزی که می تواند تحویل دهد مثلاً با یک فرش بفروشد، اگر چه آن بنده پیدا نشود، معامله صحیح است و در غیر بنده مشکل است. اما اگر بنده فراری را برای آزاد کردن خریداری کند معامله صحیح است و نیاز به ضمیمه ندارد.

سوم: خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و بواسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند معین نماید.

چهارم: کسی در جنس، یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد محل اشکال است و چنانچه خریدار به جای پول: منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرش را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۱۶۷: جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان

باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسأله ۲۱۶۸: چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله

کرد، به این صورت که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۱۶۹: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد غیر از شرط چهارم در معامله نباشد

معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند تصرف آنها اشکال ندارد. و در شرط چهارم اگر گروگیرنده معامله را امضا کند یا ملک از گرو بیرون بیاید معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۷۰: معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر بطوری خراب شود یا در معرض خرابی باشد که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آنها وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسئله ۲۱۷۱: هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند بطوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و بین موقوف علیهم تقسیم نمایند، و همچنین است اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد می‌توانند بفروشند، ولی چنانچه اختلاف با تنها فروختن و تهیه مکان دیگر بر طرف می‌شود، لازم است آن موقوفه، به محل دیگر تبدیل و یا با پول فروش آن محل دیگر خریده شود و به جای مکان اول، و در همان جهت وقف اولی، وقف گردد.

مسئله ۲۱۷۲: خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره، مال مستأجر است و خریدار حق ندارد مستأجر را از ملک بیرون کند و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده‌اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را بهم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۱۷۳: در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۱۷۴: اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

مسئله ۲۱۷۵: امضاء اسناد معامله خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن بطوری که در زمان ما متعارف است جانشین صیغه لفظی می‌شود.

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۱۷۶: فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته بطوری که معمولاً دیگر از آفت گذشته باشد، پیش از چیدن صحیح است. و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، اما مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسئله ۲۱۷۷: اگر بخواهند میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آن که گلش بریزد بفروشند، باید چیزی که دارای مالیت و قابل فروش جداگانه و ملک فروشنده باشد با آن ضمیمه نمایند.

مسئله ۲۱۷۸: اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت به چیزی غیر از خرما بفروشند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۷۹: فروختن خیار و بادمجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۸۰: اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسئله ۲۱۸۱: اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و عوض را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن هر چیز به حسب خودش می‌باشد مثلاً تحویل دادن خودکار و کتاب آن است که آن را به دست

مشتري بدهد و تحويل دادن خانه و باغ به اين است كه كليد خانه يا باغ را به او بدهد و اثاثير خود را از آنجا تخليه كند و مانع ورود او به باغ يا خانه نشود و همين طور است تحويل دادن مغازه.

مسئله ۲۱۸۲: در معامله نسيه بايد مدت كاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسى را بفروشد كه سر خرمن پول آن را بگيرد، چون مدت كاملاً معين نشده معامله باطل است.

مسئله ۲۱۸۳: اگر جنسى را نسيه بفروشد، پيش از تمام شدن مدتى كه قرار گذاشته اند، نمى تواند عوض آن را از خريدار مطالبه نمايد، ولى اگر خريدار بميرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده مى تواند پيش از تمام شدن مدت، طلبى را كه دارد از ورثه او مطالبه نمايد.

مسئله ۲۱۸۴: اگر جنسى را نسيه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتى كه قرار گذاشته اند، مى تواند عوض آن را از خريدار مطالبه نمايد، ولى اگر خريدار نتواند بپردازد، بايد او را مهلت دهد. در هر صورت اگر فروشنده بخواهد زودتر جنس را تحويل دهد مى تواند بگيرد، حتى مى تواند توافق كنند كه فروشنده در قبال گرفتن مبلغى جنس را زودتر تحويل دهد.

مسئله ۲۱۸۵: قيمت جنس در معامله نسيه بايد دقيقاً معلوم باشد بنابر اين: ۱- اگر مشتري قيمت جنس را نداند و آن را نسيه بخرد معامله باطل است. ۲- اگر بگويد اين جنس را نقد به فلان مبلغ و نسيه به فلان مبلغ مى فروشم و تعيين نكند كه نقد فروخته يا نسيه، معامله باطل است. ۳- اگر بگويد اين جنس را فلان مبلغ خريده ام و نسيه به ازاي هر ماه تاخير در پرداخت فلان مبلغ اضافه مى دهم معامله باطل است.

مسئله ۲۱۸۶: كسى كه جنسى را نسيه فروخته و براى گرفتن پول آن مدتى قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقدارى از طلب خود را كم كند و بقيه را نقد بگيرد اشكال ندارد.

معامله سلف

مسئله ۲۱۸۷: معامله سلف آن است كه جنس فروخته شده كلى باشد و مشتري پول را بدهد كه بعد از مدتى جنس را تحويل بگيرد و اگر بگويد اين پول را مى دهم كه مثلاً بعد از

شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۸۸: اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است. ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. و احتیاط مستحب آن است، در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۸۹: معامله سلف شش شرط دارد:

اول: خصوصیتی را که قیمت جنس بواسطه آنها فرق می کند معین نمایند. ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان و گوشت و پوست حیوان و مانند اینها در صورتی که نشود خصوصیاتشان را بطوری معین کنند که برای مشتری مجهول نباشد و معامله غرری باشد باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند. **سوم:** مدت را کاملاً معین کنند، و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن جنسی را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم: وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس به قدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آنرا تحویل دهد.

پنجم: جای تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه یا شماره آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن

معامله می‌کنند اگر سلف بفروشد اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن بقدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۹۰: انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۱: در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده، در موعدش بدهد، مشتری باید قبول کند.

مسئله ۲۱۹۲: اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد بهتر یا پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده‌اند مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۹۳: اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۹۴: اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد و خریدار نمی‌تواند فروشنده را ملزم کند که جنسی را که به قیمت سلف فروخته به قیمت روز از او بخرد البته اگر توافق کنند که جنس را به قیمت فعلی بخرد مانعی ندارد.

مسئله ۲۱۹۵: اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره، به طلا و نقره

مسئله ۲۱۹۶: اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سکه‌دار باشند یا بی سکه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده‌تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسئله ۲۱۹۷: اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم

نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۹۸: اگر طلا یا نقره را به طلا، یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر قبل از جدا شدن ثمن و مثن را تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۹۹: اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل ندهد و تنها مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۰۰: اگر مقداری خاک نقره معدن را به همان مقدار نقره خالص و یا مقداری خاک طلای معدن را به همان مقدار طلای خالص بفروشند، معامله باطل است. ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره به هر صورت اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند

مسأله ۲۲۰۱: حق به هم زدن معامله را خیار می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را به هم بزنند:

اول: طرفین معامله از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می گویند.

دوم: مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله مغبون شده باشند که آنرا (خیار غبن) گویند.

سوم: در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط).

چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد، و به آن شرط عمل نکند که در این صورت دیگری می تواند معامله را به هم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد و قبلاً اطلاع نداشته باشند (خیار عیب).
هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، معامله نسبت به آن قسمت باطل است و در قسمتی که مال خودش بوده صحیح است ولی فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد. (خیار تبعض صفقه).

هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است. که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و همچنین است اگر با رؤیت سابقه معامله شود و بعد معلوم گردد که جنس یا عوض آن تغییر به نقص نموده که در صورت اول خریدار و در صورت دوم فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت).

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد. در صورتی که شرط تأخیر برای بایع یا مشتری نسبت به ثمن و مثنی نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تأخیر).

دهم: حیوانی را خریده باشد که خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار حیوان).

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار تعذر تسلیم). و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۲۰۲: اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه بقدری گران خریده که مردم او را مغبون می‌دانند و به کمی و زیادی آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را به هم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند و او را مغبون بدانند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۰۳: اگر در بیع طرفین باهم شرط کنند که اگر فروشنده در تاریخ معینی پول مشتری را پس بدهد جنس فروخته شده مال خودش باشد صحیح و لازم الوفاء است و این را بیع شرط می‌گویند. در معامله‌ای که به این صورت واقع می‌شود جنس فروخته شده تا تاریخ مذکور ملک مشتری است و در هر نوع استفاده از آن آزاد است و حتی می‌تواند به خود فروشنده اجازه دهد و اگر فروشنده رأس تاریخ مقرر پول را پس بدهد صاحب ملک خود می‌شود ولی اگر پول را ندهد دیگر حق رجوع ندارد و جنس فروخته شده ملک مشتری باقی می‌ماند. در این نوع معامله هم مثل سایر معاملات باید قصد جدی نسبت به بیع وجود داشته باشد لذا معامله‌ صوری به این نحو برای فرار از ربا باطل است. و اگر فروشنده مطمئن باشد که پول را مقداری دیرتر از موعد مقرر هم بدهد باز خریدار جنس را به او پس می‌دهد می‌تواند بیع شرط کند و این معنا ضرری به بیع نمی‌زند.

مسئله ۲۲۰۴: اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد و مشتری خبر نداشته باشد وقتی که متوجه شود می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۰۵: اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را به هم بزند، یا فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم

می باشد می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسئله ۲۲۰۶: اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست پس اگر معامله به عوض کلی بوده می تواند آنرا پس بدهد و عوض سالم را مطالبه نماید و اگر به عوض مشخص بوده پس چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را به هم بزند، یا نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسئله پیش گفته شد بگیرد.

مسئله ۲۲۰۷: اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسئله ۲۲۰۸: اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، بنا بر احتیاط واجب دیگر حق بهم زدن معامله را ندارد. مگر آنکه جاهل بمسئله باشد که وقتی فهمید می تواند معامله را بهم بزند، ولی مقداری تأخیر برای فکر کردن مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۰۹: هرگاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۰: در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی توان معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول: موقع خریدن، عیب مال را بداند.

دوم: به عیب مال راضی شود.

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت بگیرد.

مسئله ۲۲۱۱: در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند ولی میتواند نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد.

اول: بعد از معامله تغییری در مال بدهد که مردم بگویند بطوری که خریداری شده و تحویل داده شده باقی نمانده است. مثل آنکه پارچه را برای دوختن بریده و یا گندم را آرد کرده باشد.

دوم: فقط حق فسخ را ساقط کرده باشد.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود. ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، بدون تفریط مشتری عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۲: اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسئله ۲۲۱۳: اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که بواسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا به کمتر یا بیشتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسئله ۲۲۱۴: اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال دلال است. و نیز اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسئله ۲۲۱۵: اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت

کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند. و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسئله ۲۲۱۶: اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۲۲۱۷: قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۲۱۸: اگر دو نفر بخواهند با هم شرکت کنند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کنند که عرفاً از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۲۱۹: اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند مثلاً خیاطها یا کارگران کارخانه که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست و هر کدام مزد کار خود را مالک می شوند ولی اگر بخواهند برضایت آنچه را مزد گرفته اند تقسیم کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۲۰: اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست. اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او به طور مشترک بخرد در این صورت شرکت آنها صحیح است.

مسأله ۲۲۲۱: کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد

در مال خود تصرف کند اگر شرکت کند صحیح نیست، و همچنین است ورشکسته‌ای که از طرف مجتهد جامع الشرائط حکم ورشکستگی او صادر شده باشد.

مسئله ۲۲۲۲: اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، یا شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند (بخاطر ارفاق یا علت دیگر) بیشتر منفعت ببرد، باید به شرطی که کرده‌اند عمل نمایند.

مسئله ۲۲۲۳: اگر قرار بگذارند که (به خاطر ارفاق یا علت دیگر) همه استفاده را یک نفر ببرد یا تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد شرکت و قرار داد هر دو صحیح است.

مسئله ۲۲۲۴: اگر شرط نکنند که یکی از شریکها بیشتر منفعت ببرد چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است چه، هر دو به یک اندازه کار کنند یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

مسئله ۲۲۲۵: اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند.

مسئله ۲۲۲۶: اگر معین نکنند که کدامیک از آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله ۲۲۲۷: شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد شرکت عمل نماید، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوص بخرد، باید طبق همان قرار داد رفتار نماید، و اگر با او قرار گذاشته باشند باید تصرفاتش برای شرکت مفسده نداشته باشد بلکه بنابر احتیاط واجب باید داد و ستدی نماید که به مصلحت شرکت باشد و معاملات را به طوری که متعارف است و به مصلحت شرکت است انجام دهد، پس اگر مثلاً معمول است که نقد بفروشد یا مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد چنانچه مصلحت شرکت باشد باید همین طور

عمل نماید و اگر معمول است که نسیه بدهد یا مال را به سفر ببرد با رعایت مصلحت شرکت عمل کند.

مسئله ۲۲۲۸: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بر خلاف قراردادى که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتى برای شرکت پیش آید ضامن است، ولی اگر در معاملات بعدى طبق قرار داد عمل کند صحیح است. و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند ضامن می باشد اما اگر در معاملات بعدى مطابق معمول و مصلحت معامله کند صحیح است و اما اگر اذن شرکاء مقید باشد که در صورت تخلف حق معامله ندارد معاملات بعدى صحیح نیست.

مسئله ۲۲۲۹: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۲۳۰: شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده و پیش مجتهد جامع الشرائط قسم بخورد، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۲۳۱: اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و همچنین است اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند و کسی که از اجازه خود برگشته او هم نمی تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۲۳۲: هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدّت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند.

مسئله ۲۲۳۳: اگر یکی از شریکها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود یا سفیه شود یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند یا مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کند، شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند.

مسئله ۲۲۳۴: اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۲۳۵: اگر با سرمایه شرکت معامله ای انجام دهند، بعد بفهمند شرکت باطل

بوده چنانچه اجازه هر یک از شریکها مقید به صحیح بودن شرکت نباشد، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است، و اگر اجازه هر یک مقید به صحیح بودن شرکت باشد معامله‌ای که انجام شده فضولی است در صورتی که بگویند به آن معامله راضی هستیم معامله صحیح است و گر نه باطل است. و در معامله فضولی کاری که هر یک از شرکاء انجام داده‌اند مزد ندارد.

احکام صلح

مسئله ۲۲۳۶: صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال، یا منفعت مال خود را باو واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد. بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را بکسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد باز هم صلح صحیح است.

مسئله ۲۲۳۷: دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند و به جهت سفاهت و یا افلاس ممنوع از تصرف در اموالشان نباشند.

مسئله ۲۲۳۸: لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

مسئله ۲۲۳۹: اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و با او شرط کند مقداری از روغن حاصل از خود آن شیر را به او بدهد صحیح است ولی اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری از روغن آن را بدهد اشکال دارد.

مسئله ۲۲۴۰: اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی

صحیح است که او قبول نماید. ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بدون صلح بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسئله ۲۲۴۱: اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد و اگر انسان مقدار بدهی خود را نداند و با طلبکار مصالحه کند برئ الذمه می شود هر چند مقدار بدهی او کمتر یا بیشتر از مبلغ مورد مصالحه باشد.

مسئله ۲۲۴۲: اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس هستند و وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، در صورتی صحیح است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صحیح است.

مسئله ۲۲۴۳: اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است. و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد. ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان باطل است.

مسئله ۲۲۴۴: اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۴۵: اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان، حق به هم زدن معامله

را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۲۴۶: صلح یک عقد لازم است و هیچ یک از طرفین نمی تواند به تنهایی آن را به هم بزند بلی در تمام مواردی که در احکام خرید و فروش بیان شد یکی از طرفین مصالحه حق فسخ مصالحه را دارد مگر در موارد زیر:

۱- خیار مجلس در خیار صلح جاری نیست یعنی بعد از انجام مصالحه حتی اگر مجلس را ترک نکرده باشند حق به هم زدن آن را ندارند.

۲- خیار حیوان یعنی اگر مصالحه بر روی حیوانی انجام شود حق فسخ مصالحه را تا سه روز ندارند.

۳- خیار تأخیر یعنی اگر در مصالحه جنس را تحویل نگیرد و پول را تا سه روز ندهد مصالحه کننده حق فسخ مصالحه را با شرایطی که در بیع بیان شد ندارد. ولی اگر در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تأخیر کند یا شرط شده باشد که مال المصالحه را نقد بدهد و به شرط عمل نکند دیگری می تواند صلح را به هم بزند.

مسئله ۲۲۴۷: اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد محل اشکال است.

مسئله ۲۲۴۸: هرگاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم باید چیزی را که به تو صلح کردم وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

مسئله ۲۲۴۹: اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید مکلف و عاقل باشند، و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفيهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند چون حق ندارد در مال خود تصرف کند اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست مگر اینکه ولی او اجازه دهد. بلکه بدون اجازه او نمی تواند اجیر کسی شود.

مسئله ۲۲۵۰: انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

مسئله ۲۲۵۱: اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد، یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد. ولی اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، نمی تواند بقیه اجاره را نسبت به مال بهم بزند، ولی نسبت به اجاره خودش بعد از آنکه بالغ شد بدون اجازه او صحت اجاره اشکال دارد لکن هرگاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت لازم الرعایه بچه بود، اجاره صحیح است و بچه که بالغ شده نمی تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۲۵۲: بچه صغیری را که ولی ندارد بدون اجازه مجتهد جامع الشرائط نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد جامع الشرائط دسترسی ندارد، می تواند از یک

نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. البته اگر اجیر کردن وی به مصلحت او باشد.

مسئله ۲۲۵۳: اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد اجاره صحیح می باشد.

مسئله ۲۲۵۴: اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواید برای انجام عملی اجیر شود همین که به عنوان اجاره مشغول آن عمل شود یا خود را در اختیار ماجر قرار دهد اجاره صحیح است.

مسئله ۲۲۵۵: کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسئله ۲۲۵۶: اگر خانه یا مغازه یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید یا اجاره منصرف به این معنی باشد، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند و منصرف به این معنی هم نباشد می تواند آن را به دیگری اجاره دهد. ولی اگر بخواید به زیادت از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد مثلاً اگر با پول اجاره کرده به گندم یا چیز دیگر اجاره دهد.

مسئله ۲۲۵۷: اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند یا اجاره منصرف به این معنی باشد نمی شود او را به دیگری اجاره داد، و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیادت بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، می تواند زیادت بگیرد.

مسئله ۲۲۵۸: اگر شخصی غیر از خانه، مغازه و اطاق، چیز دیگری را از فردی اجاره نماید، مثل اینکه زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، در این صورت «مستأجر» می تواند مورد اجاره را به هر قیمتی که بخواید به دیگری اجاره دهد، هر چند قیمت این اجاره از قیمت اجاره شده قبلی بیشتر

باشد و احتیاط واجب در آسیاب و کشتی هم این است که گرانتر از آنچه اجاره کرده به دیگری اجاره ندهد.

مسأله ۲۲۵۹: اگر خانه یا مغازه‌ای را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان یا کمتر اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد یا به غیر جنسی که اجاره کرده اجاره دهد.

شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند

مسأله ۲۲۶۰: مالی را که اجاره می‌دهند باید چند شرط داشته باشد:

اول: معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم، درست نیست ولی چنانچه آن خانه‌ها مانند هم باشند و اختلاف مؤثر در رابطه با اجاره نداشته باشند اجاره صحیح است.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد طوری خصوصیات آن را بیان کند که کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.

چهارم: آن مال بواسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی‌های دیگر صحیح نیست.

پنجم: استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر و رودخانه هم مشروب نشود صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می‌دهد مال خود او باشد، و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۲۶۱: اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه‌اش استفاده کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۶۲: زن می‌تواند برای آن که از شیرش استفاده کند اجیر شود و لازم نیست

از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسئله ۲۲۶۳: استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند باید چهار شرط داشته باشد:

اول: حلال باشد، بنابر این اجاره دادن مغازه برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، باید استفاده ای را که مستأجر از آن می برد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار هم می برد اجاره دهند. باید در موقع اجاره معین کنند که سواری آن یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم: مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.

مسئله ۲۲۶۴: اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه

اجاره است.

مسئله ۲۲۶۵: اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از

خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

مسئله ۲۲۶۶: اگر مدت اجاره را معلوم نکنند و بگویند هر وقت در خانه نشستی اجاره

آن ماهی (۱۰۰) صد تومان است اجاره صحیح است، و نسبت به ماه اول اجاره است و در ماه های دیگر به عنوان شرط در ضمن اجاره می باشد و این مقدار جهالت در اجاره مانع ندارد و نیز اگر به مستأجر بگویند: خانه را یک ماهه به هزار تومان به تو اجاره می دهم و هر قدر بیشتر بمانی به همین قیمت است.

مسئله ۲۲۶۷: خانه ای را که مسافرین و زوار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر

در آن می‌مانند اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی صد تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد و اجاره صحیح است و صاحب خانه نمی‌تواند آنها را بیرون نماید مگر این که فرد بخواهد بیش از حد متعارف بماند.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۲۶۸: مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد. پس اگر از چیزهائی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند، باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهائی است که مثل تخم مرغ یا اسکناس با شماره معلوم می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۲۶۹: اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم یا محصول دیگر اجاره دهد و مال الاجاره را از محصول همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۲۷۰: کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد. مگر این که شرط خلاف آن بشود و یا متعارف آن گونه باشد.

مسئله ۲۲۷۱: هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۲۷۲: اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، اگر کسی که او را اجیر کرده به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۲۷۳: اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار ارزش معمولی به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را یک ساله به هزار تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره

آن خانه معمولاً پانصد تومان است بیش از پانصد تومان لازم نیست بدهد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدّت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدّت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۲۷۴: اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست. مثلاً پارچه‌ای را که به خیاط داده از بین برود یا در آتش سوزی بسوزد، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، واجب نیست عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۷۵: هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۲۷۶: اگر قصاب سر حیوانی را بُرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجّانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۲۷۷: اگر حیوانی را اجاره کند و معین کند که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است. و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن است و اجرت مقدار زیاده را هم بدهکار است.

مسأله ۲۲۷۸: اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست. ولی اگر به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند ضامن است.

مسأله ۲۲۷۹: اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد، یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر متخصص بوده و بیشتر از معمول نبریده باشد ضامن نیست، اما اگر تشخیص ضرر داشتن یا ضرر نداشتن را هم بعهدۀ او گذاشته باشند جراح ضامن است.

مسأله ۲۲۸۰: اگر پزشک بدست خود به مریض دوا بدهد یا تزریق کند، یا به عنوان طبابت نسخه‌ای برای بیمار بنویسد یا دستوری به او بدهد و مریض دارو را بخورد، چنانچه در طبابت و معالجه‌اش خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است. ولی اگر در مقام طبابت و معالجه نباشد بلکه بعنوان نظریه پزشکی در کتاب

بنویسد یا بگوید فلان دارو برای فلان مرض فائده دارد و بواسطه خوردن دارو ضرری به مریض برسد یا بمیرد پزشک ضامن نیست.

مسئله ۲۲۸۱: هرگاه پزشک به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.

مسئله ۲۲۸۲: مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرار داد اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۸۳: اگر اجاره دهنده، یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۸۴: اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد، کسی آن را غصب نماید، مستأجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده بمیزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماه به هزار تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمول ده روز آن هزار و پانصد تومان باشد می تواند هزار و پانصد تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۸۵: اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد، و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۸۶: اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستأجر بفروشد اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۸۷: اگر پیش از شروع مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل

استفاده نباشد یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد، اجاره باطل می‌شود. و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده، به او بر می‌گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می‌تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۲۸۸: اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده‌ای که شرط کرده‌اند نباشد اجاره مدتی که باقی مانده باطل می‌شود، و همچنین است اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن ببرد، و می‌تواند اجاره همه مدت را بهم بزند و نسبت به مقداری که استفاده کرده اجرت المثل بدهد.

مسئله ۲۲۸۹: اگر خانه‌ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر هم نمی‌تواند اجاره را بهم بزند. ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می‌شود (و مستأجر می‌تواند همه اجاره را به هم بزند و نسبت به آنچه استفاده کرده اجرة المثل بدهد).

مسئله ۲۲۹۰: اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود ولی اگر شرط کرده‌اند که مستأجر شخصاً از آن ملک استفاده کند نه دیگری، صاحب ملک حق دارد باقیمانده مدت را فسخ کند و اما اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل می‌شود.

مسئله ۲۲۹۱: اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او کارگر بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می‌گیرد به کارگر بدهد زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد. ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد، یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد چنانچه خود او هم کاری که ارزش دارد انجام بدهد زیادی آن بر او حلال می‌باشد.

مسئله ۲۲۹۲: اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را بنیل رنگ کند، چنانچه بارنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد بلکه اگر سبب خرابی یا کمی ارزش پارچه شود ضامن است.

احکام جُعَاله

مسأله ۲۲۹۳: جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می دهم و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند، و فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۲۹۴: جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرار داد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند صحیح نیست.

مسأله ۲۲۹۵: کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام نباشد، و نیز باید بی فایده نباشد بطوری که غرض عقلایی به آن تعلق نگرفته باشد، یا از واجباتی که شرعاً لازم است مجاناً آورده شود نباشد مگر در موردیکه یک غرض عقلائی نسبت به جاعل در آن وجود داشته باشد پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۹۶: اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چقدر است. ولی اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، بنابر احتیاط واجب باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۹۷: اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پول یا مزدگانی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند جعاله صحیح نیست ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۹۸: اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرار داد، به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۹۹: پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می‌تواند جعاله را به هم بزند.

مسئله ۲۳۰۰: بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۳۰۱: عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید مثلاً اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و پزشک جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد. و ضامن عیبی که حاصل می‌شود نیز می‌باشد.

مسئله ۲۳۰۲: اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند، و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم. ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۳۰۳: مزارعه آن است که مالک زمین یا کسی که زمین در اختیار او است با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و در حاصل آن به نسبتی که خودشان تعیین می کنند شریک باشند.

مسأله ۲۳۰۴: مزارعه چند شرط دارد:

اول: صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم، و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند برای مزارعه و زارع تحویل بگیرد.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و نیز سفیه نباشند و همچنین شرط است که حاکم شرع صاحب زمین را از تصرف در اموالش به جهت افلاس جلوگیری نکرده باشد اما محجور بودن زارع به جهت افلاس ضرری به صحت مزارعه نمی زند مگر اینکه زارع احتیاج به صرف مال داشته باشد.

سوم: همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود.

چهارم: سهم هر کدام بطور مشاع باشد مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها و باید تعیین شده باشد، پس اگر قرار بگذارند حاصل یک قطعه مال یکی و حاصل قطعه دیگر

مال دیگری باشد مزارعه صحیح نیست. و نیز اگر مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، مزارعه صحیح نیست.

پنجم: مدّتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند، و باید مدّت بقدری باشد که در آن مدّت بدست آمدن حاصل ممکن باشد. و اگر اوّل مدّت را روز معینی قرار دهند و آخر مدّت را رسیدن حاصل قرار دهند بطوری که عادتاً معلوم باشد کافی است.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زمین قابلیت زراعت ندارد اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود مزارعه صحیح است.

هفتم: نوع زراعت باید معلوم باشد اما اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند چنانچه اسم هم نبرند همان زراعت معین می شود و اگر چند نوع زراعت می کنند باید زراعتی را که می خواهد انجام دهد معین کنند مگر آنکه کاشت محصولی خاص متعارف باشد که بهمان نحو باید عمل شود.

هشتم: مالک باید زمین را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از اینها زراعت کن، و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم: مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی باشد ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است و لازم نیست آن را معین کنند.

مسئله ۲۳۰۵: اگر مالک بازارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او (مالک) باشد و بقیه را بین خودشان تقسیم کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۳۰۶: اگر مدّت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بجیند. و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که

زراعت در زمین بماند.

مسئله ۲۳۰۷: اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب زمین قطع شود، در صورتی که مقداری از زراعت بدست آمده باشد حتی مثل علف که می توان به حیوانات داد آن مقدار مطابق قرارداد مال هر دوی آنها است، و در بقیه مدت مزارعه باطل است.

مسئله ۲۳۰۸: اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را بهم بزنند، و همچنین است اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند و طرف هم بهمین قصد بگیرد ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۰۹: اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد مزارعه بهم نمی خورد و وارثان بجای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسئله ۲۳۱۰: اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر، مال مالک بوده حاصلی که بدست می آید مال او است و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او خواهد بود و در صورت اول لازم است مالک اجرة المثل را به زارع بدهد، مگر سهم او کمتر از آن باشد که همان مقدار سهم او را بدهند کافیهست، و چنانچه بطلان مزارعه به جهت این بوده که تمام حاصل را برای مالک قرار داده بودند چیزی لازم نیست به زارع بدهند، و همینطور در صورت دوم لازم است زارع اجرة المثل زمین را به مالک بدهد.

مسئله ۲۳۱۱: اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بدون اجرت زراعت در زمین باقی بماند اشکال ندارد، و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع نمی تواند او را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در

زمین باقی بگذارد. و نیز مالک هم نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد.

مسأله ۲۳۱۲: اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر کرده باشند، بنابر این که اعراض موجب این باشد که از ملکشان خارج بشود حکم مباحات را دارد، اما اگر اعراض نکرده باشند و قرار داد کرده باشند که همه محصول و ریشه آن مشترک باشد باید به نسبت قرارداد اولیه آن را قسمت کنند و اگر قرار دادشان فقط در مورد محصول سال اول باشد محصول سال دوم مال صاحب بذر می باشد.

احکام مسابقات

مسأله ۲۳۱۳: اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که درختهای میوه‌ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه‌های آن با اوست تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری مشاع که قرار می‌گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مسابقات می‌گویند.

مسأله ۲۳۱۴: معامله مسابقات در درختهایی که مثل بید و چنار میوه نمی‌دهد ولی از چوب آن استفاده می‌کنند مانعی ندارد مشروط بر این که مدت آن به مقداری تعیین شود که چوب آن قابل بریدن باشد. ولی در مثل درخت حنا و سدر که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گل آن برای گلاب گیری استفاده می‌کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۱۵: در معامله مسابقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت بقصد مسابقات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد تحویل بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۳۱۶: مالک و کسی که تربیت درختان را بعهده می‌گیرد، باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز سفیه نباشند و مالک نباید به علت افلاس مجبور باشد یعنی حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع نکرده باشد اما در عامل مجبور بودن به جهت افلاس شرط نیست مگر بخواهد در مالش تصرف کند.

مسئله ۲۳۱۷: مدّت مسابقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست می آید صحیح است.

مسئله ۲۳۱۸: باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً یک تُن از میوه‌ها مال مالک و بقیّه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسئله ۲۳۱۹: باید قرار معامله مسابقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند پس اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت و پرورش میوه لازم است باقی باشد، معامله صحیح است و گر نه اشکال دارد، اگر چه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسئله ۲۳۲۰: معامله مسابقات در بوته خربزه و هندوانه و خیار و مانند اینها اشکال دارد.

مسئله ۲۳۲۱: درختانی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کنند و به آبیاری احتیاج ندارند اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می‌شود احتیاج داشته باشند معامله مسابقات در آن صحیح است. ولی چنانچه آن کارها در زیاد شدن یا مرغوبیت میوه تأثیری نداشته باشند معامله مسابقات اشکال دارد.

مسئله ۲۳۲۲: دو نفری که مسابقات کرده‌اند، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مسابقات شرط کنند که هر دو، یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، بهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۳۲۳: اگر مالک بمیرد، معامله مسابقات بهم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسئله ۲۳۲۴: اگر کسی که تربیت درختان به او واگذار شده بمیرد چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش بجای او هستند، و چنانچه خودشان

عمل را انجام ندهند و اجیر و کارگر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میّت اجیر و کارگر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میّت و مالک قسمت می‌کند، و اگر شرط کرده باشند که خود او درختان را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته‌اند که بدیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله مساقات بهم می‌خورد و اگر قرار گذاشته‌اند مالک می‌تواند عقد را بهم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درختان را تربیت نماید.

مسأله ۲۳۲۵: اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و

میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید.

مسأله ۲۳۲۶: اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل

می‌آید مال هر دو باشد بنابر احتیاط واجب معامله باطل است پس اگر درختان مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال او است و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودال‌هائی را که بواسطه کندن درختان پیدا شده پر کند و اجاره زمین را از روزی که درختان را کاشته به صاحب زمین بدهد مشروط بر آن که از مقدار قرارداد بیشتر نباشد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درختان را بکند و اگر بواسطه کندن درختان عیبی در آنها پیدا شود، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد، ولی نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره درختان را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۳۲۷: بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند بلی اگر ممیز باشد تصرف در اموال جزئی برای او مانعی ندارد.

نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اول: روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن.

مسأله ۲۳۲۸: روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها یقین کند بالغ شده است.

مسأله ۲۳۲۹: دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند نمی‌تواند در مال خود تصرف نمایند و تصرفات آنها باید زیر نظر ولی آنها باشد، و همچنین است ورشکسته‌ای که مجتهد جامع الشرائط یا قاضی منصوب از جانب او، او را از تصرف در اموالش منع کرده باشد.

مسأله ۲۳۳۰: کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۱: انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی‌شود برساند. و اظهار این است که اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت بفروشد یا اجاره دهد اگر چه بیشتر از ثلث باشد و ورثه هم اجازه ننمایند تصرف او صحیح است.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند و کسیکه حاکم شرع او را از تصرف در مالش منع کرده باشد نمی تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۳۳۲: در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۳۳۳: لازم نیست هنگام وکیل قرار دادن، وکیل حضور داشته باشد یا بلافاصله از وکالت مطلع شود. بنابراین اگر شخصی را که در شهر دیگر زندگی می کند وکیل کند وکالت او صحیح است هرچند پس از مدت ها مطلع شود.

مسئله ۲۳۳۴: موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، و بچه ممیز هم اگر فقط در خواندن صیغه وکیل شده باشد و صیغه را با شرایطش بخواند صیغه ای که خوانده صحیح است.

مسئله ۲۳۳۵: کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد

نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۳۳۶: اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسئله ۲۳۳۷: وکالت، عقد جایز است و هر یک از دو طرف می‌تواند آنرا بهم بزند، مگر اینکه در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد مثلاً فرزند مغازه خود را به پدرش می‌فروشد و در ضمن عقد بیع شرط می‌کند که فرزند وکیل باشد مغازه را تا ۵ سال اجاره بدهد و مال الاجاره را بپردازد که در این صورت پدر جائز نیست فرزندش را از وکالت عزل نماید.

مسئله ۲۳۳۸: اگر موکل وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید بعد از آن که خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسئله ۲۳۳۹: وکیل می‌تواند از وکالت کناره‌کند و اگر موکل غایب هم باشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۴۰: وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده می‌تواند رفتار نماید و همچنین است اگر ظاهر امر اجازه توکیل باشد. مثل اینکه کار، به نحوی است که معلوم است خود وکیل نمی‌تواند آنرا انجام دهد و اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسئله ۲۳۴۱: اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل وکیل اول را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۳۴۲: اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش (از طرف وکیل) وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند، و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود،

و کالت دومی باطل می‌شود.

مسئله ۲۳۴۳: اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام بتنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد یا عزل شود وکالت دیگران باطل نمی‌شود. ولی اگر نگفته باشد که با هم یا بتنهایی وکیل است که انجام دهد و از حرفش هم معلوم نباشد که می‌توانند بتنهایی انجام دهند، یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند بتنهایی اقدام نمایند. و اگر دسته جمعی وکیل شده باشند که با هم انجام دهند، در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود و در صورت مبهم بودن کلام موکل، وکالت دیگران با مرگ یکی از وکلاء از بین می‌رود.

مسئله ۲۳۴۴: اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود. و اگر یکی از آنها دیوانه یا بیهوش شود در زمان دیوانگی یا بیهوشی وکالت اثری ندارد اما بطلان وکالت به نحوی که بعد از برطرف شدن دیوانگی و بیهوشی نیز نتواند عمل را انجام دهد محل اشکال است.

مسئله ۲۳۴۵: اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۳۴۶: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، واجب نیست عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۷: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن ننماید و آن مال از بین برود، ضامن است. پس اگر لباس را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۳۴۸: اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود. و نیز در روایتی آمده است ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر.

مسئله ۲۳۴۹: در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۲۳۵۰: اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را بپردازند پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند باید قبول نماید.

مسئله ۲۳۵۱: اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت نمی تواند طلب خود را مطالبه نماید ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۵۲: اگر طلبکار طلب خود را در موقعی که حق دارد مطالبه کند، چنانچه

بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.

مسئله ۲۳۵۳: اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که مناسب شأن اوست و در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۵۴: کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کاسبی کند و برای او خرج نباشد احتیاط واجب این است که کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسئله ۲۳۵۵: کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او یا وارث او را پیدا کند، باید طلب او را به فقیر بدهد، و احتیاط واجب این است که با اجازه مجتهد جامع شرایط باشد و اگر طلبکار او سید نباشد احتیاط واجب آنستکه طلب او را به سید فقیر ندهد.

مسئله ۲۳۵۶: اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.

مسئله ۲۳۵۷: اگر کسی مقداری پول یا چیزهای مثلی دیگر را قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

مسئله ۲۳۵۸: اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، همان را مطالبه کند احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسئله ۲۳۵۹: اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادت‌تر از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند

که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلائی نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد. ولی اگر بدون این که شرط کند، خود بدهکار زیادتراً از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۳۶۰: ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است، و کسی که قرض ربایی گرفته چنانچه شرط پرداخت سود را قبول کرده کار حرامی مرتکب شده است ولی به هر حال اصل قرض صحیح است و شرط باطل است.

مسئله ۲۳۶۱: اگر گندم یا بذری را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است.

مسئله ۲۳۶۲: اگر لباسی را بدمه بخرد و بعداً از پولی که بابت ربا گرفته، یا از پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد چنانچه موقع خریداری قصد داشته از این پول بدهد بنابر احتیاط پوشیدن آن لباس جایز نیست و نماز خواندن در آن اشکال دارد، و اگر در هنگام خرید چنین قصدی نداشته باشد پوشیدن آن لباس جایز و نماز در آن صحیح است و اگر پول ربایی یا حلال مخلوط به حرام داشته باشد و به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است نماز خواندن در آن هم بنابر احتیاط واجب باطل می‌باشد.

مسئله ۲۳۶۳: اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند. و این همانند آنستکه قسمتی از طلب خود را صرف نظر کرده باشد و همچنین است اگر پولی را به کسی بدهد و شرط کند همان مقدار را در شهر دیگری به او پس بدهد.

مسئله ۲۳۶۴: اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتراً بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسألة ۲۳۶۵: اگر کسی از دیگری طلبی دارد که وزنی و پیمانه‌ای نیست می‌تواند آنرا به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آنرا نقداً بگیرد بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته‌هائی که طلبکار از بدهکار گرفته است می‌تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود بفروشد و وجه آنرا نقداً بگیرد زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانه معامله نمی‌شود.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۳۶۶: بدهکار می تواند با طلبکار خود توافق کند که طلبکار طلب خود را از فرد دیگری بگیرد و این عقد را حواله می گویند و باید طلبکار و بدهکار هر دو به این امر راضی باشند و بعد از تحقق حواله کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و طلبکار فقط می تواند طلب خود را از او بگیرد و حق ندارد از بدهکار اولی مطالبه کند.

مسأله ۲۳۶۷: بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده، در صورتی که قبول او هم معتبر باشد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

و نیز اگر مجتهد جامع الشرائط کسی را به واسطه ورشکستگی از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی شود او را حواله بدهند که طلبش را از دیگری بگیرد، و خودش هم نمی تواند به کسی حواله بدهد، ولی اگر سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار نیست اشکال ندارد و نیز در این صورت اگر حواله دهنده سفیه هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۶۸: اگر سر کسی حواله بدهند که بدهکار است احتیاط واجب آن است که حواله با رضایت و قبول او باشد، ولی حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست در صورتی صحیح است که او قبول کند. و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است،

جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۶۹: موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده و بدهکار او نشده اگر او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۳۷۰: حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را تعیین کنند پس اگر مثلاً ده من گندم و صد تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد، و آن را معین نکند حواله درست نیست.

مسأله ۲۳۷۱: اگر بدهی واقعاً معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است؛ مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

مسأله ۲۳۷۲: طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسأله ۲۳۷۳: اگر سر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله نمی تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده نمی تواند بیش از مقدار پرداخت شده را از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۷۴: بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد یعنی غیر از چیزهائی که در دین مستثنی است مالی داشته باشد که بتواند حواله را بپردازد اگر چه بعداً فقیر شود، طلبکار نمی تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۳۷۵: اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را بهم بزنند.

مسئله ۲۳۷۶: اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه بخواهد کسی که به او حواله شده داده است ذمه او بری می‌شود و می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد. و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۳۷۷: رهن یا وثیقه گذاشتن آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۳۷۸: در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

مسأله ۲۳۷۹: گرو دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز گرو دهنده باید سفیه نباشد یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، بلکه اگر بواسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده باشد نمی تواند مال خود را گرو بگذارد.

مسأله ۲۳۸۰: انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند. و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم، مانند اسنادی که در زمان ما برای استیفاء حق صاحب حق وثیقه گذاشته می شود.

مسأله ۲۳۸۱: چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و آلات قمار و مانند آن از چیزهایی که مالیت شرعی و یا چیزهایی که مالیت عرفی ندارند گرو بگذارند درست نیست.

مسئله ۲۳۸۲: رهن گیرنده حق استفاده و تصرف در مال مرهونه را بدون اجازه مالک ندارد و اگر استفاده کند ضامن اجرت آن است و همچنین منافع و نفعات آن مال رهن دهنده می باشد. لذا اگر رهن گیرنده حتی با اجازه رهن دهنده مورد رهن را اجاره دهد باید مال الاجاره را به رهن دهنده بدهد و همین طور اگر بدون اجازه آن را اجاره دهد.

مسئله ۲۳۸۳: گروگیرنده حق ندارد قبل از موعد دریافت بدهی بدهکار، مال مرهونه را بفروشد بنابراین اگر آن را بفروشد معامله فضولی است و بدون اجازه مالک باطل است و اگر بعداً مالک اجازه دهد یا از اول با اجازه مالک بفروشد پول آن ملک مالک است و رهن هم باطل می شود و رهن گیرنده نمی تواند پول آن را بابت بدهی نزد خود نگه دارد مگر با توافق مالک.

مسئله ۲۳۸۴: مالک و کسی که مال خود را گرو گذاشته حق ندارد بدون اجازه طلبکار آن را بفروشد و اگر فروخت بدون اجازه رهن گیرنده باطل است ولی اگر بعداً اجازه دهد معامله صحیح می شود ولی رهن باطل می شود و همین طور است اگر از اول با اجازه رهن گیرنده آن را بفروشد.

مسئله ۲۳۸۵: اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد طلبکار مطالبه کند و او ندهد، چنانچه طلبکار وکیل باشد در فروش رهن می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، و چنانچه وکیل از جانب او نباشد و او از ادای دین به هر نحوی امتناع کند در این صورت اگر به مجتهد جامع الشرائط دسترسی دارد، باید برای فروش آن از مجتهد جامع الشرائط اجازه بگیرد.

مسئله ۲۳۸۶: اگر بدهکار غیر از خانه ای که متناسب شأن اوست و در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه، محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد. طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

مسئله ۲۳۸۷: بنابر احتیاط واجب قبض و اقباض در تحقق رهن شرط است لذا تا وقتی که رهن گیرنده مال مرهونه را تحویل نگرفته باشد رهن محقق نشده است.

مسألة ۲۳۸۸: همانطور که در مسألة ۲۳۸۲ ذکر شد رهن گیرنده حق استفاده از مال مرهونه را بدون اجازه مالک ندارد و در صورت اجازه مالک هم حق استفاده از آن را ندارد. البته اگر این معنا در ضمن قرض دادن شرط شود یعنی فردی به دیگری پول قرض بدهد مشروط بر این که خانه خود را رهن بدهد و اجازه استفاده از آن را نیز بدهد ربا و حرام است. و در این مورد حتی اگر اجاره ای کمتر از اجاره معمولی برای آن قرار دهند حرام است. بنابراین آنچه امروزه به عنوان رهن به این صورت رواج دارد اشکال دارد. بلی راه حل این است که خانه را اجاره دهند و در ضمن اجاره شرط کنند که مستأجر مبلغی را به عنوان قرض به صاحبخانه بپردازد که در این صورت صحیح است و رهن محسوب نمی شود.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۳۸۹: ضمانت شرعی با آنچه امروزه عرفاً رایج است تفاوت می‌کند. در ضمانت شرعی کل بدهی بر عهده ضامن قرار می‌گیرد و طلبکار حق رجوع به بدهکار اولیه خود را ندارد. اما در ضمانت عرفی رایج، ضامن در طول بدهکار اولیه قرار می‌گیرد یعنی اگر بدهکار اولیه بدهی خود را نپرداخت ضامن طبق تعهد خود عمل می‌کند ولی فعلاً احکام ضمانت شرعی بیان می‌شود.

مسأله ۲۳۹۰: ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کنند. و کسی که بواسطه ورشکستگی مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده بابت طلبی که دارد، نمی‌تواند ضامن کسی شود، ولی این شرطها در بدهکار نیست.

مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد و طلبکار قبول کند، ضمانت صحیح است.

مسأله ۲۳۹۱: همان طور که در مسأله ۲۳۸۹ بیان شد در ضمان شرعی ذمه ضامن در طول ذمه بدهکار اولیه قرار نمی‌گیرد لذا اگر بگوید: اگر بدهکار قرض تو را ندهد می‌دهم، به احتیاط واجب ضمان شرعی صحیح نیست.

مسئله ۲۳۹۲: کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود.

مسئله ۲۳۹۳: در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشد پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را بدهد ضامن شدن او باطل است. و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را بتو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد ضامن شدن او باطل می باشد. و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و صد تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول بنابراین احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله ۲۳۹۴: اگر طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسئله ۲۳۹۵: اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسئله ۲۳۹۶: ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسئله ۲۳۹۷: هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید، و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسئله ۲۳۹۸: اگر انسان در موقعی که ضامن می شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می تواند ضامن بودن او را بهم بزند. ولی اگر پیش از آن که طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند اشکال دارد.

مسئله ۲۳۹۹: اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد نمی تواند

چیزی از او بگیرد.

مسئله ۲۴۰۰: اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده پس از پرداخت آن از او مطالبه نماید، ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسئله ۲۴۰۱: هرگاه کسی بر دیگری حقی داشته باشد (مثلاً طلبی یا قصاصی یا دیه‌ای یا حق دیگری) یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل طرح در دادگاه بوده و امکان اثبات داشته باشد، چنانچه انسان ضامن شود که صاحب حق یا مدعی، شخص متهم را رها کند و هر وقت او را خواست بدست او بسپارد این قرار داد را «کفالت» و به کسی که ضامن این کار می‌شود «کفیل» گویند.

مسئله ۲۴۰۲: کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به مدعی بفهماند که من ضامنم هر وقت متهم را بخواهی به دست تو بدهم و مدعی هم قبول نماید.

مسئله ۲۴۰۳: کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسئله ۲۴۰۴: یکی از هشت چیز، کفالت را به هم می‌زند:

اول: کفیل متهم را به دست مدعی بدهد.

دوم: حق مدعی داده شود.

سوم: مدعی از حق خود بگذرد.

چهارم: متهم بمیرد.

پنجم: مدعی کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کفیل بمیرد.

هفتم: کسی که صاحب حق است بوسیله حواله یا طور دیگری حق خود را به دیگری واگذار نماید.

هشتم: این که کفیل نتواند پس از کفالت کسی را که کفیل او شده احضار نماید.

مسئله ۲۴۰۵: اگر کسی به زور، متهم را از دست مدعی رها کند، باید یا او را به دست مدعی بسپارد یا حق مدعی را ادا کند.

مسئله ۲۴۰۶: در کفالت رضایت کسی که حق بر عهده او است لازم نیست بنابر این رضایت بدهکار شرط نمی باشد.

مسئله ۲۴۰۷: اگر کفیل نتواند متهم را در موعد مقرر تحویل دهد و طلبکار او حق خود را از او بگیرد چنانچه کفالت با اجازه مدیون باشد حق دارد آنچه را بابت بدهی او داده است از او مطالبه کند اما اگر کفالت با اجازه او نبوده است حق مطالبه از او را ندارد.

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۴۰۸: اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسأله ۲۴۰۹: اگر کسی امانتی را بپذیرد نباید در نگهداری آن کوتاهی کند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد باید آنرا تحویل دهد.

مسأله ۲۴۱۰: امانتدار و کسی که مال را امانت می گذارد، باید هر دو عاقل باشند، پس اگر انسانی مالی را پیش دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه مالی را پیش کسی امانت بگذارد صحیح نیست، ولی بچه ممیز می تواند با اذن ولی خود مالش را نزد کسی امانت بگذارد و همچنین می تواند وکیل باشد که مال فردی را نزد فرد دیگری امانت بگذارد و همین طور امانت گذاشتن نزد بچه ممیز با اذن ولی او اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۱۱: اگر از بچه ای چیزی را به طور امانت قبول کند اگر آن چیز مال خود بچه است و ولی در امانت گذاشتن بچه اجازه نداده باشد لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود باید عوض آنرا بدهد ولی اگر برای این که مال از بین نرود آن را از بچه گرفته چنانچه در نگهداری آن کوتاهی

نکرده باشد ضامن نیست و همچنین است اگر امانت گذار دیوانه باشد.

مسئله ۲۴۱۲: کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن عاجزتر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد این احتیاط واجب نیست.

مسئله ۲۴۱۳: اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

مسئله ۲۴۱۴: کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۴۱۵: اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و دیعه را به هم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۱۶: کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است، و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۱۷: کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی تصرف غیر مجاز هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست. ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد مگر آن که جایی محفوظتر از آن نداشته باشد و نتواند مال را به صاحبش یا به کسی که بهتر حفظ می کند، برساند که در این صورت ضامن نیست.

مسئله ۲۴۱۸: اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف بشود ضامن است مگر ظاهر کلام او این باشد که به بردن آن به جایی که محفوظ تر یا همانند جای اول است راضی می باشد.

مسئله ۲۴۱۹: اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و کسی که امانت را قبول کرده بداند آن محل در نظر صاحب مال خصوصیتی نداشته بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، می تواند آنرا به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۴۲۰: اگر صاحب مال دیوانه شود کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد، و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۲۱: اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میت، راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر هم ندهد ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۴۲۲: اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، و اگر وصی داشته باشد باید بوصی هم مراجعه شود پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله ۲۴۲۳: اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله ۲۴۲۴: اگر امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به مجتهد جامع

الشرائط بدهد و در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گر نه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۴۲۵: اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام مضاربه

مضاربه عبارت است از عقد و قراردادی که بین دو نفر منعقد و برقرار می‌شود، به این صورت که شخصی مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت و معامله کند و سود حاصله بین هر دو به نسبتی که قرار می‌گذارند تقسیم گردد و کسی که سرمایه را می‌دهد مالک نام دارد و دیگری که تجارت و خرید و فروش را انجام می‌دهد عامل نام دارد. لازم به یادآوری است که دین مقدس اسلام همانگونه که به عبادات و مسائل آن عنایت و توجه دارد، به اقتصاد و معاش عباد نیز عنایت و توجه دارد، زیرا که «لامعاد لمن لامعاش له» و بدیهی است که اساس سعادت فرد و جامعه عبادت و بندگی توأم با کسب و کار و اقتصاد است، اساس عزّت و عظمت مسلمین، ارتباط با خالق و همراه آن، بلکه در معیّت آن، تجارت و کار و اقتصاد عاقلانه و سالم است که فرمود: «رجال لاتلهیم تجارة ولابيع عن ذکرالله و اقام الصلاة»^۱ «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض وابتغوا من فضل الله»^۲ و «من طلب الحلال فهو من الله عزوجل صدقة علیه»^۳ و نیز معلوم است که هدف از مضاربه رونق بخشیدن به اقتصاد و به جریان انداختن ثروتها و جلوگیری از رکود

۱ - سوره نور، آیه ۳۷.

۲ - سوره جمعه، آیه ۱۰.

۳ - کافی، ج ۴، ص ۱۲.

کسب و کار و بازار مسلمین است.

هدف از مضاربه بکارگیری نیروهای فعال و کارآمد و جلوگیری از عاطل و باطل ماندن انسانهای شایسته و مسلمان است.

هدف از مضاربه تحصیل سود و درآمد مشروع و حلال و جلوگیری از رباخواری و اکل مال به باطل است.

از سویی عامل نیز باید توجه داشته باشد که، مضاربه تنها تحویل گرفتن ثروت و اموال دیگران و تجارت کردن و پول بدست آوردن نیست بلکه مضاربه مجمع و مورد تبادل احکام شرعی و مسؤولیتهای سنگین و پرمخاطره است، زیرا که در صورت صحت آن و حاصل شدن سود، عامل شریک مالک است و در صورت باطل بودن مضاربه و فساد آن، عامل تنها مستحق اجرة المثل و در حقیقت به تفصیلی که بعداً ذکر خواهد شد اجیر مالک است. و در صورت عدم حصول سود، عامل حقیقی ندارد و امین و امانت‌دار مالک است و در صورت تخلف از شرایط تعیین شده، غاصب و گنه‌کار و ضامن مال مالک است و نهایتاً عامل، در تصرفات و معاملات، وکیل و کارگذار مالک است و غیر اینها از احکام و وظایف که از مضامین مسائل آینده روشن می‌شود ان شاء الله تعالی.

مسأله ۲۴۲۶: در مضاربه چند چیز معتبر است:

اول: مالک و عامل بالغ، عاقل و مختار باشند و مالک شرعاً از تصرف در اموال خود ممنوع نباشد.

دوم: ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل. (به لفظ باشد یا به غیر لفظ، عربی باشد یا غیرعربی)

سوم: باید سرمایه عین خارجی باشد و مضاربه با دین صحیح نیست، بلی چنانچه طلبکار، مدیون را وکیل در قبض طلب و در ایجاب عقد مضاربه از طرف او کند و مدیون پس از قبض و ایجاب از جانب خود هم قبول نماید مضاربه صحیح است.

چهارم: سود حاصله فقط بین مالک و عامل باشد و چنانچه شرط کنند که چیزی از سود برای غیر باشد، شرط صحیح نیست، مگر اینکه شرط کنند، غیر کاری که مربوط به تجارت و مضاربه است انجام دهد که در این صورت شرط سهیم بودن در سود

اشکال ندارد.

پنجم: سهم سود هر یک از عامل و مالک تعیین شود و تعیین آن به دو صورت صحیح است:

الف: قرار بگذارند هر مقدار سود حاصل شد به نحو کسر مشاع، یعنی چند درصد، مربوط به مالک و چند درصد مربوط به عامل باشد.

ب: قرار بگذارند مقدار معینی از سود، مربوط به عامل و بقیه هر چه بود مربوط به مالک باشد، یا برعکس.

ششم: عامل قدرت انجام معامله و تجارت را داشته باشد.

هفتم: سود بردن، به وسیله تجارت و خرید و فروش باشد، بنابراین اگر مالک پول و سرمایه را به کسی بدهد که با آن زراعت کند یا خرج مغازه یا تعمیر ماشین کند مضارب به صحیح نیست.

مسئله ۲۴۲۷: در شرط پنجم گذشت که - تعیین سود به دو صورت صحیح است - و صورت دوم آن بود که - قرار بگذارند مقدار معینی از سود برای عامل باشد و بقیه برای مالک یا به عکس - حال اگر اتفاقاً آن مقدار سود پیش‌بینی شده، حاصل نشد و مثلاً با اینکه قرار گذاشته بودند ده هزار تومان از سود مربوط به عامل باشد و بقیه برای مالک، کل سود حاصله فقط ده هزار تومان یا کمتر شد، در این صورت تمام سود برای عامل است و به مالک سهمی نمی‌رسد و به عکس، اگر سهم مالک را معین و بیش از آن حاصل نشد در این صورت تمام سود مربوط به مالک می‌شود و عامل از سود محروم است و چیزی به او نمی‌رسد. ضمناً چنانچه برای هر یک مقداری معین شده و سود حاصله کمتر از مجموع شده سود حاصله به نسبت قرارداد توزیع می‌شود. (توضیح اینکه اگر قرار گذارند که مثلاً پنج هزار تومان از سود برای مالک و ده هزار تومان برای عامل باشد و بقیه هر چه بود بین آنها تنصیف شود و اتفاقاً کل سود از پانزده هزار تومان کمتر شد در این صورت به نسبت ۵ و ۱۰ توزیع می‌شود).

مسئله ۲۴۲۸: در صحت مضاربه، صیغه عقد، لازم نیست، بلکه مضاربۀ معاطاتی نیز صحیح است.

مسئله ۲۴۲۹: لازم نیست سرمایه، طلا و نقره سگه‌دار باشد بلکه با اسکناس و سایر و پولهای رایج نیز صحیح است.

مسئله ۲۴۳۰: اگر شخصی بدون اذن و یا وکالت و ولایت با مال غیر، مضاربه کند، مضاربه فضولی است و با اجازه مالک صحیح می‌شود و در صورت اجازه، سود حاصله، طبق قرارداد بین مالک و عامل تقسیم می‌شود و اگر هم خسارتی به سرمایه وارد شد به عهده مالک است.

و اگر مضاربه و معامله‌های انجام شده را امضا نکرد معامله‌های واقع شده باطل و جنس به صاحب آن و پول به مالک برمی‌گردد.

مسئله ۲۴۳۱: مضاربه عقد جایز است، یعنی طرفین هر وقت بخواهند می‌توانند عقد را به هم بزنند و حتی اگر در ضمن عقد مضاربه، مدت معینی را شرط کنند، مضاربه عقد لازم نمی‌شود، بلی در صورتی که مدت، معین کردند پس از گذشت مدت، تصرف عامل در سرمایه منوط به اذن مالک است و بدون اجازه او شرعاً نمی‌تواند در سرمایه دخل و تصرف نماید. و در مواردی که بخواهند مضاربه را به هم بزنند فرق نمی‌کند که قبل از شروع در تجارت باشد یا بعد از آن، سودی حاصل شده باشد یا نشده باشد. بلی در صورت حصول سود و تصمیم بر فسخ، باید طبق قرارداد، سود تا زمان فسخ، محاسبه و بین طرفین تقسیم شود.

مسئله ۲۴۳۲: اگر در ضمن عقد مضاربه یا عقد دیگری شرط کنند که تا مدت معینی مضاربه را فسخ نکنند، وفای به این شرط واجب است.

مسئله ۲۴۳۳: بر عامل واجب است، معاملات را انجام دهد که مالک اجازه داده باشد و چنانچه معامله‌ای انجام دهد که مالک اجازه نداده است چنانچه سودی ببرد طبق قرارداد مضاربه عمل می‌شود و چنانچه زیان کرد ضامن است.

مسئله ۲۴۳۴: در مضاربه چنانچه خرید کالای خاصی شرط شده باشد و عامل برخلاف شرط عمل کند، ضامن سرمایه است و اگر خسارت وارد شد چه کلی، چه جزئی، به عهده او است، بلی چنانچه پس از معامله، مالک اجازه دهد و خسارتی وارد شود بر عهده مالک است.

مسأله ۲۴۳۵: چنانچه عامل در تجارت تعدی و تفریط نکند، ضرر معامله به عهده او نیست.

مسأله ۲۴۳۶: اگر در عقد مضاربه، مالک شرط کند که عامل در ضرر شریک باشد، این شرط باطل است ولی اصل مضاربه باطل نیست. بلی اگر در ضمن عقد مضاربه یا در ضمن عقد دیگری، چه جایز چه لازم، شرط کنند که در صورت خسارت، نصف آن را مثلاً، عامل از جیب خود بدهد، این شرط صحیح و عمل به آن لازم است.

مسأله ۲۴۳۷: چنانچه مالک یا عامل فوت کنند مضاربه باطل می شود و ورثه می توانند با عامل توافق نمایند و مجدداً عقد مضاربه، برقرار کنند.

مسأله ۲۴۳۸: عامل از پیش خود و بدون اجازه مالک نمی تواند وکیل یا اجیر یا همکار بگیرد.

مسأله ۲۴۳۹: چنانچه چیزی از سرمایه بدون تقصیر عامل تلف شود یا بسوزد یا به سرقت و مانند آن از بین برود عامل ضامن نیست و از مالک تلف شده است. بلی در صورت خیانت ضامن است و باید از عهده برآید.

مسأله ۲۴۴۰: اگر مالک شرط کرده که تجارت به گونه خاص و به کیفیتی مخصوص انجام شود، عامل باید رعایت کند اما در صورتی که شرط و کیفیت خاصی مطرح نشده است عامل باید بطور متعارف و معمول تجارت کند و چنانچه معامله نسبه هم متعارف باشد و قرارداد از آن منصرف نباشد می تواند به صورت نسبه نیز معامله کند.

مسأله ۲۴۴۱: چنانچه عامل به صورتی غیر از متعارف یا برخلاف شرط مالک، معامله کرد و سودی حاصل شد، سود حاصله را طبق قرارداد مضاربه تقسیم می کنند، بلی در این فرض که عامل بر خلاف متعارف یا برخلاف شرط عمل کرده است اگر سرمایه کلاً یا بعضاً تلف شود و خسارت بر آن وارد شود بر عهده عامل است و باید از عهده برآید.

مسأله ۲۴۴۲: جایز نیست عامل بدون اذن مالک سرمایه را با مال خودش یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و چنانچه بدون اذن، مخلوط کرد، گناهکار است، لکن مضاربه باطل نمی شود و اگر سود حاصل شد بین آنها نسبت به مقدار سرمایه هر یک، تقسیم می شود، ولی اگر ضرر کرد خودش ضامن ضرر است.

مسئله ۲۴۴۳: عامل می تواند با اذن صریح مالک یا با اذن ضمنی او (مثل اینکه بگوید به هر نحو که صلاح و مصلحت دانستی عمل کن) سرمایه را با مال خود یا با مال شخص ثالثی مخلوط کند و با مجموع تجارت نماید.

مسئله ۲۴۴۴: عامل حق ندارد چیزی از سرمایه را مصرف مخارج خود کند هر چند کم باشد، بلی اگر با اجازه مالک برای تجارت سفر کرد می تواند مخارج سفر را به مقدار متعارف و در حد شأن خود از سرمایه مصرف کند، مگر اینکه مالک شرط کرده باشد که مخارج سفر با خود عامل باشد.

مسئله ۲۴۴۵: چنانچه قبل از شروع تجارت یا در اثنای آن سرمایه تلف شود مضاربه خود بخود منفسخ می شود.

مسئله ۲۴۴۶: اگر به سبب سرقت یا سوختن یا ضرر در تجارت و مانند اینها مقداری از سرمایه تلف شود و با بقیه آن سود حاصل شود باید اول با سود حاصله، سرمایه را تکمیل کنند، پس از آن اگر چیزی ماند بین مالک و عامل طبق قرارداد تقسیم می شود، بلی چنانچه پس از فسخ مضاربه، خسارتی به سرمایه وارد شود بر مالک است نه عامل.

مسئله ۲۴۴۷: اگر معلوم شود که مضاربه به جهت اخلاف بعضی از شرایط آن باطل بوده، تمام سود حاصله متعلق به مالک است و عامل از سود قراردادی سهم نمی برد، بلی استحقاق اجرة المثل دارد، و چنانچه اجرة المثل او بیشتر از سهم مقرر برای وی از سود حاصله باشد، حقی به زاید بر سهم مقرر از سود حاصله ندارد و اگر بطلان مضاربه به جهت تعیین تمام سود برای مالک باشد عامل مستحق اجرت المثل هم نیست.

مسئله ۲۴۴۸: اگر عامل پس از آنکه سرمایه را برای تجارت تحویل گرفت مدتی در تجارت تأخیر انداخت و سرمایه تلف شد ضامن سرمایه است، علاوه گنه کار هم می باشد.

مسئله ۲۴۴۹: چنانچه عامل سرمایه را تحویل گرفت و مدتی با آن معامله و تجارت نکرد، مالک تنها حق مطالبه سرمایه را دارد و زائد بر آن را مستحق نیست، هر چند که عامل به جهت عمل نکردن به مقتضای عقد مضاربه معصیت کار است.

مسئله ۲۴۵۰: اگر مالک و عامل در مقدار سرمایه اختلاف و نزاع نمایند و مالک بینه ای بر

ادّاعای خود نداشته باشد قول عامل با قسم مقدم است و در این مسأله فرقی نیست که سرمایه موجود باشد یا تلف شده باشد.

مسأله ۲۴۵۱: اگر سرمایه تلف شود یا ضرر و خسارت به آن وارد شود و مالک ادّعا کند که عامل خیانت کرده یا در حفظ آن کوتاهی و تقصیر نموده یا طبق شرط تعیین شده عمل نکرده است و بینه بر ادّاعای خود نداشته باشد و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم، مقدم است.

مسأله ۲۴۵۲: چنانچه عامل مدّعی شود که از طرف مالک در انجام بعضی از معاملات مجاز بوده و مالک منکر شود و بینه‌ای نداشته باشند قول مالک با قسم مقدم است و اگر مالک ادّعا کند که عامل را از انجام بعضی معاملات که بدون منع بر عامل جائز است منع کرده و عامل منکر باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۵۳: هرگاه مالک ادّعا کند که عامل خیانت کرده یا تعدّی یا کوتاهی نموده است و عامل منکر شود، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۵۴: چنانچه عامل ادّعا کند که مال تلف شده یا ضرر کرده یا سود حاصل نشده است و مالک انکار کند و بینه نداشته باشد قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۵۵: اگر عامل در معامله نسبه مجاز بوده و مدّعی شود که مطالبات وصول نشده است و مالک منکر عدم وصول شود و بینه نداشته باشد، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۵۶: اگر عامل بگوید مقداری سود حاصل شد لکن بعداً به همان مقدار، خسارت وارد شد، قول او مقدم است. (مثل فرع سابق) و همچنین اگر در مقدار سود یا در اصل آن اختلاف داشته باشند و بینه نداشته باشند، قول عامل با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۵۷: هرگاه مالک و عامل در مقدار سهم عامل اختلاف داشته باشند، مثلاً مالک مدّعی ثلث باشد و عامل مدّعی نصف و بینه نداشته باشند قول مالک با قسم مقدم است.

مسأله ۲۴۵۸: چنانچه مالک و عامل در صحت و فساد مضاربه واقع شده، اختلاف کنند و یکی مدّعی صحت و دیگری مدّعی بطلان باشد و بینه نداشته باشند قول مدّعی صحت، با قسم مقدم است.

مسئله ۲۴۵۹: چنانچه عامل، مدّعی شود که سرمایه را به مالک ردّ نموده و بیّنه نداشته باشد و مالک منکر بشود، قول مالک با قسم مقدم است.

مسئله ۲۴۶۰: پدر و جد پدری صغیر می توانند با عدم مفسده - بلکه بنابر احتیاط واجب با رعایت مصلحت - با مال صغیر مضاربه کنند و همچنین قیم شرعی صغیر با اطمینان به اینکه مال صغیر ضایع نمی شود و برای صغیر مصلحت دارد می توانند با مال او مضاربه کنند یا به مضاربه بدهند و سود حاصله را طبق قرارداد، به حساب صغیر منظور نمایند.

مسئله ۲۴۶۱: مضاربه با دین صحیح نیست، لکن طلبکار می تواند به مدیون اجازه دهد که با دین و طلب او تجارت کند و هر مقدار سود حاصل شد به نسبت نصف مثلاً یا ثلث یا ربع تقسیم کنند و این نوع قرارداد جعاله است که فایده مضاربه را دارد ولی احکام مضاربه را ندارد.

مسئله ۲۴۶۲: نظر بر اینکه به حسب ظاهر مردم پول خود را در صندوقهای قرض الحسنه به عنوان قرض به هیأت مدیره صندوق تحویل می دهند، لذا هیأت مدیره می توانند آن پولها را به عنوان مضاربه به اشخاص کاسب و معامله گر بدهند یا خود اعضای هیأت با آن پولها تجارت کنند و از سود حاصله آن، مخارج صندوق را تأمین نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، هر طور توافق نموده و صلاح دانستند مصرف کنند.

مسئله ۲۴۶۳: چنانچه شخصی ماشین خود را در اختیار کسی قرار دهد و به او اجازه دهد که مسافر یا بار حمل و نقل کند و شرط کند که نصف یا ثلث کرایه ها را که به دست می آید برای او بگیرد، اشکال شرعی ندارد و چنین قراردادی اجازه و اباحه تصرف و استفاده مشروط به عوض است و در درآمد با هم شریک می شوند، لکن این گونه قرارداد مضاربه نیست و احکام آن را ندارد.

احکام عاریه

مسأله ۲۴۶۴: عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۴۶۵: لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

مسأله ۲۴۶۶: عاریه دادن چیز غضبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی جایز است که مالک چیز غضبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده بگوید به عاریه دادن راضی هستم یا از قرائن رضایت او معلوم باشد.

مسأله ۲۴۶۷: چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد. ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند یا عرف از اجاره این معنی را بفهمد که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۴۶۸: اگر دیوانه و بچه و سفیه و مفلس مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد چنانچه این کار مصلحت آنها باشد اشکال ندارد و همچنین جایز است خود بچه با اجازه ولی مال خود را در موردیکه مصلحت او باشد عاریه دهد و نیز مفلس با اذن غرماء (طلبکاران) می تواند

مالش را عاریه بدهد.

مسئله ۲۴۶۹: اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۴۷۰: اگر طلا و نقره را عاریه نماید و اتفاقاً بدون افراط و تفریط از بین برود ضامن است هرچند شرط هم نکرده باشند. بلی اگر ضمن عاریه کردن طلا و نقره شرط کند که اگر از بین رفت ضامن نباشد و اتفاقاً تلف شود ضامن نیست.

مسئله ۲۴۷۱: اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۴۷۲: اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۴۷۳: کسی که چیزی عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس دهد، و در صورت اول اگر پس گرفتن، عرفاً موجب خسارت عاریه گیرنده شود بنابر احتیاط واجب باید مهلت بدهد.

مسئله ۲۴۷۴: عاریه دادن چیزی برای استفاده حرام از آن جایز نیست بنابراین عاریه دادن انگشتر طلای مردانه به مرد جایز نیست. بلی اگر همین انگشتر را برای کاری غیر از زینت کردن مرد بگیرد مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۷۵: عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن، و عاریه دادن حیوان نر برای آبستن کردن حیوان ماده صحیح است و نیز عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۷۶: اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا به ولی یا به وکیلی که در مطلق کارها وکالت داشته باشد و یا به وکیلی که در خصوص عاریه وکالت دارد بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا

ولی او آنرا بجائی ببرد اگر چه جائی باشد که صاحبش معمولاً بآنجا می برده مثلاً اتومبیل را در پارکینگی پارک کند که معمولاً صاحبش در آنجا پارک می کرده و بعد تلف شود یا کسی آنرا تلف کند یا بسرقت برود ضامن است.

مسئله ۲۴۷۷: اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً ظرف نجس را عاریه دهد که در آن غذا بخورند، باید نجس بودن آنرا به کسیکه عاریه می کند بگوید، و اما اگر لباس نجس را برای نماز خواندن عاریه دهد لازم نیست نجس بودنش را اطلاع دهد.

مسئله ۲۴۷۸: چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

مسئله ۲۴۷۹: اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسئله ۲۴۸۰: اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسئله ۲۴۸۱: اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۴۸۲: اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح یا ازدواج

بواسطه عقد ازدواج زن به مرد حلال می شود، و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشوئی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشوئی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۴۸۳: در زناشوئی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۴۸۴: وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۴۸۵: زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند با یکدیگر رفتار محرمانه نمایند، و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت

نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده‌ام کافی است.

مسأله ۲۴۸۶: اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند در صورتی که از گفته زن معلوم شود که به وکیل اختیار کامل داده آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روز به عقد آن مرد درآورد، و اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۴۸۷: یک نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۴۸۸: اگر صیغه دائم را خود زن و مرد بخوانند و اول زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نموده به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ (یعنی قبول کردم این ازدواج را) عقد صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صحیح می‌باشد.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۴۸۹: اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، بعد بدون فاصله مرد بگوید: قَبِلْتُ، صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي هَكَذَا، صحیح می‌باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۴۹۰: عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول: آنکه به عربی صحیح خوانده شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند چنانچه ممکن باشد، احتیاط مستحب آن است کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند وکیل کنند، و اگر خودشان بخوانند باید لفظی بگویند که معنی **زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ** را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «**زَوَّجْتُكَ نَفْسِي**» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد بگفتن «**قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ**» زن بودن او را برای خود قبول نماید، و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، بگفتن «**زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ**» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه عقد را می خواند لازم نیست بالغ باشد، بلکه باید مفهوم لفظی را که می گوید دقیقاً بداند پس اگر بچه ممیز برای خودش با اجازه ولیش و یا برای دیگران عقد بخواند صحیح است.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: **زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي** (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید: **قَبِلْتُ** یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر معین نبوده عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند ولی اگر زن ظاهراً با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۴۹۱: اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

مسأله ۲۴۹۲: کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و قصد انشاء بنماید و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می تواند عقد را بخواند و چنانچه معنای آن را به طور اجمال بداند بنابر احتیاط

واجب کافی نیست.

مسئله ۲۴۹۳: اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۹۴: اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسئله ۲۴۹۵: پدر و جد پدری می توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند، و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مصلحت داشته باشد، نمی تواند آن را بهم بزند و اگر مفسده ای داشته باشد عقد فضولی است و می تواند آن را امضاء کرده یا عقد را بهم بزند، ولی چنانچه برای آنها مصلحت نداشته و مفسده هم نداشته باشد در صحت عقد اشکال است، و احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۴۹۶: اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود، زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسئله ۲۴۹۷: اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است، و اگر در موقع عقد مالی نداشته، و در ضمن عقد شرط نشده که مهر بر عهده پدر یا جد پدری نیست پدر یا جد او باید مهر زن را بدهند.

مسئله ۲۴۹۸: دختری که بعد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر او لازم نیست حتی اگر پدر یا جد پدری نداشته باشد.

مسئله ۲۴۹۹: اگر پدر و جد پدری غائب باشند، به طوری که نشود از آنان اذن گرفت و دختر هم احتیاج به شوهر کردن داشته باشد لازم نیست از پدر و جد پدری اجازه بگیرند. و همچنین اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و بخواهد با پسری که شرعاً و عرفاً هم کفو او می باشد ازدواج کند و پدر و جد پدری بدون جهت مانع می شوند و سخت گیری

می‌کنند در این صورت نیز اجازه آنان لازم نیست، و همینطور اگر دختر باکره نباشد اجازه پدر و جد لازم نیست، و در صورتی که بدون شوهر رفتن به او نزدیکی شده احتیاط رعایت شود.

مسئله ۲۵۰۰: اگر پدر و جد پدری مسلمان نباشد ولی دختر باکره رشیده مسلمان باشد اجازه آنها در ازدواج او لازم نیست.

عیبیهایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را بهم زد

مسئله ۲۵۰۱: اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را به هم بزند به شرط آنکه معلوم شود که عیب پیش از عقد بوده است:

اول: دیوانگی. **دوم:** مرض خوره. **سوم:** مرض برص (پسی). **چهارم:** کوری. **پنجم:** زمین گیر بودن و در حکم آن است شلی که شل بودن او واضح باشد. **ششم:** آن که افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود. **هفتم:** آن که گوشت، یا استخوانی یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۵۰۲: زن نیز می‌تواند در چهار صورت عقد را به هم بزند:

اول: دیوانه بودن شوهر، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا آنکه بعد از عقد چه پیش از نزدیکی یا بعد از آن دیوانه شود می‌تواند عقد را بهم بزند.

دوم: نداشتن آلت مردی، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد آلت مردی نداشته یا بعد از عقد پیش از نزدیکی آلت او بریده شده می‌تواند عقد را بهم بزند.

سوم: ناتوانی از نزدیکی جنسی، اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید هر چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی عارض شده باشد می‌تواند عقد را بهم بزند.

چهارم: بیضه‌های او را کشیده باشند، چنانچه زن بعد از عقد بفهمد که بیضه‌های

شوهرش را قبل از عقد کشیده‌اند می‌تواند عقد را بهم بزند. در تمام چهار صورتی که ذکر شد زن می‌تواند بدون طلاق عقد را بهم بزند. ولی در صورت سوّم که ناتوانی جنسی دارد لازم است که زن به مجتهد جامع الشرائط یا به وکیل او مراجعه نماید و مجتهد جامع الشرائط شوهر را تا یک سال مهلت می‌دهد چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند، پس از آن زن می‌تواند عقد را بهم بزند، و اگر آلت مردی بعد از نزدیکی بریده شود و زن عقد ازدواج را فسخ کند، فسخ اثری ندارد اگر چه احتیاط مستحب آنستکه شوهر او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۰۳: اگر مرد یا زن، بواسطه یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۵۰۴: اگر بواسطه آن که مرد عنین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند شوهر باید نصف مهر را بدهد. ولی اگر بواسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از زنها که ازدواج با آنها حرام است

مسأله ۲۵۰۵: ازدواج با زنهائی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسأله ۲۵۰۶: اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۰۷: اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوّه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۵۰۸: اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۵۰۹: عمّه و خاله پدر و عمّه و خاله پدر بزرگ و عمّه و خاله مادر و عمّه و

خاله مادر بزرگ هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسئله ۲۵۱۰: پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند، و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پائین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعداً به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسئله ۲۵۱۱: اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد، یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

مسئله ۲۵۱۲: اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده طلاق بائن هم که بعداً بیان می شود، احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر زنش خود داری نماید، و احتیاط واجب این است که در عده متعه با خواهر آن زن که او را متعه کرده بوده است ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۱۳: انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعداً زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکالی ندارد.

مسئله ۲۵۱۴: اگر زن بفهمد شوهرش برادر زاده یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است، بلکه اگر از حرف نزدنش معلوم باشد که باطناً راضی بوده احتیاط واجب آن است که شوهرش از برادر زاده او جدا شود مگر آنکه اجازه دهد.

مسئله ۲۵۱۵: زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر در آید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره بطور دائم ازدواج کند - حتی اگر یهودیه یا نصرانیه باشند بنابر احتیاط واجب - ولی صیغه کردن زنهای یهودی و نصرانی مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۱۶: کسی که زن مسلمان دارد نباید زن یهودی و نصرانی را صیغه نماید، مگر آنقدر مدت آن کم باشد که عرفاً به او نگویند دو زن گرفته است.

مسئله ۲۵۱۷: اگر انسان پیش از آن که دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند دیگر نمی تواند با آنان ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۱۸: اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان

نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از ایشان جدا شود.

مسئله ۲۵۱۹: اگر با زنی غیر از عمّه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود، ولی اگر او را طلاق بدهد و بعداً دوباره بخواهد با او ازدواج کند اشکال دارد، و نیز اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، احتیاط واجب آن است که از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۵۲۰: اگر با زنی که در عده طلاق است زنا کند باعث حرمت ابدی نمی شود لذا می تواند بعد از گذشت عده با او ازدواج کند هر چند احتیاط در ترک این ازدواج است و اگر این زن را عقد کند (چه موقت چه دائم) هر چند این عقد باطل است ولی باعث حرمت ابدی می شود. و اگر این عقد از جهت دیگری غیر از در عده بودن زن باطل باشد حکم زنا را دارد و موجب حرمت ابدی نمی شود.

مسئله ۲۵۲۱: احتیاط واجب آن است که با زن مشهوره به زانیه بوده قبل از این که توبه اش معلوم بشود ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۲۲: اگر با زنی زنا کند، بعداً می تواند آن زن را برای خود عقد نماید، ولی احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آن زن حیض ببیند بعد او را عقد کند و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد نماید.

مسئله ۲۵۲۳: اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۵۲۴: اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده چنانچه هیچ کدام نمی دانسته اند زن در عده است و نمی دانسته اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

مسئله ۲۵۲۵: اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند این عقد باطل است و باید از او جدا شود و بعداً هم او را برای خود عقد نکند و اگر نداند که زن شوهر دارد و با او ازدواج کند عقد باطل است و اگر با او همبستر نشده باشد موجب حرمت

ابدی نمی شود.

مسئله ۲۵۲۶: زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی شود و اگر مشهوره به زانیه بودن شود احتیاط واجب آن است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد و اگر توبه کرد می تواند مجدداً او را عقد کند.

مسئله ۲۵۲۷: زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عدّه شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۲۵۲۸: اگر شخص بالغی با پسر نابالغی لواط کند، با احراز تحقق دخول مادر، خواهر و دختر پسر بر او حرام می شود ولی اگر فاعل نابالغ باشد یا شک کند که بالغ بوده بر او حرام نمی شود، و چنانچه هر دو بالغ باشند بنابر احتیاط بر او حرام می شود.

مسئله ۲۵۲۹: اگر با مادر یا خواهر یا دختر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج و دخول به زوجه با آن پسر لواط کند، آنان بر او حرام نمی شوند، ولی اگر آنها را طلاق داد بنابر احتیاط واجب دو مرتبه آنها را عقد نکند، و نیز اگر بعد از عقد و پیش از دخول لواط کند بنابر احتیاط واجب آن زن بر او حرام می شود.

مسئله ۲۵۳۰: اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج یا عمره است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است، و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۵۳۱: اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است، و اگر زن می دانسته که ازدواج در حال احرام حرام است واجب است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۳۲: اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است بجا نیاورد، زنش که بواسطه محرم شدن بر او حرام شده بود حلال نمی شود، و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حلال نمی شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسئله ۲۵۳۳: اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر

تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنانچه او را افضاء نماید هیچوقت نباید با او نزدیکی کند.

مسأله ۲۵۳۴: زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۵۳۵: زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذت متعارفی که او می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده بر شوهر، واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۵۳۶: اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۵۳۷: مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۵۳۸: مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۵۳۹: زنی که از شوهر اطاعت می‌کند اگر مطالبه خرجی کند و شوهر ندهد می‌تواند جهت الزام شوهر بر پرداخت نفقه، به مجتهد جامع الشرائط و اگر ممکن نباشد به عدول مؤمنین و اگر آنهم ممکن نباشد به فسّاق مؤمنین مراجعه نماید. و چنانچه الزام شوهر بر دادن نفقه ممکن نباشد می‌تواند، در هر روز به اندازه خرجی آن روز بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۴۰: مرد اگر چند زن داشته باشد و نزدیکی از آنها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر اینصورت ماندن نزد

زن واجب نیست بلی لازم است او را بطور کلی متارکه ننماید و اولی و احوط این است که مردی که یک زن دارد در هر چهار شب یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسئله ۲۵۴۱: شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند مگر با رضایت وی، و بنابر احتیاط واجب این حکم در مسافر در سفر غیر ضروری هم ثابت است.

مسئله ۲۵۴۲: اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند عقد صحیح است، و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۵۴۳: اگر موقع خواندن عقد دائم برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد. ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند برای دریافت مهریه از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

مُتْعَه یا صِیْغَه

مسئله ۲۵۴۴: صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

مسئله ۲۵۴۵: شوهر بیش از چهار ماه نباید نزدیکی با متعه خود را ترک کند. مگر با رضایت وی و بنابر احتیاط این حکم در مسافر در سفر غیر ضروری هم ثابت است.

مسئله ۲۵۴۶: زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید.

مسئله ۲۵۴۷: زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

مسئله ۲۵۴۸: زنی که صیغه شده حق هم خوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد، و شوهر هم از او ارث نمی برد.

مسئله ۲۵۴۹: زنی که صیغه شده اگر نداند که حق خرجی و هم خوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

مسئله ۲۵۵۰: زنی که صیغه شده، می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر بواسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می رود بیرون رفتن او حرام است.

مسئله ۲۵۵۱: اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.

مسئله ۲۵۵۲: پدر و جد پدری می توانند برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورند، و نیز می توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی درآورند ولی باید آن عقد برای دختر مصلحت داشته باشد حتی اگر به مقدار مهریه ای باشد که برای دختر قرار می دهند.

مسئله ۲۵۵۳: اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود، و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که بواسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسئله ۲۵۵۴: اگر مرد مدت صیغه را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام مهریه ای را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۵: انسان نمی تواند دو مرتبه با زنی که در عقد اوست ازدواج کند لذا اگر زنی در عقد موقت اوست مادامی که مدت عقد موقت تمام نشده یا مرد آن را نبخشیده است نمی تواند او را عقد دائم یا عقد موقت دیگر کند و اگر عقد کند عقد دوم لغو است و بعد از تمام شدن مدت عقد اول به یکدیگر نامحرم می شوند و می توانند مجدداً با یکدیگر ازدواج کنند.

احکام نگاه کردن

مسئله ۲۵۵۶: نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است، و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون

قصد لذت باشد مانعی ندارد، اگر چه احوط اجتناب است. و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم با قصد لذت و به غیر صورت و دستها بدون آن حرام می باشد. و نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ اگر به قصد لذت نباشد و موجب تحریک شهوت نگردد و بواسطه نگاه کردن انسان نترسد که به حرام بیفتد مانعی ندارد.

مسئله ۲۵۵۷: اگر انسان بدون قصد لذت به آن قسمت از بدن زنهای کافر که معمولاً نمی پوشانند نگاه کند در صورتی که نترسد بحرام بیفتد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۵۸: زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و بحدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند.

مسئله ۲۵۵۹: نگاه کردن به عورت دیگری حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد و نگاه کردن به عورت بچّه غیر ممیّز جایز است و زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۵۶۰: مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسئله ۲۵۶۱: مرد نباید به قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسئله ۲۵۶۲: چنانچه پزشک زن وجود داشته باشد پزشک مرد حق ندارد بیمار زن را معاینه کند کما این که بیمار زن حق ندارد با وجود پزشک زن اجازه دهد پزشک مرد او را معاینه کند. و چنانچه پزشک زن نباشد یا بیماری خاصی باشد که پزشک زن نتواند آن را معالجه کند زن بیمار می تواند به پزشک مرد مراجعه کند. در این صورت پزشک باید برای معاینه به حداقل اکتفا کند.

مسئله ۲۵۶۳: اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار شود که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسئله ۲۵۶۴: اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، باید

آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشوئی

مسئله ۲۵۶۵: کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد این وجوب به خاطر جلوگیری از حرام است یعنی اگر مطمئن شود که به حرام می‌افتد واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۵۶۶: اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند. و همچنین است اگر لفظاً شرط بکارت نشده باشد لیکن مبنی عقد عرفاً بر بکارت زوجه باشد.

مسئله ۲۵۶۷: ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود در صورتیکه احتمال فساد برود جایز نیست ولی اگر طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، یا بیچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد در آنجا باشد یا احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶۸: اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۵۶۹: مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند، در صورتی که منکر شدن آن حکم، به انکار خدا یا پیغمبر برگردد مرتد می‌شود، و همچنین است اگر از خوارج و نواصب و غلات گردد.

مسئله ۲۵۷۰: اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند بطوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و همچنین زنی که یائسه یا غیر بالغه است اگر بعد از نزدیکی با شوهر مرتد شود عقد آنها باطل می‌شود و اگر بعد از نزدیکی با زنی که چنانچه او را طلاق دهند باید عده نگه دارد، آن زن مرتد شود اگر تا قبل از پایان عده توبه کند عقد آنها باقی است والا عقد آنها باطل است و همچنین اگر زن مرتد

توبه کند در فرض اول اگر بخواهند با هم زندگی کنند باید عقد بخوانند و در فرض دوم بهتر است عقد را تجدید کنند.

مسئله ۲۵۷۱: کسی که پدر یا مادرش در موقع بسته شدن نطفه او مسلمان بوده‌اند، چنانچه مرتد شود زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگهدارد و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد فطری می‌گویند.

مسئله ۲۵۷۲: مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود و یا زنش یائسه باشد، عقد او باطل می‌گردد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و زن او در سنّ زنانی باشد که حیض می‌بینند، زن او باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی و گر نه باطل است. ولی در صورت اول نیز بهتر است عقد او تجدید شود و در اصطلاح فقهاء به چنین شخصی مرتد ملّی گویند. اگر مرتد ملّی توبه کند در صورت اول یعنی اگر قبل از نزدیکی با عیالش مرتد شده باشد اگر بخواهند با هم زندگی کنند باید دو مرتبه عقد بخوانند و در صورت دوم بهتر است عقد را تجدید کنند.

مسئله ۲۵۷۳: اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بدون رضایت او بیرون ببرد.

مسئله ۲۵۷۴: اگر زن انسان از شوهر سابقش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۷۵: اگر زنی از زنا آبستن شود، جایز نیست بچه‌اش را سقط کند.

مسئله ۲۵۷۶: اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۵۷۷: اگر مرد نداند که زن در عده است یا نداند که عقد در عده حرام است و با او ازدواج کند، چنانچه بچه‌ای از او متولد شود ولد شبهه می‌باشد و احکام بچه حلال زاده را دارد و اگر زن نیز نمی‌داند از طرف او هم همین گونه است و اگر زن می‌دانسته از طرف

او زنا محسوب می‌شود و بچه از جانب او ولد الزنا می‌باشد و احکام ولد الزنا را دارد یعنی از زن ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۵۷۸: اگر زن بگوید یا نسه‌ام نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید شوهر ندارم حرف او قبول می‌شود بشرط آن که متهم نباشد، و اگر متهم باشد چنانچه سابقاً شوهر داشته بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند.

مسئله ۲۵۷۹: اگر بعد از آن که با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد. ولی اگر آن کس مورد وثوق باشد بنابر احتیاط واجب آن مرد باید با طلاق از آن زن جدا شود.

مسئله ۲۵۸۰: حفظ و پرورش نوزاد پسر تا دو سال و نوزاد دختر تا هفت سال حق مادر است به شرط اینکه عاقل و مسلمان و آزاد باشد و به دیگری شوهر نکرده باشد و الا پدر مقدم است ولی اگر پدر مرده باشد مادر هر چند شوهر کرده باشد بر جد و دیگران مقدم است.

مسئله ۲۵۸۱: مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است یعنی مکلف شده عجله کنند، حضرت صادق (ع) فرمودند: یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسئله ۲۵۸۲: اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد و شوهر هم قبول نماید، واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسئله ۲۵۸۳: کسی که از زنا به دنیا آمده اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسئله ۲۵۸۴: هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه‌ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسئله ۲۵۸۵: زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن

باید عده وطی به شبهه نگهدارد و شوهر دوم باید مهر المثل او را بدهد ولی خرج عده ندارد و بنا بر احتیاط به شوهر دوم نیز حرام ابدی می شود و در مدت عده وطی به شبهه شوهر اول نمی تواند با او همبستر شود.

مسئله ۲۵۸۶: زنی که شوهرش به مسافرت رفته یا در جبهه جنگ یا در سفر دریائی یا به جهت دیگری مفقود الاثر شده چنانچه یقین کند شوهرش مرده است باید عده وفات نگه دارد و بعد از آن می تواند ازدواج کند و چنانچه یقین دارد شوهرش زنده است نمی تواند شوهر کند. و مخارج او از مال شوهر یا از صدقات و بیت المال در صورت نیاز باید پرداخت شود و در صورت نداشتن مال شوهر و نداشتن نفقه یا مشکلات دیگر وضع موجود برای او قابل تحمل نباشد می تواند به حاکم شرع مراجعه کند تا او را طلاق دهد.

مسئله ۲۵۸۷: در فرض مسئله گذشته چنانچه زن نمی داند شوهرش زنده است یا مرده، اگر شوهر مالی دارد یا پدر یا جد پدری او از مال خودشان مخارج زن را مطابق شأن او تأمین می کنند زن باید صبر کند و حق شوهر کردن ندارد. و اگر به هیچ وجه مخارج او را تأمین نمی کنند می تواند به مجتهد جامع الشرائط مراجعه کند و پس از مراجعه مجتهد جامع الشرائط دستور می دهد زن تا چهار سال صبر کند، و در طول این مدت بوسیله نامه نوشتن به مناطقی که احتمال می دهند شوهر زن در آنجاها باشد یا به وسایل دیگر تحقیق می کنند، اگر زنده بودن او ثابت شد زن باید صبر کند و اگر ثابت نشد مجتهد جامع الشرائط به پدر یا جد پدری مرد دستور می دهد زن را طلاق دهد و اگر ممکن نشد خود مجتهد جامع الشرائط او را طلاق می دهد و زن بعد از طلاق به مقدار عده وفات یعنی چهار ماه و ده روز عده نگه می دارد و بعد از عده آزاد می شود و می تواند شوهر کند ولی چنانچه شوهرش در بین عده پیدا شد حق دارد رجوع کند.

مسئله ۲۵۸۸: در مسئله قبل مبدأ تفحص حین رجوع به حاکم شرع است؛ بلی اگر قبل از مراجعه به حاکم شرع خودشان به مقدار مذکور تفحص کرده اند و بعد از مراجعه به حاکم هم مقداری تفحص شد و مطمئن شدند که او پیدا نمی شود، حاکم می تواند بعد از گذشت چهار سال از آغاز تفحص آنها زن را طلاق دهد.

مسألة ۲۵۸۹: در فرض قبل اگر بدانند که با تفحص اثری از او پیدا نمی شود، تفحص ساقط است ولی حتماً باید چهار سال صبر کنند و بعد از آن حاکم می تواند زن را طلاق دهد.

مسألة ۲۵۹۰: آنچه در برخی از موارد در مسأله سابق گفته شد که باید زن صبر کند در صورتی است که در حرج شدید واقع نشود، وگرنه می تواند از حاکم شرع بخواهد که او را طلاق دهد.

احکام شیر دادن

- مسأله ۲۵۹۱:** اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله (۲۵۹۴) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عدّه محرم می‌شود:
- اوّل:** خود زن و او را مادر رضاعی می‌گویند.
- دوّم:** شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می‌گویند.
- سوّم:** پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.
- چهارم:** بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند.
- پنجم:** بچه‌های اولاد آن زن هر چه پائین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.
- ششم:** خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند. یعنی بواسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.
- هفتم:** عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.
- هشتم:** دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.
- نهم:** اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.
- دهم:** پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو و عمه و دایی و خاله مادر و شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند. و نیز عدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، بواسطه شیر دادن محرم می شوند.

مسئله ۲۵۹۲: بچه های زنی که بچه ای را با شرایطی که در مسئله (۲۵۹۴) گفته می شود شیر دهد فرزندان پدر بچه شیر خوار محسوب می شوند بنابراین پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند. و نیز نمی تواند دخترهای شوهری را که شیر مال او است برای خود عقد نماید، بلکه احتیاط واجب آن است که دخترهای رضاعی او را هم برای خود عقد ننماید ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند. اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نگاه محرمانه یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند به آنان ننماید.

مسئله ۲۵۹۳: اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسئله (۲۵۹۴) گفته می شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود. ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

مسئله ۲۵۹۴: اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود. و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسئله ۲۵۹۵: اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۵۹۶: اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۵۹۷: انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده اند ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیر خواری را برای خود عقد کند بعد

مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او از شیر همان پدر، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۵۹۸: با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادرش او را شیر کامل داده نمی‌شود ازدواج کرد، و همچنین است اگر خواهر زاده یا برادر زاده، یا نوۀ خواهر یا نوۀ برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۵۹۹: اگر زنی بچۀ دختر خود را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود. و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچۀ پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۶۰۰: اگر زن پدر دختری، بچۀ شوهر آن دختر را از شیر پدر دختر شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دانی که علت محرم شدن است

مسئله ۲۶۰۱: شیر دانی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد:

اول: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچۀ دیگر بدهند، بواسطۀ آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

سوم: شیر از ولادت باشد، بنابر این اگر پستان بدون تولّد فرزندی شیر پیدا کند و بچه از آن شیر بخورد سبب محرمیت نمی‌شود.

چهارم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوئی او بریزند نتیجه ندارد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد. پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زائیدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

ششم: بچه بواسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنابر احتیاط واجب کسانی که بواسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با او ازدواج نکنند، و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز بطوری که در مسأله بعد گفته می شود شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر بدهند در صورتی که بین آن ده مرتبه هیچ فاصله ای نباشد یعنی کودک شیر فرد دیگر یا طعام نخورده باشد، احتیاط واجب آن است که کسانی که بواسطه شیر خوردن او به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.

هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن، هفت مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیر ده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد احتیاط واجب در ترک ازدواج و ترک معامله محرمیت است.

مسأله ۲۶۰۲: باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین شیر دادن، غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد - حتی اگر به طور ناقص باشد بنابر احتیاط واجب - و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند، که از زمان اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود، یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۰۳: اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.

مسأله ۲۶۰۴: اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسئله ۲۶۰۵: اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم، بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسئله ۲۶۰۶: اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسئله ۲۶۰۷: اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد آنها با هم محرم می‌شوند ولی خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۶۰۸: انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که بواسطه شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده‌اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، نمیتواند با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند یعنی بواسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند ازدواج نماید. به همان نحو که سابقاً در دختر و خواهر و مادر نسبی گفته شد.

مسئله ۲۶۰۹: زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسئله ۲۶۱۰: انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند یعنی بواسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند، و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

مسئله ۲۶۱۱: اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می‌شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی‌شود، اگر چه بهتر آن است که این کار را نکند: **اول:** برادر و خواهر خود را. **دوم:** عمو و عمه و دایی و خاله خود را. **سوم:** اولاد عمو و اولاد دایی خود را. **چهارم:** برادر زاده خود را. **پنجم:** برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را. **ششم:** خواهر زاده خود، یا خواهر زاده شوهرش را. **هفتم:** عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را. **هشتم:** نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسئله ۲۶۱۲: اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خود داری نماید.

مسئله ۲۶۱۳: مردی که دوزن دارد، اگر یکی از آن دوزن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

آداب شیر دادن

مسئله ۲۶۱۴: برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد. و مادر می تواند برای شیر دادن بچه خود از شوهر طلب مزد کند و اگر زن دیگری که راضی باشد به کمتر از آن مبلغ به کودک شیر بدهد، نباشد شوهر باید مزد مادر را بدهد تا کودک خود را شیر بدهد.

مسئله ۲۶۱۵: مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل یا غیر دوازده امامی یابد صورت، یا بد خلق، یا زنا زاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که از زنا بچه دار شده و شیر او از زنا است.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسئله ۲۶۱۶: مستحب است زنها مواظب باشند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسئله ۲۶۱۷: کسانی که بواسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسئله ۲۶۱۸: در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسئله ۲۶۱۹: اگر بواسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که بواسطه شیر

دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود. مثلاً اگر شوهر او دختر شیر خواری را برای خود عقد کرده باشد زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسئله ۲۶۲۰: اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله (۲۵۹۴) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد. که در این صورت عقد دختر باطل و برای او محرم و حرام ابدی می گردد و زن برادرش به او محرم می شود.

مسئله ۲۶۲۱: اگر مرد بداند که با زنی خواهر و برادر رضاعی می باشند حق ازدواج با او را ندارد و اگر ازدواج کند باطل است و اگر بعد از ازدواج بگوید که با زن خود خواهر و برادر رضاعی می باشند اگر زن نیز قبول کند عقد آنها باطل است و باید بلافاصله از یکدیگر جدا شوند و در فرض سابق اگر با هم همبستر نشده باشند زن استحقاق مهریه را ندارد و اگر همبستر شده باشند چنانچه زن نمی دانسته یا فراموش کرده استحقاق گرفتن مهر المثل را دارد. و اگر بعد از ازدواج مرد بگوید با زن خود خواهر و برادر رضاعی است و زن قبول نکند مرد باید ادعای خود را در دادگاه ثابت کند و حتی اگر نتواند ثابت کند اگر می داند که واقعاً همسرش خواهر رضاعی اوست باید زن را طلاق دهد و دیگر با او زندگی نکند.

مسئله ۲۶۲۲: اگر زن بداند مردی برادر رضاعی اوست نمی تواند با او ازدواج کند و اگر ازدواج کند باطل است و اگر زن بعد از ازدواج بگوید مرد برادر رضاعی اوست و مرد نیز آن را قبول کند باید بلافاصله از یکدیگر جدا شوند و در این فرض اگر همبستر نشده باشند زن استحقاق مهریه را ندارد و لی اگر همبستر شده باشند چنانچه زن نمی دانسته ازدواج با برادر رضاعی باطل است یا فراموش کرده استحقاق مهر المثل را دارد والا خیر.

مسئله ۲۶۲۳: اگر زن بعد از ازدواج ادعا کند که مرد برادر رضاعی اوست و شوهر انکار کند زن باید ادعای خود را ثابت کند و اگر نتواند ادعای خود را ثابت کند همسر او باقی می ماند ولی در این فرض هم اگر می تواند باید همسر خود را به طلاق خلع راضی کند که او را طلاق دهد.

مسأله ۲۶۲۴: شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود:

اول: خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا یک مرد و دو زن یا چهار زن که همگی عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده، و همچنین سایر شرطها را که در مسأله (۲۵۹۴) گفته شد شرح دهند، ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند لازم نیست شرایط را شرح دهند.

مسأله ۲۶۲۵: اگر شک کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا

نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

احکام طلاق

مسأله ۲۶۲۶: مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب بالغ باشد، و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید صحیح نیست.

مسأله ۲۶۲۷: شرایط صحت طلاق عبارت است از: ۱- زن باید هنگام طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد. ۲- از هنگام حیض شدن قبل تا زمان طلاق گرفتن در حال پاکی با شوهر خود همبستر نشده باشد. ۳- طلاق در حضور دو مرد عادل جاری شود.

مسأله ۲۶۲۸: اگر زن دروغ بگوید یا اشتباه کند و در حالی که حیض است طلاق بگیرد طلاق او باطل است حتی اگر بعداً متوجه شود که هنگام طلاق حائض بوده است طلاق مذکور باطل است. و اگر خیال کند که حائض است اما بگوید پاک هستم و طلاق بگیرد و بعد معلوم شود که حیض نبوده طلاقش صحیح است.

مسأله ۲۶۲۹: طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اول: آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض

طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، اشکال ندارد.

سؤم: مرد بواسطه غایب بودن و مانند آن نتواند پاک بودن زن را بفهمد.

مسأله ۲۶۳۰: اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۶۳۱: کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، و نتواند از حالش با خبر شود باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۶۳۲: اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگر چه اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معین شده باید حال او را استعلام کند و اگر نتواند، باید تا مدتی که معمولاً زنها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند و احتیاط مستحب آن است که تا یک ماه صبر کند.

مسأله ۲۶۳۳: اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود و همچنین اگر در حال حیض یا نفاس با او نزدیکی کند نمی تواند در پاکی بعد از آن حیض یا نفاس او را طلاق دهد اگر چه در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیّده است بیشتر از شصت سال قمری و اگر سیّده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

مسأله ۲۶۳۴: هر گاه بازنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد اگر بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۳۵: اگر بازنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد و نتواند حال او را در سفر استعلام کند، باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی، خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند. و احتیاط مستحب آن است که آن مدّت کمتر از یک ماه نباشد.

مسئله ۲۶۳۶: اگر مرد بخواهد زن خود را که بواسطه اصل خلقتش یا مرض یا بواسطه خوردن قرص که زنان برای جلوگیری از خون حیض می خورند و حیض نمی بیند طلاق دهد. باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خود داری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسئله ۲۶۳۷: طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه «طالق» خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ»؛ یعنی: زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

مسئله ۲۶۳۸: زنی که صیغه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد، و رها شدن او به این است که مدت تمام شود، یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض در عقد موقت لازم نیست.

عِدَّة طلاق

مسئله ۲۶۳۹: زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه^۱ عده ندارد، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسئله ۲۶۴۰: زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد یعنی بعد از آن که در پاکی طلاقش داد و مقداری (هر چند کم باشد) بعد از طلاق پاک بود، بقدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود، و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند. ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

۱ - معنای یائسه در مسئله ۴۲۸ گفته شد.

مسئله ۲۶۴۱: زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بیند چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسئله ۲۶۴۲: زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد. و اگر در بین ماه طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، و احتیاط مستحب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد تا با مقداری که از ماه اول عده نگه داشته سی روز شود.

مسئله ۲۶۴۳: اگر زن آبستن را طلاق دهند، باید تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه عده نگهدارد، بنابراین اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچه او به دنیا آید، عده اش تمام می شود.

مسئله ۲۶۴۴: زنی که نه سالش تمام شده و یا سه نیست اگر صیغه شود مثلاً یک ماهه، یا یک ساله چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد در صورتی که حیض می بیند بنابر احتیاط واجب باید به مقدار دو حیض کامل عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز باید از شوهر کردن خودداری نماید. و در صورتی که آبستن باشد با وضع حمل یا سقط جنین عده او تمام می شود هر چند احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زائیدن یا چهل و پنج روز یا دو حیض کامل که بیشتر است عده نگهدارد.

مسئله ۲۶۴۵: ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۶۴۶: زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده

نگهدارد یعنی از شوهر کردن خود داری نماید اگر چه یائسه یا صغیره یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می گویند.

مسئله ۲۶۴۷: زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس های زینتی بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می باشد.

مسئله ۲۶۴۸: ابتدای عده وفات در صورتیکه شوهر زن غائب یا در حکم غائب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسئله ۲۶۴۹: اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود: **اول:** آن که بنابر احتیاط مورد تهمت نباشد. **دوم:** از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسئله ۲۶۵۰: طلاق از جهت این که زوج حق رجوع داشته باشد یا خیر به دو قسم تقسیم می شود: ۱ - طلاق رجعی: که در این نوع طلاق زوج قبل از پایان عده حق دارد رجوع کند و طلاق را به هم بزند و به زندگی با زن خود ادامه دهد. ۲ - طلاق بائن: که در این نوع طلاق مرد حق رجوع ندارد. در شش مورد طلاق بائن می باشد:

اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال قمری داشته باشد.

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

که در این سه مورد زن اصلاً عده ندارد تا مرد بتواند در آن رجوع کند.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم: طلاق خلع

ششم: طلاق مبارات

که در این سه مورد هر چند زن عده دارد اما مرد حق رجوع ندارد. و احکام اینها بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۲۶۵۱: کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که در کتابهای مفصل گفته شده و از جمله آنها فحاشی و رفت و آمد با اجانب است، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن بدون اجازه شوهرش از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسئله ۲۶۵۲: در طلاق رجعی مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

اول: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است. بنابر این با هر لفظ و عبارت یا عملی که بفهماند او را مجدداً زن خود قرار داده است رجوع محقق می‌شود و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق خواهد شد اگر چه قصد رجوع نداشته باشد.

مسئله ۲۶۵۳: برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید به زخم رجوع کردم صحیح است. ولی مستحب است برای رجوع کردن شاهد بگیرند اما اگر بعد از تمام شدن عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده‌ام لازم است اثبات کند.

مسئله ۲۶۵۴: مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر بعد از طلاق زن با مرد مصالحه کند که حق رجوع نداشته باشد مصالحه باطل و مالی را که در مقابل آن گرفته مالک نمی‌شود.

مسئله ۲۶۵۵: اگر زنی را دوبار طلاق دهد و به او رجوع کند. یا دوبار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق و گذشتن عده عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر و گذشتن عده عقد کند. بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با **چهار شرط** به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید:

اول: آن که عقد شوهر دوم دائم باشد، و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند، بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم: بنابر احتیاط شوهر دوم بالغ باشد و باید با او نزدیکی و دخول کند. و بنابر احتیاط واجب باید انزال شود و نزدیکی از جلوی زن باشد.

سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خُلْع

مسأله ۲۶۵۶: طلاق خلع آن است که زن به هر علتی نخواهد با شوهرش به زندگی ادامه دهد و شوهر هم مایل به طلاق دادن او نباشد ولی زن برای راضی کردن او به طلاق مقداری مال به او بدهد تا راضی شود او را طلاق دهد. آنچه زن به شوهر می دهد تا او را راضی به طلاق کند بذل می گویند و بذل در این نوع طلاق می تواند به مقدار مهریه زن یا کمتر یا بیشتر از آن باشد ولی باید با توافق دو طرف باشد.

مسأله ۲۶۵۷: در طلاق خلع زن و مرد اگر بخواهند خودشان صیغه طلاق را بخوانند اول باید زن بگوید: «بذلت لك كذا على أن تطلقني» یعنی این مقدار را به تو می دهم تا مرا طلاق دهی. و بعد مرد بگوید: «أنت مختلعة على كذا فأنت طالق» یعنی تو را در مقابل چیزی که داده ای طلاق دادم. در این طلاق تمام شرایطی که در طلاق رجعی گفته شده لازم است رعایت شود.

مسأله ۲۶۵۸: اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر، همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را اینطور می خواند: عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَذَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيُخَلِّعَهَا عَلَيْهِ پس از آن بدون فاصله می گوید: زَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَى مَا بَذَلْتُ هِيَ طَالِقٌ و اگر زن کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بَذَلْتُ مَاءً تَوْمان.

طلاق مبارات

مسأله ۲۶۵۹: اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۶۶۰: در صیغه طلاق مبارات نیز مثل خلع باید اول زن مهریه خودش را به شوهر ببخشد تا شوهر او را طلاق دهد و حتی می تواند به فارسی بگوید: «مهریه خودم را به تو بخشیدم تا مرا طلاق دهی». اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: **بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ** یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رها است و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: **بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى مَهْرِهَا فَهِيَ طَالِقٌ** و در هر دو صورت اگر به جای کلمه (عَلَى مَهْرِهَا) (بِمَهْرِهَا) بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۱: صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۲: اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۶۶۳: مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد بلکه احتیاط واجب آنست که کمتر باشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقة طلاق

مسأله ۲۶۶۴: اگر بازن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۶۶۵: اگر بازنی که می داند عیالش نیست زنا کند، چنانچه زن نداند که آن مرد شوهر او نیست، بنابر احتیاط واجب باید عده نگهدارد.

مسأله ۲۶۶۶: اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسئله ۲۶۶۷: هرگاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه پس از مسافرت مرد یا خرجی ندادن شش ماه، خود را طلاق دهد صحیح است.

مسئله ۲۶۶۸: پدر و جد پدری دیوانه‌ای که دیوانگی او متصل بزمان صغیر بودنش باشد، اگر مصلحت باشد می‌توانند زن او را طلاق بدهند. و اگر متصل نباشد با مجتهد جامع الشرائط است و احتیاط آنستکه مجتهد جامع الشرائط هم از آنان اذن بگیرد.

مسئله ۲۶۶۹: اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن را ببخشد ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۶۷۰: اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمی‌داند بنابر احتیاط واجب نباید آن زن را برای خود یا برای کس دیگر عقد کند. ولی اگر شک در عدالت آنان داشته باشد می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند.

احکام غضب

غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است، که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسئله ۲۶۷۱: اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده، و همچنین است اگر جایی را در مسجد که قبلاً دیگری به آن پیشی گرفته است تصرف کند.

مسئله ۲۶۷۲: چیزی را که انسان پیش طلبکار «رهن» یا «وثیقه» می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را بدون رضایت از او بگیرد، حق او را غضب کرده است.

مسئله ۲۶۷۳: مالی را که نزد کسی «رهن» یا «وثیقه» گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند صاحب مال و طلبکار می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم رهن است، و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز رهن می باشد.

مسئله ۲۶۷۴: اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز

از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۶۷۵: اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید مثلاً از گوسفندی که غضب کرده، بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای را غضب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۶۷۶: اگر از دست بچه یا دیوانه چیزی را که مال آنهاست غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد. و اگر بدست آن بچه یا دیوانه بدهد و از بین برود ضامن است.

مسئله ۲۶۷۷: هر گاه دو نفر با هم چیزی را غضب کنند، اگر چه هر یک بتنهایی می‌توانسته‌اند آن را غضب نمایند، هر کدام آنان به نسبت استیلائی که پیدا کرده ضامن آن است. ولی چنانچه هر کدام از آنان استیلائی کامل بر آن چیز داشته باشد بطوریکه هر گونه تصرفی بتواند در آن انجام دهد در اینصورت بعید نیست هر کدام ضامن همه آن چیز باشند.

مسئله ۲۶۷۸: اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسئله ۲۶۷۹: اگر گوشواره یا چیز دیگری را غضب کند و خراب نماید باید تفاوت قیمت ساخته و نساخته را بدهد، و چنانچه برای این که تفاوت قیمت را ندهد، بگوید: آن را مثل اولش می‌سازم مالک مجبور نیست قبول نماید، و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۶۸۰: اگر چیزی را که غضب کرده بطوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلایی را که غضب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اولش درآورد. و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند، تفاوت قیمت بین ساخته و نساخته را هم باید بدهد.

مسئله ۲۶۸۱: اگر در زمینی که غضب کرده با بذر و نهال خود زراعت کند، یا درخت

بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند مثلاً جای درختها را پُر نماید. و اگر بواسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره دهد. و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسئله ۲۶۸۲: اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسئله ۲۶۸۳: اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که افراد آن یکنواخت و مثل هم نیستند بلکه به واسطه خصوصیات مختلف معمولاً قیمت آنها تفاوت دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت روزی را که می خواهد بپردازد بدهد و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمت از روز غصب تا روز پرداخت را بدهد.

مسئله ۲۶۸۴: اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند فرش های ماشینی، ظروف و کتاب و مانند اینها که معمولاً مثل آن فراوان است باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسئله ۲۶۸۵: اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت افراد آن باهم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت زمانی که چاق بوده بدهد.

مسئله ۲۶۸۶: اگر شخص دیگری چیزی را که او غصب کرده از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد یا از هر کدام آنان

مقداری از عوض آنرا مطالبه نماید و اگر از اوّلی بگیرد، می تواند اوّلی از دوّمی مطالبه کند ولی اگر از دوّمی بگیرد او نمی تواند آنچه را که داده از اوّلی مطالبه کند.

مسأله ۲۶۸۷: اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد مثلاً

چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است، و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله، راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد و گر نه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند. و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۸۸: هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد

تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

مسأله ۲۶۸۹: مال گمشده که از قسم حیوان نیست چنانچه انسان پیدا کند اگر نشانه ای

نداشته باشد که بواسطه آن، صاحبش معلوم شود، و قیمت آن کمتر از یک درهم «۱۲/۶» نخود نقره سکه دار» نباشد احتیاط واجب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۶۹۰: اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار

کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او آن را بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آنست که هر وقت صاحبش پیدا شد اگر تلف نشده خود مال را و در صورتیکه تلف شده عوض آنرا به او بدهد و احتیاط واجب آنست که لقطه منطقه حرم مکه معظمه را بر ندارد.

مسأله ۲۶۹۱: هرگاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که بواسطه آن می تواند صاحبش

را پیدا کند، اگر چه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد باید تا یک سال در محل اجتماعات مردم و جایی که احتمال می دهد صاحب آن آنجا باشد اعلان کند به نحوی که عرف مردم بگویند در مدت یک سال مرتباً اعلان کرده است، و چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز و بعد تا یک سال هفته ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند

کافی است.

مسئله ۲۶۹۲: اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۶۹۳: اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود می‌تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، یا از طرف صاحبش صدقه بدهد. ولی احتیاط مستحب آنست که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۹۴: اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است. اما اگر صاحب مال بصدقه دادن راضی شود ضامن نیست.

مسئله ۲۶۹۵: کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، اگر برای خودش بردارد ضامن است و هر وقت صاحب آن پیدا شد باید به او بدهد و اگر به نیت صاحب آن صدقه بدهد چنانچه بعداً صاحب آن پیدا شد و صدقه را قبول کرد وظیفه‌ای ندارد اما اگر صاحب آن به صدقه دادن راضی نشد باید مثل یا قیمت آن را به او بدهد و صدقه‌ای که پرداخته است برای خودش محسوب می‌شود.

مسئله ۲۶۹۶: اگر دیوانه یا بی‌جته نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید. و پس از آن برای او تملک و یا از طرف صاحبش صدقه بدهد اما اگر برای صغیر مصلحت دارد بهتر است تملک نماید.

مسئله ۲۶۹۷: اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود به نحوی که اعلان کردن لغو شمرده شود، احتیاط واجب آن است که آن را صدقه بدهد.

مسئله ۲۶۹۸: اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری

آن کوتاهی کرده، یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد باید عوض آن را به صاحبش بدهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۹۹: اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است بواسطه اعلان صاحب آن پیدا نمی شود می تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و لازم نیست صبر کند تا سال تمام شود و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۷۰۰: اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بر دارد بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان نماید. و همچنین است بنابر احتیاط واجب اگر آنرا با پای خود حرکت داده و جا بجا کند.

مسئله ۲۷۰۱: باید موقع اعلان جنس چیزی را که پیدا کرده معین نماید به طوری که عرفا بگویند آن را تعریف کرده، مثل این که بگوید: «کتاب یا لباسی را پیدا کرده ام» و اگر بگوید: «چیزی پیدا کرده ام» کافی نیست.

مسئله ۲۷۰۲: اگر چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید و یقین یا اطمینان پیدا کند که مال او است.

مسئله ۲۷۰۳: اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۷۰۴: اگر مالی را که کمتر از ۶ / ۱۲ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است.

مسئله ۲۷۰۵: هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود باید تا مقداری که ممکن است آن را نگهدارد بعد با اجازه مجتهد جامع الشرائط یا وکیل او قیمت آنرا معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و تا یک سال تعریف و اعلان کند چنانچه صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسئله ۲۷۰۶: اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد. و الا حکم مغضوب را دارد.

مسئله ۲۷۰۷: اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند چنانچه بدانند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، بلکه اگر بداند عمداً آن را برداشته در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس و یا برایش مشقت داشته باشد می‌تواند به جای کفش خودش بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد، و چنانچه از پیدا شدن او نا امید شود باید زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد. و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده چنانچه از پیدا کردن صاحبش مأیوس باشد از طرف او آن را صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که به اذن حاکم شرع باشد.

مسئله ۲۷۰۸: لباسهائی را که برای دوختن نزد خیاط می‌آورند، طلائی را که نزد زرگر برای تعمیر می‌گذارند، کتابهائی که برای صحافی یا فروش به صحّاف و کتابفروش می‌سپارند و وسایلی که برای تعمیر و اصلاح نزد تعمیر کار می‌برند چنانچه صاحب آنها مجهول باشد و بسراغ آنها نیاید پس از جستجو و تحقیق اگر از آمدن صاحب آنها مأیوس شوند بنابر احتیاط واجب باید از طرف صاحبانش آنها را صدقه بدهند.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسأله ۲۷۰۹: اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود سر ببرند: چه وحشی باشد و چه اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست. و همینطور بهیمه ای را که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده گوشت آن و گوشت بچه آن حرام است.

مسأله ۲۷۱۰: حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بُز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، و بسهولة ذبحش میسر نیست اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آنها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بواسطه تربیت کردن اهلی شده است و ذبحش بسهولة ممکن است با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

مسأله ۲۷۱۱: حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید بنابر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسئله ۲۷۱۲: حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود در آب بمیرد یا بغیر دستور شرعی که در صید ماهی گفته می شود آنرا بکشند پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسئله ۲۷۱۳: حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است. چه خودش بمیرد یا سرش را ببرند.

مسئله ۲۷۱۴: سگ و خوک بواسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند و خوردن گوشت آنها هم حرام است. و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد، و ظاهر این است که سایر حیوانات به جز سگ و خوک قابل تذکيه هستند مگر حشرات که در قابلیت آنها برای تذکيه اشکال است.

مسئله ۲۷۱۵: اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۲۷۱۶: دستور سر بریدن حیوان آن است که حلقوم «مجرای نفس» و مری «مجرای غذا» و دو شاه رگ را که در دو طرف حلقوم است که به آنها اوداج اربعه «چهار رگ» گفته می شود از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسئله ۲۷۱۷: اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار هم صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، بطوریکه عمل واحد حساب شود اگر چه پیش از جان دادن حیوان بقیه رگها را ببرند اشکال دارد.

مسئله ۲۷۱۸: اگر گرگ گلولی گوسفند را بطوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می شود، و همین طور بنابر

احتیاط واجب اگر آن رگ‌ها را از بالا یا پایین خورده باشد و مقداری از آن رگ‌ها یا متصل به سر یا به جسد حیوان باقی مانده باشد، و یا این که بعضی رگ‌ها را کلاً خورده باشد، ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد، یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

مسئله ۲۷۱۹: سر بریدن حیوان شش شرط دارد:

اول: کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد، چه زن باید مسلمان باشد و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را ببرد. و اگر کسی که از کفار یا از فرقه‌هایی است که در حکم کفارند مانند غلات و خوارج و نواصب سر حیوان را ببرند، حلال نمی‌شود.

دوم: سر حیوان را با آهن ببرند ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را ببرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوم: در موقع سر بریدن، جلو بدن حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند، یا مسئله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و نتواند پیرسد و ناچار به ذبح باشد یا نتواند حیوان را رو به قبله کند اشکال ندارد.

چهارم: وقتی می‌خواهد سر حیوان را ببرد یا کارد به گلوش بگذارد به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید «بسم الله» کافی است و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است، و همچنین است اگر از روی جهل به مسئله نام خدا را نبرد ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم: حیوان زنده باشد و با بریدن رگ‌ها جان بدهد. لذا اگر معلوم باشد که حیوان

زنده بوده و بعد از ذبح جان داده اشکال ندارد و اگر شک در زنده بودن آن قبل از ذبح داشته باشد در صورتی محکوم به طهارت است که اولاً بعد از ذبح حرکتی نکند که علامت زنده بودن آن باشد مثلاً دم خود را حرکت دهد یا پا به زمین بزند یا به مقدار متعارف خون از بدن حیوان خارج شود.

ششم: آنکه کشتن از مذبح باشد و بنابر احتیاط و جوبی جائز نیست کارد را پشت گردن فرو نموده و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

مسأله ۲۷۲۰: استیل نوعی آهن مرغوب است بنابر این ذبح با آن در حال اختیار مانعی ندارد.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۷۲۱: اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شش شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۷۲۲: وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و جلو بدنش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۲۳: اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است. ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را به دستوری که گفته شد ببرند حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۷۲۴: اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، چنانچه با چیزی مثل شمشیر که بواسطه تیزی آن بدن زخم می شود به

بدن حیوان زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد رعایت شود.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۷۲۵: چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول: «بنابر مشهور موقع سر بریدن گوسفند دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند» و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پائین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۷۲۶: چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

دوم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

سوم: خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد. و احتیاط واجب آن

است که پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را نکنند و مغز حرام را که در تیره پشت است نبرند اگر چه گوشت ذبیحه بواسطه آن حرام نمی شود و بنابر احتیاط نباید پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند بلکه حرمت آن خالی از قوت نیست ولی با این عمل حیوان حرام نمی شود. و اگر از روی غفلت یا بواسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۷۲۷: اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج

شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بواسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و حیوان بر اثر خون ریزی بمیرد و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است مگر اینکه آن را زنده پیدا کنند و ذبح کنند و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند چنانچه گلوله آن انفجاری باشد و به دلیل انفجار بدن حیوان را متلاشی کند یا بواسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد حلال نمی شود.

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد، و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است مانند غلات و خوارج و نواصب حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

مسأله ۲۷۲۸: اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد آن حیوان حلال نیست، و اگر هر دو مسلمان باشند و یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۷۲۹: اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد، و انسان بداند که حیوان بواسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست. بلکه اگر شک کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی باشد. و اگر حیوانی را شکار کنند و از نظر ناپدید شود و بعد از آن مرده آن حیوان پیدا شود اگر بدانند که موت آن فقط مستند به سلاح شکار بوده

حلال است ولی اگر احتمال دهند که سلاح شکار به ضمیمه چیز دیگر سبب مرگ حیوان شده محکوم به نجاست و حرمت است.

مسئله ۲۷۳۰: اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود ولی گذشته از این که گناه کرده باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۷۳۱: اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرطهایی که در مسئله ۲۷۱۰ گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند، و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است اگر به همین قطع کردن جان داده باشد و اگر حیوان زنده باشد و وقت تنگ باشد برای سر بریدن به آداب شرع، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام، و قسمتی که سر و گردن دارد حلال است و اگر وقت باشد برای سر بریدن، آن قسمت که در آن سر نیست حرام است و آن قسمت دیگر اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسئله ۲۷۳۲: اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال است به شرط آن که در زمان بریدن سرش، زنده باشد اگر چه ممکن نباشد زنده بماند و در حال جان دادن باشد.

مسئله ۲۷۳۳: اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گر نه حرام می باشد.

مسئله ۲۷۳۴: اگر بچه ای در شکم حیوان شکار شده یا ذبح شده باشد اگر خلقت آن کامل نشده باشد و مو یا پشم بر بدن او روییده نباشد حرام است و اگر خلقت آن کامل شده باشد و زنده از بدن مادر خارج شده باشد در صورتی حلال می شود که آن را به دستور شرع ذبح کنند و اگر خودش بمیرد حرام می شود و اگر مرده از بدن مادر خارج

شود چنانچه قبل از کشتن مادر مرده باشد نجس و حرام است و اگر با کشتن مادرش مرده باشد پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۷۳۵: اگر سگ شکاری حیوان وحشی و یا اهلی وحشی شده حلال گوشتی را شکار کند، با هفت شرط زیر پاک و حلال می شود:

اول: سگ بطوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد ولی اگر در وقت نزدیک شدن به شکار با جلوگیری نایستد مانع ندارد و احتیاط واجب آن است که اگر عادت دارد که پیش از رسیدن صاحبش شکار را بخورد از شکار او اجتناب کند، ولی اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد یا اتفاقاً شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است. بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه بواسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خود داری نمایند.

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که در حکم کافر است «مانند غلات و خوارج و نواصب» که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر ﷺ می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است. **چهارم:** وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر از روی فراموشی باشد اشکال ندارد. و اگر وقت فرستادن سگ نام خدا را عمداً نبرد و پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد بنابر احتیاط واجب باید از آن شکار اجتناب نماید.

پنجم: شکار بواسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است

به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

هفتم: صیاد و شکارچی با سرعت یا به نحو متعارف به طرف صید حرکت کند.

مسئله ۲۷۳۶: کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به طور معمول و با شتاب مثلاً کارد را بیرون آورد و وقت سر بریدن بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر مثلاً بواسطه زیاد تنگ بودن غلاف یا چسبندگی آن بیرون آوردن کارد طول بکشد و وقت بگذرد بنابر احتیاط واجب حلال نمی شود و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنابر احتیاط از خوردن آن خود داری کند.

مسئله ۲۷۳۷: اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسئله ۲۷۲۶ گفته شده بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، ولی مؤثر در شکار باشد آن شکار حرام است.

مسئله ۲۷۳۸: اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشند.

مسئله ۲۷۳۹: اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد آن شکار حرام است، و نیز اگر همه مسلمان باشند و یکی از آنان عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است. و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند بطوری که در مسئله ۲۷۵۴ گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسئله ۲۷۴۰: اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

صید ماهی

مسئله ۲۷۴۱: اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و

خوردن آن حلال است، و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد مگر اینکه در تور ماهیگیر در آب بمیرد که در اینصورت خوردنش حلال است و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

مسئله ۲۷۴۲: اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا بوسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسئله ۲۷۴۳: کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید بداند که آن را زنده گرفته و در خارج آب مرده.

مسئله ۲۷۴۴: در صید ماهی لازم نیست صیاد مسلمان باشد و اگر ماهی در تور یا وسیله دیگر صیادی در داخل آب هم بمیرد حلال است، با توجه به نحوه صیادی فعلی که اطمینان حاصل می شود که ماهی در تور و وسایل صیادی مرده است ماهی فلس دار موجود در بازارهای مسلمانان و حتی کشورهای غیر مسلمان حلال است.

مسئله ۲۷۴۵: خوردن ماهی زنده اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۴۶: اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۴۷: اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده اشکال ندارد.

صید ملخ

مسئله ۲۷۴۸: اگر ملخ را با دست یا بوسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست مگر آنکه یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو شاهد عادل شهادت دهند که راست می گوید.

مسئله ۲۷۴۹: خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۲۷۵۰: گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند و درنده می باشند حرام است مانند باز و عقاب و کرکس و شاهین و امثال اینها و همچنین است بنابر احتیاط واجب انواع کلاغ و شب پره و طاووس. ولی گوشت پرندگانی مانند انواع کبوتر و کبک و تیهو و قطا و مرغ خانگی و انواع گنجک و امثال اینها حلال می باشد (بلبل و سار و چکاوک از اقسام گنجشک است)، اما بنابر احتیاط واجب باید از خوردن گوشت پرستو و هدهد اجتناب کرد.

مسأله ۲۷۵۱: معمولاً پرندگان حلال گوشت از حرام گوشت به دو راه شناخته می شوند:

اوّل: اینکه هنگام پرواز، بال زدن آنها بیشتر باشد تا نگهداشتن بال، یعنی پرنده ای که بال زدنش بیشتر باشد حلال است و پرنده ای که بیشتر بال ها را در حال پرواز نگه می دارد حرام است.

دوّم: پرندگانی که سنگدان یا چینه دان یا انگشت جدائی مانند شست انسان دارند حلال و پرندگانی که اینها را ندارند حرام است.

مسأله ۲۷۵۲: تخم پرندگان حلال، حلال و تخم پرندگان حرام، حرام است. و اگر مشتبه باشد تخمهایی که دو طرف آن مساوی است حرام است و تخمهایی که یک طرف

آن باریک تر است حلال است.

مسئله ۲۷۵۳: از حیوانات دریایی، فقط ماهی فلس دار حلال است حتی اگر بعضی از قسمت های بدن آن فلس داشته باشد و ماهی بی فلس حرام است، چنانچه سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها نیز حرام می باشند.

مسئله ۲۷۵۴: تخم حیوانات دریایی حلال، حلال و تخم حیوانات دریایی حرام، حرام است.

مسئله ۲۷۵۵: اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

مسئله ۲۷۵۶: بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام و بعضی بنابر احتیاط لازم حرام است و مجموع آنها پانزده چیز است:

(۱) خون، (۲) فضل، (۳) نری، (۴) فرج، (۵) بچه دان، (۶) غدد که آن را دشول می گویند، (۷) تخم که آن را دنبان می گویند، (۸) چیزی که در مغز کله است و دارای شکل است و باندازه نصف نخود می باشد، (۹) مغز حرام که در میان تیره پشت است، (۱۰) پی که در دو طرف تیره پشت است، (۱۱) زهره دان، (۱۲) سپرز (طحال)، (۱۳) بول دان (مثانه)، (۱۴) عدسی و سیاهی چشم (مردمک) بنابر احتیاط لازم، (۱۵) چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشجاع می گویند، بنابر احتیاط لازم حرمت این چیزها در حیوانات بزرگ است اما در حیوانات کوچکی مانند گنجشک چنانچه بعضی از این امور قابل تشخیص یا جدا کردن نباشد خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵۷: خوردن سرگین و آب دماغ حرام است و احتیاط واجب آن است که از خوردن چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است اجتناب کنند، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن بطوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم مستهلک حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۵۸: خوردن خاک حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا جایز است و بهتر است که تربت را در مقداری آب حل نمایند تا مستهلک شود و بعد آن آب را بیاشامند و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه

اگر علاج منحصر به خوردن اینها باشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۵۹: فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در فضای دهن نیامده باشد حرام نیست ولی اخلاط بینی و سینه که در فضای دهن وارد شده احتیاط واجب ترک فرو بردن آنست و فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون می آید اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۶۰: خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

مسأله ۲۷۶۱: از چهار پایان اهلی، گوشت شتر و گاو و گوسفند حلال و گوشت اسب و قاطر و الاغ کراهت دارد. و از حیوانات بیابانی و وحشی، گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز کوهی و گوره خر حلال است.

مسأله ۲۷۶۲: حیوان اهلی حلال گوشت، از سه راه حرام گوشت می شود: **اول:** اینکه جلال باشد، یعنی خوراک آن بر حسب عادت منحصر به مدفوع انسان باشد که در اینصورت گوشت و شیر آن حرام و بنابر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس می شود.

دوم: اینکه انسان با حیوان چهار پا نزدیکی کند و عمل زشت انجام دهد. در اینصورت گوشت و شیر آن بلکه بنابر احتیاط واجب نسل آن هم حرام می شود و نیز بول و مدفوع آن بنابر احتیاط نجس است.

سوم: بزّه و بزغاله و گوساله ای که از شیر خوک بخورد تا نمو کند و استخوانش محکم شود گوشت و شیر و نسلش حرام می شود و بنابر احتیاط واجب بول و مدفوع آن نجس است ولی اگر از شیر انسان بخورند تا بزرگ شوند گوشت و شیرشان حرام نمی شود بلکه کراهت دارد.

مسأله ۲۷۶۳: حیوان جلال را اگر بخواهند حلال شود باید استبراء کنند، یعنی تا مدّتی آن را از خوردن نجاست باز دارند و به آن غذای پاک بدهند به نحوی که دیگر نگویند جلال است. و بنابر احتیاط واجب شتر را چهل روز و گاو را سی روز و بهتر است چهل روز، و گوسفند را ده روز و بهتر است چهارده روز و مرغابی را پنج

روز و بهتر است هفت روز، و مرغ خانگی را سه روز و ماهی را یک شبانه روز استبراء کنند.

مسئله ۲۷۶۴: حیوان چهارپائی را که انسان با آن نزدیکی کرده اگر معمولاً از گوشت و شیر آن استفاده می‌شود، مانند شتر و گاو و گوسفند باید آنرا بدون تأخیر بهر نحو که امکان دارد بکشند و گوشت آنرا بسوزانند، و کسیکه این عمل زشت «وطی» را انجام داده باید پول آنرا به صاحبش بدهد.

و اگر معمولاً از آن استفاده سواری می‌شود و از گوشت آن استفاده نمی‌شود مانند اسب و قاطر و الاغ باید آن را به شهر دیگر ببرند و در آنجا بفروش برسانند و کسی که عمل «وطی» را انجام داده خسارت و قیمت آن را بپردازد، و اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط و مشته شده باید بوسیله قرعه آن را معین کنند و حکم شرعی را روی آن انجام دهند.

مسئله ۲۷۶۵: گوشت و شیر حیوان نجس، مانند سگ و خوک، حرام است، و همچنین گوشت و شیر حیوانات درنده که معمولاً نیش و چنگال دارند مانند شیر و پلنگ و یوزپلنگ و گرگ و کفتار و شغال و روباه و گربه و همینطور حیواناتی که مسخ شده‌اند مانند فیل و خرس و بوزینه و خرگوش حرام می‌باشند و خوردن حیوانات ریز و حشرات مانند موش و سوسمار و مار و مارمولک و عقرب و سوسک و زنبور و مور و مگس و پشه و انواع کرمها نیز حرام است.

مسئله ۲۷۶۶: آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند در صورتی که ملتفت باشد که لازمه حلال دانستن آن تکذیب خدا و پیغمبر می‌باشد کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتیهای آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خدا شناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا و فرشتگان و

پیغمبران و مؤمنین، او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۷۶۷: نباید سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند (اگر انسان یکی از آنان حساب شود) نشست و چیز خوردن از آن سفره حرام است.

مسأله ۲۷۶۸: بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۷۶۹: چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اول: هر دو دست را پیش از غذا بشوید. **دوم:** بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. **سوم:** میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن و بعد از همه دست بکشد. **چهارم:** در اول غذا بسم الله بگوید ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است. **پنجم:** با دست راست غذا بخورد. **ششم:** اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد. **هفتم:** لقمه را کوچک بردارد. **هشتم:** با عجله غذا نخورد و غذا خوردن را طول بدهد. **نهم:** غذا را خوب بجود. **دهم:** بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند. **یازدهم:** بعد از غذا خلال نماید و باقیمانده غذا را از لای دندانها بیرون آورده و دهان را بشوید و مسواک کند. **دوازدهم:** از دور ریختن مواد غذایی خود داری کند ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد. **سیزدهم:** در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد. **چهاردهم:** بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. **پانزدهم:** در اول غذا و آخر آن نمک بخورد. **شانزدهم:** میوه‌ها و سبزیجات را پیش از خوردن با آب بشوید. **هفدهم:** تا بتواند بر سر سفره میهمان داشته باشد. **هیجدهم:** هنگام غذا خوردن بنشیند و غذا بخورد.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۷۷۰: چند چیز در غذا خوردن مکروه است: **اول:** در حال سیری غذا خوردن. **دوم:** پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید. **سوم:** نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. **چهارم:** خوردن غذای داغ. **پنجم:** فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد. **ششم:** بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. **هفتم:** پاره کردن نان با کارد. **هشتم:** گذاشتن نان زیر ظرف غذا و هرگونه بی احترامی به آن. **نهم:** پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده بطوری که چیزی در آن نماند. **دهم:** دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۷۷۱: در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: **اول:** آب را به طور مکیدن بیاشامد. **دوم:** در روز ایستاده آب بخورد. **سوم:** پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. **چهارم:** به سه نفس آب بیاشامد. **پنجم:** از روی میل آب بیاشامد. **ششم:** بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۷۷۲: زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته ظرف و جایی که دسته آن است مکروه می باشد.

احکام نذر و عَهْد

مسأله ۲۷۷۳: نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسأله ۲۷۷۴: نذر دو قسم است:

اوّل: نذری که بصورت مشروط انجام می شود مثلاً می گوید: چنانچه بیمار من بهبود یابد انجام فلان کار برای خدا بر عهده من است «اینگونه نذر را نذر شکر می گویند» یا اگر مرتکب فلان کار زشت شوم فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد «اینگونه نذر کردن را نذر زجر گویند».

دوّم: نذر مطلق: و آن نذری است که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: «لله علیّ» یا «برای خدا بر عهده من است» که فلان کار را انجام دهم و همه این نذر ها صحیح است.

مسأله ۲۷۷۵: در نذر باید صیغه خوانده شود و اگر صیغه نذر خوانده نشود نذر منعقد نمی شود و چیزی واجب نمی شود. و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است و باید «برای خدا» به زبان گفته شود و قصد آن در دل کافی نیست.

مسأله ۲۷۷۶: نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا بواسطه عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده

صحیح نیست.

مسئله ۲۷۷۷: شخص مفلس و آدم سفیه «کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند» چنانچه نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست.

مسئله ۲۷۷۸: نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد بی اجازه او باطل است.

مسئله ۲۷۷۹: اگر زن با اجازه شوهر نذر کند شوهرش نمی تواند نذر او را به هم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسئله ۲۷۸۰: هرگاه فرزند نذری کند اگر چه بدون اجازه پدر باشد باید به آن نذر عمل نماید و چنانچه بعد از نذر پدر او را منع کند و فاء بنذر لازم نیست و همینطور مادر بنابر احتیاط واجب.

مسئله ۲۷۸۱: انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد بنابر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۸۲: اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسئله ۲۷۸۳: لازم نیست جزئیات و خصوصیات عملی که نذر کرده مطلوب باشد، همین اندازه که اصل آن شرعاً مطلوب باشد کافی است، مثلاً اگر نذر کند شب اول هر ماه نماز شب بخواند صحیح است و باید به آن عمل کند، یا اگر نذر کند در محل خاصی فقراء را اطعام نماید باید مطابق آن عمل نماید.

مسئله ۲۷۸۴: اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید، مثلاً برای این که سیگار مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسئله ۲۷۸۵: اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که بخودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در

آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً بواسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسئله ۲۷۸۶: اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند. و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۷۸۷: اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسئله ۲۷۸۸: اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و اگر عمداً روزه نگیرد باید کفاره بدهد و قضای آن روز را نیز روزه بگیرد و اگر در آن روز عذری داشت که نمی توانست روزه بگیرد مثلاً حائض بود یا بیمار بود آن روز را روزه نگیرد و تنها قضای آن را بگیرد و کفاره ندارد و همین طور می تواند در آن روز مسافرت کند هر چند ناچار به آن مسافرت نباشد ولی بعداً باید آن را قضا نماید و کفاره ندارد.

مسئله ۲۷۸۹: اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد.

مسئله ۲۷۹۰: اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسئله ۲۷۹۱: کسی که نذر کرده عملی را مستمراً ترک کند مثلاً نذر می‌کند که اصلاً سیگار نکشد این نذر عرفاً یک نذر محسوب می‌شود لذا اگر یک مرتبه سیگار کشید نذر خود را شکسته و باید کفاره نذر خود را بدهد و اگر مرتبه دیگر آن را انجام دهد ربطی به نذر او ندارد و گاهی اوقات به نحوی نذر می‌کند که عرفاً چند نذر محسوب می‌شود مثل این که چند بار نذر کرده باشد که در این صورت برای هر بار که عمل نکند باید یک بار کفاره بدهد و در آینده نیز رعایت نذر را بکند. و اگر تردید داشته باشد که نذر او به چه نحوی بوده است یک نذر محسوب می‌شود.

مسئله ۲۷۹۲: اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگر مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد ولی قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۲۷۹۳: اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصّه خود از طرف میّت صدقه بدهند.

مسئله ۲۷۹۴: اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۷۹۵: اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله (علیه السلام) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر بواسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۷۹۶: کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.

مسئله ۲۷۹۷: اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان چیزی نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند از قبیل فرش و پرده و روشنایی و اگر برای امام (علیه السلام) یا امامزاده نذر کند می‌تواند به خدای که مشغول خدمت هستند بدهد چنانچه می‌تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به منذور له برساند.

مسئله ۲۷۹۸: اگر برای خود امام (علیه السلام) چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد

کرده باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا شیعه و زوار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و یا صرف مجالس عزاداری و سوگواری یا نشر آثار آن بزرگواران یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده‌ای نذر کند.

مسئله ۲۷۹۹: گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است، و اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برسانند.

مسئله ۲۸۰۰: هرگاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسئله ۲۸۰۱: هرگاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۸۰۲: در عهد هم مثل نذر باید صیغه عهد یعنی «عاهدت الله» یا «علی عهد الله» یا ترجمه آن را به زبان فارسی بگوید: «با خدای خود عهد می‌بندم که فلان کار را انجام دهم» و اگر صیغه نخواند و فقط در ذهن تصور کند عهد صحیح منعقد نشده است و نیز کاری را که عهد می‌کند انجام دهد باید امری باشد که از لحاظ شرعی خوب باشد و اگر عهد می‌کند که کاری را ترک کند باید ترک آن کار از لحاظ شرعی خوب باشد و اگر عهد می‌کند کاری را که شرعاً مباح می‌باشد یعنی نه خوب باشد نه بد انجام دهد بنابر احتیاط واجب باید آن کار را انجام دهد و اگر عهد می‌کند کاری را که شرعاً بد است انجام دهد یا کاری را که شرعاً خوب است ترک کند عهد باطل است و چیزی بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۸۰۳: اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۸۰۴: قسم دو نوع است:

الف: قسم برای انجام یا ترک کاری در آینده.

ب: قسم برای اثبات یا نفی چیزی.

مسأله ۲۸۰۵: الف: اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند مثلاً قسم بخورد

که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند، و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی، روزه بگیرد.

مسأله ۲۸۰۶: ب: کسی که برای اثبات یا نفی چیزی قسم می خورد، اگر حرف او

راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی کفاره قسم را ندارد. ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می شود اما اگر بتواند توریه کند یعنی: موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود بنابر احتیاط واجب باید توریه نماید؛ مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پیرسد که او را ندیده ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، ولی بگوید او را ندیده ام به این قصد که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

مسئله ۲۸۰۷: قسم کسی شرعاً اعتبار دارد که: ۱- بالغ باشد. ۲- عاقل باشد. ۳- با اختیار و قصد باشد. ۴- اگر نسبت به امور مالی قسم می خورد سفیه و مفلس نباشد. بنابراین قسم کودک یا دیوانه یا کسی که مجبور است قسم بخورد یا از فرط عصبانیت نمی فهمد چه می گوید اعتباری ندارد و همین طور قسم کسی که سفیه یا ورشکسته است و حاکم شرع او را از تصرفات مالی منع کرده اعتباری ندارد.

مسئله ۲۸۰۸: اگر قسم می خورد کاری را انجام دهد یا ترک کند: ۱- باید شرعاً بد نباشد. ۲- باید شرعاً خوب باشد. ۳- اگر قسم بخورد کار مباحی که شرعاً نه خوب است نه بد انجام دهد یا ترک کند باید طبق قسم خود عمل کند و اگر قسم بخورد که کاری را که فعلاً خوب است انجام دهد ولی هنگام انجام آن کار شرعاً از جهاتی بد شود قسم او به هم می خورد و لازم نیست آن را انجام دهد.

مسئله ۲۸۰۹: ۱- قسم را باید با زبان و لفظ صریح بیان کرد. ۲- قسمی اعتبار دارد که یکی از اسماء خداوند متعال باشد مثل خدا یا الله. ۳- اگر به برخی از اوصاف خدای سبحان قسم بخورد که معمولاً از آن صفت خدای سبحان اراده می شود یا قرینه ای به کار ببرد که مراد او را بفهماند قسم صحیح است. ۴- شخص لال اگر با اشاره قسم بخورد قسم او صحیح است ولی کسی که می تواند سخن بگوید قسم او با اشاره صحیح نیست. ۵- قسم به مقدسات دیگر مثل قرآن و پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام احکام قسم را ندارد.

مسئله ۲۸۱۰: قسم در صورتی صحیح است که انسان توانایی انجام آن را داشته باشد و اگر هنگام قسم خوردن بتواند آن کار را انجام دهد و هنگام عمل از انجام آن ناتوان شود یا برای او مشقت داشته باشد عمل به آن لازم نیست و قسم به هم می خورد.

مسئله ۲۸۱۱: کاری را که عهد می کند یا نذر می کند که انجام دهد نیز همین حکم را دارد یعنی اگر هنگام عمل غیر مقدور شود لازم نیست آن را انجام دهد.

مسئله ۲۸۱۲: اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسئله ۲۸۱۳: اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، قسم آنان بعید نیست صحیح نباشد لکن نباید احتیاط را ترک کنند.

مسئله ۲۸۱۴: اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست، و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که آدم و سواسی می خورد، مثل این که می گوید واللہ الآن مشغول نماز می شوم و بواسطه سواس مشغول نمی شود، اگر سواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

احکام وقف

مسأله ۲۸۱۵: اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود بنابراین حق هیچ نوع تصرفی در آن را ندارد و نمی تواند آن را به کسی ببخشد یا بفروشد یا دوباره آن را وقف کند یا جهت وقف را عوض کند مثلاً نمی تواند حسینیّه را مسجد قرار دهد حتی اگر در حین وقف برای آن متولی تعیین نکرده باشد بعداً حق تعیین متولی یا دخل و تصرف در امور وقف را ندارد و اگر واقف فوت کند ورثه او از چیزی که وقف کرده ارث نمی برند همان طور که وصیت در مورد آن صحیح نیست و در برخی از موارد متولی وقف می تواند آن را بفروشد که تفصیل آن در مسأله ۲۱۷۱ گذشت.

مسأله ۲۸۱۶: لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم وقف صحیح است و وقف به عمل نیز محقق می شود مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد و یا جائی را به قصد مسجد بودن بسازد و در اختیار نمازگزاران بگذارد وقفیت محقق می شود.

مسأله ۲۸۱۷: کسی که مالی را وقف می کند، باید برای همیشه وقف کند پس اگر مثلاً بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد و یا بگوید این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد و بعد دوباره وقف باشد باطل است.

مسأله ۲۸۱۸: بنابر احتیاط واجب باید وقف به طور منجز باشد پس اگر بگوید اگر اول

ماه بشود این خانه وقف است بنا بر احتیاط باطل است.

مسئله ۲۸۱۹: اگر مثلاً بگویند این مال بعد از مردن من وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده، صحیح نیست مگر اینکه نظر واقف وصیت به وقف باشد برای بعد از فوت.

مسئله ۲۸۲۰: در وقف خاص یعنی اگر وقف برای افراد معینی باشد قبض و تصرف موقوف علیهم (کسانی که برای آنها وقف شده) یا وکیل یا ولی آنها لازم است و اگر چیزی را وقف کند و به تصرف آنها ندهد وقف محقق نشده است و آن چیز در ملک واقف باقی می ماند. ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند قبض و تصرف جدید لازم نیست و اگر واقف تولیت را برای خودش قرار دهد با توجه به این که ملک موقوفه در تصرف اوست نیاز به قبض جدید ندارد و با انشاء وقف وقفیت محقق می شود.

مسئله ۲۸۲۱: در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه قبول نمودن لازم نیست و در وقف خاص احتیاط آن است که کسی که چیزی را برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او قبول کند گرچه بعید نیست در وقف خاص هم قبول لازم نباشد.

مسئله ۲۸۲۲: وقف در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل، یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند قبض و تصرف جدید لازم نیست.

مسئله ۲۸۲۳: بنا بر احتیاط واجب در اوقاف عامه مثل مسجد و حسینیه نیز قبض معتبر است بنا بر این تا جایی را که وقف کرده به تصرف متولی نداده باشد وقفیت آن محقق نشده است و اگر کسی با اجازه واقف در مسجد به عنوان مسجد بودن نماز بخواند وقفیت محقق می شود و در مواردی که واقف خود را متولی قرار دهد نیاز به قبض مجدد ندارد و با نیت جزمی وقف چون قبض متولی وقف حاصل است وقفیت محقق می شود.

مسئله ۲۸۲۴: وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند بنا بر این سفیه «یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند» و کسی که مجتهد جامع الشرائط او را از تصرف در اموالش جلوگیری کرده چون

حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۸۲۵: وقف برای کسانی که وجود داشته باشند صحیح است اما برای کسانی که هنوز به دنیا نیامده اند اشکال دارد. و وقف برای کسانی که برخی از آنها وجود دارند هر چند برخی از آنها هنوز به دنیا نیامده اند صحیح است و افرادی که بعداً به دنیا می آیند با افرادی که فعلاً وجود دارند شریک می شوند.

مسئله ۲۸۲۶: اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست. ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسئله ۲۸۲۷: واقف در حین وقف کردن می تواند برای موقوفه متولی تعیین کند. ۱- مسجد متولی نمی خواهد اما اگر مسجد موقوفاتی داشته باشد می تواند برای آن موقوفات متولی قرار دهد. ۲- اگر متولی تعیین کرده متولی باید طبق وقف نامه عمل کند. ۳- تغییر متولی جایز نیست. ۴- اگر واقف متولی تعیین نکند: الف: اگر وقف عام باشد حاکم شرع متولی را تعیین می کند. ب: اگر وقف خاص باشد اختیار با خود آنان است و اگر آنها بالغ نباشند اختیار با ولی آنها می باشد و در این مورد تعیین متولی از جانب حاکم شرع لازم نیست.

مسئله ۲۸۲۸: اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد اختیار آن با حاکم شرع است.

مسئله ۲۸۲۹: اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد در صورتی که مراعات مصلحت وقف یا مصلحت طبقه بعد را کرده باشد اجاره باطل نمی شود. ولی اگر یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند نفوذ اجاره نسبت به آینده نیاز به اجازه طبقه های بعد دارد.

مسئله ۲۸۳۰: اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود مگر آنکه عنوانی را قصد کرده باشد که آن عنوان از بین برود مثل اینکه باغ را برای تفریح وقف کرده

باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می شود و به ورثه واقف بر می گردد.

مسئله ۲۸۳۱: ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، مجتهد جامع الشرائط یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسئله ۲۸۳۲: اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند حاکم شرع، امینی را به او ضمیمه می نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتیکه ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسئله ۲۸۳۳: فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد و اگر ندانند آن فرش مخصوص حسینیه است یا نه باز بردن آن بجای دیگر صحیح نیست همچنین سایر اموال وقف حتی مهر نماز مسجدی را به مسجد دیگری نمی توان برد.

مسئله ۲۸۳۴: اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و احتمال هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، در صورتی که غیر از تعمیر احتیاج دیگری نداشته باشد و عایداتش در معرض تلف و نگهداری آن لغو و بیهوده باشد می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسئله ۲۸۳۵: اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند، و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید بطور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسئله ۲۸۳۶: وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهائی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

مسئله ۲۸۳۷: وصیت لازم نیست مکتوب یا شفاهی باشد. لذا به هر صورت وصیت کند و آن را به وصی بفهماند حتی اگر با اشاره باشد صحیح است و باید طبق آن عمل شود.

مسئله ۲۸۳۸: اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت پیدا شود و معلوم باشد که مقصود او از نوشتن آن وصیت می باشد باید مطابق آن عمل شود.

مسئله ۲۸۳۹: کسی که وصیت می کند باید عاقل و بالغ و مختار باشد ولی بچه ای که به سن ده سالگی رسیده اگر وصیت به کارهای نیک در رابطه با خویشاوندان نسبی خودش بنماید نافذ است و نیز وصیت سفیه در اموالش نافذ نیست.

مسئله ۲۸۴۰: کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بواسطه آن یقین یا گمان به مردن او پیدا شود اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست. اما اگر وصیت در مورد نحوه دفن یا امور واجب دیگر

باشد وصیت او صحیح و نافذ است.

مسئله ۲۸۴۱: اگر انسان وصیت کند که چیزی مال کسی باشد و او قبول کند مالک

می شود بلکه اظهر آن است که عدم رد وصیت کافی است و نیاز به قبول او نیست.

مسئله ۲۸۴۲: وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید باید فوراً امانت های مردم را

به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باشد بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده باشد وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد ولی اگر بدهی او معلوم باشد و اطمینان دارد که ورثه می پردازند وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۸۴۳: کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس و زکات و مظالم

بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند؛ چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید؛ و یا از هر راه دیگر که فراغ ذمه برای او حاصل شود باید وصیت کند، و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۸۴۴: کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر نماز و روزه قضا دارد

باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند بلکه اگر مال هم نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد باز هم واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در بحث نماز قضا گفته شده بر پسر بزرگترش واجب باشد به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او بجا آورند.

مسئله ۲۸۴۵: کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند لازم نیست برای بچه های

صغیر خود قیم و سرپرست معین کند ولی در صورتی که بدون قیم حقوقشان تضییع می شود باید برای آنان قیم امینی معین نماید.

مسئله ۲۸۴۶: وصی باید بالغ و عاقل و مورد اطمینان باشد. و اگر وصیت کننده مسلمان

باشد چنانچه عمل به وصیت موجب استیلاء بر ورثه ای که در این فرض طبعاً مسلمان خواهند بود باشد، لازم است مسلمان باشد.

مسئله ۲۸۴۷: اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر

کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند. لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند

و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که همه با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، و در تشخیص مصلحت اختلاف داشته باشند در صورتی که تأخیر و مهلت دادن باعث شود که عمل به وصیت معطل بماند، مجتهد جامع الشرائط آنها را مجبور می‌کند که تسلیم نظر کسی شوند که طبق نظر وی صلاح را تشخیص می‌دهد و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید و اگر یکی از آنان قبول نکرد یک نفر دیگر را به جای او تعیین می‌نماید.

مسئله ۲۸۴۸: موصی می‌تواند بعد از وصیت آن را به هم بزند و صریحاً وصیت اول را لغو کند و همچنین می‌تواند وصیت دیگری در همان مورد بکند مثلاً بعد از آن که در وصیت اول گفته مالی را به کسی بدهند یا فردی را قیم بچه‌های خود قرار داده وصیت کند آن مال را به فرد دیگری بدهند یا شخص دیگری قیم باشد ولو به وصیت اول اشاره نکرده باشد وصیت اول باطل و وصیت دوم صحیح است. و همین طور موصی می‌تواند کاری کند که نافی وصیت قبل باشد مثلاً بعد از وصیت به این که مالی را به شخصی بدهند آن را بفروشد.

مسئله ۲۸۴۹: اگر شخصی دو وصیت داشته باشد چنانچه دومی نافی اولی نباشد یا صریحاً نگفته باشد که وصیت اول را باطل کرده است باید طبق احکام وصیت به هر دو عمل شود.

مسئله ۲۸۵۰: اگر شخصی دو وصیت داشته باشد و وصیت دوم در قسمتی از وصیت اول وارد شده باشد مثلاً بعد از وصیت به این که تمام مالی را به شخصی بدهند وصیت کند که نصف آن را به دیگری بدهند وصیت اول در همان قسمت باطل است و در قسمت‌های دیگر صحیح است یعنی باید نصف مال را به فرد و نصف آنها را به فرد دوم بدهند.

مسئله ۲۸۵۱: اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، آنچه را که در حال زندگی بخشیده صحیح است و احتیاج به اذن ورثه ندارد و مقداری هم که وصیت

کرده باید طبق احکام وصیت عمل شود.

مسئله ۲۸۵۲: اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۸۵۳: اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد یا دلیل شرعی بر بدهکاری او اقامه شود، باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۸۵۴: کسی که انسان وصیت می کند چیزی به او بدهند باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن بزاید چیزی بدهند باطل است. ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، بنابر این اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند، و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، میان ورثه تقسیم می شود.

مسئله ۲۸۵۵: اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند. ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که حاضر نیست به وصیت عمل کند، باید وصیت او را انجام دهد و اگر وصی به او اطلاع دهد که حاضر به قبول و حمایت نیست ولی او نتواند به دیگری وصیت کند احتیاط مستحب آن است که وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۸۵۶: احتیاط واجب آن است که اگر پدری پسرش را به عنوان وصی تعیین کرد او آن را قبول نماید.

مسئله ۲۸۵۷: اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود آن را انجام ندهد، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۸۵۸: اگر کسی دو نفر را وصی کند که با هم به شرکت عمل کنند چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، مجتهد جامع الشرائط یک نفر دیگر را به جای او معین می‌کند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه، یا کافر شوند، مجتهد جامع الشرائط دو نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۸۵۹: اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند برای خود کمک بگیرد مجتهد جامع الشرائط برای کمک او یک نفر دیگر را معین می‌کند.

مسئله ۲۸۶۰: اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراي فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است بلکه اگر در بین راه هم تلف نشود ولی به فقراء شهری دهد که مورد وصیت نبوده ضامن است اما چنانچه کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسئله ۲۸۶۱: هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد شخص دیگری وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مُرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسئله ۲۸۶۲: امور مالی واجبی که بر عهده متوفی است اعم از حق الناس و حق الله از اصل مال میت برداشته می‌شود. حج واجب و خمس و زکات و کفاره روزه یا نذر از واجبات مالی محسوب می‌شود و حق الله است و از اصل مال کسر می‌شود و بدهکاری و ردّ مظالم حق الناس است و از اصل مال کسر می‌شود و فرقی نمی‌کند که به این امور وصیت کرده باشد یا ورثه خودشان از آن اطلاع داشته باشند بنابراین حتی اگر وصیت هم نکرده باشد بر ورثه لازم است اول این امور را انجام دهند و اگر وصیت کرده باشند و تصریح کرده باشد که این امور را از ثلث او پرداخت کنند از ثلث محسوب می‌شود و اگر ثلث کافی نبود باید از بقیه مال پرداخت شود حتی اگر ورثه راضی نباشند.

مسئله ۲۸۶۳: اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاده‌تر باشد، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه

باقی می ماند مال ورثه است.

مسئله ۲۸۶۴: اگر علاوه بر امور واجب نسبت به امور غیر واجب نیز وصیت کرده باشد و تصریح کرده باشد که تمام آن از ثلث پرداخت شود هر دو از ثلث پرداخت می شود و اگر تمام وصیت از ثلث بیشتر شود و ورثه راضی نباشند اول واجبات را انجام می دهند و آنچه از ثلث باقی می ماند صرف امور مستحب شود. و اگر تصریح نکرده باشد که از ثلث پرداخت شود اول واجبات مالی از اصل مال پرداخت می شود و بعد ثلث آنچه باقی مانده صرف امور مستحب مورد وصیت می شود.

مسئله ۲۸۶۵: اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسئله ۲۸۶۶: اگر به واجبات مالی مثل خمس و زکات واجب و حج واجب یا بدهی خود وصیت کند، از اصل مال میت برداشته می شود مگر این که تصریح کند که این موارد را از ثلث بدهند که در این صورت از ثلث حساب می شود ولی اگر ثلث وافی به جمیع واجبات مالی نبود از اصل مال داده می شود تا تمام واجبات مالی اداء شود.

مسئله ۲۸۶۷: اگر وصیت به واجب و مستحب بکند امور واجب مقدم می شود و اگر از ثلث باقی ماند صرف امور مستحبه می شود.

مسئله ۲۸۶۸: اگر به چند امر واجب و مستحب به ترتیب وصیت کرده باشد اول واجبات پرداخت می شود ولی اگر از جانب میت در امور واجب ترتیب معین شده، باید رعایت شود.

مسئله ۲۸۶۹: اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، پس اگر ورثه اجازه بدهند باید طبق وصیت عمل شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۸۷۰: اگر کسی بگوید من وصی می‌تم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که از گفته او یقین یا اطمینان حاصل شود یا دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۸۷۱: اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارند و چنانچه آن شخص بعد از فوت وصیت کننده بمیرد به عنوان ترکه او به ورثه او به ارث می‌رسد.

احکام ارث

مسئله ۲۸۷۲: افراد به دو واسطه از متوفی ارث می‌برند: الف: نسبی ب: سببی.

الف: وارث نسبی یعنی کسانی که با متوفی نسبت فامیلی دارند و به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند که هر دسته را یک طبقه می‌گویند و تا یک نفر از طبقه اول باشد افراد طبقه دوم ارث نمی‌برند.

ب - وارث سببی یعنی کسانی که به سبب ازدواج ارث می‌برند و در کنار وراثت نسبی و همراه آنها ارث می‌برند و تفصیل آن بعداً بیان می‌شود.

ارث طبقه اول

مسئله ۲۸۷۳: طبقه اول عبارتند از پدر - مادر - فرزندان - فرزندان آنها (نوه) به تفصیلی

که بیان می‌شود.

مسئله ۲۸۷۴: اگر وارث فقط یک نفر از طبقه اول باشد همه مال میت به او می‌رسد

بنابر این اگر پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر تنها وارث باشد تمام مال میت به او می‌رسد.

مسئله ۲۸۷۵: اگر وارث دو نفر از طبقه اول باشند:

الف - دو پسر: که مال میت بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود.

ب - دو دختر: که مال میت بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ج - یک پسر و یک دختر: که سهم دختر $\frac{1}{3}$ و سهم پسر $\frac{2}{3}$ می شود.

د - پدر یا مادر و یک پسر: سهم پدر یا مادر $\frac{1}{4}$ و بقیه سهم پسر می شود.

هـ - پدر یا مادر و یک دختر: سهم پدر یا مادر $\frac{1}{4}$ و بقیه سهم دختر می شود.

و - پدر و مادر: تفصیل آن بیان می شود.

مسئله ۲۸۷۶: اگر وارث همسر میت و یک نفر از طبقه اول باشند:

الف: پدر یا مادر و شوهر: سهم شوهر $\frac{1}{2}$ و بقیه سهم پدر یا مادر می شود.

ب: پدر یا مادر و زن: سهم زن $\frac{1}{4}$ و بقیه سهم پدر یا مادر می شود.

ج: یک پسر یا یک دختر و شوهر: سهم شوهر $\frac{1}{4}$ و بقیه به پسر یا دختر

می رسد.

د - یک پسر یا یک دختر و زن سهم زن $\frac{1}{8}$ و بقیه به پسر یا دختر می رسد.

مسئله ۲۸۷۷: اگر وارث فقط پدر و مادر باشند:

الف: اگر متوفی حد اقل دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد هر

چند با وجود پدر و مادر ارث نمی برند ولی نمی گذارند مادر بیش از $\frac{1}{6}$ ارث ببرد و اینها

را حاجب می گویند بنابر این سهم مادر $\frac{1}{6}$ و بقیه به پدر می رسد.

ب: اگر مادر حاجب نداشته باشد سهم مادر $\frac{1}{3}$ و بقیه به پدر میرسد.

مسئله ۲۸۷۸: اگر وارث پدر و مادر و یک دختر باشند:

الف - اگر مادر حاجب داشته باشد سهم او $\frac{1}{6}$ میشود و سهم پدر هم $\frac{1}{6}$ و سهم

دختر $\frac{1}{2}$ می شود و $\frac{1}{6}$ باقیمانده بین پدر و دختر تقسیم می شود و از چهار قسمت یک

قسمت به پدر و بقیه به دختر می رسد بنابر این مال میت به ۲۴ قسمت تقسیم می شود و ۴

سهم آن به مادر و ۵ سهم به پدر و ۱۵ سهم به دختر متوفی می رسد.

ب - اگر مادر حاجب نداشته باشد مال میت به ۵ قسمت تقسیم میشود و یک سهم به

پدر و یک سهم به مادر و سه سهم بقیه به دختر میت می رسد.

مسئله ۲۸۷۹: اگر وارث پدر و مادر و شوهر میت باشند:

الف - اگر مادر حاجب داشته باشد سهم او $\frac{1}{6}$ و سهم شوهر $\frac{1}{2}$ و سهم پدر متوفی

۱/۳ می شود.

ب - اگر مادر حاجب نداشته باشد سهم او ۱/۳ و سهم شوهر ۱/۲ و سهم پدر میت ۱/۶ می شود.

مسئله ۲۸۸۰: اگر وارث میت پدر و مادر و یک پسر باشند

- در این صورت سهم مادر ۱/۶ می شود و فرقی نمی کند که مادر حاجب داشته باشد یا نداشته باشد و سهم پدر هم ۱/۶ می شود و بقیه مال به پسر میرسد.

مسئله ۲۸۸۱: اگر وارث میت پدر و مادر و چند دختر یا چند پسر باشند.

- سهم مادر ۱/۶ و سهم پدر هم ۱/۶ و بقیه مال بین پسرهای یا دخترها بالسویه تقسیم می شود.

مسئله ۲۸۸۲: اگر وارث میت پدر و مادر و چند پسر و دختر باشند

- به مادر ۱/۶ و به پدر هم ۱/۶ می رسد و بقیه بین پسرهای و دخترها به نحوی تقسیم می شود که سهم هر پسر دو برابر سهم هر دختر بشود.

مسئله ۲۸۸۳: اگر وارث میت پدر یا مادر و چند پسر باشند

- سهم پدر یا مادر ۱/۶ و بقیه مال بین پسرهای بالسویه تقسیم می شود.

مسئله ۲۸۸۴: اگر وارث میت پدر یا مادر و چند دختر باشند

- تمام مال متوفی را به ۵ قسمت تقسیم می کنند و یک قسمت آنرا به پدر یا مادر می دهند و بقیه آنرا بین دخترها بالسویه تقسیم می کنند.

مسئله ۲۸۸۵: اگر وارث پدر یا مادر و چند پسر و دختر باشند

- سهم پدر یا مادر ۱/۶ می شود و بقیه مال بین بچهها بگونه ای تقسیم میشود که هر پسر دو برابر هر دختر ارث ببرد.

مسئله ۲۸۸۶: اگر وارث میت چند پسر یا چند دختر باشند

- همه مال بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

مسئله ۲۸۸۷: اگر وارث میت چند پسر و چند دختر باشند

- تمام مال بین آنها بگونه ای تقسیم می شود که هر پسر دو برابر هر دختر سهم ببرد مثلاً اگر میت دو پسر و سه دختر داشته باشد مال او به ۷ قسمت تقسیم می شود و هر پسر

۲ سهم و هر دختر ۱ سهم می برد.

مسئله ۲۸۸۸: اگر وارث شوهر و پدر و مادر و فرزندان میت باشند.

- سهم شوهر $\frac{۱}{۴}$ می شود و به هر یک از پدر و مادر $\frac{۱}{۶}$ می رسد و بقیه مال بین بچه های میت طبق مسائل گذشته تقسیم می شود.

مسئله ۲۸۸۹: اگر وارث زن و پدر و مادر و فرزندان میت باشند.

- سهم زن $\frac{۱}{۸}$ و سهم پدر و مادر هر یک $\frac{۱}{۶}$ می شود و بقیه مال بین بچه های میت طبق مسائل گذشته تقسیم می شود.

مسئله ۲۸۹۰: اگر تمام فرزندان میت قبل از او مرده باشند فرزندان آنها (نوه ها) از

متوفی ارث می برند.

- نحوه ارث بردن به این صورت است که فرض می شود فرزندان میت زنده هستند و سهم هر یک را طبق مسائل قبل معین نموده و بین فرزندان آنها تقسیم می کنیم مثلاً اگر میت یک پسر و یک دختر داشته است $\frac{۲}{۳}$ اموال میت به فرزندان پسر او می رسد (هر چند یک دختر باشد) و $\frac{۱}{۳}$ اموال او به فرزندان دختر او می رسد (هر چند پسر باشند).

مسئله ۲۸۹۱: اگر یک یا چند فرزند میت زنده باشند نوه ها ارث نمی برند هر چند پدر

آنها فوت شده باشد و آنها حق ندارند ادعای سهم الارث پدر خود را در فرض حیات بکنند.

طبقه دوم نسبی

مسئله ۲۸۹۲: طبقه دوم عبارتند از جد و جده و برادر و خواهر و فرزندان آنها که به

تفضیل عبارتند از:

الف - پدر پدر متوفی (جد پدری).

ب - پدر مادر متوفی (جد مادری).

ج - مادر پدر متوفی (جده پدری).

د - مادر مادر متوفی (جده مادری).

ه - برادر و خواهر متوفی که پدر و مادر آنها با پدر و مادر متوفی یکی باشد (برادر

پدری و مادری).

و - برادر و خواهر متوفی که تنها پدر آنها با پدر متوفی یکی باشد (برادر پدری).

ز - برادر و خواهر متوفی که تنها مادر آنها با مادر متوفی یکی باشد (برادر مادری).

ح - فرزندان برادر و خواهر میت که در صورت نبودن برادر و خواهر میت از او ارث می‌برند.

مسئله ۲۸۹۳: همسر متوفی از طبقه دوم نیست ولی در کنار آنها ارث می‌برد همانطور

که با طبقه اول ارث می‌برد.

مسئله ۲۸۹۴: اگر وارث میت یک نفر از طبقه دوم باشد تمام مال متوفی به او می‌رسد

اجداد

مسئله ۲۸۹۵: اگر وارث فقط اجداد میت باشند:

الف - اگر جد و جده پدری باشند سهم جده پدری $\frac{۱}{۳}$ و سهم جد پدری $\frac{۱}{۳}$

می‌شود.

ب - اگر جد و جده مادری باشند مال میت بین آنها به صورت مساوی تقسیم

می‌شود.

ج - اگر جد و جده پدری یا یکی از آنها با جد و جده مادری یا یکی از آنها باشند:

- $\frac{۱}{۳}$ اموال متوفی به جد و جده مادری می‌رسد و بین آنها به صورت مساوی تقسیم

می‌شود و اگر یکی از آنها باشند همه $\frac{۱}{۳}$ به او میرسد و $\frac{۲}{۳}$ اموال متوفی به جد و جده

پدری می‌رسد که $\frac{۱}{۳}$ آن به جده می‌رسد و $\frac{۲}{۳}$ بقیه سهم جد میشود و اگر یکی باشد

تمام $\frac{۲}{۳}$ به او میرسد (حتی اگر جده باشد).

مسئله ۲۸۹۶: اگر وارث اجداد و همسر میت باشد:

الف - اگر وارث جد و جده پدری و همسر باشند:

- اگر همسر شوهر باشد سهم او $\frac{۱}{۲}$ می‌شود و نصف دیگر به ترتیبی که در قسمت

الف مساله قبل بیان شد بین جد و جده تقسیم می‌شود.

- اگر همسر زن باشد سهم او $\frac{۱}{۴}$ می‌شود و بقیه مال به ترتیبی که در قسمت الف

مساله قبل بیان شد بین جد و جدۀ تقسیم می شود.

ب - اگر وارث همسر و جد و جدۀ مادری باشد:

- همسر اگر زن باشد $\frac{1}{4}$ و اگر شوهر باشد $\frac{1}{2}$ می برد و بقیه مال به ترتیبی که در

مساله ۲۴ قسمت - ب - بیان شد بین جد و جدۀ مادری به صورت مساوی تقسیم می شود.

ج - اگر وارث همسر و جد و جدۀ پدری و جد و جدۀ مادری یا یکی از اینها باشد:

- همسر اگر زن باشد $\frac{1}{4}$ و اگر شوهر باشد $\frac{1}{2}$ سهم او می شود و $\frac{1}{3}$ اصل مال هم

به جد و جدۀ مادری می رسد و بین آنها بالسویه تقسیم می شود و بقیه مال بین جد و جدۀ پدری همانطور که در قسمت ج مساله ۲۴ بیان شد تقسیم می شود.

مسأله ۲۸۹۷: با وجود جد یا جدۀ میت (پدری باشند یا مادری) پدر یا مادر جد یا جدۀ

او ارث نمی برند.

برادر و خواهر

مسأله ۲۸۹۸: اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد تمام مال متوفی به او

میرسد.

مسأله ۲۸۹۹: اگر وارث میت چند برادر یا خواهر پدری یا مادری یا پدر و مادری

باشند مال میت بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

مسأله ۲۹۰۰: اگر وارث چند برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری باشند مال میت بین

آنها به صورتی تقسیم میشود که سهم هر برادر دو برابر سهم هر خواهر بشود.

مسأله ۲۹۰۱: اگر وارث میت فقط چند برادر و خواهر مادری باشند تمام مال میت بین

آنها بالسویه تقسیم می شود.

مسأله ۲۹۰۲: اگر میت هم برادر و خواهر پدری داشته باشد و هم برادر و خواهر پدری

و مادری برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و فرقی نمی کند که برادر و خواهر مادری

داشته باشد یا نداشته باشد.

مسأله ۲۹۰۳: اگر وارث برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و

خواهر مادری داشته باشد:

- همانطور که در مساله قبل ذکر شد برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و ارث تنها به برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری به تفصیل زیر می‌رسد:

الف - اگر تنها یک برادر یا خواهر مادری داشته باشد $\frac{1}{6}$ مال میت به او میرسد و بقیه مال به خواهر و برادر پدری و مادری می‌رسد که طبق مساله ۲۹ بین آنها تقسیم می‌شود (حتی اگر یک نفر هم باشد بقیه مال به او می‌رسد).

ب - اگر چند برادر یا چند خواهر یا چند خواهر و برادر مادری داشته باشد سهم آنها $\frac{1}{3}$ می‌شود که بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود و بقیه مال به خواهر و برادر پدر و مادری می‌رسد که طبق مساله ۲۹ بین آنها تقسیم می‌شود (حتی اگر یک نفر هم باشد بقیه مال به او می‌رسد).

مساله ۲۹۰۴: اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری نداشته باشد ولی برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد برادر و خواهر پدری جایگزین برادر و خواهر پدر و مادری شده و طبق تفصیلی که در مساله قبل بیان شد از میت ارث می‌برند یعنی $\frac{1}{6}$ یا $\frac{1}{3}$ مال به برادر و خواهر مادری می‌رسد و بقیه بین برادر و خواهر پدری تقسیم می‌شود که هر برادر دو برابر سهم هر خواهر می‌برد.

مساله ۲۹۰۵: اگر وارث میت همسر و خواهر و برادر متوفی باشند:

- همسر میت اگر زن او باشد $\frac{1}{4}$ و اگر شوهر او باشد $\frac{1}{2}$ ارث می‌برد و بقیه مال طبق تفصیل زیر بین خواهر و برادر میت تقسیم می‌شود:

الف - اگر همه خواهر و برادر پدری یا پدر و مادری باشند به گونه‌ای تقسیم می‌شود که سهم هر برادر دو برابر هر خواهر بشود.

ب - اگر همه خواهر و برادر مادری باشند بقیه مال بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود.

ج - اگر بعضی خواهر و برادر مادری و بعضی خواهر و برادر پدر و مادری باشند اگر برادر یا خواهر مادری یک نفر باشد سهم او $\frac{1}{6}$ و اگر چند نفر باشند سهم آنها $\frac{1}{3}$ اصل مال می‌شود که بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود و بقیه بین خواهر و برادر پدر و مادری طبق مساله ۲۹ تقسیم می‌شود.

د - اگر بعضی خواهر و برادر مادری و بعضی پدری و بعضی پدری و مادری باشند همانطور که قبلاً گذشت برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و بقیه مال طبق فرض ج بین خواهر و برادرهای دیگر تقسیم می‌شود.

ه - اگر بعضی برادر و خواهر پدری و بعضی مادری باشند خواهر و برادر پدری احکام خواهر و برادر پدر و مادری را پیدا می‌کنند و طبق فرض ج بقیه مال بین آنها تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۹۰۶: اگر تمام برادر و خواهرهای میت قبل از او از دنیا رفته باشند فرزندان آنها از میت ارث می‌برند و برای تقسیم ارث فرض می‌کنند که آنها زنده هستند و سهم الارث آنها را تعیین نموده و سپس آنها بین فرزندان آنان تقسیم می‌کنند (رعایت این نکته لازم است که سهم الارث برادر و خواهر پدری یا پدر و مادری بین فرزندان آنها طوری تقسیم می‌شود که هر پسر دو برابر هر دختر ارث ببرد ولی سهم الارث برادر و خواهر مادری بین فرزندان آنها بالسویه تقسیم می‌شود).

اجداد و خواهر برادر

مسأله ۲۹۰۷: اگر وارث میت هم جد و جد و جد و جد و هم خواهر و برادر جد در حکم برادر و جد و جد در حکم خواهر قرار گرفته و مثل آنها ارث می‌برند مثلاً اگر وارث میت در طبقه دوم عبارتند از جد پدری و سه برادر پدری و مادری باشند مال میت به چهار قسمت تقسیم شده و یک یک سهم می‌برند.

مسأله ۲۹۰۸: اگر علاوه بر اجداد و برادر همسر میت هم باشد همسر سهم خود را می‌برد یعنی اگر زن باشد $\frac{1}{4}$ و اگر شوهر باشد $\frac{1}{2}$ و بقیه بین اجداد و خواهر و برادر میت طبق احکام سابق تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۹۰۹: اگر جد و جد و جد یا یکی از آنها زنده باشند ولی تمام برادر و خواهرهای او مرده باشند فرض می‌کنیم که خواهر و برادرهای او زنده هستند و در کنار جد و جد سهم الارث آنها تعیین می‌شود سپس سهم الارث جد و جد به خود آنها پرداخت و سهم الارث برادر و خواهر بین فرزندان آنها طبق مسأله ۳۵ تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۹۱۰: اگر فرزندان خواهر و برادر هم قبل از متوفی مرده باشند نوه‌های آنها از متوفی ارث می‌برند ولی باید توجه داشت که تا یک نفر از فرزندان خواهر و برادر زنده باشند نوه‌ها ارث نمی‌برند.

مسئله ۲۹۱۱: تا یک نفر از طبقه دوم ارث زنده باشند (ولو نوه یا نتیجه خواهر و برادر باشند یا جد یا جده دوم یا سوم میت باشند) افراد طبقه سوم ارث نمی‌برند.

طبقه سوم نسبی

مسئله ۲۹۱۲: طبقه سوم عبارتند از عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان آنها که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشند اینها از میت بنابر احکام آینده ارث می‌برند.

مسئله ۲۹۱۳: عمو و عمه یعنی برادر و خواهر پدر متوفی که اگر پدر و مادر آنها با پدر و مادر پدر متوفی یکی باشند آنان را عمو و عمه پدر و مادری گویند و اگر فقط پدر آنها با پدر پدر متوفی یکی باشد و مادرشان فرق کند آنان را عمو و عمه پدری گویند و اگر تنها مادر آنان با مادر پدر متوفی یکی باشد آنان را عمو و عمه مادری گویند.

مسئله ۲۹۱۴: دایی و خاله یعنی برادر و خواهر مادر متوفی که به ترتیب مساله قبل به دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری تقسیم می‌شوند.

مسئله ۲۹۱۵: اگر وارث فقط یک نفر از طبقه سوم باشد تمام مال میت به او می‌رسد مثلاً اگر یک عمو یا یک دایی داشته باشد تمام مال به عمو یا دایی می‌رسد و فرقی نمی‌کند پدری باشد یا مادری یا پدر و مادری.

عمو و عمه

مسئله ۲۹۱۶: اگر وارث متوفی فقط چند عمه یا چند عمو باشند اموال متوفی بین آنان بالسویه تقسیم می‌شود و در این فرض فرقی نمی‌کند که همه پدری باشند یا مادری یا پدر و مادری.

مسئله ۲۹۱۷: اگر وارث میت تنها چند عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند مال بین آنان به طوری تقسیم می‌شود که عمو دو برابر عمه ارث ببرد.

مسأله ۲۹۱۸: اگر وارث متوفی تنها چند عمو و عمه مادری باشند چون دقیقاً معلوم نیست که سهم آنان به چه صورتی باشد باید بنابر احتیاط واجب با همدیگر مصالحه نمایند.

مسأله ۲۹۱۹: اگر وارث همسر و چند عمو و عمه باشند همسر اگر شوهر باشد $\frac{۱}{۲}$ و اگر زن باشد $\frac{۱}{۴}$ ارث می‌برد و بقیه مال به ترتیبی که در مسائل قبل گفته شد بین عمو و عمه تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۹۲۰: اگر میت چند عمو و عمه پدر و مادری و پدری و مادری داشته باشد: الف - با وجود عمو و عمه پدر و مادری عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند و مال تنها بین عمو و عمه پدر و مادری و عمو و عمه مادری به تفصیل زیر تقسیم می‌شود:

الف - ۱: اگر متوفی فقط یک عمو یا عمه مادری داشته باشد $\frac{۱}{۶}$ مال به او می‌رسد و بقیه مال بین عمو و عمه پدر و مادری همانطور که در مساله ۴۶ بیان شد تقسیم می‌شود.

الف - ۲: اگر متوفی چند عمو و عمه یا چند عمو یا چند عمه مادری داشته باشد $\frac{۱}{۳}$ مال میت به آنان می‌رسد که بالسویه بین آنان تقسیم می‌شود (طبق مساله ۴۷) و بقیه مال بین عمو و عمه پدر و مادری به ترتیبی که در مساله ۴۶ بیان شد تقسیم می‌شود.

الف - ۳: در این مساله فرقی نمی‌کند که عمو و عمه پدر و مادری یک نفر باشد یا چند نفر یعنی اگر یک نفر باشد $\frac{۵}{۶}$ مال در فرض یک و $\frac{۲}{۳}$ مال در فرض دو به او می‌رسد و اگر چند نفر باشند طبق آنچه در مسائل ۴۵ و ۴۶ بیان شد این مقدار بین آنان تقسیم می‌شود.

مسأله ۲۹۲۱: اگر وارث میت همسر و چند عمو و عمه باشند:

- همسر اگر شوهر باشد $\frac{۱}{۲}$ و اگر زن باشد $\frac{۱}{۴}$ ارث می‌برد و عمو و عمه مادری اگر یکی باشد $\frac{۱}{۶}$ و اگر چند نفر باشند $\frac{۱}{۳}$ بقیه مال را ارث می‌برند و $\frac{۲}{۳}$ بقیه مال به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری طبق مسئله قبل تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۹۲۲: اگر فقط یک دایی یا خاله وارث باشند تمام مال میت به او می‌رسد.

مسئله ۲۹۲۳: اگر چند دایی یا خاله وارث باشند تمام مال بین آنان بالسویه تقسیم

می‌شود (به شرطی که تمام آنان پدری یا مادری یا پدر و مادری باشند).

مسئله ۲۹۲۴: اگر چند دایی و خاله وارث باشند مال میت بین آنان بالسویه تقسیم

می‌شود (به شرطی که تمام آنان پدری یا مادری یا پدر و مادری باشند).

مسئله ۲۹۲۵: اگر همسر میت با چند دایی و خاله وارث باشند:

- همسر اگر شوهر باشد $\frac{۱}{۲}$ و اگر زن باشد $\frac{۱}{۴}$ مال به او می‌رسد و بقیه مال طبق

مسائل گذشته بین دایی و خاله تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۹۲۶: اگر وارث میت چند دایی و خاله پدری و مادری و پدر و مادری باشند:

- همانطور که در مسائل سابق بیان شد با وجود دایی یا خاله پدر و مادری دایی و

خاله پدری ارث نمی‌برند بنابر این مال میت به صورت زیر بین دایی و خاله مادری و پدر

و مادری تقسیم می‌شود:

۱- اگر فقط یک دایی یا خاله مادری باشد $\frac{۱}{۶}$ مال متوفی به او می‌رسد و بقیه مال

بین دایی و خاله پدر و مادری بالسویه تقسیم می‌شود.

۲- اگر چند دایی و خاله مادری یا چند دایی یا خاله مادری داشته باشد $\frac{۱}{۳}$ مال میت

به آنان میرسد که بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود و بقیه مال نیز بین ورثه پدر و مادری

بالسویه تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۹۲۷: اگر وارث میت عبارت باشند از دایی و خاله پدری و دایی و خاله مادری

چون دایی و خاله پدر و مادری وجود ندارند دایی و خاله پدری ارث می‌برند و در تقسیم

ارث احکام دایی و خاله پدر و مادری را خواهند داشت و در کنار دایی و خاله مادری طبق

مسئله قبل ارث می‌برند.

مسئله ۲۹۲۸: اگر وارث میت علاوه بر دایی و خاله همسر میت هم باشد:

- همسر اگر شوهر باشد $\frac{۱}{۲}$ و اگر زن باشد $\frac{۱}{۴}$ مال را ارث میبرد و دایی و خاله

مادری هم اگر یکی باشند $\frac{۱}{۶}$ و اگر چند نفر باشند $\frac{۱}{۳}$ از بقیه مال را ارث می‌برند و $\frac{۲}{۳}$

بقیه مال بین دایی و خاله پدر و مادری یا پدری طبق مسئله قبل تقسیم می‌شود.

عمو و عمه و دایی و خاله

مسئله ۲۹۲۹: اگر وارث میت عبارت از عمو و عمه یا یکی از آنان و دایی و خاله یا یکی از آنان باشند:

- عمو و عمه که از جانب پدر منتسب به میت هستند سهم الارث پدر یعنی $\frac{۲}{۳}$ اصل مال را ارث می‌برند که طبق مسائل ۴۵ تا ۴۹ بین آنان تقسیم می‌شود و دایی و خاله که از جانب مادر به میت انتساب دارند سهم الارث او یعنی $\frac{۱}{۳}$ از اصل مال ارث می‌برند که طبق مسائل ۵۱ تا ۵۵ بین آنان تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۹۳۰: اگر وارث میت علاوه بر چند عمو و عمه و دایی و خاله همسر میت نیز باشد:

- همسر میت اگر شوهر باشد $\frac{۱}{۲}$ و اگر زن باشد $\frac{۱}{۴}$ ارث می‌برد و $\frac{۱}{۳}$ اصل مال میت به دایی و خاله می‌رسد که طبق مسائل ۵۱ تا ۵۵ بین آنان تقسیم می‌شود و بقیه مال بین عمو و عمه طبق مسائل ۴۵ تا ۴۹ تقسیم می‌شود.

- توجه به این نکته لازم است که سهم همسر از سهم دایی و خاله کسر نمی‌شود و تنها از سهم عمو و عمه کسر می‌شود.

مسئله ۲۹۳۱: اگر هیچیک از عمو و عمه و دایی. خاله میت زنده نباشند فرزندان آنان جایگزین آنها شده و سهم الارث آنها را بر فرض اینکه پدرشان زنده باشد می‌برند منتهی فرزندان عمو و عمه سهم خود را به نحوی تقسیم می‌کنند که هر پسر دو برابر دختر ارث ببرد اما بین فرزندان دایی و خاله مال بالسویه تقسیم می‌شود.

مسئله ۲۹۳۲: اگر هیچیک از عمو و عمه و دایی و خاله و فرزندان آنان زنده نباشند عمو و عمه و دایی و خاله پدر یا مادر میت از او ارث می‌برند و اگر اینها هم زنده نباشند فرزندان آنان ارث می‌برند.

مسئله ۲۹۳۳: وارث میت فقط عموی پدری میت و پسر عموی پدر و مادری میت باشند ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری میت ارث نمی‌برد و این تنها مورد استثناء از قاعده کلی است که در مساله قبل بیان شد البته این در موردی است که میت عموی پدر و مادری یا عموی مادری یا دایی یا عمه نداشته باشد.

ارث زن و شوهر

مسئله ۲۹۳۴: اگر زنی که اولاد ندارد بمیرد و شوهر داشته باشد نصف تمام مال او به شوهر می‌رسد و بقیه مال او به ورثه دیگر طبق مسائل گذشته می‌رسد و در این مسئله فرقی نمی‌کند که شوهر اولاد داشته باشد یا نداشته باشد.

مسئله ۲۹۳۵: اگر زنی که فرزند داشته باشد بمیرد سهم شوهر او $\frac{1}{4}$ تمام مال میت می‌شود بقیه اموال او به ورثه دیگر و فرقی نمی‌کند یک نفر فرزندان زن از این مرد باشد یا شوهر دیگر و فرقی نمی‌کند که شوهر فرزند داشته باشد یا خیر.

مسئله ۲۹۳۶: اگر مردی که فرزند ندارد بمیرد و فرزند نداشته باشد $\frac{1}{4}$ اموال او به زن او و بقیه اموال او به ورثه دیگر می‌رسد که طبق مسائل سابق بین آنان تقسیم می‌شود و اگر میت فرزند داشته باشد سهم زن $\frac{1}{8}$ اموال او می‌شود.

مسئله ۲۹۳۷: در کلیه مسائل سابق که سهم الارث زن بیان شد:

الف: زن از اموال منقول شوهر ارث می‌برد.

ب: زن از قیمت تاسیسات و ساختمان و درختان ارث می‌برد ولی از عین آنها ارث نمی‌برد.

ج: زن از زمین‌های شوهر خود به طور کلی (نه از اصل و نه از قیمت) ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۹۳۸: برای قیمت‌گذاری درختان و ساختمان و تاسیسات می‌توانند همانطور

که قیمت‌گذاران امروزه برای تقویم کل زمین و ساختمان عمل می‌کنند یعنی زمین را جداگانه و درختان و تاسیسات و ساختمان را هم جداگانه قیمت کنند و نمی‌توانند به واسطه اینکه زن از زمین ارث نمیرد از قیمت درختان و تاسیسات و ساختمان کسر کنند.

مسئله ۲۹۳۹: چاه و مجری آب قنات و آبی که به تدریج از قنات یا چاه خارج می‌شود

هم حکم زمین را دارد و زن از آن ارث نمی‌برد.

- بلی از آبی که در هنگام فوت میت در چاه یا منشاء قنات وجود دارد مثل میوه

درخت ارث می‌برد.

- زن از تمام تاسیسات و اجزاء ساختمان مثل کنتور آب و برق و گاز سیم کشی و

لوله کشی و چیزهای که معمولاً در خرید خانه همراه خانه معامله شده و عرفاً جزء خانه

محسوب می شود ارث می برد.

مسئله ۲۹۴۰: زن بنابر آنچه بیان شد تنها از قیمت اموال غیر منقول ارث میبرد لذا نمی تواند به مقدار سهم الارث خود عین اموال را مطالبه کند همانطور که سایر ورثه هم باید پول اموال غیر منقل را به زن بدهند البته اگر با هم مصالحه کنند مانعی ندارد.

مسئله ۲۹۴۱: زن از قیمت اموال غیر منقول در حال فوت متوفی ارث میبرد بنابر این اگر بعد از فوت میت اموال افزایش قیمت داشت زن از قیمت افزوده شده ارث نمیبرد همانطور که از سایر نساء و منافع ان ارث نمیبرد البته در صورت افزایش قیمت مصالحه با زن میت بسیار پسندیده است خصوصا اگر ندادن قیمت به جهت تاخیر ورثه صورت گرفته باشد.

مسئله ۲۹۴۲: اگر میت بیش از یک زن داشته باشد:

الف: چنانچه میت فرزند نداشته باشد $\frac{1}{4}$ اموال میت بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

ب: اگر میت فرزند داشته باشد $\frac{1}{8}$ اموال او بین زنها بالسویه تقسیم میشود.

مسئله ۲۹۴۳: اگر تنها وارث میت همسر او باشد و هیچیک از ورثه دیگر در طبقات

سه گانه نباشند

الف: اگر وارث شوهر باشد تمام مال میت به او میرسد

ب: اگر وارث فقط زن میت باشد تنها $\frac{1}{4}$ اموال میت طبق بیان سابق به او میرسد

و بقیه مال میت در اختیار مجتهد جامع الشرائط قرار می گیرد.

مسئله ۲۹۴۴: اگر زن مهریه خودش را نگرفته باشد و نبخشیده باشد بعد از مرگ شوهر

میتواند انرا مطالبه کند و ورثه باید از اصل مال میت مهریه زن را مثل بقیه دیون میت بدهند.

مسئله ۲۹۴۵: آنچه مرد برای زن خریده و به او هدیه نموده ملک زن شده و جزء اموال

میت محسوب نمیشود ولی آنچه خریده و در اختیار زن قرار داده مثل اکثر وسائل منزل جزء اموال او محسوب شده و بین ورثه تقسیم می شود.

مسئله ۲۹۴۶: اگر زن در طول زندگی مشترک کار کرده باشد یا مالی بدست آورده باشد

ملک خودش میباشد و جزء اموال شوهر محسوب نمی شود.

مسئله ۲۹۴۷: اگر زن اموال یا حقوق خود را در اختیار شوهر قرار داده باشد

الف: اگر آنها را به شوهر بخشیده باشد نمیتواند آنها را مطالبه کند.

ب: اگر اموال خود را در اختیار شوهر قرار داده باشد و شوهر آنها مصرف کرده باشد نمیتواند آنها را مطالبه کند.

ج: اگر اموال خود را در اختیار شوهر قرار داده باشد و شوهر آنها مصرف نکرده باشد میتواند آنها را مطالبه کند.

د: اگر اموال و حقوق خود را به شوهر قرض داده باشد میتواند همان مبلغ را مطالبه کند.

ه: اگر اموال و حقوق خود را به شوهر داده تا با آن چیزی را به شراکت بخرد در آن چیز با شوهر شریک میباشد و حق دارد سهم شراکت خود را مطالبه کند.

و: البته در تمام موارد مذکور احتیاط این است که با ورثه دیگر مصالحه کنند.

شرائط ارث زن و شوهر

مسئله ۲۹۴۸: زن و شوهر در صورتی که ازدواج دائم نموده باشند از همدیگر ارث میبرند و اگر ازدواج موقت کرده باشند و لو مدت آن طولانی باشد از همدیگر ارث نمی‌برند.

مسئله ۲۹۴۹: زن و شوهر در صورتی که ازدواجشان به هر علتی باطل باشد ولو آنها ندانند از همدیگر ارث نمیبرند.

الف: اگر انسان در مرضی که احتمال مرگ او میرود ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نکند تا از دنیا برود این ازدواج باطل است و زن از مرد ارث نمیبرد همانطور که استحقاق مهریه را هم ندارد.

ب: اگر انسان با یکی از زنهایی که ازدواج با آنها باطل است ازدواج کند و یکی از آنها بمیرد از همدیگر ارث نمیبرند هر چند در صورت جهل به مسئله استحقاق مهر المثل دارد و میتواند آنها را مطالبه کند.

ج: اگر زنی که مریض است با مرد ازدواج کند ازدواج صحیح است ولو قبل از همبستر شدن زن بواسطه آن مرض بمیرد شوهر از او ارث می برد.

مسأله ۲۹۵۰: در صورتی که زن و شوهر طلاق گرفته باشند:

الف: اگر طلاق رجعی باشد و قبل از پایان عده زن یا شوهر بمیرند دیگری از او ارث می برد.

ب: اگر طلاق بائن باشد از همدیگر ارث نمیرند و لو هنوز عده تمام نشده باشد

ج: اگر شوهر در حال بیماری زن خود را طلاق دهد و قبل از گذشتن دوازده ماه قمری بمیرد زن از او با سه شرط زیر ارث می برد:

ج - ۱: هنوز ازدواج نکرده باشد.

ج - ۲: شوهر او را بدون درخواست زن طلاق داده باشد.

ج - ۳: شوهر بر اثر همان بیماری مرده باشد.

مسأله ۲۹۵۱: اگر زن طلاق خلع بگیرد یا مرد بر اثر دیگری غیر از بیماری مذکور بمیرد زن از او ارث نمیرد.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۹۵۲: قران و شمشیر و انگشتر و لباسی که میت برای پوشیدن تهیه نموده است ولو نپوشیده باشد به پسر بزرگتر میت اختصاص دارد.

- اگر میت چند قران یا شمشیر یا انگشتر یا لباس داشته باشد همه آنها به پسر بزرگتر میت می رسد.

مسأله ۲۹۵۳: اگر میت قرض داشته باشد و قرض او بیشتر از تمام مال او باشد یا وصیت کرده باشد که قرض او را از این وسائل بدهند یا این وسائل را به شخص دیگری بدهند این وسائل به پسر بزرگتر نمی رسد.

مسأله ۲۹۵۴: اگر میت کافر باشد

الف: اگر تمام ورثه او هم کافر باشند ورثه طبق احکام ارث از او ارث می‌برند.

ب: اگر بعضی از ورثه او مسلمان باشند و بعضی کافر فقط ورثه مسلمان او ارث می‌برند و به ورثه کافر ارث نمی‌رسد.

ج: اگر همه ورثه او مسلمان باشند همه آنها طبق احکام ارث از او ارث می‌برند.

مسئله ۲۹۵۵: اگر میت مسلمان باشد

الف: اگر همه ورثه او مسلمان باشند همه طبق احکام ارث از او ارث می‌برند.

ب: اگر بعضی از ورثه مسلمان باشند و برخی از آنها کافر باشند تنها ورثه مسلمان از او ارث می‌برند.

ج: اگر همه ورثه او کافر باشند هیچیک از آنها از او ارث نمی‌برند و تمام مال میت مسلمان در اختیار مجتهد جامع الشرائط قرار می‌گیرد.

مسئله ۲۹۵۶: اگر کسی شخصی را که از او ارث می‌برد بکشد.

الف: اگر او را عمدا و به نا حق کشته باشد از او ارث نمی‌برد.

ب: اگر او را عمدا ولی از روی حق و به حکم حاکم شرع کشته باشد از او ارث می‌برد.

ج: اگر او را به صورت خطا یا شبه عمد بکشد از اموال دیگر او ارث می‌برد ولی از دیه او ارث نمی‌برد

مسئله ۲۹۵۷: اگر کودکی از زنا متولد شود.

الف: اگر زن و مرد هر دو زنا کار باشند نه آنها از کودک ارث می‌برند و نه کودک از آنها ارث می‌برد

ب: اگر یکی از آن دو زنا کار باشند ولی دیگری فکر می‌کرده که حلال است کودک و زانی از همدیگر ارث نمی‌برند ولی کودک نسبت به فردی که فکر می‌کرده حلال است ولد شبهه محسوب می‌شود و از یکدیگر ارث می‌برند.

ج: اگر ولد الزنا ازدواج کند زن و فرزندان او طبق احکام ارث از او ارث میبرند.
مسئله ۲۹۵۸: اگر در بین کسانی که ارث میبرند کودکی باشد که هنوز متولد نشده باشد:

الف: اگر بدانند پسر است یا دختر و یک نفر است یا دو نفر سهم الارث او را برای او کنار میگذارند و اگر بعد از تولد معلوم شد اشتباه کرده اند یا کودک مرده به دنیا آمد جبران میکنند.

ب: اگر بدانند یک نفر است ولی ندانند دختر است یا پسر سهم الارث یک پسر را برای او کنار میگذارند و اگر بعد از تولد معلوم شود اشتباه شده جبران میکنند.

ج: اگر ندانند که چند نفر است و چه جنسی دارد بنا بر احتیاط واجب سهم الارث دو پسر را برای او کنار میگذارند و بعد از ازدواج اگر اشتباه شده بود جبران میکنند.

مسئله ۲۹۵۹: اگر چند نفر که از همدیگر ارث میبرند مثل پدر و پسر و زن و شوهر در یک حادثه بمیرند و معلوم نباشد کدامیک اول مرده اند همه از یکدیگر ارث میبرند.

- در تقسیم ارث فرض میکنیم که اول یکی از آنها فوت نموده و بنا بر این فرض اموال او را بین ورثه او تقسیم میکنیم و سهم کسانی که فوت کرده اند را به ورثه زنده آنها میدهیم.

- سپس فرض میکنیم که دیگری اول فوت نموده و بنا بر این فرض اموال او را بین ورثه او تقسیم میکنیم (در این فرض کسی را که در فرض سابق فرض کرده بودیم اول مرده است زنده فرض میکنیم) و سهم الارث افرادی که فوت شده اند را به ورثه زنده آنها میدهیم.